شگفتى هاى آفرينش در كلام اهلبيت عليهم‌السلام

جلد دوم

نويسنده: رضا كوشارى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# پيشگفتار

سپاس خداى را؛ آنكه به من توفيق عطا نمود تا اينكه توانستم جلد دوم را كه حاصل تلاش بسيارى بوده؛ به نتيجه برسانم و در اختيار شما عزيزان قرار دهم و ان شاء الله جلد سوم كه حاوى مطالب تازه ترى است نيز به زودى براى شما عزيزان آماده خواهد شد.

بحمدالله جلد اول اين كتاب مورد استقبال خوانندگان گرامى قرار گرفت و به عناوين مختلف؛ بنده را تشويق مى كردند تا كار و تحقيق بر علوم آل محمد را ادامه دهم و بنده از قدردانى صميمانه آنها تشكر ميكنم اما آنچه كه برايم جالب و مورد توجه بود اينست كه فهميدم همه اقشار مردم در زمينه آگاه شدن از علوم اهلبيت، شور و شوق بسيارى از خود نشان ميدهند و علتش اين بود كه مردم، بسيار مى شنيدند كه پيامبر گرامى و ائمه معصومين در رابطه با علوم، خيلى چيزها گفته اند و اين تعريف، زياد شنيده مى شد اما واقعا كسى نمى دانست كه موضوعات علمى بيان شده آن ها چيست و كدامست؟ به استثناى چند مورد جزئى كه بعضى ها آن را مى دانستند، ولى بحمدالله جلد اول و با اين كتاب كه در آن، بيش از دويست نكته و موضوع علمى ذكر شده، اينك مردم واقعا باور كردند و از حقايق باخبر شدند و اين كتاب و كتابهاى بعدى، مى توانند سندى براى گفته و شنيده ها در دستشان باشد و از اين به بعد، مى توانند انگشت روى آن بگذارند و با خاطر جمعى، از علوم بزرگواران ما براى ديگران تعريف كنند.

و نكته ديگر اين است كه عده اى از عزيزان پيشنهادهائى به بنده ارائه نموده و سليقه هاى مختلف خود را بيان كردند، بطور مثال عده اى از آنها مى گفتند كه علوم اهلبيت عليهم‌السلام را دسته بندى كنم، يعنى در زمينه هر علم خاصى در يك كتاب، بطور جداگانه باشد، مثلا در زمينه احوالات كره زمين و منظومه شمسى در يك جلد كتاب خاص باشد و همچنين در زمينه نور و مسائل فيزيكى آن در يك كتاب جدا باشد، و مسائل علمى درباره جو زمين و باد و باران در يك كتاب خاص جمع آورى شود و همچنين بقيه مسائل و موضوعات علمى نيز به همين ترتيب باشد يعنى هر بحث خاصى در يك كتاب جداگانه جمع آورى شود.

عده اى ديگر عزيزان، به نحوى ديگر به بنده پيشنهاد كردند كه احاديث علمى پيامبر گرامى در يك كتاب خاص باشد و كليه احاديث علمى كه از حضرت على عليه‌السلام است در يك كتاب خاص وجدا باشد و همچنين گفتار علمى امام صادق نيز همينطور و كليه احاديث هر امامى در يك كتاب مستقل و جداگانه ذكر شود.

در پاسخ به نظرات همه عزيزان، ان شاء الله در آينده، اين كار انجام خواهد شد، اما آنچه كه لازم است به آنها بگويم، اين است كه تحقيقات بر صدها حديث باقى مانده، زمان بسيارى لازم دارد تا كم كم يكى پس از ديگرى آماده شوند و در صورت آمادگى لازم براى اين كار، به خواسته هاى آنها اقدام مى شود، به طور مثال در آينده نزديك، دو كتاب در دست تاليف است، يكى از آن ها به نام (ميكروب قبل از ميكروسكوپ) است كه درباره انواع موجودات ميكروسكوپى با بيش از صد حديث متنوع مى باشد، و كتاب ديگرى كه در حال آماده شدن هست به نام (خورشيد خراسان) است كه در آن، موضوعات بسيارى از امام رضا عليه‌السلام و علوم روز مى باشد.

نكته ديگر كه حرف دلم هست به عزيزان، اهل مطالعه سفارش مى كنم، درست است كه شما كتابى را مى خريد و آن را ميخوانيد، اما متاسفانه پس ‍ از آن، مى بينيم كه اين كتاب در گوشه اى از طاقچه و يا كمد و يا جاى ديگر مى گذاريد و در واقع، آن كتاب، بلوكه مى شود، ميخواهم بگويم كه چه اشكالى دارد كتاب را پس از خواندن به ديگران هم بدهيم و آنها هم استفاده كنند و شما هم از اين امر خير ثوابى عايدتان خواهد شد، و چه بسا خيلى ها هستند كه از كتابهاى خوب، بى خبرند و با اين كار خوب شما، آنها آگاه مى شوند و با خواندنش استفاده مى كنند و بطور حتم، در روحيه و اخلاق و رفتار و اعتقادات و تقويت ايمان آنها مؤ ثر خواهد بود،

در حالى كه مى بينيم وضع جامعه، بخصوص طبقه جوانان، نياز شديد به راهنمائى و ارشاد و امر به معروف شما دارند، آيا مى دانيد كه بهترين كار خير، تقويت ايمان مردم است، چون ايمان، ريشه و زمينه براى همه خوبيها است، و يك فرد وقتى كه ايمانش ضعيف شد، او براى مسائل دنيوى و هر خطا و انحراف، آمادگى دارد، پس بهتر آن استكه دست در دست هم دهيم و در كارى كه رضاى خدا در آن است تلاش كنيم.

رضا كوشارى

قم 1382

# دعاى وقت مطالعه

دعا وقت وجاى خاص ندارد چون دعا رابطه انسان با خداى خود مى باشد، سنت دعا در ميان اهل ايمان، در هر حال و در همه جا مطلوب است، رابطه انسان با خدا، آرامش دهنده دلها است و براى تقويت روحيه، دعا بسيار موثر است و دعا باعث اميدوارى و دلگرمى انسان است تا با تكيه و اميد به خدا، تمام كارهايمان رنگ خدائى بگيرد و حتما پسنديده و مقبول است و براى مردم، مفيد واقع شود. دعا نشانه عشق به الله است و عشاق هميشه بر او توكل مى كنند.

در حاشيه مفاتيح الجنان، اين دعا براى وقت مطالعه و خواندن، سفارش ‍ شده است.

اللهم اخرجنى من ظلمات الوهم، واكرمنى بنور الفهم، اللهم افتح علينا ابواب رحمتك و انشر علينا خزائن علو مك، برحمتك يا ارحمن راحمين

(پروردگارا مرا از ظلمات اوهام برهان، و كرامت كن بر من تا به نور درك و توانائى فهم و انديشيدن، توانا باشم، پروردگارا بر من بگشاى درهاى رحمت را، و بر من افزون كن از خزائن علومت، خدايا اميد برحمت تو دارم اى مهربانترين مهربانها).

معانى كلمات اين دعا به شيوه جالبى شكل گرفته، كلمات و جمله ها در بافتى هنرمندانه، طراحى شده، همچنين شعر، نظم و قافيه آن ها مناسب همديگر است.

مطرح كردن دعا در آغاز مطالعه و تحقيق، نشانگر اهميت و بها دادن به خواندن است تا در پرتو آن، از موضوعات آن، بهره خوبى ببريم و به تعالى و رشد نائل شويم.

چه خوب است در وقت آغاز مطالعه، اين دعا و يا دعاهاى مناسب ديگر، خوانده شود، همانطور كه در هر حال، انسان به ياد خدا است و با توكل به او، هر كارى را انجام دهد تا علاوه بر تحمل رنج و سختى، هر كارى با ثواب عنايت خدا مقرون باشد، مطالعه نيز همينطور است چون مطالعه كردن، به فكر و استعداد براى فراگيرى لازم دارد تا ما را به نحو بهترى، آماده و متحول كند و ثمره و نتيجه خوبى در پى داشته باشد و ديگران نيز از آن بهرمند شوند

وهم: نارسائهاى فكرى است كه بايد زدوده شود تا نور فهم و توانائى تمركز حواس به دست آيد، همانگونه كه با روشنائى تاريكيها از بين مى رود، آنگاه از خدا بخواهيم كه درهاى رحمتش بر ما باز شود و از خزائن بى پايان علومش، بهرمند شويم، و امروز بهتر از هر زمان ديگر، معلوم شده كه علوم الهى نهفته در طبيعت و جهان، حد و مرز و نهايتى ندارد و هر چه از علوم بياموزيم به يقين كه تمامى آنها نتيجه بخش است و آثار خوبى در ما و ديگران و جامعه دارد.

# امام صادق عليه‌السلام به ما سفارش مى كند

يقول الامام الصادق عليه‌السلام: رحم الله من احيى امرنا و دعاالى ذكرنا

(رحمت خداوند بر آن كسى باد كه احيا كند برنامه الهى ما را، و مردم را به ياد ما دعوت كند).

بيقن كه خداوند شاهد و ناظر اعمال ما است، و ان شاء الله دعاى امام صادق عليه‌السلام در حق ما، مستجات است، اگر اينچنين باشيم، پس ‍ چه بهتر از اين كه امام صادق عليه‌السلام دعا گوى ما باشد، و استجابت دعاى آن حضرت، شامل حال ما شود.

پيشوايان ما همواره سفارش نموده اند كه علم، انسان را به خدا نزديكتر مى كند و هر چه علم و آگاهى انسان، افزوده شود در واقع به معرفت خداوند، بيشتر و بهتر پى مى برد و باعث تقويت ايمان او مى شود و با افزايش سطح علمى و آگاهى انسان، سبب عزت و ارتقاء مقام والاتر او در نزد خدا و مردم خواهد شد.

در زمانى هستيم كه مردم و بخصوص جوانان و طبقه تحصيل كرده ما، مات و مبهوت علم و صنعت در حال رشد و توسعه هستند و در نتيجه، زمينه به نحوى شده كه آنها غافل از دين و آئين و پيشوايان خود شده اند و فاصله آنها با معتقدات دينى در حال افزايش است و همواره ايمان مردم در حال تضعيف و كمرنگتر شدن است، جا دارد آنها كه علم و ايمان استوار، هر دو را با هم دارند، سعى و تلاش كنند تا از راه تبليغ و ترويج و پخش و نشر علوم پيشوايان ما، بقدر توان خود، همت كنند و از كنار اوضاع و احوال زمانه و جو متمايل به كفر و فساد را ناديده و دست كم نگيرند و علوم آل محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) را به ديگران باز گو كنند تا آنها هم بدانند و با خبر شوند و به خواندن اين قبيل كتابها اكتفا نكنند و اميد است كه آنها نيز در هوشيارى و آگاهى مردم سهيم باشند تا ان شاء الله ثوابى حاصل آنها شود و مورد لطف و عنايت پرودگار قرار گيرند و توفيق و سعادت آنها در دنيا و آخرت نصيبشان شود.

و چه خوب است كه ما با رفتار و كردار خود، مصداق و نمونه بارزى براى پيشوايان واقعى آنها باشيم و همواره مردم را به سوى خدا و دين اسلام و قرآن، دعوت كنيم.

# پيامبر: انسانى والاتر

داستانهاى تخيلى از مردان فضائى زياد شنيده ايم و براى هر كدام، داستان سرايان از آنها تعريفهائى را ساخته و پرداخته اند و هر چه هست تخيلاتى است كه حقيقت ندارد، و اينك ما تعريفى جدا از تمام تعريفها، از يك مرد زمينى داريم كه او با فضا و بلكه با عالم نامرئى، آشنا و در ارتباط بود، بله او پيامبر گرامى است كه ميفرمايد

انى ارى مالا ترون و اسمع ما لا تسمعون (2)

(بدانيد كه من مى بينم آنچه را كه شما نميتوانيد ببينيد و مى شنوم آنچه را كه شما قادر به شنيدن آن نيستيد).

پيامبر خدا همانگونه كه آيات وحى را از ملائكه مقرب درگاه خداوند، حضرت جبرئيل ميگرفت و او را مى ديد و سخنانش را مى شنيد، بيقين كه او مى توانست خارج از شرايط فيزيكى و خارج از چارچوب قاعده نظام طبيعى سير كند.

پيامبر انسانى والاتر است و به اراده خداوند، هر گاه كه بخواهد، بطور خارق العاده، عمل مى كند، يعنى خارج از نظام طبييعى و جداى از مرزها و قوانين فيزيكى موجود، ميتوانست در ارتباط باشد و ببيند و بشنود آنچه را كه براى ديگران، مقدور نبود.(3)

همانطوريكه مى دانيم، قوانين فيزيكى حاكم بر سيستم طبيعت و جهان، وضع و شكل ظاهرى ندارند و بطور محسوس قابل درك هستند، و انديشمندان ميتوانند مقدارى از آنها را با كمك شواهد و دلائلى و يا بتوسط تجهيزات پيشرفته ؛ شناسائى كنند و دريابند.

بايد قبول كنيم كه در ماوراى اين سيستم حاكم بر جهان، قوانين فيزيكى ديگرى وجود دارد كه آنها سيستم نامرئى تر و نامحسوس تر از آنچه كه توانائى عقل بشر، قادر به درك آن باشد، و ما آن را با اصطلاح (غيب) بكار ميبريم كه اين، آسانترين راهى براى فهميدن وجود برنامه و سيستم فيزيكى به نوع ديگر در پس پرده طبيعى و معمولى حاكم بر جهان است و ما آن را بعنوان غيب مى پنداريم، و نكته جالب اينجا است كه در عصر ما، خيلى از حقايق معلوم شده، ولى با اينكه دانش بشر به اوج ترقى رسيده است و انديشمندان در سطح بالائى، آگاهى يافته اند، آنها به اين نتيجه رسيده اند كه سيستم فيزيكى جهان تنها اين نيست كه بشر توانسته به آنها پى ببرد و اذعان ميكند، بلكه بر اين باور است كه در پس اين شرايط فيزيكى حاكم بر سيستم جهان، يك سيستم دقيقتر و نامرئى و نامحسوس تر ديگرى، با شرايط فيزيكى ديگرى وجود دارد ولى براى ما نامعلوم و نامحسوس است.

شايد مردم آن زمان، پيش خود مى گفتند چگونه پيامبر ادعا ميكند كه او مى تواند ببيند و بشنود آنچه را كه ديگران قادر نيستند آنرا ببيند و بشنوند؟ - در حالى كه فكر مى كردند كه هر چه هست همه آنرا مى بينيم و هر صدائى كه باشد همه آنرا مى شنويم، پس آيا چيز ديگرى هم وجود دارد كه ما نمى توانيم آنرا ببينيم و بشنويم؟

يك مثال ساده و يك جواب معقول و منطقى براى پاسخگوئى به آن مردم بايد گفت كه اگر شما امروز زنده و حاضر مى شديد، آنگاه خيلى چيزها را مى ديديد كه در زمان خودتان وجود نداشت و همچنين در زمان ما توسط دوربين ها و تلسكوپ، چيزهاى نامرئى بسيارى را ميتوان ديد و توسط دوربين ها و تلسكوپ، چيزهاى دور و بسيارى را ميتوان مشاهده كرد و توسط راديو و بيسيم و غيره، صداهاى بسيارى را مى توان شنيد و از راههاى دور با خبر شويم.

تا اينجا اين حقيقت براى ما ثابت شد كه خيلى چيزها هست كه چشم و گوش ما قادر به ديدن و شنيدن آن نيست و امروز توسط تجهيزات گوناگون، از وجود خيلى چيزها با خبر شديم و بايد قبول كرد هنوز هم خيلى چيزها هست كه با اين دم و دستگاه مدرن نيز قابل ديدن و شنيدن نيست، و اين يك نمونه كوچكى براى اثبات صحت كلام پيامبر گرامى است.

قدرت آگاهى پيامبر در تمام زمينه ها براى ما ثابت شده كه فراتر از شرايط فيزيكى جهان ما است چون داراى ابعاد وسيعترى است و مافوق محاسبات علمى و طبيعى ما است، و آن حضرت به شيوه ديگر و متعالى تر، درك ميكند، و آن حضرت با حضرت با روح مافوق بشرى و فراتر از اين حواس كالبد جسم و روح ما است كه در اين قفس بزرگى به نام طبيعت و شرايط خاص فيزيكى آن، در بند و محصور و محدود است. او از نيروى برتر لايزال بهرمند است و قدرت درك او از فيض و عنايت سرچشمه الهى است.

مردى كه بر زمين با ما مردم زندگى مى كرد، هر كس همانند او، اين قابليت و لياقت را ندارد كه به اين مقام رفيع و شامخ، نائل شود و تنها نيرو و اراده الهى است كه اينچنين مى خواهد و به او الهام ميشود.

پيامبر گرامى در عصرى زندگى مى كرد، زمانى بود همه جاهل و ناآگاه، ولى او براى آن مردم، از زمين و زمان مى گفت و امروز تمامى گفته هايش براى ما ثابت شده است، و حتما او با غيب، سر و كارى داشت كه اينچنين مى توانست انجام وظيفه كند.

هر دستگاه و ابزارى، مجموعه اى از قطعات آهنى و مس و پلاستيك و غيره تركيب شده و مى توانند كار بسيار مهمى را انجام دهند، و اين انسان كه خود آفريننده و مبتكر آنست توانسته كه از آن، كارائى بسيارى را از آن بهرمند شود مثل ميكروسكوپ و يا تلسكوپ و غيره كه خيلى كارها را برايش انجام مى دهد، بنابراين خداوند بمراتب، قدرت و خلاقيت بيشترى دارد و مى تواند بنده اى از بندگانش به نام پيامبر، كارائى بيشتر و قدرت درك فوق العاده اى داشته باشد.

# اولين مخترع: خداست

آيا كسى در اين فكر بوده كه اولين پديده اى در عالم هستى شكل گرفت و بوجود آمد، كه بود؟

و همچنين آخرين پديده اى در عالم هستى، بعد از زوال و فناى همه اشيا، او هنوز وجود خواهد داشت، كه مى باشد؟

امام زين العابدين عليه‌السلام در اين باره بهترين و منطقى ترين سخن را بيان نموده است

1 = الحمد لله الاول بلا اول كان قبله

2 = و الاخر بلا آخر يكون بعده

3 = الذى قصرت عن رؤ يته ابصار الناظرين

4 = و عجزت عن نعته اوهام الواصفين

5 = ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا

6 = و اختر عهم على مشيته اختراعا

7 = ثم سللك بهم طريق ارادته

8 = و بعثهم فى سبيل محبته

ترجمه آنچه كه قسمتى از سخنان آن حضرت در صحيفه سجاديه آمده است. توجه كنيم سپاس خدايرا؛ آنكه او در عالم وجود، اولين است بى آنكه قبل از او ديگرى بوده باشد.

و سپاس خدايرا آنكه در عالم وجود، آخرين است بدون اينكه ديگرى بعد از او آخرين باشد.

خداي را كه ديده بينندگان تيزبين از رؤ يتش ناتوانند.

و آنكه در وصف و تعريفش، بيانگران و سخنورانى كه در خيال خود، بنحوى بخواهند حقيقت او را وصف كنند عاجز و ناتوانند.

نمايان كرد با هنر آفرينى قدرتمندش، تمامى مخلوقات را، و چه آفرينش ‍ هنرمندانه اى بود.

جهان و تمامى مخلوقات را اخراعشان كرد به آنچه كه او مى خواست آنها را بصحنه وجود آورد، و چه نيك و زيبا اختراعى بود؟

سپس آنها را به راه و روشى رهنمون ساخت كه اراده او اينچنين مى خواست.

مخلوقات را بر انگيخت تا از مهر و محبتش كامياب و كامروا شوند.

بديع: يعنى آنچه را كه در منتهاى زيبائيها و نيكوترين وجه ممكن و به نحو احسن پديد آوردن مخلوقات و اشياء است.

معانى اختراع با ابتداع فرق دارد.

اختراع: آن است كه نمونه اى و چيزى را به وجود آوردن است بدون اينكه همانند آن، قبلا وجود داشته باشد.

خلق: آفريدن آفرينش است.

ابتداع و اختراع دو كلمه اند كه با معانى متفات است ولى در يك راستا هستند و دلالت بر پديد آمدن كار و چيزى كه براى اولين بار شكل گرفته و نمونه اى منحصر به فرد است و خلاصه، آنچه را كه قبل از آن، اينچنين چيزى وجود نداشت.

لذا آن حضرت براى بيان حقيقتى كه تنها شايسته خداوند است بيان نموده كه او بزرگترين مخترع و زيباترين بديع كه تمامى مخلوقات و طبيعت جهان زيبا را آفريده است و صحنه هائى در اين عالم بوجود آورده كه واقعا ديدنى و شگفت انگيز است.

در اين دعا درباره ساختن و هنر آفرينى و ابتكار و خلاقيت، كلماتى بكار رفته كه امروز معنا و مفهوم آن بهتر از گذشته بكار مى رود چون در عصرما، علم و صنعت همواره در حال جنب و جوش و كشف و اختراع و آگاهيهاى جديدترى در هر لحظه بوجود مى آيد.

آن حضرت در زمانى كه اين سخنان را بيان نمود، هنوز از ابتكار و كشفهاى امروزى و پى در پى خبرى نبود و كسى اطلاع نداشت كه اين وضعيت در چهارده قرن بعد از او، پديد آيد.

در جمله سوم اينچنين آمده كه ديده بيننگان، ناتوان از رؤ يتش مى باشند، و اكنون بهتر مى دانيم كه سيستم چشم انسان هر چه باشد در آن بعد و فركانسى نيست كه بتواند آن وجود الهى را مشاهده كند.

امروز دانسته شد كه چشم انسان همه چيزها را نمى تواند ببيند چون در اين دنيا خيلى چيزها هست كه چشم از ديدگانش عاجز و ناتوان است تا چه برسد كه چشم ما بخواهد به چيزهائى نگاه كند كه خارج از قوانين فيزيكى طبيعت جسم و جان ما باشد.

و معناى جمله هفتم اين استكه اراده خداوند براين شد كه ساختار انسان در مسير و جريان طبيعى شكل بگيرد.

و معناى جمله هشتم اين استكه خداوند انسانها را برانگيخت تا در راه عشق و محبت الهى قرار گيرند.

# درسهائى از طبيعت و جهان

حضرت على عليه‌السلام درباره انديشيدن به آفرينش جهان و طبيعت شگفت انگيز آن، اينچنين ميفرمايد

من ابصربها بصرته

هر آنكه به جهان بينا شد، جهان بينايش مى كند.

و من ابصر اليها اعمته

و هر آنكه به آن نگاه كرد، او را كور دل خواهد كرد.

بينائى در اينجا به معناى نگاه ساده و عادى نيست، بلكه به معناى مشاهده با انديشيدن درباره عظمت ملكوت آفريدگار است.

وقتى كه آن حضرت اينچنين مى گويد، در واقع ما را دعوت ميكند تا با دقت و تيزبينى خردمندانه به جهان بنگريم، و ساده و گذرا بدون انديشيدن ، نگاه نكنيم.

آن حضرت اينچنين مى گويد، حتما خبر از اعماق هستى و شگفتيهاى طبيعت عجيب و پيچيده جهان آگاه است و در واقع، تمامى آنها درسهاى عبرت انگيز و ساده براى انسان به اين معنا است كه در اين دنياى بزرگ، خيلى چيزها هست كه فهميدن و شناخت آنها، آدم را آگاه ميكند، و آگاهى از هر گوشه هستى و سر و اسرار آن، انسان را بسوى كمال و هنر آفرينى آفريدگار، راهنمائى و دعوت به انديشيدن ميكند.(4)

و كسيكه از ماهيت هستى بيخبر است، هرگز اينچنين كلامى را نمى تواند بر زبان آورد و على عليه‌السلام كه اينچنين كلامى پرمعنا و بليغ و رسا بيان نموده حتما او از اوضاع جهان بخوبى آگاه است و دليل آگاهى آن حضرت، علوم او استكه بيان نموده و مقدارى از آن در اين كتاب و جلد اول، ياد شده است.

جهان به معناى كلى است و هر چه كه در آن است، و هر گوشه اى ربط به جاى ديگر دارد و چيزى از چيز ديگر، سوا و جدا نيست.

هوشيارى و دانائى بر خواسته از انديشيدن به ششگفتيهاى جهان است و بدون انديشيدن، هيچگاه انسان به انديشه وسيع و منطقى نمى رسد و چه بسيار ديده شده، افراد بسيارى حتى در ميان آنها متفكر و نويسندگانى همانند فرويد و امثال او، كسانى هستند كه با ديد محدود و تنگ نظرى آنها، باعث شد كه در گرداب موهومات و بن بست هاى نا معقول و بيخردى و بيراهه هاى انحراف بيفتند و راه را گم كنند و آنچه را كه گفتند سبب آن شد كه خردمندان منطقى و اهل درك و فهم واقعى، به حرفهاى آنها پوزخند بزنند و اين وضع آنها است كه صحت كلام على عليه‌السلام را به اثبات مى رساند كه آنهائيكه تنها مى نگرند. و اعماق حقايق را درك نمى كنند، آنها كوردلانى بيش نيستند.

بنابراين ديدن بدون انديشيدن، و ديدن با انديشيدن، فرق بسيار است و آنچه كه جهان به ما مى آموزد اين است كه بنگريم و بينديشيم

آن حضرت نگفته كه هر كه بنگرد بلكه فرموده، هر آنكه بينا شد به جهان، آنها را به نيكى ياد ميكند چون اينگونه افراد، بجهان بينا و هوشيار مى شوند، يعنى با هر نگاه، انديشه اى در ذهنشان متصور مى شود و با درايت در مى يابد كه در اين جهان با عظمت، چه خبرها است در حالى كه افراد نادان و بيخرد، نظاره گرند و با خيره چشمى، همه چيز را بن بست و بى معنا و بى اساس مى پندارند چون اينها با اين طرز نگاهها، كارشان به اينجا كشيده مى شود.(5)

# درسهائى از خداشناسى

از مجموعه اين سخنان امام رضا عليه‌السلام اين را مى فهميم كه هر جاى طبيعت و نظام جهان؛ درسهاى خداشناسى است و هر كدام از آنها ما را به آفريدگار جهان راهنمايى مى كند و بهر جا و بهر سو و به هر چيزى كه بنگريم از وجود مدبرى حكيم و توانا باخبر مى شويم و هر چه هست بر اساس ‍ برنامه و قانون و نظامى آفريده شده است.

انى لما نظرت الى جسدى، فلم يمكنى فيه زياده و لا نقصان فى العرض ‍ و الطول

(وقتى كه من نظر كردم به اين جسد خودم، دانستم كه من هيچگاه نمى توانم در اين پيكرم چيزى را كم و زياد كنم و يا در عرض و طول آن تغيراتى بدهم)

اگر هر آينه انسانى با خرد درست بينديشد، بهترين راه و نزديك ترين چيزى كه انسان آنرا حس ميكند؛ همين اندام او است و تحقيق درباره خداشناسى از همين اعضاء و اندام او بهترين وسيله ممكن براى شناخت آفريدگار آن است

و دفع المكاره و جز المنفعه اليه

(و هيچگاه انسان نمى تواند بديها و آنچه را كه نمى خواهد و نمى پسندد از خود دور كند و يا اينكه خوبيها بسيارى را به اين بدن برساند)(6)

يعنى انسان اختيار و قدرتى از خود ندارد تا براى اندام خود، كار مهم و تغيرت اساسى وضع كند.

از نظر فيزيكى براى ما ممكن و مقدور نيست كه در سيستم كلى بدن، تغيراتى بدهيم، چون كمترين تغيير جزئى در اين سيستم و چارچوب بدن ممكن است مشكلاتى براى آن بوجود آورد.

و روح انسان در كالبدى از پيش تعيين شده، و در قيد و بند آن، حيات دارد و او اسير نظامى است كه مجبور است در مرزها و شيوه هاى آن عمل كند

علمت ان لهذا البنيان بانيا

(آنگاه دانستم كه بيقين براى اين بنيان پيكرم، بنيان گذارى است).

وقتى كه انسان اختيارى در نظام اندامش ندارد، وقتى كه انسان، قدرت تصميم گيرى در انتخاب نوعى از بدن كه مى خواهد و يا آنچه كه نمى خواهد ندارد، پس هر خردمندى درمى يابد كه براى اين بنيان و ساختمان و سازمان، سازنده و به وجود آورنده و آفريدگارى هست.

فا قررت به مع ما ارى من دوران الفلك بقدرته

(پس اقرار و اعتراف كردم با آنچه كه از دوران زمين مى بينم به قدرت او پديدار شده).

آن حضرت به ما ميگويد حال كه وضع من با اين پيكرم اينچنين است باضافه آنچه كه از گردشهاى زمين مى بينم، تمامى اينها بقدرت و توانائى آفريدگار و مدبرى، تنها ممكن است كه بوجود بيايد.

از معانى كلام آن حضرت دانسته مى شود كه شكل گيرى اندام انسان كه لبريز از عجايب و سيستمهاى پيچيده اى است، بدون ارتباط با سيستم نظام گردشهاى كره زمين، نمى تواند شكل بگيرد.

آن حضرت از گردشهاى زمين سخن گفته است و در واقع، او هزار و صد سال پيش از گاليله و نابغه هاى ديگر، اوصاف زمين را به طور مكرر و با عنوان مختلف، براى مردم بازگو نموده است همچون بقيه امامان و پيامبر گرامى در اين زمينه، موضوعات بسيارى را بيان كرده بودند. آن حضرت ميفرمايد كه گردش و چرخش زمين از نشانه هاى قدرت آفريدگار است، در حالى كه آن روز، اعتقاد مردم بر اين بود كه زمين مركز جهان و در يك جا ثابت و ايستاده است و كسى از كروى بودن زمين، خبر نداشت و در اين باره، سخنى گفته نشده بود

و انشاء السحاب و تصريف الرياح

(و برپائى ابرها و شكل گيرى آن، و همچنين بحركت در آمدن بادها).

جمله هاى بيانات آن حضرت، هر كدام در جاى خود مى باشد و بدون دليل، هر كدام از اين جمله ها را يكى پس از ديگرى ذكر نمى كند.

به طور مثال: در اينجا از شكل گيرى و برخواستن ابرها و به حركت در آمدن بادها را پس از تعريف گردش زمين وصف مى كند، و علم امروز اين موضوع را ثابت كرده كه بدون حركت و چرخش زمين، نه ابرى پديدار مى شود و نه هوائى به صورت باد به حركت در مى آيد، و آن حضرت اين گردشها را عامل اصلى در پيدايش اين موارد ياد شده، ذكر مى كند.

و مجرى الشمس و القمر

(و همچنين از مسير هائى كه خورشيد و ماه در آن جريان و حركت دارند) بهترين و عجيب ترين موضوع علمى در قرن بيستم، آن بود كه دانسته شد خورشيد با سياراتش در مسير و جهتى خاص بدور كهكشان، همواره در حال چرخش است و دانشمندان علوم طبيعى، اين كشف بزرگ علمى را مهمترين و پيچيده ترين كشف انسان در قرن بيستم، ذكر كرده اند.

و همچنين ماه نيز در مسير و جهتى خاص، حول زمين همواره در حال گردش است و از سخن آن حضرت مى فهميم كه پيدايش و شكل گيرى ما، نتيجه همه اين موارد ياد شده است و طبيعت زيبا بدون اين همه تلاش ‍ خورشيد و ماه و چرخش زمين و حركت بادها و شكل گيرى ابرها و مسائل ديگر كه در مجموع، تمام اين موارد ياد شده، در پديدار شدن حيات ما تاثير مهمى دارد و هر آنچه كه در جهان هست همگى در ارتباط و مكمل همديگرند.

و غير ذالك من الا يات العجيبات المتقنات

(و غير از آن موارد ياد شده، نشانه هاى ديگرى هست كه بسيار عجيب و شگفت انگيز و محكم و استوارى در نظام جهان هستى، به صورت بيشمارى ديده ميشوند)

آن حضرت ميفرمايد: تنها اين موارد ياد شده نيست كه ذكر شد بلكه عجائب بسيارى ديگر هست، و امروز چه كسى از عجائب نظام خلقت جهان بيخبر است ؟ و هر چه زمان بگذرد، باز هم انديشمندان از پديده هاى تازه كشف شده ديگر براى ما بازگو مى كنند و آن حضرت هر كدام آنها را به عنوان عجايب معرفى ميكند و واقعا هر چه از جهان و گوشه و كنار آن بشنويم، براى ما بسيار عجيب و مايه شگفتى است و به قدرى عجايب آفرينش زياد است كه تصور و تشخيص كامل همه آنها براى انسان مقدور نيست.

متقنات: پا بر جا و استوار، يعنى هر كدام آنها آنچنان آفريده شده اند كه كمترين خلل ر كار آنها بوجود نمى آيد و همه چيز اين جهان پيوند ناگسستنى با همديگر دارند.

علمت ان لهذا مقدار و منشا

(آنگاه دانستم كه براى تمام اينها، خدائى است كه او اينچنين مقدر كرده و حكيمانه آفريده است و او است كه اينچنين طراحى نمود و برنامه اى بسيار بزرگ بوجود آورده است و سبب پيدايش هستى از او است.

براستى كه اينهمه نشانه هائى را كه از خدا مى بينيم هر كدامش همچون چراغى فروزان و راهنمائى به آفريدگار آن دلالت دارد.

و اين نظام موجود در جهان و اين سيستم واحد و منسجم هستى با آنچه كه در هستى همچون ماشينى است كه تمامى بندبند و قطعات آن براى همديگر لازم و ضرورى هستند تا رويهمرفته همچون ماشينى شكل بگيرد و به حركت در آيد تا بتواند كار مهم و مفيدى براى همگان، انجام دهد.

پس چيزى نمانده تا فردى بخواهد بهانه جوئى كند و حرفى بزند كه با اصول عقل و منطق، سازگار نباشد.

و آيا چه دليل ديگرى از اينهمه دلائل، قوى تر و منطقى تر است؟

مجموعه اين احاديث از كتاب (عيون الاخبار الرضا) نقل شده است.(7)

# خداشناسى از ديدگاه حضرت على عليه‌السلام

برعكس سفيد، سياهى است و بر عكس علم و آگاهى، جهل و نادانى است، بنابراين علم و آگاهى همچون نورى كه در تاريكى همه جا را روشن ميكند و سياهى ظلمت را از بين ميبرد، پس انسان با علم و آگاهى، مقام و رتبه اش بالاتر از انسان نادان و جاهل است.

يك فرد آگاه، دنيا را به گونه اى مى بيند و حقايق را آنچنان درك مى كند كه فرد نادان، آن ديدگاه را ندارد و آن حقايق را درك نمى كند، همانند على عليه‌السلام كه دنيا را به گونه اى مى بيند كه تا قيام قيامت، بهتر از اين، كسى سخن نخواهد گفت.

قال على عليه‌السلام بالعلم يعرف الله و يوحد

(على عليه‌السلام ميفرمايد: بدانيد كه از راه علم و دانش، خدا را ميتوان شناخت و با علم و آگاهى، ميتوان به وحدت و يكتائى او پى برد).

علم بمعناى آگاهى از مسائل طبيعت و احوالات جهان و تمام هستى و هر آنچه كه در آن هست، لذا آن حضرت ميفرمايد، بهترين وسيله براى شناخت خدا و بهترين راه ممكن براى درك او، علم است.

اعتقاد به خدا اگر بر پايه علم و آگاهى باشد محكم و استوار است و ايمانى كه بر خواسته از علم باشد خطر شك و انحراف، هيچگاه او را تهديد نمى كند.

اعتقاد بدون علم، ريشه در اعماق وجود انسان ندارد و پايه هاى آن سست است و خطر شك و انحراف بر سر راه آن، هميشه وجود دارد.

در قرآن و گفتار پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام درباره اعتقادى كه بر پايه علم و آگاهى استوار باشد، تعريف بسيارى شده و اين نوع اعتقاد را، مقبول و مطلوب و پسنديده معرفى نموده اند

آنها كه با علم سر و كار دارند، وحدت و هماهنگى در جان را بخوبى درك ميكنند.

توحيد و اعتقاد به وحدانيت خدا، پاسخگوى واقعى و راهنماى منطقى آن، علم است و آنها بهتر مى دانند كه جهان بر پايه اصول وحدت و انسجام پا برجا است معتقد مى باشند. توحيد يا وحدانيت خدا در وحدت و انسجام و هماهنگى در طبيعت و همه جهان تجلى مى يابد و اين موضوع بنحوى درك و دانسته مى شود همانگونه كه آن حضرت ميفرمايد براى شناخت خداوند، تنها از راه شناخت وحدت وجود جهان هستى ممكن است، پس ‍ براى شناخت خدا، تنها از روى آگاهى و علم، وحدت و هماهنگى جهان دانسته مى شود.

على عليه‌السلام درباره ارزش و اهميت علم، براى ما توضيح مى دهند نه توضيحى متعارف كه در رابطه با فايده و منافع هر رشته علمى است بلكه تعريفى از علوم، به طور كلى است آنهم بيان كننده وحدت و ارتباط كلى موجود در بين تمام پديده هاى طبيعت و در سرتاسر عالم است.

آن حضرت در ابتداى كلام خود، اول اشاره به شناخت خود از راه علم را مطرح مى كند و سپس وحدت خالق هستى را ياد نموده، و در واقع بدون علم و آگاهى، خدا را بطور شايسته، نميتوان شناخت و به وحدت و يكپارچگى جهان، نميتوان پى برد.

شناخت وحدت جهان، در واقع شناخت وحدت خالق يكتاى آن است و از اين راه مى فهميم كه خالق آفرينش با آن همه وسعت و عظمت عالم، يكى است چون تمام جهان، همچون ماشين بزرگى است كه همه چيز آن، هماهنگ و منسجم براى يك كار و يك منظور بوجود آمده است.

بطور فرض تصور كنيم چنانچه اگر ذره اتم، بقدرى بزرگ شود در واقع بصورت جهان بزرگى ديده مى شود همانند منظومه شمسى، كه در آن صورت، خيلى چيزهاى نامحسوس در آن، نمايان مى شود و خيلى چيزها كه در آن هست از آن با خبر ميشويم در حاليكه اينها با دستگاههاى بسيار مدرن و ذره بين هاى پر قدرت هم ديده نمى شوند، و همچنين بطور مثال: اگر اين جهان بزرگ به همين شكل كه هست، آنقدر كوچك و كوچكتر شود تا حجم آن به اندازه يك خانه شود، آنگاه از نزديك اگر به آن نگاه كنيم، در آنصورت در مى يابيم كه آنقدر پر هست كه آنطرفش چيزى ديده نميشود، همچون يك ماشين بزرگ كه تمام قطعات آن، هر كدام بنحوى مشغول بكارند و هر چيز آن بخشى از قسمتهاى مختلف اين ماشين بزرگ هستند، و در آن بقدرى از قطعات و ادوات و لوازم هست كه ديگر نميشود انگشتمان را در آن فرو كنيم چون جاى خالى در آن وجود ندارد و همه چيز آن در همديگر و براى همديگر در حال كار و فعاليت و حركت است.

ما اگر ارتباط و پيوند تمامى پديده هاى عالم را بدانيم همين مقدار كافى است براى اينكه درك كنيم كه در آفينش جهان، وحدت و يكپارچگى و انسجام وجود دارد.

كسانى كه با علوم متنوع سر و كار و آشنائى دارند، زمينه خداشناسى و توحيد براى آنها فراهم و فهميدنش آسانتر است، بنابراين از راه علم خدا را ميتوان شناخت و به وحدت و يكتائى او بهتر پى ميبريم و علم، خدا را بما مى شناسد.

در اكوسيستم طبيعت زمين، هر چيزى را كه در نظر بگيريم مى بينيم همه آنها مكمل همديگرند و براى همديگر، تاثير حياتى و اساسى دارند و بقاى هر چيزى در پرتو وجود و عملكرد همه آنها براى همديگر است و چيزى بيگانه و ناهماهنگ و بى تاثير در ميان آنها نيست و اگر باشد، زائل و زائد و از ميان رفتنى است.

اين جهان بزرگ نيز همانند زمين، داراى اكوسيستمى بمراتب بزرگتر و به اندازه وسعت جهان است.

بهترين راه براى شناخت خدا، از راه شناخت وحدت منسجم و هماهنگى كه در همه چيز اين جهان مشهود است و در اين صورت، شناخت وجود فرمانروا و مدبرى حكيم را درك مى كنيم كه همه چيز اين جهان بزرگ را اداره مى كند و تمام عالم، بفرمان و اراده آن خالق يكتا است، همانطور كه على عليه‌السلام فرمود بتوسط علم و آگاهى، خداى يگانه را به وحدت جهان بزرگش ميتوان شناخت چون در صورت شناخت كافى از اوضاع و احوال جهان، به اين اصل، پى مى بريم كه وحدت و انسجام شرط اساسى براى خالق اين اثر بزرگ بنام جهان، و استمرار حيات و بقاء آن است پس ‍ توحيد، يك شرط مهم براى هر فرد دانا و با خرد است كه از روى وحدت جهان، وحدت خالق و يكتا بودن آنرا بخوبى حس مى كند.

معناى ساده وحدت، يكپارچگى جهان و منسجم بودن همه چيز آن با همديگر است و شناخت وحدت و يكپارچگى در جهان، كار ساده اى نيست و به آسانى دانسته نمى شود مگر اينكه دانش تكامل يافته امروز با تمام رشته هاى علمى آن بوجود آمده باشد تا وحدت و هماهنگى را بتوان شناخت، و براى فهميدن اين وحدت جهانى، مى بايستى در علوم گوناگون، سيرى داشته باشيم و تحقيق بسيار انجام دهيم تا وحدت و انسجام در ميان تمام پديده هاى موجود در طبيعت و سراسر اين گيتى را درك كنيم و سخن آن حضرت، برخواسته از روى آگاهى و نيروى الهى است كه توانسته اينچنين كلامى با اين مفهوم زيبا و معقول و منطقى را در جمله بسيار كوچك بيان نمايد و امروز تمامى دانشهاى دانسته شده در عصر ما، دقيقا تاييد كننده صحت كلام آن حضرت است و قطعا سخنى جز اين نخواهد گفت.

علم و آگاهى از احوالات جهان، انسان را در برابر خداوند خاشع مى گرداند و براى اينهمه شكوه و عظمت، به سجده اش ميرود.

پس محب و پيرو على عليه‌السلام بايد عاقل و آگاه باشد چون اسلام دين عاقلان است و هر مسلمان عاقل و كامل، همچون يك سنگر دفاعى براى اسلام است و همواره با صداى بلندش، تكبير گوى حق و حقيقت باشد و نداى توحيد از سراسر وجودش، در تمامى رفتار و كردارش بخوبى آشكار و عيان باشد.(8)

# پيدايش ما از نشانه هاى آفريدگار جهان است

حيات ما مرهون خداى قادر و توانا است كه در بدو امر، اين جهان باعظمت و زمينه هاى اوليه موجود در آن، پيدايش ما را فراهم نمود.

دخل رجل على ابى الحسن على ابن موسى الرضا عليه السلام فقال: يا ابن رسول الله، ما الدليل على حدوث العالم؟ فقال عليه السلام انك لم تكن ثم كنت، و قد علمت انك لم تكون نفسك و لا كونت من هو مثللك

(شخصى از امام رضا عليه‌السلام پرسيد: اى فرزند پيامبر خدا، چه دليل و نظرى دارى بر پيدايش اين عالم و خالق آن؟

آن حضرت در جواب فرمودند: بيقين بدان كه تو وجود نداشتى، سپس به وجود آمدى، و همچنين نمى توانى كسان ديگرى را كه همانند تو هستند بوجود آورى)

توالد و تناسل، شرط اوليه و دليل اساسى براى پيدايش انسان بر صحنه زمين، نمى تواند دليلى قانع كننده باشد.

بنشينيم و خوب فكر كنيم كه اين من كه الان خودم هستم، پدر و مادرم قبل از تولدم آيا از وجود اينچنين كسى با خبر بودند؟ و ما نيز به سهم خود از فرزندانى كه براى ما در آينده بوجود مى آيند، هيچگونه اطلاعى نداريم، درست است كه ما از پشت پدر و رحم مادر، ساخته و پرداختته شده ايم، ولى فراموش نكنيم كه ما، در رحم بزرگترى، به نام طبيعت قرار داريم و در پرتو اين رحم بزرگ امكان پيدايش ما و گذشتگان و نسلهاى بعدى ما فراهم مى شود و طبيعت نيز به نوبت خود در رحم اين منظومه شمسى و قوانين حاكم بر آن است كه توانسته، حيات و سازمان اين طبيعت موجود بر سطح زمين، شكل بگيرد، و باز هم اين منظومه شمسى به تنهائى قادر به ايجاد اين قوانين فيزيكى و شرايط لازم براى شكل گيرى سازمان و تشكيلات خود نيست بلكه او هم در رحم بزرگترى بنام كهكشان است كه سبب ايجاد برپائى آن شده است.

و براى ايجاد اين كهكشان و برنامه ريزى و طراحى آن، باز هم عوامل مافوق و بزرگترى هست و باز هم، و باز هم در ماوراى هر كدام از آنها يك دست بالاتر هست، دستها يا قدرتى است كه عقل و خردى بسيار توانا و خارج از تصور و حوصله تفكر ما است كه در بدو امر، توانسته بصورت سلسله مراتب، زمينه هاى اوليه و تدريجى براى ايجاد ما را فراهم كند و خلاصه، فكر خامى است اگر كسى تصور كند كه تنها عامل اصلى پيدايش او، از رحم مادر بوجود آمده، بدون اينكه وضعيتهاى مهمتر، و يا رحمهاى بزرگترى را نديده بگيريم.

و سر رشته پيدايش ما در دست خدائى است كه توانسته، اين جهان را اينچنين بر پايه نظم و اصول و قانون بيافريند.

يك فرد عاقل هيچگاه باور نمى كند كه يك خانه مسكونى، خود به خود ساختته شود، پس چگونه ميتوان گفت كه اين جهان بى كران با آنهمه تشكيلات گسترده و محاسبات پيچيده، خود به خود و بطور اتفاقى درست شده و شكل گرفته است و هيچكس نمى تواند، شكل گيرى جهان را بطور تصادفى و اتفاقى نسبت دهد در حاليكه انديشمندان، مات و متحير از اينهمه عظمت در برنامه ريزى و نظم و قوانين بسيار دقيق موجود در تشكيلات عالم هستند و انديشمندان هر چه دانسته اند و آگاهيهاى متنوع را كشف كردند، در واقع تمام يافته هاى آنها همچون ذره اى و يا قطره اى از اقيانوس بيكران درياها است.

اگر اين رشته هاى بهم پيوند خورده جهان از هم بگسلد، آيا چه كسى و يا چه قدرتى ميتواند روى زمين، نفس بكشد و يا ادامه حيات دهد؟

براى چگونگى پيدايش انسان بر صحنه زمين و علل آن خيلى ها سعى كردند تا بنحوى توجيه كنند و در اين باره نظريه پردازى كنند.

شيميدانها نظر ميدهند، فيزيكدانها راى آنها را رد مى كنند و همچنين بر عكس و الى آخر و تاكنون هيچ نظريه اى كه پابرجا و استوار باقى بماند وجود نداشته است.

امام رضا عليه‌السلام بر خلاف تمام نظريه پردازان، پديد آمدن انسان را ربط به طبيعت كلى جهان ميداند كه خالق آن، هنرمندانه و زيبا آنرا آفريده است، در حاليكه كاوشگران، عامل و چگونگى پيدايش انسان را بر زمين، جستجو مى كنند، مى بينيم كه آن حضرت، ريشه بحث را در آسمان و فضاهاى بسيار دور، نسبت مى دهد يعنى اين فضاهاى دور است كه عامل اءصلى سازنده و مكمل طبيعى است كه ما در آن شكل ميگيريم مى باشد و سر نخ و علل اوليه و مبداء را ربط به عوامل ماوراى تمام اين حرفها ميداند و سرمنشا پيدايش انسان بر زمين را بنا به اراده خدائى است كه اينچنين اراده و مقدر نموده است.(9)

# ارتباط و قانون در سيستم جهان

زمين هر چه باعظمت باشد ولى در مقابل عظمت خورشيد، بسيار ناچيز است و اين كره با عظمت، بدون خورشيد و سازمان و منظومه آن، اكوسيستمى براى حيات تمامى موجودات و گياه و جنگل بر سطح زمين شكل نمى گرفت، پس اينهمه عظمتى كه در طبيعت زمين ديده مى شود، در گرو وابستگى آن به خورشيد و نظام آن است.

جمله اى از امام سجاد عليه‌السلام در دعائى كه روز دوشنبه ها معمولا خوانده ميشود، هر چند كوتاه و مختصر است ولى حامل معناى بسيار مهمى است و در اين جمله، آن حضرت بر وضعيتى كه در سراسر جهان برقرار و حاكم است اشاره نموده.

و انقاد كل عظيم لعظمته (و هر پديده عظيمى كه در جهان هست وابسته به عظمت خداوند است كه آن پديده وجود يافته و پا برجا مانده است.

عظيم، عظمت: بمعناى آنچه كه بسيار مهم و مايه اعجاب و شگفتى است و هر فرد آگاه و با خرد، از اين پديده، مات و متحير ميشود و هر چه با عظمت است، تعريف و توصيف بسيار دارد.

انقاد: از قيد و انقياد مى آيد

قيد بمعناى در بند نسبت به آفرينش با عظمت پروردگار است و وجود آن، مقيد به وجود خالق بزرگ آن است و مقيد به عمل و انجام وظيفه در چارچوب قوانين فيزيكى طبيعت كلى جهان است.

انقياد: بمعناى در قيد و بند نظام و سازمان بودن و در برنامه اى خاص و منظم قرار داشتن است.

انقياد: ناچار و ناگزير، وادارشدن به انجام اطاعت از فرامين الهى كه در طبيعت نهفته شده است.

انقياد: به فرمان بودن و خاضع قوانين الهى كه در سيستم طبيعت و جهان وضع شده است، در معناى جمله و انقاد كل عظيم، مشخص به پديده خاص در جائى نشده است، بلكه به كليه آن آفريده هاى بسيار مهم پروردگار است خواه هر چيز و در هر جا كه بوده باشد چه روى زمين و چه در فضاى آسمانها است.

اين جمله با ما مى فهماند كه هر چيزى را كه در اين جهان بزرگ هست، اگر آن را تصور كنيم و به نظر بياوريم، بيقين كه آن، تابع قانون و شرايط خاصى است كه در برنامه طبيعى نظام جهان است، يعنى در سر تا سر اين گيتى و هر چه در آن هست بر پايه برنامه طبيعى و قاعده فيزيكى خاص بنا نهاده شده و همه در رابطه و پيوندى موثر با همديگر وابسته اند، پس در هر جائى از جهان را كه بنظر بياوريم مى بينيم كه قانون و برنامه اى تعيين شده براى آنها حاكم است.

در حاليكه مردم زمانهاى گذشته، نمى دانستند كه هر چيز و يا هر پديده اى بر سطح زمين، نسبت به همديگر، روابط تنگاتنگ و پيوند ناگسستنى دارند، آن حضرت نه تنها بر سطح زمين، بلكه در همه جاى اين جهان بزرگ را داراى اين وضعيت معرفى مى كند و اينك دار زمان ما، دانش اكو سيستم كلى جهان دانسته شده و به ما مى فهماند كه هر چيزى در اين جهان، روابط و علل معمولى براى شكل گيرى و بقاى همديگر، عامل موثرى هستند.

در طبيعت، يك مجموعه قوانينى در بين اشياء و موجودات حاكم است كه همه آنها براى همديگر مكمل هستند و در مجموع، اين سيستم تكامل يافته، باعث حيات و شكل گيرى همگانى است و بنام طبيعت شناخته مى شود.

بنابراين آن حضرت بر وجود سيستم و برنامه جهانى كه ربط به آفرينش ‍ خداوند دارد اشاره نموده و همه آنها، نشانه هائى از عظمت خالق آنها است.

موضوع وابستگى همه چيزها را نسبت به همديگر، كه به عظمت خداوند ربط داده شده است دانستيم، پس براى تمام اشياء و پديده هاى صغير و كبير در اين جهان بزرگ، وابستگى و التزام وجود دارد و در واقع، اين جهان داراى اكوسيستمى بزرگتر است همانگونه كه بر سطح زمين، اكوسيستم خاص براى اين كره وجود دارد.

مردم قديم عظمتهاى آفرينش الهى را تنها بر زمين متصور بودند مثل كوهها و دريا و حيوانات بزرگ و طوفان و رعد و برق و غيره، ولى از وجود عجائب بزرگتر و بيشمار و نامحدود آفرينش با عظمت خداوند در اين فضاى بيكران جهان بزرگ، كسى باخبر نبوده و امروز متخصصان و انديشمندان علوم فضا با كمك تجهيزات مدرن خود، دريافتند كه خيلى از موضوعات بسيار مهم كه در فضاهاى بسيار دور وجود دارد، داراى عظمت غير قابل وصفى است و حقيقت سخن آن حضرت، اينك بيش از هر زمان ديگر، بخوبى دانسته شده است.

هر پديده مهم در آفرينش خداوند، خواه در هر جاى اين گيتى بوده باشد، بفرمان او است و وجود آن، وابسطه به اراده او است، همانطور كه زمين به خورشيد وابسته است و از اين وابستگى است كه زمين، عظمت و حيات يافته و طبيعتى زيبا بر آن پديدار شده است. و اگر كسى ايمان و اعتقاد به خداوند نداشته باشد و نگويد كه تمامى اشياء وابسته به اراده او است ولى آيا ميتواند بگويد كه تمامى پديده ها و وجود هر چيزى، بهمديگر وابسته نيست؟ هرگز، و دانش روز، اين موضوع را ثابت كرده كه هر آنچه در جهان وجود دارد بهمديگر وابسته و ارتباطى تنگاتنگ با هم دارند و مى بينيم كه در هر كهكشانى، قوانين خاصى حاكم است و هر چيز آن، تابع برنامه خاص ‍ مى باشد و در چارچوب نظام آن عمل ميكند، پس سخن آن حضرت، بيانگر حقيقى است كه هم اهل دانش، گفتارش را امروز دريافتند و هم آنها كه علم و ايمان را با هم دارند و معتقدند كه وجود هر چيزى در جهان، وابسته به خالق آن است و هر چه هست نشانه عظمت او است.(10)

# مرزهاى بى نهايت درك و احساس

جملاتى از سخنان على عليه‌السلام در نهج البلاغه.

1. لا يعزب عنه عدد قطر الماء

2. و لا نجوم السماء

3. و لا دبيب النمل على الصفاء

1. و هيچگاه بر خداوند پوشيده و پنهان نيست، تعداد قطره هاى آبى كه بر زمين وجود دارد.

در عصر ما، زمين شناسان و متخصصان دانش و فنون آب و دريا به اين نتيجه رسيدند كه آبهاى موجود بر سطح كره زمين، بالاخره داراى حجم و مقدار معينى است و درباره مقدار حجم آبها، نظريه هاى متفاوت و با حدود تقريبى را ابراز كرده اند، در حالى كه در زمان گذشته، هيچگاه به ذهن كسى اين موضوع خطور نكرده، كه آب هائى كه بر سطح زمين است، مقدار و حجم آن، دقيقا اينقدر ميليارد متر مكعب ميباشد.

و از كلام آن حضرت اينچنين دانسته مى شود كه براى آب، يك ظرفيت معينى هست كه خداوند حتى از تعداد قطرات آن با خبر است.

البته در صورتى كه بخواهيم، مى توانيم يك متر مكعب آب را در مخزنى كه داراى سوراخى باشد بگذاريم و آن مخزن را طورى قرار دهيم كه چكه هاى قطرات آنرا بشماريم، ولى مسئله مهم اين است كه دقيقا ما نمى دانيم كه بر زمين چند متر مكعب آب هست بعلاوه آبهائى كه در ابرها و هواى نم دار، وجود دارد.

على عليه‌السلام در جمله دوم ميفرمايد كه (بر خداوند هيچگاه پنهان و نا ديده نمى شود اين مقدار انبوه و در هم ستارگان) يعنى حساب و كتاب دارد و حساب همه آنها را خدا مى داند. يكى از معانى كلام آن حضرت، اينچنين دانسته مى شود كه ستاره هاى آسمانها، چه آنها را كه مى بينيم و چه آنها را كه از دورى بسيار، چشم ما قادر بديدن آنها نيست. بسيار است و بيشمار.

اين سخن آن حضرت در چهارده قرن پيش بود ولى حالا كه دانش بشر بجائى رسيده كه در فضا، توانسته كارهاى مهمى انجام دهد و دستگاههاى مدرنى ساخته اند كه بتوسط آن از خيلى چيزها با خبر مى شوند حالا ببينيم نظر انديشمندان زمان ما را با آن همه تجهيزات پيچيده و پيشرفته اى كه دارند در اين باره چيست؟

تاكنون هيچ ستاره شناسى نتوانسته ادعا كند كه تعداد ستاره ها چقدر است و تنها حرف خوب و منطقى كه گفته اند، اين است كه تعداد ستاره هاى آسمانها، آنقدر زياد است كه بمراتب بيش از ذرات ماسه هاى سواحل درياهاى دنيا است.

پس عقل و علم انديشمندان زمان ما، به آنجا نرسيده كه پا را فراتر از ادعاى حضرت على عليه‌السلام بنهند.

و در جمله سوم: آن جضرت مى فرمايد: (هيچگاه صداهاى نامحسوس ‍ گامهاى مورچگان كه بر سنگ سختى مى گذارند. و بر آن راه مى روند، از نظر آگاهى خداوند، پنهان و نا آشكار نمى باشد).

معمولا سنگهاى سخت و صاف همچون سنگ مرمر، صداى چيزى كه با آن سنگ برخورد مى كند، مقدار صداى آن را به حداقل مى رساند، تا چه برسد به صداى پاى بسيار نازك و لطيف مورچگان.

آن حضرت سه نكته را براى ما بازگو نموده كه بيانگر عظمت خدا است مثال ميزند، و در واقع اگر چند لحظه روى اين مثالها فكر كنيم، عقل و انديشه ما خسته و درمانده از فهميدن معناى اين مثالها و مقصود محاسبات كلام آن حضرت مى شود و در نتيجه، بدون اينكه بحث را تكميل كنيم، از آن خواهيم گذشت.

آن حضرت از سه چيز مثال مى زند، يكى از صدا و آن هم نا محسوس ترين صداها، دوم از رقيقترين چيز كه آب است، و سوم از تعداد بيشمار و انبوه ستارهائى كه در فضاى لايتناهى وجود دارند.

يعزب: يعنى پنهان ترين و نامحسوس ترين چيزهائى كه در عالم وجود دارند و آن حضرت از كلمه خفاء (پنهان) استفاده ننموده است چون آنچه كه پنهان است بالاخبره، بنحوى و يا به كمك محاسبات و دستگاهى، آن پنهان و نادانى، بر ما محسوس و آشكار مى گشت چون هر پنهان و نادينى، بالاخره حدى دارد ولى معناى يعزب بى نهايت پنهان است.

ببينيم كه على عليه‌السلام تا كجا به اعماق خفا و نامحسوس ها مى انديشد كه سخن از آنها مى گويد و كلام آن حضرت معنائى را بيان ميكند كه ماوراى محاسبات رياضى و دانش فيزيك است و رنگ و بوى ماوراى طبيعت مى دهد و كلامى كه معناى آن خارج از توانائى درك عقل بشر است.

و از معانى كلام آن حضرت نيز اين چنين، استنباط مى شود كه خيلى از اسرار طبيعت و جهان، و پايه و اساس و محاسبات آن، براى ما ناشناخته است و روى همين حساب، اگر به اين به اين اصل فكر كنيم كه همه چيزها را با دقت و محاسبه كامل بدان پى برده ايم، اشتباهى است و اينچنين نيست و هر عاقلى آن را نفى ميكند، اما همين مقدار كافى است كه همانگونه كه آن حضرت فرمودند، نهايت دقت و محاسبه و آگاهى را تنها مى بايستى به خالق يكتاى آن نسبت دهيم و معناى كلمات آن حضرت، بر شناخت واقعى از عظمت آفريدگار جهان دلالت دارد.

آنانكه مى توانند حقيقت خدا را بهتر از ما وصف كنند، به يقين همانهائى هستند كه خداوند آنها را برگذيده تا مردم را بسوى خير و سعادت دنيا و آخرت، راهنمائى كنند و ماموريت خدمت به خلق را وظيفه آنها قرار داده است همانند على عليه‌السلام كه پيامبر گرامى خطاب به آن حضرت فرمودند انت من بمنظه هارون من موسى (تو در كنار من همانند هارون كه همدمش حضرت موسى بوده است).

# كره زمين گهواره امن و امان

نزديك به سه قرن پيش، انديشمندانى همچون گاليله، ماحصل زحمات ستاره شناسان قبل از خود را به نتيجه رساند كه زمين، كروى و در يك جا ثابت است و خورشيد و ماه به دور آن مى چرخند و روى اين حساب، نام او در فهرست نوابغ مشهور جهان ثبت شد، هر چند كه امروز ثابت و معلوم شد كه زمين در حال چرخش و حركت و به دور خورشيد است لذا نظريه هاى بسيارى همچون ثابت و ايستا بودن زمين، اكنون غير واقعى و باطل اعلام شده، و اين زمين است كه به دور خورشيد همواره در حال حركت است.

على عليه‌السلام از اين ستاره شناسان يا با صطلاح نابغه هاى معروف، با تاكيد و يقين از كروى بودن زمين و همچنين از حركت و چرخش آن در مدار خاصى به دور خورشيد، بيان نموده و نظريه هاى بسيار متنوعى را در اين باره گفته اند و براى نمونه، يكى از آن موارد ياد شده همين جمله اى كه آن حضرت از حركت زمين، يعنى عدم ايستا و ثابت بودن آن در يكجا بيان نموده است.

تا آنجا كه مى دانيم در تمام زمينه هاى علمى، انديشمندان در ابراز عقايد خود نسبت به موارد مختلف به توسط انديشمندان ديگر كه پس از آنها آمدند، مقدارى از افكار گذشته را رد كرده اند و مقدارى ديگر پس از آنها آمدند و باز هم نظريه ها مورد توجه و اصلاح بيشترى قرار گرفت و رويهمرفته در چند قرن اخير، بقدرى افكار علمى دست به دست گشت و نظريه ها مورد اصلاح و غلط گيرى قرار گرفت تا به امروز كه بسيارى از مسائل علمى به نتيجه صحيح و به تكامل رسيد و نام آوران علم و دانش در اين مقطع كه صحت افكار و گفتار آنها به مراحل صحت و درستى رسيد، به نام آنها معروف شد، ولى گفتار پيشوايان ما، علاوه بر قدمت بيانات آنها كه قرنها جلوتر از اينها بوده، موضوعات علمى بسيارى را مطرح كردند و امروز صحت تمامى گفتار آنها به اثبات رسيد بدون اينكه دچار نقص و خطا باشند و يابه مرور زمانها، بتوسط كسانى ديگر، نياز به اصلاح و رفع اشتباه شود، مى بينيم كه تمام گفته هاى آنها آنچنان است كه گوئى در زمان ما، آنها را به تازه گى ابراز نظر كرده اند.

يكى ديگر از خصوصيات منحصر بفرد پيشوايان ما، اين است كه آنها در موارد علمى بسيار متنوعى ابراز عقيده نموده اند در حالى كه رسم بر اين است كه انديشمندان، هر كدام از آنها در رشته خاصى تحقيق كرده اند و در آن زمينه، آنها نظريه هاى خود را اعلام مى كنند.

و از محسنات بى نظير پيشوايان ما اين است كه آنها در هر مورد علمى، وقتى كه موضوعى را بيان مى نمودند، تمام جوانب و ابعاد آن را نيز براى ما بازگو مى كردند.

يكى ديگر از جلوه هاى بسيار جالب بزرگواران ما اين است كه آنها وقتى كه درباره موضوعى صحبت مى كردند آن را به عناوين و شيوه هاى مختلف در ميان مردم مطرح مى كردند و حتى در عبادت و در لابلاى آموختن دعا و درس احكام نيز، موارد علمى بسيار متنوعى را ياد آورى و مى گنجاندند بر خلاف معمول انديشمندان گذشته كه حرفهاى خود را تنها با همفكران خود در ميان مى گذاشتند.

در زمانى كه موضوعى به عنوان كروى بودن و حركت و چرخش آن در ميان ستاره شناسان آنزمان مطرح نبود و كسى از اين اوضاع خبر نداشت، مى بينيم كه در احاديث و دعاهاى پيشوايان ما، بحثهاى بسيار درباره كره زمين و چرخش و حركت آن مطرح شده است.

و در آينده قصد ما بر اين است كه در صورت جمع آورى كليه احاديث كه در رابطه با بحث كره زمين و اوضاع آن است جمع آورى كنيم تا به صورت يك كتاب خاص در آيد و انشاالله در اختيار شما علاقه مندان قرار خواهد گرفت و آنگاه از عجائب وسعت آگاهى آنها در اين باره اطلاع كامل مى يابيد و شگفتى و تحسين هر خواننده اى برانگيخته خواهد شد، و يكى از آن موضوعات، چند جمله كوچكى است كه در دعاى معروف (صباح) از حضرت على عليه‌السلام ذكر شده است براى شما نقل ميكنيم.

1. يا من ارقدنى فى مهاد امنه و امانه

2. و ايقظنى الى ما منحنى به من مننه و احسانه

3. و كف اكف السوء عنى بيده و سلطانه

1. خداوندا: اى آن كه در گهواره امن و امان او (كره زمين) مرا پديد آورد و بر آن زندگى و آرامش به من داد.

2. و حيات و هوشيارى بمن عطا نمودتا از نعمتها و احسانش بهرمند شوم

3. و او است كه مرا نگه داشت از سرچشمه بلاياى طبيعى و آفتهاى بسيار خطرناك، به قدرت و نيروى تواناى او.

در جمله اول: آن حضرت درباره پيدايش انسان از ديار نيستى به هستى و حيات او به عرصه ظهور در آورد آن هم در گهواره بزرگ و عظيمى همچون زمين، انسان در امن و امان خداوند قرار گرفت در حالى كه زندگى ما بر سطح اين سياره اى كه همچون گلوله رها شده و پر شتاب در فضاى وسيع آسمانها قرار دارد و با وجود اين وضع، همواره احساس امن و امان داريم و آنچنان آسوده خاطر هستيم بدون اين كه متوجه خطرات طبيعى بسيارى باشيم و از نظر روحى و جسمى در آرامش كامل بسر مى بريم.

و از اين جمله مى فهميم كه آن حضرت با اين شيوه بيان خود، از حركات متنوع و پرشتاب بودن اين گهواره بزرگ، اشاره نموده است.

در جمله دوم همانگونه كه آن حضرت مى فرمايد: وقتى كه چشمان ما به اين جهان باز شد و كم كم هوشيار و آگاه شديم، ديديم كه آنها لوازم زندگى و آنچه را كه حيات ما به آن، وابسطه است همه آنها فراهم و آماده مى باشد و نيازمنديهاى حياتى انسان از قبل، مهيا شده بود تا ما بيائيم و از آن همه لطف و عنايت الهى بهرمند شويم.

و در جمله سوم: آن حضرت مى فرمايد: خداوند ما را از خطرها و بلاياى طبيعى بسيارى، محفوظ و مصون نمود و از تمامى عوارض و آفتهاى خطرناك در امان قرار داد و به اراده و خواست خداود با آن قدرت و توانائى او، ما انسانها در وضعيت مناسب و طبيعى زيبا قرار داريم در حاليكه سرچشمه و سرمنشاء بلاها و كانون آفتها در اطراف زمين و دور و بر ما، همواره وجود دارد و به لطف خدا هيچگاه آنها را احساس نمى كنيم و آن اتفاقات هولناك رخ نمى دهد چون زمين بنحوى است همچون مادرى خوب و مهربان كه فرزند دلبند خود را در آغوش پر از مهر و محبت نگه داشته است.

بنابراين على عليه‌السلام از اوضاع كروى بودن زمين و حركت و چرخش ‍ آن و نيز از آسيب پذيرى حيات ما بر اثر آن بلاياى موجود در كنار ما بخوبى آگاه بوده است يعنى آگاهى آن حضرت بسيار وسيعتر از آن انديشمندى كه تنها دريافته بود كه زمين كروى است و از مسائل بسيارى كه در رابطه با زمين است غافل و بيخبر بوده.

بلاياى طبيعى بسيار گوناگون است همانند حركت پرشتاب زمين اين گهواره غول پيكرى كه مى توانست ما را از كار و تلاش براى زندگى باز دارد و يا چرخش وضعى آن نيز بنحوى ديگر مى توانست ما را خسته و رنجور كند و يا اگر اين جو زمين نبود عوامل خطرناك بسيار متنوعى را كه از فضا به سوى زمين، يكسره روان است زندگى ما، در خطر حتمى قرار مى گرفت و با اين وضع چگونه مى توانستيم خود را از اين همه بلا حفظ كنيم و در امان و امنيت باشيم و عوامل خطر بسيارى كه هيچگاه، وجود آنها را حس ‍ نمى كنيم و درباره آن اصلا فكر نمى كنيم، آيا اگر مدير و مدبرى نبود حيات و بقاى ما و اين طبيعت زيبا در هزاران سال پيش در معرض زوال حتمى قرار نمى گرفت؟

مثال آن حضرت بسيار جالب و مناسب است چون براستى كه انسان، اين موجود ضعيف در روى اين هيولاى بزرگ گهواره زمين، بسيار ناچيز است و انسان در مقابل آن، همانند نوزادى كوچك و ضعيف است و بدون هوشيارى و مهر مادر، اين گهواره مى تواند جهنمى از خطر و بلا تبديل شود.

# كره زمين: وزن مخصوص و مقدار معينى دارند

در زمانيكه اوضاع جهان بر مردم، كاملا مجهول بود و مردم از زمينى كه بر آن زندگى ميكردند از عرض و طول و مساحت و اوضاع و احوال آن، هيچگونه اطلاعى نداشتند، درست در همان زمان، امام سجاد از وزن داشن و مقدار معين زمين، سخن مى گويد.

جمله كوچك از دعائى كه شيخ حر عاملى آنرا از امام سجاد عليه‌السلام نقل كرده است به آن توجه كنيم آن حضرت ميفرمايد:سبحانك تعلم... وزن الارض

(بار خدايا تو مى دانى... وزن زمين چقدر است)

يعنى اين چنين نيست كه زمين، حد و حدودى ندارد و همچنين، اين طور نيست كه زمين، اين كره اى هر چقدر كه بزرگ است، وزن معينى نداشته باشد.

و كسى كه اين موضوع را براى مردم، اين چنين مطرح مى كند، حتما از كليه احوال و اوضاع كره زمين، بخوبى آگاه است

در كتابهاى علمى، صحبت از مقدار وزن معين كره زمين ديده مى شود و انديشمندان در اين باره محاسباتى انجام داده اند، كه با كمى اختلاف در محاسبه، نظريه هاى آنها با همديگر متفاوت است، بهر حال آنچه كه مى دانيم، كره زمين در ترازوى واقعى، اگر فرضا گذاشته شود، بالاخره معلوم مى شود كه حجم آن داراى وزن خاص و معين مى باشد.

ولى آنچه كه مهم است امام زين العابدين عليه‌السلام قرنها قبل از پديدار شدن علوم و تكامل آنها در زمان حاضر، اين موضوع را مطرح نمودند و در واقع، براى اولين بار در تاريخ گذشته، او بود كه فرمودند حجم زمين داراى وزن خاص و مقدار آن معين است.

دانشمندان و متخصصان علوم در زمان ما، پس از اين كه شناخت و آگاهى كامل از اوضاع كره زمين بدست آمد و تمامى جوانب آن دانسته شد، يعنى پس از اين كه علوم مختلف پديد آمد و بخصوص از كروى بودن زمين آگاه شدند و عرض و طول و مساحت آنرا بدست آوردند و علم رياضى كه اكنون به سطح عالى رسيده و تكامل يافته است در شناخت اين موضوع بسيار مؤ ثر بوده است و در آنصورت بود كه آنگاه توانستند با كمك دم و دستگاههاى متنوعى كه بوجود آمد، و خيلى از مسائل ديگر كه تمامى اين عوامل مهم، دست به دست هم داده اند تا توسط اين مجموعه وسيع و گسترده علمى از دانشهاى گوناگون، باعث شد تا اين امكان براى انديشمندان و كارشناسان در زمان مساعد شود و اكنون با اين شرايط پيش ‍ آمده، آنها توانستند از مقدار و وزن و حجم زمين، نظريه پردازى كنند و اين موضوع مهم را مطرح و از آن به عنوان يك خبر جديد علمى سخن بگويند.

و فرق بين نظريه هاى امام سجاد عليه‌السلام و متخصصان عاليرتبه زمان ما كه در اين باره نظريه هائى را مطرح كردند در اين است كه آن حضرت، قرنها قبل از اينها و پيش از اينكه مسائل ساده و اوليه علوم شكل بگيرد، اين موضوع را ارائه نموده، ولى انديشمندان زمان ما، همانگونه كه گفته شد، وقتى اين موضوع را دريافتند كه تمام زمينه ها براى رشد فكرى آنها هموار شده بود، و اگر مقدارى دقت كنيم مى بينيم اين گفته امام عليه‌السلام، واقعا خارق العاده است و اين چنين سهل و آسان و به عنوان يك مسئله اى نبايد از كنار آن بگذريم.

اگر همه عالمان و انديشمندان زمان آن حضرت از همه جا مى آمدند و يك جا جمع مى شدند، نه تنها نمى توانستند وزن يك تپه اى را تشخيص بدهند، بلكه اصلا اين فكر در ذهن آنها نمى رسيد كه آن تپه اى كه در كنارش هست، حجم آن، وزن و مقدار معينى دارد، تا چه برسد از وزن همه زمين سخن بگويند.

# وجود مناطق پست و مرتفع بر سطح زمين

درست است كه زمين كروى است اما به معناى همچون دائره اى است كه با خط، آنرا دقيقا مدور بكشيم بلكه داراى فرورفتگى و برآمدگى بسيار است و به صورت كلى، زمين از فضاى دور كروى ديده مى شود، هر چند كه آن فراز و نشيب ها محسوس نمى باشد و اين به جهت بزرگى كره زمين است كه اين همه ناهمواريها بر سطح زمين نمايان نيستند.

چهارده قرن پيش، على عليه‌السلام اولين كسى بود كه به اين نكته توجه داشت و به گوشه اى از آن اشاره نموده و اين در حالى است كه دانشمندان علوم جغرافيا در اوائل قرن بيستم به اين نكته مهم پى بردند كه سطوح مختلف كره زمين، هيچگاه با هم يكسان نمى باشد، البته عكسهاى هوائى و تصاوير ماهواره اى، در اين زمينه، اطلاعات ارزشمندى را براى جغرافيدانان فراهم آورد و اين موضوع را آن حضرت براى اولين بار در اين زمينه صحبت نمودند.

به گوشه اى از سخنان على عليه‌السلام درباره شهر بصره و موقعيت آن در جغرافيا، اين چنين مى فرمايد:.

و من كلامه عليه‌السلام فى البصره قال عليه‌السلام ارضكم قريبه من الماء و بعيده من السماء

(اى مردم شهر بصره بدانيد كه زمين شما به آب نزديك است و به آسمان دور است).

شهر بصره در جنوبى ترين نقطه از كشور عراق است و سواحل آن در انتهاى شمال غرب خليج فارس مى باشد.

اينك معلوم شد كه زمين شهر بصره و اطراف اين استان كه منطقه جنوب كشور عراق است، بر خلاف نواحى اطراف اين ناحيه، مثل ايران و شمال عراق و تركيه، كه سطح زمين اين مناطق، صدها متر، بلكه بيش از هزار متر از سطح آب دريا و خليج فارس و نواحى بصره، بالاتر است.

سماء در جمله آن حضرت، اشاره به جو زمين است كه ضخامت آن در اطراف كره زمين، حدود 800 كيلومتر است و اين همه ناهمواريها بر سطوح مختلف كره زمين، تاثير بر قطر لايه جو ندارد، يعنى هر جا كه ناهموارى وجود دارد، جو آن ناحيه به همان اندازه، ناهموار نمى باشد بنابراين، مقايسه سطح زمين با سطح آب و دريا و جو زمين، بهترين معيار براى سنجش و بيان كلى اوضاع سطوح مختلف زمين است، و با اين حساب، سرزمين پست استان بصره، نسبت به سرزمينهاى مرتفع مجاور، فاصله آن با عرض جو زمين بيشتر است، يعنى در اين ناحيه، ضخامت قطر جو بيشتر از جاهاى مرتفع مى باشد.

ابن ابى الحديد يكى از نويسندگان و اديبان و مورخان عاليرتبه بيش از هزار سال پيش بود، او در باره معناى كلام آن حضرت اين چنين مى گويد: اين سخن امير مؤمنان على عليه‌السلام يكى از خصوصيات منحصر به فرد آن حضرت است، چون او از امرى بيان نموده كه عربها معناى آنرا نمى دانند و متوجه مفهوم آن نمى شوند و اين مخصوص انديشمندان و حكما است كه با دقت و تيزبينى خاصى، بايد به راز اين سر عجيب و غريب و بسيار مهم معناى سخن آن حضرت پى ببرند.

و اين اديب توانا، تنها به اين نكته پى برد كه منظور على عليه‌السلام در اين جمله، بيانگر يك امر مهمى است چون او به خوبى مى داند كه آن حضرت هر چه بگويد، كلامش داراى ارزش و ابعاد علمى است.

و در اوائل قرن بيستم، انديشمندان علوم زمين شناسى و جغرافى دانان، به اين نكته پى بردند كه زمين با اينكه كروى است ولى داراى فرورفتگى و برآمدگى هاى بسيار است.

آن حضرت در ادامه سخن خود مى فرمايد:

بانها تغرق و يبقى مسجدها كجو جو سفينه فصارت كما قال نهج البلاغه

(بدانيد كه در آينده، شهر بصره در آب غرق خواهد شد و تنها مناره مسجد اين شهر همانند علم و ستون وسطى كشتى ها نمايان مى شود) اتفاقا قرنها بعد همانطور شد كه آن حضرت پيش بينى نمودند)

در زمان اواخر حكومت بنى عباس، شهر بصره دو بار زير آب فرو رفت و تنه نصفه بالاى گلدسته مسجد اين شهر، از آب بيرون مانده بود، و اين يكى از پيش بينى هاى آن حضرت بود كه بعد از ده ها سال، اين اتفاق رخ داد و دقيقا همانطور شد كه آن حضرت بيان فرموده بود نه اين سخن آن حضرت را كسى مى تواند انكار كند و نه آن حوادث پيش بينى شده، دور از حقيقت بود.

و نكته جالب اين است كه، هيچ مورخى در جائى ياد نكرده از اين كه شهر بصره، قبل از اين تاريخ پيش بينى شده آن حضرت، در زير آب فرو رفته باشد و مهمتر از همه، تعريف وضعيت طبيعى اين سرزمين به توسط آن حضرت ، نشان دهنده آگاهى كامل وى از كليه شرايط حاكم بر تمام سطوح مختلف كره زمين است.

# وسط زمين

در مدت چند قرن گذشته، دلاور مردانى بودند كه با گشت و گذار خود از اين سو به آن سوى زمين سفر كردند و با تحمل سختى ها و مشقت بسيار، به شناختى مختصر و محدود از مناطق مختلف در چند ناحيه دور و نزديك پى بردند و در اين باره نظريه هائى از وضعيت مناطق زمينى و دريائى، يا به اصطلاح امروزى كه جغرافيا ناميده مى شود، اظهار نظر كردند و آنها با تحقيقاتى كه انجام دادند، در اين زمينه، گفته هائى دارند و نقشه هائى كشيده اند، اما كار آنها با آنچه كه امروز در دانش جغرافيا شناسى مى بينيم متفاوت است و هيچ تشابهى با همديگر ندارند، چون آنها از خيلى مسائل و لوازم ضرورى محروم بودند، بطور مثال: كشتى هاى كوچك چوبى و كندرو: هيچگاه قادر نبودند، تا به گشت زنى در تمام درياها و سفر به مناطق مختلف ادامه دهند و ماشين هاى سوارى هم در كنار نبود تا مناطق خشك را درنوردند و اطلاعاتى كسب كنند، و هواپيما هم وجود نداشت، و ابزار و تجهيزات متنوع در اختيار آنان نبود، و از همه مهمتر، هيچكس از كروى بودن زمين آگاهى نداشت، لذا تمام نقشه ها گفتار آنها با واقعيت، منطبق نبود.

در واقع، كارشناخت جغرافياى سطوح مختلف كره زمين در قرن نوزدهم شروع شد و با مرور زمان، كم كم سير تكاملى خود را يافت تا اين كه از اوائل قرن بيستم، كار نقشه كشى مناطق مختلف، به صورت صحيح و دقيق انجام شد و اينكه مردم از كليه نواحى سطوح كره زمين بخوبى آگاه شدند.

نكته جالب اينجا است كه پيامبر گرامى و على عليه‌السلام در زمانى كه هيچ امكانات اوليه براى سفر و گشت زنى و شناخت اوضاع سطح كره زمين وجود نداشت و هنوز صحبتى از كروى بودن زمين مطرح نشده بود، و با آنكه خود، به مناطق دور هم به سفر نرفته بودند، در اين زمينه با بيان مطلبى هر چند مختصر، ولى به نوعى ياد شده كه نشان دهنده آگاهى كامل آنها از نقشه جغرافياى كلى جهان است حكايت دارد.

عن على ابن ابيطالب عليه‌السلام قال: جاء رجل من

اليهود الى النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) فقال...

يا محمد لاى شى بنى ابراهيم عليه‌السلام الكعبه مربعا؟

قال (صلى الله عليه و آله و سلم): لان الكمات اربعه

قال: فلاى شى سميعت الكعبه كعبه؟

قال (صلى الله عليه و آله و سلم): لانها وسط الدنيا

(على عليه‌السلام مى فرمايد: شخصى از بزرگان يهود از پيامبر گرامى پرسيد كه چرا حضرت ابراهيم عليه‌السلام كعبه را مربع ساخت؟ آن حضرت فرمودند به جهت چهار سمتى كه وجود دارد يعنى مشرق و مغرب و شمال و جنوب.

آن شخص دوباره پرسيد كه چرا خدا، كعبه ناميده شد؟

پيامبر گرامى فرمودند: به اين علت ناميده شد چون كعبه در وسط دنيا قرار دارد).

مى دانيم خانه خدا، كعبه چهار گوشه دارد و گفته آن حضرت كه اينجا وسط دنيا است، بالاخره همانطور كه ميدانيم، زمين چهار سمت اصلى دارد و آن شمال و جنوب و مشرق و مغرب است و اين چهار نشانه اصلى براى شناخت نواحى و جهت چهار گانه در زمين است.

يكى از نكات جالب اين است كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام اولين كسى بود كه موضوع مشرق و مغرب و شمال و جنوب را براى اولين بار مطرح كرد و آن حضرت، جهات چهار گانه را به مردم آموخت و خانه خدا را به صورت نمادين به چهار گوشه ساخت كه هر گوشه آن به جهت يكى از چهار سمت، نشانه رفته است تا موضوعى را كه مطرح نمود براى هميشه نظريه اى پايدار بماند و راهنماى خوب و دقيقى براى آنها باشد.

وقتى كه پيامبر گرامى اين چنين مى گويد، حتما او مى بايستى از همه جاى سطوح زمين و اوضاع آن باخبر باشد تا بتواند اين چنين جوابى را براى آن سوال مطرح كند، در حاليكه هيچكس نمى توانست بگويد اينجا وسط زمين است و اين كه آن حضرت مى فرمايد: خانه خدا در وسط دنيا است، حتما او از كروى بودن زمين باخبر بوده و الا ممكن نبود بدون آگاهى اين چنين بگويد، و خانه خدا واقعا وسط زمين قرار دارد چون از چهار سمت دنيا اگر حساب كنيم مى بينيم كه مكه مى تواند وسط باشد، هم از لحاظ كروى بودن زمين و هم از لحاظ اين منطقه كه در نزديكى خط استوا قرار دارد و روز و شب، مدت هر كدام از آنها دوازده ساعت است و از لحاظى اين منطقه بين شمال و جنوب، بين دو قطب قرار دارد.

اگر هر جائى از زمين را در نظر بگيريم، در واقع همانجا وسط است اما كعبه براى وسط بودن، امتيازات بيشترى از جاهاى ديگر دارد و دانش جغرفيا شناسى بر اساس مبنا و محاسباتى كه دارد وسط و يا مناطق ديگر را مشخص كرده است و دقيقا مكه و نواحى اطراف آن، جائى مناسب در عرف علمى دارد.

بيشتر موارد در سخنان پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام كلمات و اصطلاحاتى به كار برده اند كه در اين زمينه ها، براى اولين بار در تاريخ گذشته، اينچنين ياد شده اند و يكى از آن موارد، اين است كه آن حضرت بر وسط بودن منطقه مكه بر سطح كره زمين اشاره نموده است.

آن حضرت به دلائلى فرمودند مكه وسط دنيا است و اتفاقا جغرافى دانان عصر ما، بدون اينكه شناختى از پيامبر گرامى داشته باشند به اين منطقه ميان قاره اى، كه مكه در وسط آن قرار دارد، اصطلاح خاورميانه را بكار بردند يعنى جائيكه در وسط قرار دارد و مفهوم خاورميانه از كلام آن حضرت به خوبى دانسته مى شود و در واقع اصطلاح خاورميانه براى اولين بار از آن حضرت شنيده شد و در اين باره، احاديث ديگرى هم هست كه در موضوعات آينده مطرح مى شود.

اگر به نقشه هاى جغرافيا نگاه كنيم مى بينيم كه مكه در نزديكى خط استوا قرار دارد، يعنى اين شهر فاصله كمى از استوا دارد و فرموده پيامبر به طور كلى است و نمودار حقيقتى است كه در يك منطقه از كره زمين است.

بنابراين آن حضرت تا از همه جاى سطوح زمين آگاه نباشد نمى تواند بگويد كه اينجا وسط دنيا است.

آن حضرت خانه خدا را در مكه به صورت نمادين براى منطقه اى استراتژى بر سطح زمين معرفى نموده و اين جايگاه خاص و ابدى است تا از شناخت آن مناطق ديگرى را در رابطه با سمت مكه، جهت يابى و شناخته و معلوم شود، بخصوص براى حاجيان و كاروانها.

# وحدت و هماهنگى در نظام آفرينش

انديشمندان و محققان در تمام رشته هاى علوم گوناگون، جهان را داراى وحدت و هماهنگى و برنامه اى منسجم و متحد مى بينند و به قوانين و ظوابط موجود در اين جهان بزرگ، پى برده اند و همه اينها نشان دهنده يك وحدت و اتفاق نظر در يك تشكيلات بزرگ هستند، از موجودات ميكروسكپى و ذرات بسيار كوچك اتم گرفته، تا خورشيد بزرگ و منظومه شمسى و كهكشانها، همه و همه بر اساس محاسبات و قانون مرتبط به هم وضع شده اند، و همه اينها با وجود همديگر حيات و بقاء دارند و بدون اين همه نظم و نظام، چيزى بر پا و برقرار نمى ماند.

امام صادق عليه‌السلام درباره يكى از نشانه هاى وجود آفريدگار، به وجود وحدت و هماهنگى در نظام آفرينش، استدلال مى كند.

فلما راينا الخلق منتظما، والفلك جاريا، و اختلاف الليل و النهار و الشمس و القمر، دل ذالك على صحه الامر و التدبير، و ايتلاف الامر، و ان المدبر واحد.

وقتى كه آفرينش جهان با اينهمه عظمت را داراى نظامى هماهنگ مى بينيم، وقتى كه مى بينيم زمين همواره در حال حركت منظم است، وقتى كه تفاوت منظم شب و روز و پديدار شدن خورشيد و ماه، و دقت زمان آنها را مى بينيم، همه اينها بر صحيح و يكپارچه بودن برنامه كلى جهان، و تدبيرى خردمندانه دلالت دارد و در اين ائتلاف جمعى، وحدت و هماهنگى و انسجام هستى را مى بينيم، و به يقين درك مى كنيم كه مدبر و آفريدگار يكى است.

سخن گفتن و شناختن از درك وحدت و هماهنگى موجود در تمام ابعاد جهان بزرگ، كار ساده اى نيست و ما نمى توانيم اين كلمات آن حضرت را يك گفتار ساده و معمولى به حساب آوريم و يا بگوئيم، آن حضرت كه آن زمان، اينچنين گفت، خوشبختانه به طور اتفاقى، امروز دانسته شد كه آنها درست از كار در آمده است.

انديشمندان كه با مطالعات و تحقيقات بسيار خود در طى دهها سال، چه در مراكز علمى و يا دانشگاهى، به شناخت وسيعى از مرزهاى علم و ابعاد نامحدود آگاهى ها پى مى برند و به ديگران مى آموزند و اينهمه اطلاعات گوناگون را به همديگر منتقل مى كنند و با گذشت زمان، و نسل در نسل، اين موضوعات علمى، گسترده تر و كاملتر مى شود، و به يقين كسانى كه با علوم متنوع سر و كار دارند، آنها بهتر مى فهمند كه اين كلمات امام صادق عليه‌السلام گفتار شخصيتى والامقام است چون سخنانش بر اساس مطالعات و تحقيقات نبوده و آن حضرت و پيشوايان ديگر ما، در زمانى كه نه دانشى بود و نه دانشمند و نه مراكز تحقيق و نه ابزار و نه تجهيزات، مى بينيم كه آنها درباره موضوعاتى سخن مى گويند كه نشان دهنده ابعاد علمى و آگاهى آنها است و در واقع، آنها جلوه هائى از حق تعالى هستند كه در وجودشان اين روح دميده شده است.

جمله دوم درباره حركت كره زمين است و بر عدم ايستا بودن آن دلالت دارد، در حاليكه تا دو سه قرن پيش ستاره شناسان بر اين عقيده بودند كه زمين ثابت و در يك جا ايستاده است و احاديثى كه بر كروى بودن كره زمين و حركت انتقالى و چرخش وضعى آن دلالت دارد، آنقدر زياد است كه ديگر نمى تواند در اين باره براى هر حديثى، همان توضيح را بدهيم و ناچاريم به حداقل اكتفاء كنيم مثل اين حديث كه از امام صادق عليه‌السلام نقل شده و درباره حركت مداوم كره زمين اشاره نموده است در حاليكه مردم آن زمان از حركت زمين بى خبر بودند و عقيده ستاره شناسان بر اين بود كه خورشيد و ماه به دور زمين مى چرخند.

همانور كه مى بينيم زمين همزمان داراى چند حركت گوناگون به دور خورشيد است و حركت آن به قدرى دقيق است كه ثانيه اى اختلاف در پديدار شدن طلوع و غروب و مقدار روشنائى و تاريكى بر زمين به وجود نمى آيد، و در اين همه حركات متنوع زمين در مدارى كه دارد، هيچگاه فاصله آن، كم و زياد نمى شود و هيچگاه اندك انحرافى به وجود نمى آيد و زمين، اين كره غول پيكر و بسيار سنگين، بايد ناخدائى داشته باشد تااين كشتى با عظمت در اين اقيانوس بيكران فضا، با دقت تمام در حال حركت باشد.(11)

# عامل اصل حركت و حيات بر زمين

حركت و حيات بر زمين از حركات متنوع زمين پديدار مى شود و اين خلاصه معناى بيانات امام صادق عليه‌السلام است كه مى فرمايد:.

ان الاشياء تدل على حدوثها من دوران الفلك، و هى على سبعه افلاك، و تحريك الارض و من عليها

(بدانيد كه وجود تمامى چيزها دلالت بر پايدار شدن آنها از حركت و گرشهاى گوناگون زمين حاصل مى شود، با هر آنچه كه در آن است، و آن بر هفت شكل در حركت و گردش متنوع است، و به حركت در آمدن زمين و آنچه كه بر آن هست)

در جمله اول از بيانات امام صادق عليه‌السلام اين چنين آمده كه تمامى اشياء يعنى هر چيزى را كه در نظر بگيريم، عامل اصلى به وجود آورنده آنها نتيجه و حاصل از گردشهاى متنوع زمين است.

يعنى اگر حركت و گردشهاى زمين مثل دوران زمين حول خورشيد و چرخش زمين حول خود، و حركات ديگر زمين نبود و زمين ايستاده و بى حركت مى ماند، به يقين كه زمينه ها و لوازمات پيدايش حيات هيچ موجودى شكل نمى گرفت و همچنين، هيچ گياه و درخت و سبزه و خرمى پديدار نمى شد و هيچگاه بادى نمى وزيد و ابر و بارانى در كار نبود و موارد بسيار و بيشمار ديگر بر سطح زمين مشاهده نمى شد، و خلاصه مطلب آن است كه هر آنچه را كه درباره اش فكر كنيم مى بينيم كه عامل پيدايش و شكل گيرى آن، از حركتها و گردشهاى متنوع زمين، نشات گرفته است.

امروز براى همه معلوم و مسلم شد كه اكوسيستم حيات، عوامل زنجيره اى و متصل به هم است و تمامى آنها از بركت حركات متنوع زمين پديدار شده است كه بر اساس يك برنامه محاسباتى خاص و دقيق بر پا شده، بوجود آمده و شكل گرفته است و اين اصول كلى پيدايش اكوسيستم حيات بر زمين است.

در جمله اول: آن حضرت به حركات متنوع زمين اشاره نموده، در حاليكه مردم زمانهاى گذشته، از حركات و گردشهاى گوناگون سياره زمين بيخبر بوده اند و آنها از طبيعت و جهان، شناخت كافى نداشتند و از اكوسيستم و عوامل زنجيره اى و متصل به هم حيات كه ساخته و پرداخته به چند نوع حركت و گردش زمين است آگاهى نداشتند و در اين زمينه ها،هيچ كس ‍ سخنى نگفته بود، ولى امام صادق عليه‌السلام در جملاتى كوتاه، بارها و بارها و به عناوين مختلف از حركات متنوع زمين همانند حركت و چرخش ‍ و حركات ديگر، سخنان بسيارى دارد و همزمان با آن، ارتباط عوامل حيات در نظام طبيعت كه امروز به نام اكوسيستم معروف شده، و اين عنوان علمى، تعريف مجمل از مفاهيم كلى مسائل طبيعى است و آن حضرت چندين بار از آن سخن گفته و همه آنها را به اين حركات متنوع ارتباط داده است.

يعنى اگر اين حركت و دورانهاى زمين از كار بيفتد، به يقين كه تمامى زنجيره هاى متصل به هم اسباب و لوازم حيات همگانى از بين مى رود و سازمان طبيعت از هم گسسته مى شود و فرو پاشى زندگى همه بر آن حتمى بود، در حاليكه زمان قديم، كسى نمى دانست كه هر آنچه بر زمين است تمامى آنها مرتبط و پيوند به همديگر دارند چون عامل اصلى در پيدايش و بقاى همديگر، تاثير مهمى دارند و هيچ چيزى بر سطح زمين، براى خودش ‍ به تنهائى مستقل نيست و هر كدام يك از آنها، پديده مستقل و جداى از همديگر نمى باشد.

آن حضرت در اين جملات ياد شده، بطور صريح و ساده از حركات زمين و هر آنچه كه بر آن است سخن گفته، و مردم نيز بر آن، در حركت و دوران هستند، و شايد گفتن اين كه زمين حركت مى كند و دوران دارد به نظر ما يك موضوع ساده و عادى و غير مهم جلوه كند، چون از بس كه ما آنرا زياد شنيده و خوانده ايم ولى در هزارو سيصد و يا چهار صد سال پيش، مطرح كردن اين موضوع بسيار مهم، براى مردم آن زمان، غير قابل درك و باور بود و اگر كسى اين چنين مى گفت، شايد مردم به او مى گفتند چگونه زمين حركت و چرخش مى كند و چيزى تكان نمى خورد و ما آن را احساس ‍ نمى كنيم.

و تا دو سه قرن پيش بود كه اين موضوع، كم كم دانسته شد و با گذشت زمان انديشمندان ديگر آمدند و با تحقيقات تازه و دلائل بيشترى توانستند صحت اين موضوع را به اثبات برسانند.

و اينكه متخصصان علوم بر تمامى موضوعات زمين و شناخت آن آگاهى كامل يافته اند و براى ما حرفهاى تازه اى را بازگو كرده اند و اكنون اين موضوع در ميان مردم جا افتاده شده است.

نزديك به سيصد سال پيش وقتى كه گاليله ادعا كرد كه زمين كروى است و بعد از او نابغه هاى ديگر آمدند و ادعاى او را ثابت كردند و هم چنين پس از آن، حركت زمين را دانستتند و مردم از اين حرفها آنچنان مات و مبهوت از اين خبر مى شدند كه براى آنها يك موضوع خارق العاده و باور نكردنى به نظر مى آمد و آن روزها اين موضوع، يك خبر داغى بود كه با شنيدنش همه بهت زده شده بودند ولى امروز اين موضوع، جا افتاده و يك بحث پيش ‍ افتاده شده و جاى تعجب براى كسى ندارد.(12)

# كم و زياد شدن فاصله زمين به خورشيد

خيلى از موضوعات مهم علمى را وقتى كه امروز صحبتى از آنها مى شنويم براى ما تعجب آور نمى باشد چون از بس كه آنها را بسيار شنيده ايم و آنها براى ما موضوعات عادى شده است در حاليكه همين موضوع بحث حاضر را اگر در زمانهاى گذشته، مطرح مى شد شايد در آن وقت خيلى از مردم، آنرا باور نمى كردند چون نمى فهميدند كه چگونه اين چنين است.

بطور مثال: اگر در زمان قديم، فرضا شما بوديد و به آن مردم مى گفتيد كه زمين كروى است، آيا مى دانيد كه هيچ كس آن را باور نمى كرد.

همانگونه كه در سه قرن پيش، وقتى گاليله ادعا كرد زمين كروى است، آن وقت بلائى نبود كه بر سرش نياوردند، تا چه برسد به چهارده قرن پيش؟

و اگر ما در آن زمان بوديم و به آن مردم مى گفتيم كه زمين بدور خود مى چرخد، هيچوقت آن را نمى توانستيم تصور كنند.

و اگر به آن مردم مى گفتيم كه زمين به دور خورشيد حركت انتقالى دارد، و اگر به آن مردم مى گفتيم كه مدار گردش زمين به دور خورشيد بيضى شكل است، و اگر به آن مردم مى گفتيم زمانى كه زمين در اين مدار بيضى، فاصله آن از خورشيد بيشتر شود، بر سطح زمين هوا سرد مى شود و به آن فصل زمستان مى گوئيم، و زمانى كه زمين در اين مدار، فاصله اش به خورشيد كمتر شود، آنگاه بر زمين هوا گرم مى شود و با آن، فصل تابستان مى گوئيم و خيلى از اين اگرها...؟

حالا كه نه من و نه شما در زمان قديم نبوديم تا به آن مردم، موضوعات علمى را بگوئيم ولى پيشوايان ما بودند و هزاران موضوع علمى را براى آن مردم باز گو كردند ولى متاسفانه، آن طور كه شايسته بود از وجود آنها استفاده نشد...؟

در حالى كه اگر مردم آن زمان، قدردان حضور در نزد پيامبر گرامى و يا ائمه معصومين عليه‌السلام بودند، حتما و يقينا، هم آنها پيشرفت مى كردند و هم ما امروز خيلى جلوتر و سر بلندتر بوديم و اسلام در سر تا سر جهان، چهره اى ديگر داشت ولى متاسفانه اين طور نشد...؟

و اكنون يكى از آن موضوعات مهم از حضرت على عليه‌السلام نقل شده است توجه كنيم.

فال مشرق الشتاء على حده و مشرق الصيف على حده اما تعرف ذالك من قرب الشمس و بعدها

(به يقين بدانيد كه مشرق گاه خورشيد در زمستان جدا است و مشرق گاه خورشيد در تابستان جدا است، آيا مى دانيد كه آن، نتيجه نزديكى و دورى زمين به خورشيد است) از كلام آن حضرت به خوبى مى فهميم كه بوجود آمدن وضعيت زمستان و تابستان كه اوج سرما و گرما هستند نتيجه فاصله زمين به خورشيد ارتباط دارد، و امروز همين نكته بسيار مهم، براى همه آشكار و عيان است و جائى براى ابهام و بحث ندارد.

در زمستان و تابستان، خورشيد را به اندازه مى بينيم و از نظر حجم آن در تمام فصلها به يك اندازه ديده مى شود لذا از اين وضع دور و نزديك شدن خورشيد را احساس نمى كنيم.

مدار گردش زمين به دور خورشيد بيضى شكل است و اگر زمين در محور خود به دور خورشيد به شكل دائرى بود، در تمام روزهاى سال، هيچگاه فصلى به وجود نمى آمد چون فاصله زمين به خورشيد، به يك اندازه بود لذا تفاوتى ميان روزهاى سال وجود نداشت، پس خداوند، اين حركت به دور خورشيد را بيضى شكل قرار داد تا تنوع فصلهاى چهار گانه به وجود آيد.

بنابراين از سخن آن حضرت مى فهميم كه زمين با دور و نزديك شدن به دور خورشيد، به معناى همان حركت در مدار بيضى شكل دلالت دارد.(13)

# چرخش زمين در مقابل خورشيد

دعا بهترين زمزمه و سرود دلنشين هميشگى مردم است. دعا بهترين فرصت و كوتاهترين كلاس، با قوى ترين و مؤ ثرترين معلم براى آموختن خداشناسى و كسب علم و ايمان است.

دعا يعنى راز و نياز خداوند است و براى برقرار كردن رابطه معنوى يعنى با پرودگار، وقت و شرايط خاصى ندارد، در صبح ميتوان دعا كرد و در شب هم ميتوان دعا كرد و همچنين در تنهائى و يا دسته جمعى، در غم و شادى، در فقر و بى نيازى، در مريضى و سلامتى، در گرفتارى و راحتى، در پيرى و جوانى، براى زن و مرد و در هر حال، با خدا راز و نياز كردن، روح آدمى را آرامش و اميدوارى ميدهد، و هيچكس از دعا كردن، بى نياز نيست.

در دعا كردن لذتى است كه هر كسى آنرا درك نمى كند. دعا بهترين زمزمه مردم است و در وقت دعا، در واقع بهترين لحظات انسان است چون با بهترين كلمات، با بهترين موجود هستى، انس مى گيريم.

پس دعا بهترين كلمات، با بهترين موقعيت براى آموختن خداشناسى است و در تمام زمينه ها، دعا مى تواند نقش مؤ ثرى در زندگى ما داشته باشد.

بزرگواران ما در تمام زمينه ها براى ما كلماتى را بيان نموده اند تا ما روش ‍ آموختن دعا را بياموزيم و در قالب دعاها، به آميخته هائى از علم و ايمان را پى ببريم.

امام رضا عليه‌السلام در قالب اين دعا و لابلاى كلمات آن، علاوه بر شكر گذارى و معرفى گوشه اى از آفرينش، نيز در اين دعا، آن حضرت به صورت واضح، به حركت وضعى كره زمين اشاره ميكند.

قال سمعت الرضا عليه‌السلام يقول حين يسمع اذان الصبح: اللهم انى اسئلك باقبال نهارك و ادبار ليلك

(يكى از ياران و شيفتگان امام رضا عليه‌السلام مى گويد: كه آن حضرت با شنيدن اذان صبح، اين دعا را مى خواند پروردگارا تو را قسمت مى دهيم به عظمتت كه روشدن روزت بر ما است و به پشت كردن شب تو از نظر ما است)

صحنه هائى است بسيار جالب، روزها به قدرى روشن است و ساعاتى پس ‍ از آن، همانجا تاريك و ظلمات، و دنيا سياه مى شود و اين دو هيچ شباهتى با همديگر ندارند.

منظور آن حضرت از پشت و رو شدن شب و روز، در واقع چيزى نيست جز همين چرخش وضعى كره زمين است كه همواره اين وضعيتها براى ما نمايان و پنهان مى شود

نهارك: (روز تو است) = ليلك (شب تو است) هر چه هست از آن خدا است و به فرمان و اراده او است.

پشت و رو شدن زمين به سمت خورشيد، يعنى همان چرخش زمين است كه بر اثر چرخش وضعى زمين، شب و روزى نمايان مى شود.

اين (نهار) و (ليل) است كه نتيجه چرخش زمين در مقابل تابش نور خورشيد پديدار مى شود و شب كه همان پشت قرار گرفتن ناحيه اى از زمين به خورشيد و روز كه همان رو در روى تابش مستقيم خورشيد قرار گرفتن است هر چند كه به لطف خدا ما اين چرخش زمين را هيچگاه حس ‍ نمى كنيم.

از جملات اين دعاى ياد شده، به خوبى اين را فهميديم كه آن حضرت حقيقتى را براى ما بيان نموده كه ستاره شناسان آنزمان نمى دانستند زمين كروى و همواره در حال چرخش است و در حالى كه تا قرنها بعد از آن حضرت نيز كسى، اين موارد ياد شده را ندانست.

علت اصلى پديدار شدن روشنائى بجاى تاريكى و تاريكى بجاى روشنائى، بر اثر چرخش كره زمين است و 250 سال پيش، گاليله فهميد كه زمين كروى است ولى متوجه اين موضوع نشد كه زمين چرخش وضعى هم دارد و گاليله زمين را در يك جا ثابت و بى حركت مى دانست تا بعدها كه....

و خيلى از ستاره شناسان گذشته از چرخش وضعى زمين، آگاه نبود و ادعا مى كردند كه زمين ثابت و مركز كائنات است و اين خورشيد و ماه است كه به دور زمين مى گردند.

آن كه اين چنين هنرمندانه، به چرخش وضعى زمين اشاره مى كند، حتما و به يقين بايد بدانيم كه آن حضرت، از مسائل بسيارى نيز با خبر بوده است كه توانسته اين نكته مهم علمى را بيان كند و به نوعى خاص از چرخش ‍ وضعى، ما را باخبر كند.(14)

# گنجهاى نهفته درون زمين

در قرنها و هزاران سال گذشته، مردم به خوبى نمى دانستند كه خداوند چه گنجهاى گرانبهائى در زمين نهفته است.

و يكى از عوامل مهم ترقى بشر معاصر، پى بردن او به انواع معادن موجود در زمين است و با كشف و شناسائى هر چه بيشتر معادن، سبب افزايش ‍ ثروت و ترقى او گرديد و امروز همانطور كه مى دانيم، كشورهائى غنى هستند كه معادن بيشترى دارند، و در واقع معادن گنجهاى نهفته درون زمين و يا نعمتهاى الهى در زمين مى باشد.

پيامبر گرامى از روى آگاهى، چيزى را بيان مى كند كه امروز، انسان به اهميت آن پى برده، و حقيقت كلام آن حضرت را بهتر از هر زمان ديگر درك كرده است.

اطلبوا الرزق فى خبايا الارض

(روزى و درآمد بسيار را در نهانگاههاى درون زمين بجوئيد).

پيامبر گرامى اشاره مى كند به اين كه درون زمين، مواد گوناگونى است كه سبب مى شود تا علاوه بر منافع بسيار، ثروتهاى كلان بدست آيد.

آن حضرت ذهن مردم را متوجه زمين و اعماق آن مى كند تا هوش و استعداد خود را به آن سمت بكار برند به اميد اين كه ثروت و قدرت بيشترى نصيبشان شود.

در عصر ما كه علم و صنعت و تجهيزات توسعه يافته، تمامى آن از بركت شناخت و كشف بيشتر معادن يا كانها يا گنجهاى درون زمين بود كه در واقع، بشر فهميد كه خيلى از نعمتهاى الهى روى زمين است و برخى ديگر در زمين نهفته است و دانست كه درون زمين گنجهائى از مواد گرانبها مى باشد.

دانشمندان، معادن و كانها را به سه دسته تقسيم كرده اند، گروه اول: موادى سوختنى مانند زغال سنگ، نفت خام و گاز طبيعى هستند.

گروه دوم: موادى مانند سنگ آهك و سنگ گچ و سنگ مرمر و سنگ لوح و غيره كه در صنعت و بشر، كاربرد بسيارى دارند،

گروه سوم: انواع فلزهايى كه نقش عمده اى در صنعت و زندگى بشر دارند.

تمام اين معادن نقش عمده اى در ايجاد ترقى و تحولات زندگى مردم دارد و بدون اين معادن، ثروت و صنعت بدست نمى آيد و تجهيزات گوناگون شكل نمى گيرد.

در هر كجا كه هستيم، اگر به اطراف خود نگاه كنيم خيلى چيزها را مى بينيم كه مواد اوليه آنها از معادن است.

ساختمانها كه از محصولات گوناگونى ساخته شده اند از قبيل سنگ و خاك و سيمان و ماسه و در و پنجره و ستونهاى آهنى و رنگ و ميخ و قفل و دستگيره و لولاى در و شيشه و چيزهاى پلاستيكى و موارد بسيار ديگر، و همچنين صنايع گسترده از قبيل كارخانجات و پلها و ماشين و هواپيما و قطار و انواع تجهيزات ديگر و لوازم و امكانات برق و تلفن و انواع وسائل ديگر و چيزهائى كه هيچگاه قابل شمارش نيستند و انواع لباس و ظروف و موارد و لوازم زندگى بسيارى كه همه اين موارد ياد شده، مواد اوليه آنها از معادن كه در زمين قرار دارند تهيه مى شوند، پس براى پيشرفت و صنعت، لازم است كه ابتدا، معادن و مواد و عناصر آن را بشناسيم، بنابراين شناخت معادن، يك امر ضرورى است چون عامل ترقى و پيشرفت او است.

و در زمان ما، شناخت مواد و عناصر داراى بحثهاى وسيعى است كه هر رشته آن، دانش، جداگانه اى براى خود دارد.(15)

# كانون پيدايش زلزله

دانش زلزله شناسى يكى از پيچيده ترين دانشهاى زمان ما است كه علاوه بر تخصص گوناگون از زمين شناسى، مى بايستى از ابزار و تكنيك و فنون بالائى در دم و دستگاه يارى جست و بدون همه اين موارد ياد شده، امكان شناخت از زلزله، ميسر نمى شود.

و تمامى اين موارد ياد شده، دانش زلزله شناسى، كمتر از صد سال است كه شكل گرفته و كم كم توسعه و تكامل يافت و امروز زلزله شناس ها در سطح بالائى از مراكز و دانش علمى قرار دارند.

با اين حال زلزله پديده بسيار عجيب و مرموز است و متخصصان با اين همه تعريف و توصيف شناخت زلزله و علل و عوامل اصلى و سر منشاء آنها كه از كجا و چيست، هنوز هم اظهار عجز مى كنند و در مانده از شناخت كامل اين پديده هولناك هستند.

يكى از نكات جالب علوم پيشوايان ما اين است كه آنها در زمانى كه دانشهاى گوناگون و تجهيزات وجود نداشت، درباره موضوعات علمى بسيار مهم، بياناتى فرموده اند و اينك تمامى گفتار آنها، صد در صد به حقيقت پيوسته است.

يكى از آن موارد كه بيانات خارق العاده مهم است اين جمله از سخنان امام رضا عليه‌السلام در كتاب عيون اخبار الرضا، جلد اول نقل شده كه داراى معانى جالب و خواندنى درباره چگونگى وقوع زلزله است.

و اما المره فانها الارض اذا اهترت رجفت بما فوقها

(و اما به يقين بدانيد كه زهره درون زمين، هر گاه بر اثر تكانهاى شديد، مضطرب شد، آن گاه روى سطح زمين به لرزه در مى آيد).

انديشمندان و متخصصان زلزله شناسى درباره زلزله، نظرهاى متعددى دارند و روى هم رفته آراء همه آنها نزديك و در رابطه با هم ديگر است و آنچه كه از نظريه هاى آنها مسلم است آن است كه كانون زلزله، ناشى از تحولات پديد آمده از درون زمين است.

محققين درباره كانونهاى زلزله، يعنى مراكز پيدايش اضطراب كه عامل به وجود آمدن زلزله بر سطح زمين است اين چنين شناسائى كرده اند.

1. زلزله هاى سطحى تا عمق نزديك به 50 تا 60 كيلومتر حادث مى شود

2. زلزله هاى نيمه عميق در عمق 70 تا 300 كيلومتر حادث مى شود.

3. زلزله هاى عميق در عمقى بين 300 تا 720 كيلومتر حادث مى شود.

در اين تقسيم بندى، زلزله هاى سطحى داراى كانونى در پوسته زمين، و زلزله هاى عميق داراى كانونى در گوشته زمين مى باشد.

زلزله داراى علل گوناگون است و هر چه هست برخواسته از عوامل درون زمين ميباشد.

نكته جالب اينجا است كه متخصصان دانش زلزله شناسى مى گويند، قبل از وقوع زلزله، در رفتار برخى از حيوانات، تغييراتى مشاهده مى شود و مثل اين است كه از وقوع يك حادثه بزرگ اطلاع دارند.

رفتار حيوانات قبل از وقوع زلزله با هم ديگر، عكس العمل متفاوتى دارند و هر نوع از حيوانات، ترس و اضطراب خود را به شكل خاصى نشان مى دهند.

آن حضرت مى فرمايد:: اذا اهتزت رجفت بما فوقها (اگر هر آينه جائى در اندرون زمين، اضطرابى به وجود آيد، بالاى همانجا، بر سطح زمين به صورت زلزله پديدار مى شود

متخصصان علوم طبيعى و زلزله شناسى، پس از شكل گيرى و پيدايش ‍ دانشهاى گوناگون و به تكامل رسيدن دانش آنها در زمان ما، آنهم با اين همه تجهيزات مدرنى كه به وجود آمد، تازه به اين نكته رسيدند ولى حضرت نزديك به چهارده قرن پيش، همين موضوع را بيان نموده بود.

يعنى مركز بيرونى زلزله در روى زمين، مستقيما در بالاى مركز درونى زلزله واقع مى شود و امواج حاصل از زلزله در درجه اول بدانجا مى رسد و از اين نقطه حركت نوسانى كه همان امواج زلزله هستند انتشار مى يابد.

و نكته جالب ديگر در اين جمله از سخنان آن حضرت، اين است كه مى فرمايد:: هر گاه در درون زمين، اهتزاز به وجود آيد، بر اثر آن اهتزارها، لرزشهائى در بالاى همان محل (كانون زلزله) بر سطح زمين به صورت زلزله پديدار مى شود.

اهتزاز: به معناى تكانهاى خروشان و بسيار شديد است.

رجفت: به معناى لرزشهاى خفيف تر از تكانهاى اهتزاز است.

به اهتزازهاى درونى، اضطراب و ناآرامى هم مى شود گفت، يعنى وضعيتى به وجود مى آيد كه ناآرامى بسيار نيرومندى در كانون زلزله شكل مى گيرد، درست همانگونه كه آن حضرت در قرنها پيش فرموده بودند، اينك دانشمندان و كارشناسان به اين عقيده رسيده اند كه مركز درونى زلزله يا كانون زلزله، نقطه اى در اعماق زمين واقع شده و همان نقطه، محل توليد و تجمع انرژى است و انرژى آزاد شده توسط زلزله، فوق العاده زياد است و اگر به صورت همان جوش و خروش و اظطرابات درونى زمين، يعنى به همان اندازه، زلزله شديدى بود، چه بسا زلزله ها با دهها ريشتر، زمين را مى لرزاند كه در آن صورت كليه آثار حيات كاملا از بين مى رفت پس، اهتزاز درون زمين، بسيار بيشتر از لرزشهاى رجف كه بر سطح زمين حادث مى شود.

معمولا زهره دل انسان و حيوان را در زبان عربى مره مى گويند و خيلى از آشفتگيهاى ظاهر جسم انسان از همان ناشى مى شود.

وقتى كه زهره درون يك فرد در سلامتى و تندرستى او موثر است، همچنين در مريضى و آثار بدش نيز عامل موثر است

به همان معنا است كه از اظطراب درون زمين، زلزله ها در سطح، يعنى بيرون پيكر زمين نمايان مى شود.

آن حضرت در تشبيه مركز و كانون زلزله از اصطلاح زهره استفاده نموده و در واقع، تشبيهاى درست و بجا است چون همان عامل و كانون زلزله در عمق زمين واقع شده است.

به درون اعماق زمين هر چه بيشتر پائين برويم با مواد قليائى مثل انواع گازها و غيره، بيشتر مواجه خواهيم شد و اينها عامل و كانون زلزله اند، پى همان چيزها خواه از هر مواد و عناصرى كه باشد، تركيبى است همچون زهره دل انسان و كارهايش، شباهت بسيار با آن دارد - چون مواد قليائى در زهره دل، وقتى كه به عللى به جوش و خروش و اضطراب و طلاطم در مى آيد همانند عارضه تهوع و استفراغ، و ناسلامتى از ظاهر انسان نمايان مى شود.

در زمانى كه هنوز كسى نمى دانست زمين كروى و درون و هسته دارد - آن حضرت زلزله را از اضطرابات به وجود آمده از اعماق زمين معرفى مى كند و از معناى كلام آن حضرت، به خوبى داسته مى شود كه درون زمين، عواملى مثل مواد قليائى و گازها، همواره سبب پيدايش كانون زلزله اند.(16)

# عمر طولانى زمين و تمدنهاى گذشته

هر چند روز يك بار مى شنويم كه متخصصان زيست شناسى و باستان شناس در جائى موفق به كشف جديدى از يك آثار باستانى از دوره ها و زمانها بسيار قديم شده اند و آثار بجا مانده از گذشته هاى بسيار دور، بسيار و متنوع است مثل سنگ نوشته ها و يا لوازم گلى و يا اسكلت انسانهاى گذشته و يا سنگواره هاى جانداران منقرض شده و نقوش برگها و خزندگان و غيره مى باشد كه اينها از عمر بسيار طولانى زمين حكايت مى كند و بر وجود تمدنهاى گذشته دلالت دارد و همواره راديو و تلوزيون و مطبوعات اين موضوعات را منتشر مى كنند و گوئى كه از پيدا شدن پى در پى آثار قديمى از گذشته هاى بسيار دور، پايانى ندارد و شايد اين كشفها تا قرنها ادامه يابد، به هر حال آنچه كه بسيار مهم و جلب نظر مى كند نكته اى است كه شايد خيلى از مردم، به آن فكر نكرده اند و آن، همواره تاريخ حيات و موجودات روى زمين، با كشف هاى تازه ترى، مى بينيم كه تاريخ و مدت زمان آنها به طور متوالى به عقب تر بر مى گردد

مثلا گاهى نسبت دادن يك چيز كشف شده به هزار سال ميرسد، و پس از آن، چيز ديگرى كشف مى شود كه قدمت آن به پنج هزار سال گذشته بوده، و كشف ديگر با قدمت دهها هزار سال و همينطور عدد و ارقام، آنقدر بالا رفته كه اكنون از ميليونها سال حرف زده مى شود، يعنى حيوان منجمدى و يا بقاياى اسكلتى را يافته اند كه به سيصد مليون سال گذشته، نسبت مى دهند و همواره عدد و ارقام تاريخ عمر زمين، بالاتر مى رود.

انسان در مورد علم و دانش خود با تجهيزات دقيق و مدرن و محاسبات پيچيده اش متكى و معتقد است و با تجربه ثابت شده كه انسان معاصر، تاكنون توانسته به پيشرفتهائى از كشف حقايق طبيعى و شناخت اسرار نهفته در دل طبيعت را شناسائى كند و از خيلى چيزها با خبر شود و اعتقاد تجربى و علمى به علم، تا كنون هر چه بوده به حقيقت پيوسته و صحت آن ثابت شده است و يكى از آن حقايق كه مورد باور و اعتقاد همه است دانش ‍ زيست شناسى است كه هر چه كشف و كاوش كند درست است و مورد تاييد تمامى متخصصان علوم طبيعى مى باشد.

اما آنچه كه در اين راستا جلب نظر مى كند حديثى از امام زين العابدين عليه‌السلام است كه در رابطه با اوضاع زمين و عمر آن و از گذشته هاى بسيار دور اشاره نموده و به يكى از ياران خود، اين چنين مى فرمايد:

و الله لقد خلق الله الف الف آدم

والف الف عالم

و انت و الله فى آخر تلك العوالم

(به خدا سوگند به يقين بدان كه خداوند پيش از حضرت آدم عليه‌السلام هزاران حضرت آدم آفريده است و همچنين هزاران همچون دنياى ما، در گذشته هاى بسيار دور پديد آورده است، و تو بدان كه به خدا سوگند در آخر يكى از آن عالمها هستى كه تا كنون بر زمين وجود داشته است) شايد اهل فن و آنها كه در زمينه زيست شناسى و باستان شناسى، كار و تحقيق دارند، بهتر از ديگران به اهميت اين كلمات پى مى برند و ما چاره اى جز خلاصه گفتن نداريم چون نمى توانيم براى هر حديثى توضيح مفصل بدهيم و چه بسا اين كار، باعث مى شود كه اين كتاب، تبديل به چندين جلد شود.

آن حضرت در آن زمانى كه اين سخنان را بيان نمود، هنوز از كشفهاى امروز خبرى نبود و كسى اطلاع نداشت كه چهارده قرن آينده، يعنى عصر حاضر، دانشى با نام زيست شناسى و باستان شناسى به وجود مى آيد و به كشفهاى عجيبى موفق مى شوند و از حقايق اوضاع و عمر طولانى زمين در گذشته بسيار دور باخبر مى شوند.(17)

# مردم زمين و مردم كرات ديگر

لو اجتمع اهل السماء و االارض ان يصفوا الله بعظمته لم يقدروا

(اگر مردم كرات ديگر در آسمانها و مردم زمين، همه جمع شوند تا اين كه بخواهند عظمت آفرينش خدا را وصف كنند، به يقين كه هرگز نمى توانند).

امام سجاد در آغاز سخن خود، اول مردم كرات ديگر آسمانها را ياد مى كند و سپس مردم زمين را ذكر نموده است و قصد و غرض آن حضرت از اين كار، اهميت دادن به وجود جهانهاى ديگر و حيات وسيعتر و به مراتب بزرگتر و بيشتر از آنچه كه ما برزمين مى بينيم.

انديشمندان و متخصصان علوم فضا و ستاره شناسى با اين كه تعداد آنها بسيار است و در چندين مركز عالى و تحقيقاتى در اقصى نقاط جهان، با مدرنترين دم و دستگاه، بطور دائم مشغول تحقيق و تلاش براى شناخت بيشتر و بهتر از اوضاع در فضاى آسمانها هستند و هر روز با كشف و مطرح كردن موضوع جديدى از يافته هاى خود مى بينيم كه تازه، يك مقدار ناچيزى از شگفتيهاى پايان ناپذير آسمانها بر ما آشكار و جلوه گر مى شود كه تمامى اينها حكايت از عجايب آفرينش خداوند است كه اين چنين با عظمت آفريده، و ما اكنون به معناى واقعى كلام آن حضرت پى مى بريم كه او مى فرمايد:، عظمت خداوند هيچگاه قابل وصف نيست و از عهده وصف مردم زمين كه هيچ، بلكه اگر مردم كرات ديگر هم جمع شوند، تمامى آنها قادر نخواهند بود كه اين همه شگفتى و زيبائى، عظمت و شكوه و آفرينش ‍ اين گيتى را كه در آن، نشانه هاى عظمت خالق در آن تجلى يافته است از وصف آن ناتوان هستند

انديشمندان علوم فضا، هيچگاه از عدم وجود حيات در كرات ديگر آسمانها، سخنى نگفته اند و احتمال وجود حيات در كرات ديگر، بيشتر از نفى آن مى دانند.

و اين سخن امام سجاد در زمانى بيان شد كه مردم، هيچگاه ماهيت ستاره ها فضا را نمى داستند كه آن چيست و چگونه است تا چه برسد به اين كه از وجود حيات و جهانهاى بزرگتر سخنى گفته باشند.

عظمت خداوند فراتر از وصف مردم زمين و كرات ديگر است، اين سخن امام زين العابدين عليه‌السلام است و در زمانى بيان شد كه جهل و نا آگاهى بر همه جا حاكم بود و هيچكس در اين فكر نبود كه به توسط وصف عظمت خداوند، از مرزهاى بى نهايت آسمانها تصورى شود و از ابعاد وسيعتر فضا سخنى گفته باشد. پس عظمت خداوند فراتر از وصف مردم و كرات ديگر است (18)

# كرات خاكى در فضاى آسمانها بسيارند

همانطور كه مى دانيم ستاره ها از ما فاصله بسيار زيادى دارند و تشخيص ‍ جنس هر ستاره از راه دور، واقعا كارى مشكل است.

پس از اين كه تمام زمينه هاى علمى و صنعتى در قرن اخير به وجود آمد و به مراحل عالى از ترقى و پيشرفت رسيد، به اين ترتيب بود كه دانشمندان علوم فضا و ستاره شناسى، با دلائل و قرائن علمى بسيار كه به دست آوردند، همواره با تجهيزات مافوق مدرنى كه ساخته شد و در اختيار آنها قرار گرفت، در اين شرايط بود كه آنها بر اساس تمام زمينه هاى علمى و امكانات فراهم شده، مى توانند برخى از ستاره ها را از لحاظ جنس و ماهيت، تا حدود زيادى آنها را تشخيص دهند و ستاره مورد نظر كه از چه مواد و عناصرى تشكيل شده، براى ما بازگو كنند.

در حالى كه انديشمندان قديم هيچگاه نمى دانستند كمترين شناختى از ستاره ها را به دست بياورد ولى در احاديث و دعاهاى پيامبر گرامى و ائمه معصومين، ديده مى شود كه آنها درباره اين موضوع، بياناتى دارند و حقيقت گفتارشان، اينك بيش از هر زمان ديگر جلوه بهترى يافته است.

دعاى الحال منسوب به امام زين العابدين عليه‌السلام است و بيشتر موارد آن، در زمينه بيان گوشه هائى از عظمت آفرينش پروردگار است و اكنون به يك جمله از اين دعا كه داراى اهميت است توجه كنيم

يارب الارضين و السموات

(اى پروردگار كرات زمينى بسيار و آسمانهاى وسيع) به كره زمين در زبان عربى (ارض) مى گويند (ارضين) كلمه جمع است و بر تعداد بسيارى (ارض) دلالت دارد

(ارضين) در اين جمله تعبيرى ديگر از نوع خاصى از ستاره ها است و به معناى اين است كه جنس ستاره ها انواع است و با همديگر متفاوت مى باشد.

نجم و نجوم به معناى كلى ستاره ها است كه شبها در آسمان، همچون نقطه هاى نورانى ديده مى شوند.

(كواكب و سيارات) اين اصطلاح ها هر كدام بيان كننده وضع و موقعيت برخى از ستاره ها است ولى در اين جمله امام سجاد عليه‌السلام (ارضين) را ذكر ميكند كه اين بر معنائى، دلالت خاصى دارد و اين اسم از اسمهاى ياد شده، مستثنى مى باشد و اصطلاحى همانند اصطلاح زمين كه نام كره ما است بر آنها نهاده شده و آن به معناى ستاره هائى كه همانند زمين و از جنس آن است و امروز به توسط پيشرفت علوم و تجهيزات، دانسته شد كه ستاره ها از جنس آن است و امروز به توسط پيشرفت علوم و تجهيزات، دانسته شد كه ستاره ها از جنس هاى گوناگونى تشكيل شده و همه آنها از يك جنس نمى باشند، ولى (ارضين) كه به معناى تعداد بسيارى (ارض) دلالت دارد و در اينجا تعريفى ديگر از نوع خاصى از ستاره ها همچون زمين كه از خاك است.

به طور مثال در همين منظومه شمسى، عطارد و زهره و زمين و مريخ از جنس خاكى هستند و زحل و مشترى و اورانوس و نپتون و پلوتون، از جنس ‍ گازها تشكيل شده اند، و بقيه ستاره ها در هر جاى عالم، نوع جنس آنها نيز با هم ديگر متفاوت است.

در جلد اول كتاب، حديثى از پيامبر گرامى نقل شده كه در عروج آن حضرت به آسمانها، ستاره هائى را در سر راه خود ديده كه جنس آنها از هوا است و به اصطلاح امروز از جنس گازها مى باشد، و همچنين احاديث بسيارى هست كه بر وجود ستاره هائى همانند زمين اشاره نموده، يعنى آنها نيز كرات خاكى هستند كه مجموعه اى از خاك و سنگ، مواد اصلى و اساسى آنها تشكيل شده است.

در نيمه قرن بيستم يعنى پس از چهارده قرن از زمان پيشوايان ما، اكنون دانشمندان و متخصصان عاليرتبه علوم فضائى، براى اولين بار به يكى از رازهاى مهم خلقت ستارگان پى بردند و آن اين بود كه تمامى ستاره ها از جنس خاصى نمى باشد و آنها از جنسهاى گوناگون مى باشند.

و معناى ديگر كه از اين جمله آن حضرت دانسته مى شود اين است كه (سموات) بر فضاى وسيع و نامحدود اين عالم دلالت دارد و نكته جالب اينجا است كه در رسانه هاى گروهى، هر روز شاهد پخش خبر تازه ترى كه نشان دهنده وسعت بيشتر آسمانها و فضاى بسيار وسيعتر آن را مى شنويم و همچنين از معناى اين جمله مى فهميم كه در هر جاى اين آسمانها، ستاره هائى همانند زمين وجود دارد كه آنها نيز از خاك و سنگ تشكيل شده اند.

اگر قرار است زندگى و موجودات و طبيعتى در ستاره اى وجود داشته باشد، به طور حتم بايد در اين ستاره هاى خاكى باشد، چون ستاره هاى گازى براى حيات و نشانه هاى طبيعت، امكان پذير نيست و هيچ زمينه مناسب براى حيات در آن فراهم نيست.

بايد بدانيم كه از روى زمين، آن هم بدون دم و دستگاه، و در زمانى كه از علوم متنوع و گسترده، خبر و اثرى نبود، تشخيص نوع جنس ستاره ها، كار ساده اى نمى باشد و امام زين العابدين عليه‌السلام با ذكر ستاره هاى مشابه از نوع (ارض) از آنها ياد آورى نموده كه اين نشان دهنده آگاهى آن حضرت است.(19)

# وجود كرات خاكى و گازى در فضاى آسمانها

در حاليكه هيچكس از وضع و ماهيت و جنس ستاره ها خبر نداشت، پيامبر گرامى اسلام، به عناوين مختلف از ستاره ها سخن گفت و از نوع جنس آنها براى مردم تعريف نموده است.

آن حضرت مى فرمايد: وقتى كه به آسمانها عروج نمودم، در فضاى بيكران آسمانها كراتى را مشاهده كردم كه آنها همچون كره زمين بودند، يعنى با همين وضعيت مشابه زمين مى باشند.

در حالى كه در جاى ديگر، پيامبر گرامى مى فرمايد: كه در اين سفر، كراتى را نيز مشاهده نمودم كه جنس آنها از هوا است.

در جلد اول اين كتاب، موضوعى به نام (وجود كرات غير جامد) در آن حديثى از پيامبر گرامى نقل شده كه فرمودند، در عروج خود به آسمانها، ستاره هائى را ديده كه جنس آنها از هوا يا به اصطلاح امروز، از گازها تشكيل شده، مشاهده نموده است.

شايد اين معنى براى مردم آن زمان، مفهوم آنچنانى نداشت كه چگونه ستاره هائى از هوا (گازها) مى تواند وجود داشته باشد حتى قدرت تصور آن را نداشتند به هر حال، دانش امروز، اين موضوع را ثابت كرده و مشخص ‍ نموده كه بسيارى از كرات آسمانى، گازى هستند، يعنى بر خلاف زمين كه جنس آن از خاك است و اين ادعا آن هم در آن زمان، بسيار عجيب است كه چگونه يك فرد بر زمين باشد و از يك سفر آسمانى سخن بگويد و براى مردم حقايقى را بازگو كند و اكنون كه عصر فضا ناميده مى شود، بعد از هزار و چهار صد سال اين موضوع به اثبات رسيده و حقيقت آن بيش از هر زمان ديگر جلوه گر شده است و در واقع، آن حضرت اولين كسى بود كه در اعماق زمانهاى گذشته از وجود كرات گازى در فضاى آسمانها سخن گفتند.

پيامبر گرامى خاطرات ديدنى بسيارى را از اين سفر آسمانى خود كه به نام معراج پيامبر معروف است از آنچه كه در آنجا مشاهده نموده، قسمتى از مشاهدات خود را بيان نموده است.

و اكنون به اين حديث كه از بيانات امام كاظم عليه‌السلام است توجه كنيم او مى فرمايد: (جدم پيامبر گرامى پس از سفر خود به آسمان فرمودند، در آنجا ميدانهائى ديد همانند ميدانهاى زمينى كه ما بر آن هستيم)

از تعريف آن حضرت اين چنين دانسته و معلوم مى شود كه پيامبر گرامى آن كرات را از نزديك و با فاصله بسيار كم، مشاهده نموده است چون مى فرمايد، ميدانهائى ديدم، يعنى بر سطح آن كرات، سرزمينها و پهن دشتهاى وسيعى را ديده است و همانطور كه مى دانيم از فاصله هاى دور، چيزى به طور واضح ديده نمى شود و به خوبى مشخص نمى باشد.

ميدان به معناى مناطق وسيعى است كه بر آن كرات ديده، درست همانگونه كه بر زمين وجود دارد.

تا اوائل قرن پيش، هيچ دانشمند و نابغه اى نداشتيم كه به تنهائى و بدون بهره گيرى از تجهيزات بسيار مدرن و دانش سطح بالائى از وجود كرات خاكى و گازى، سخنى گفته باشد در حالى كه هنوز كسى از انواع گازها و ماهيت هوا، چيزى نمى دانست و همچنين دانش فيزيك، حتى مقدمات اوليه آن، هنوز به وجود نيامده بود و به اين مرحله عالى نرسيده بود، و در قرن اخير بود كه متخصصين و كارشناسان علوم فضا آن هم با كمك انواع دم و دستگاه پيچيده و مدرن بود كه به اين موضوع پى بردند كه ستاره هائى وجود دارد جنس آنها از خاك نيست و بدون پيدايش و پيشرفت علوم متنوع و بخصوص، شناخت انواع گازها و تكامل دانش فيزيك و تجهيزات گوناگون، آن هم در زمانهاى قديم، براى كسى ممكن نبود كه از وجود ستاره هاى گازى سخن بگويد در حالى كه مردم از گازهاى موجود در زمين و جو آن، بيخبر و نا آشنا بودند، ولى پيامبر گرامى، آن كرات را با چشمان خود، آن هم از نزديك مشاهده نموده كه اين چنين وضعى داشتند، و سخنانى را در اين باره بيان نموده كه واقعا هر فرد منصف و منطقى، اگر درست و دقيق بينديشد، مات و متحير از بيانات و سفر آن حضرت خواهد شد و اين سفر، در واقع، عجيب ترين معجزه و پديده اى است كه در ميان تمامى حوادث و عجايب تاريخ جهان، بى سابقه و بى نظير است، حادثه اى كه بر تمام حوادث مى درخشد و مايه اعجاب است و نشان دهنده مقام و لياقت آن پيامبر گرامى در نزد خداوند است، و شايد مردم قديم به دقت و به درستى، معناى كلمات آن حضرت درباره كرات خاكى و گازى را كسى نمى توانست چگونگى آن را تصور و باور كند، ولى اينك در زمان ما كه دانش به سطح بالائى از ترقى و توسعه و پيشرفت رسيده است، در باز بينى گفتار آن حضرت، كمترين خلل و اشكالى ديده نمى شود.(20)

# سيارك: كوچكترين ستاره

آسمان در شب، پر از ستاره است و به هر جا كه در آسمان بنگريم، انبوه ستاره هاى ريز و درشتى را مشاهده ميكنيم اما چرا وضع ستاره ها اينطور است، كسى علت آنرا نمى داند و در زمانهاى گذشته، براى كسى ممكن نبود كه بتواند از وضعيت ستاره ها تصور صحيحى داشته باشد و در ذهن كسى خطور نمى كرد كه ستاره ها چه عرض و طولى دارند.

آن مرد شامى كه نسبت به على عليه‌السلام هيچگونه علاقه و ارادتى نداشت با آمدنش در جمعى كه آن حضرت در آنجا حضور داشت مى خواست كه با سئوالى مشكل و عجيب، آن حضرت را غافلگير كند تا او را به اصطلاح در مخمصه و درماندگى از پاسخ دادن قرار دهد و آن حضرت را...!

ولى آن حضرت فورا و خيلى راحت، جواب سئوالش را مى دهد وقتى كه آن حضرت از بزرگى و عظمت خورشيد تعريف ميكند، آنشخص در تعجب و حيرت فرو ميرود و از روى غرض ورزى دوباره از آن حضرت، سئوالى برعكس ميكند و منظور او از كوكبى كه كوچكترين ستاره به نظرش ميرسد كه عرض و طول آن، چقدر است، آن حضرت جواب اين سئوالش را ميدهد بدون اينكه آن شخص، قصد داشته باشد كه از وضع ستاره ها آگاه شود و چيزى بداند چون او ستاره شناس نبود و اين سئوال و جواب براى فايده نداشت.

وسئله كم طول الكوكب و عرضه؟

قال عليه‌السلام اثنى عشر فر سخا فى مثلها

عرض و طول كوكب چقدر است؟ آن حضرت در جواب فرمودند: دوازده فرسخ در دوازده فرسخ. و سئوالهاى ديگرى پرسيد كه اكنون، مورد بحث ما نيست. دوازده ضرب در دوازده، ميشود يكصدو چهل و چهار فرسخ، و به عبارت محاسبات امروزى، 864 كيلومتر ميشود.

دانشمندان علم فضا و ستاره شناسى در زمان ما، ستاره هاى كوچكى در اين حجم و مقدارى كوچكتر و يا بزرگتر كه آن حضرت فرموده، تعداد بسيارى را كشف و شناسائى كرند و به آنها سيارك مى گويند.

اختر شناسان تاكنون تقريبا سه هزار سيارك را كشف و شناسائى كرده اند و براى هر كدام از آنها، اسم خاصى گذاشته اند و ميگويند كه شايد صدها هزار سيارك ديگر نيز وجود داشته باشد كه هنوز كشف نشده اند بطور مثال (وستا) يكى از سياركهاى بزرگ است كه قطر آن در حدود 480 كيلومتر است. (چيرون) اختر شناسان تصور ميكنند كه قطر آن، احتمالا 650 كيلومتر باشد. (سريس) پهناى اين سيارك تقريبا به 960 كيلومتر ميرسد و در ميان همه سياركهاى كشف شده، سريس از همه بزرگتر است و تاكنون سياركى بزرگتر از آن ديده نشده، ولى دهها سيارك كه قطر آنها بيش از 160 كيلومتر است پيدا شده اند.

از زمانهاى گذشته تا اءواخر قرن نوزدهم، هيچكس از وجود سياركها با خبر نبود و گروهى از اختر شناسان كه هر شب با تلسكوپ به آسمان، خيره مى شدند بر حسب تصادف، سياره جديدى را يافتند و آن سيارك سريس ‍ بود كه كشف شد و پس از آن تا به امروز، بترتيب سياركهاى زيادى كشف و شناسائى شدند.

سياركها آنقدر كوچكند كه حتى از درون تلسكوپهاى قوى، آنها را چون نقطه هائى نورانى شبيه به ستاره به نظر ميرسد مشاهد مى كنند.

سياركها اندازه و شكلهاى بسيار متفاوتى دارند، برخى از آنها به ما بسيار نزديك ميشوند و بعضى ديگر از ما بسيار دورند.

اختر شناسان به اين جرمهاى كوچك، سيارك ميگويند و در فضاى منظومه شمسى، هزاران جرم ريز و درشت به نام سيارك وجود دارند و به آنها سياركهاى منظومه شمسى ميگويند.

وستا: يكى از درخشانترين سياركها در آسمان است به قدرى نورانى است كه گاهى ميتوان آن را بدون تلسكوپ مشاهده كرد و متخصصان علوم ستاره شناسى، علت نورانى بودن اين سيارك چهارصدوهشتاد كيلومترى را ندانسته اند.

على عليه‌السلام قبل از چهاده قرن، از وجود ستاره هاى درخشان بسيار كوچك ما را باخبر نمود و بايد كه براى شناخت ستاره هاى كوچك، دو شرط اساسى لازم است و در غير اينصورت، هيچگاه ممكن نيست كسى بتواند سياركها را كشف كند و از آنها باخبر شود، اول اينكه وجود دانش ‍ پيشرفته و انديشمندان آگاه و عاليرتبه بايد باشند و دوم اينكه، تلسكوپهاى قوى بايد وجود داشته باشد ولى آن حضرت، بدون شرايط ياد شده، از وجود ستارهاى كوچك، يا باصطلاح امروز، سيارك را تعريف و از آنها براى اولين بار ياد ميكند. آن حضرت كه ميگويد عرض و طول آن انقدر كيلومتر است، حتما از كوچكتر و بزرگتر آن ها نيز باخبر است و او حتما از سياركهاى ديگر هم آگاه بوده است.

در زمانيكه مردم از ماهيت فضا و ستاره ها بيخبر بودند و آن حضرت از عرض و طول و مساحت بزرگى همچون خورشيد، و ستاره كوچكى همچون سياركها، تعريف نموده و در واقع، على عليه‌السلام اولين كسى در تاريخ بود كه اقدام به تعريف مساحت ستاره ها سخنانى بيان نموده و اين اولين انديشه اى بود كه در اين زمينه مطرح شد.(21)

# در فضا سنگهاى ريز و درشت بسيارى هست

از زمانهاى بسيار قديم تا اوائل قرن گذشته كسى نمى دانست كه در فضاى آسمان، سنگهاى ريز و درشت بسيارى هست.

فرضا اگر من و يا شما به پانصد سال پيش برمى گشتيم و به مردم آن زمان مى گفتيم كه در آسمان، سنگهاى بسيارى يافت مى شود، حتما كسى باور نمى كرد و از اين حرفهايمان شايد ما را هم عاقل به حساب نمى آوردند چون نمى توانستند تصور كنند كه چگونه در فضاى آسمان، پر از سنگهاى پراكنده و رها و يا در مدار وجود دارد.

در بيش از هزار و سيصد سال پيش، امام زين العابدين عليه‌السلام در دعاى خود، نكته مهمى را مطرح مى كند و اين چنين مى فرمايد::

و قد علمت انك قادر على ان تقول.... وللسماء امطريه حجاره فتمطرنى

(پروردگارا به خوبى مى دانم كه اگر اراده كنى، توانائى كه بگوئى... به آسمان كه بر ما سنگهاى فراوان ببارد، پس آن وقت سنگباران خواهيم شد).

اين جمله اى بود از دعاى معروف به (انجيليه الكبرى) كه يكى از دعاهاى معروف و منسوب به امام سجاد است و اين جمله دعا جلب توجه مى كند چون بيانگر يكى از نشانه هاى عظمت و قدرت خداوند است، و در واقع آن حضرت از وضعيت و احوالات فضا نيز براى مردم اشاره اى نموده است.

وقتى امام چنين مى گويد، به اين معنا است كه آن حضرت از وجود سنگهاى انبوه در فضاى آسمان، باخبر است و بدين جهت مى فرمايد: در صورتيكه خداوند بخواهد به نحوى از آسمان بر ما سنگ همچون باران خواهد باريد.

آنگاه كه خداوند اراده كند، مردمى را به عذاب هولناك و مرگبار سنگباران شدن فضائى، گرفتار مى كند و زمينه هاى آن در فضا، مهيا و فراهم است و همواره اطراف زمين پر از سنگهاى ريز و درشت است كه از كنار و اطراف زمين مى گذرند از قديم تا به امروز، مردم در شب، ستاره ها را مشاهده مى كنند ولى هيچگاه سنگهاى ريز و درشت در فضاى آسمان، براى آنها قابل رويت نبود و كسى در گذشته از وجود آنها خبر نداشت.

آن حضرت زمانى به اين موضوع اشاره نمود كه هنوز كسى به فضا نرفته بود و صحنه ها را از نزديك، نديده بود و خبر از وجود ميلياردها سنگهاى ريز و درشت در فضاى آسمان، به صورت تك تك و يا بطور جمعى وجود دارد كسى خبر نداشت.

از نكات جالب دانسته شده از كلام آن حضرت، اين است كه تنها درباره وجود انبوه سنگ در فضاى آسمان دلالت دارد و اين موضوع، سوا و جدا از بحث شهاب ها است و معناى دانسته شده از اين حديث، ربطى به شهاب ها ندارد، چون بر اثر برخورد سنگهاى فضائى به جو زمين، آنها مشتعل مى شوند لذا مردم درك خاص و شناختى از ماهيت واقعى شهاب ها نداشتند.

در قرآن مجيد و احاديث درباره عذابهاى الهى و انواع مختلفى، ياد و تعريف شده است و يكى از آن موارد، فرو افتادن سنگهاى بسيارى همچون باران بر مردم منطقه اى، خود نوعى از عذابهاى الهى است، لذا آن حضرت به طور ماهرانه و بسيار جالب، موضوعى را مطرح مى كند كه علاوه بر آگاه كردن مردم، از حقيقتى كه در فضاى آسمان وجود دارد، نيز اشاره نموده است كه اگر خداوند اراده نمايد اين چنين وضعى، پيش ميآيد و در ضمن، هشدار به مردمى است تا آنها از هر عذاب الهى بترسند و كفر و ستم و فساد نكنند.

معمولا آيات الهى و احاديث، درباره مردمى كه حق و عدالت در ميان آنها حاكم باشد مى بينيم كه آنها را به نيكى و رحمت و خير و سعادت دنيا و آخرت، همواره به آنها سفارش و مژده مى دهد.

و اگر مردم يك جامعه غرق در فساد و گناه و كفر باشند، يعنى اينجا است كه آيات و احاديث همواره به مردم گنه كار، هشدار مى دهد و چه بسا از اين هشدار به اصطلاح خود برآيند.

در كتابهاى علمى از قدرت تخريب سنگهاى آمده از فضا، تعريف بسيارى شده و از شدت سرعت آنها كه به مراتب از گلوله ها سريعتر حركت مى كنند و همچنين از آثار بد آن كه در تخريب طبيعت بجاى مى گذارند موضوعات بسيارى را مطرح كرده اند و اكنون حقيقت گفته آن حضرت درباره اين عذاب وحشتناك الهى سنگباران فضائى، اينك واقعيت آن به خوبى در زمان ما دانسته شده است.

شايد كسى بپرسد كه آيا اين چنين ممكن است در زمان ما رخ دهد

در يك كتاب علمى، رويدادى كه بطور اتفاقى و غير منتظره رخ داد اين بود كه يك سنگ بزرگ از آسمان وارد جو زمين شده بود، اين سنگ بر فراز آيدهو وارد جو مى شود و از فراز درياچه جكسون مى گذرد، اختر شناسان اظهار نظر كردند كه قطر اين سنگ يا به اصطلاح علمى سيارك، هشتاد متر و سرعت آن پنجاه و سه هزار كيلومتر در ساعت است و وزن آن حدود يك ميليون تن بوده، و اين سيارك به فاصله 58 كيلو مترى زمين رسيده و 1473 كيلومتر در جو زمين، حركت كرد و سپس به فضا باز گشت.

اين يك حادثه اى مهم بود و خوشبختانه از آن، عكس و فيلم گرفته شده و از قبيل اين حوادث كوچك و بزرگ در گوشه و كنار دنيا، زياد شنيده مى شود.

در كتابهاى علمى، عكسهاى جالبى ديده مى شود كه در فضاى آسمان و بخصوص اطراف سيارات اين منظومه، انبوهى از سنگهاى پراكنده هست كه قسمت عمده اى از آن در فضارها هستند و مقدار بسيارى از آن سنگها، درشت تر مى باشند و در مدارهاى خاصى به صورت گروهى ديده مى شوند.(22 )

# سنگهاى آسمانى يا بمباران فضائى

دهانه هاى مدور بر سطح كرات كه در عكسها مى بينيم، بر اثر اصابت شهاب سنگها بر سطح آنها است كه اين چنين ديده مى شوند.

شهاب سنگها قدرت تخريبى دارند به خصوص آنها كه بزرگترند، به طور مثال از حادثه اى كه از راه بسيار دور ديده شد براى شما نقل مى كنيم: در ژوئن 1178 پنج راهب صومعه كانتربى در انگلستان گزارش دادند كه در شبى از كنار ماه، مشعلى فروزان جهيدن گرفت و آتش و زغال قرمز و جرقه به اطراف آن پراكنده شد.

اين خبر در كتابها ماند تا چند سال پيش، دانشمندان علوم فضائى در تحليلى از اين حادثه كه در گذشته اتفاق افتاد، گفتند به نظر مى رسد كه شهاب سنگى بزرگ بر كناره ماه اصابت كرده باشد، با اين كه فاصله ماه تا زمين، ميليونها كيلومتر است ولى حادثه، آنقدر مهم و بزرگ بود كه از زمين، آن صحنه اى كه همانند انفجار مهيبى بود ديده شد.

آيا مى دانيد كه شهاب ها در اصل، شهاب نمى باشند بلكه آنها سنگهاى فضائى هستند كه در برخورد با جو زمين، همانند مشعلى فروزان در يك لحظه نمايان مى شوند، و به اين شكل نورانى و گداخته را در اين لحظه برخورد با جو، شهاب مى گويند.

چشم انسان هيچگاه قادر نخواهد بود كه سنگهاى فضائى را ببيند، چون آنها از ما بسيار دورند. علاوه بر آن قطر، لايه هاى ضخيم جو كه از گازها و بخار انبود كه بر روى هم انباشته شده، همچنين حجاب و پرده اى است كه آن سنگهاى رها در فضا را بر ما پنهان مى كند.

و شناخت انسان در همين حد بود كه در شبها گهگاه شهابى در بالاى سر خود ببيند و ماهيت شهاب و علل گداختى شدن آن در يك لحظه را كسى نمى دانست و همچنين از اوضاع جو، هيچگونه آگاهى وجود نداشت.

ولى امام زين العابدين عليه‌السلام با دقت و درستى، آنها را به عنوان سنگهاى آسمانى معرفى مى كند و از انبوه بودن سنگها در فضا مى گويد و تعريف آن حضرت از آن سنگها در واقع، تعريف قبل از شهاب شدن آنها است، يعنى در خالى كه آنها هنوز شهاب نشده اند، آن حضرت از وجود آنها باخبر است و آنها را به نام شهاب معرفى نمى كند و مردم قديم، تنها آن جرقه نورانى را مى ديدند و به آن شهاب مى گفتند.

امام زين العابدين عليه‌السلام در نفرين به دشمنان كينه توز اسلام و عدالت، از خدا طلب مى كند كه آنها را همواره مورد اصابت سنگ باران هاى فضائى و پى در پى قرار دهد.

به اين نكته از دعاى شماره 27 در صحيفه سجاديه توجه كنيم:و الح عليها بالقذوف

(و پيوسته آنها و ديارشان را به سنگ بارانها، هلاك و خراب گردان)

آن حضرت از خدا مى خواهد تا آن ناكسان را مورد بمباران شديد سنگهاى انبوه موجود در فضا قرار دهد، آن حضرت حتما از وجود سنگهاى بيشمارى كه در فضا وجود دارند باخبر است كه اينچنين مى گويند.

و همچنين آن حضرت كه اين گونه نفرين مى كند، حتما از بلاهاى هولناك آن در صورت اصابت آن سنگهاى فضائى به زمين و فرود آمدن آنها بر ناحيه اى كه سپاهيان بدخواه در آن هستند به خوبى مى داند كه چه بلائى بر سر آنها خواهد آمد.

و متخصصان علوم فضائى مى كويند هر لحظه، احتمال تكرار كم و بيش آن حادثه ياد شده در زمين و يا ماه و يا كرات ديگر ممكن است رخ دهد و پيش ‍ بينى اين كه در چه زمانى، جرمى بزرگ بر ماه و يا زمين اصابت كند ميسر نيست و جز خدا، هيچكس واقعيت امر را به درستى نمى داند.

در صورتيكه آن سنگها به جائى اصابت كند، آنچنان جهنمى بر پا مى شود و آتش و جرقه هاى گداخته و لرزش، همه جا را فرا مى گيرد و در واقع، بلاى بزرگ همين است كه در يك لحظه سنگهاى ريز و درشت به طور انبوه، منطقه اى را هدف قرار دهد و آنجا را بمباران كند، كه در آن صورت آنچنان آشفتگى در محيط آنجا به وجود مى آورند كه تمام آثار حيات را از بين مى برد و شكل طبيعى آن ناحيه را در هم فرو مى ريزد.

آن حضرت در كلمه (قذوف) كه مفرد آن (قذف) است استفاده نموده، معمولا معناى اين كلمات بر آن چيزى كه با سرعت و شدت زيادى اصابت و يا پرتاب مى شود به كار مى رود و اينك در زمان، دانشمندان علوم فضا همين معنا را براى سنگهاى فضائى نسبت مى دهند و مى گويند كه حتى يك سنگ بسيار كوچك فضائى در برخورد با جائى و چيزى، همانند يك گلوله كاليبر بزرگ، عمل مى كند تا چه برسد به سنگهاى بزرگى كه دهها تن وزن دارد؟

در فضاى آسمانها و ما بين كرات، سنگهاى كوچك و بزرگ بيشمارى در فضا به صورت تك تك و پراكنده و يا به صورت دسته جمعى و انبوه، به سوئى رها هستند و با سرعت زيادى در حال حركت به سمتى مى باشند گاهى حركت سنگها به سمتى است كه در سر راه آنها كره اى قرار دارد و سنگها به سطح آن كره، با شدت تمام اصابت مى كند و آن حفره ها را به وجود مى آورند.

گاهى دايره حفره ها بيش از هزاران متر عرض و طول دارند و نشانه اصابت سنگ بزرگى در آن محل بوده و گاهى حفره ها كوچكتر و كوچكترند كه نشانه اصابت سنگهاى بزرگترى است.

در زمانى كه آن حضرت اين گونه از وجود سنگها در فضا سخن مى گويد مردم آن زمان با ديدن منظره، خاموش شدن يك شهاب در شب، فكر مى كردند كه مردمى بزرگ و يا پادشاهى اكنون مرده، و اين ستاره عمرش بود كه اينك خاموش شده است.

آن حضرت در دعاى خود با جمله اى كوچك، از موضوع مهم و بزرگ سخن مى گويد و اين هنرى است كه هر كس نمى تواند با يك جكله كوچك، موضوع مهمى را بيان كند.

در كتابهاى علمى، اصطلاح بمباران فضائى به چشم مى خورد ولى براى اولين بار كه اين اصطلاح بكار رفت، امام سجاد عليه‌السلام بود كه اين عنوان را مطرح نمود.(23)

# ستاره ها بسيارند و بيشمار

يكى از دعاهاى معروف به نام دعاى عشرات، در آن نكات خوب و آموزنده بسيارى براى ما دارد، از اخلاق و از علم و ايمان گفته شده و خلاصه اين كه تمام خوبيها در آن جمع است.

و لك الحمد عدد كل نجم و ملك فى السماء

(پرودگارا تنها شايسته حمد توئى، و آنقدر تو را سپاس مى گوئيم به اندازه تعداد هر ستاره و هر ملكى كه در آسمانها وجود دارد).

معناى اين جمله براى رساندن مبالغه است يعنى به اندازه تعداد ستاره در فضاى آسمانها، آنقدر زياد است كه غير قابل شمارش مى داند و حمد و ثناى ما از خالق هستى به اين اندازه مثال ياد شده است.

اين جمله مى خواهد به ما بگويد كه تعداد ستاره در فضاى آسمانها تنها اين نيست كه چشمان ما آنها را مى بيند، بلكه بمراتب بيش از اين است كه ما درباره اش فكر و تصور ميكنيم.

جملات دعاها و يا جملات احاديث، از لحاظ اين كه تمامى آنها بيانات پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام است با هم فرقى ندارند چون منشاء و سرچشمه همه آنها از فيض الهى است.

از آنجا كه عشق ما به خالق جهان، غير قابل وصف است و از نعمتهاى فراوانش بهرمند هستيم لذا بى حد و اندازه، شكر گذار درگاه او مى باشيم و احساس عاطفى ما با ذكر بيحد و بى اندازه و بيشمار و گاهى با ذكر مثالى در اين رابطه همچون به اندازه برگهاى تمامى درختان و يا قطرات آب و يا به اندازه تعداد ستاره ها و ملائكه ها، ابراز عواطف خود را در بى نهايت نشان مى دهيم و اين شيوه اى است كه پيشوايان ما در رابطه با معرفت خداوند و سپاسگذارى از او مثالهائى ياد نموده اند و اين چنين به ما آموخته اند.

و اكنون به جنبه علمى اين جمله دعا توجه كنيم كه داراى معنائى بسيار با ارزش است در اين جمله از وجود تعداد بيشمار ستاره ها مى گويد و بايد ببينم كه نظر علم و متخصصان علوم فضا چيست و چگونه پاسخ مى دهند؟

گسترش علم و صنعت در زمان ما آنقدر وسيع است كه انسان به فكر افتاد تا از فضا و ستاره گان نيز تحقيق كند و در اين زمينه، توانست كارهاى خارق العاده اى انجام دهد و در پرتو تلاش بسيار خود، به موفقيتهاى چشمگيرى نائل شد و به مراحل عالى و درخشانى از شناخت و آگاهى رسيد و براى همين است كه اين زمان را به عصر فضا ناميدند.

دانشمندان و متخصصان علوم فضائى اين چنين مى گويند كه در فضاى بى نهايت آسمانها، ميلياردها همچون منظومه شمسى وجود دارند كه در اين فضاى وسيع عالم شناور و در قلمرو و هر منظومه، سيارات ريز و درشت بسيارى پيرامون آن هست، بنابراين در آسمانها آنقدر ستاره هست كه هرگز نمى توانيم آنها را بشمريم.

و نكته جالب اينجا است كه هر روز با توسعه علم و ساخته شدن تجهيزات فضائى مدرنتر، از حقايق تازه ترى با خبر مى شويم و از ابعاد وسيعتر آسمانها و تعداد بيشتر كهكشانها دانسته مى شود و هر روز مى بينيم كه انديشمندان علوم فضا، خبرهاى تازه اى را در اين باره مطرح مى كنند.

با اين همه آگاهى از عظمت خداوند، شايسته و به جا است كه ما بگوئيم، به اندازه ستاره ها كه قابل شمارش نيستند، شكر گذار و ثنا گوى اين همه نعمتها و لطف و عنايت خالق جهان و اين همه عظمت آفرينش او هستيم و بى نهايت شكر گذار او مى باشيم كه ما را از ديار نيستى به ديار هستى به وجود آورد.

حمد و ثناى خداوند در اندازه و مقدار خاصى نمى تواند او را توصيف كنيم لذا به ناچار با ذكر مثالى همچون به اندازه تعداد ستاره ها، مثال مطلوبى براى عرض ادب به آستان مقدس پروردگار است.(24)

# كهكشانى برنگ سبز

مطلب جالبى است به شرطى كه خوب بخوانيم تا موضوعش را بهتر بدانيم چون احتمال دارد كه بنده نتوانسته باشم به خوبى، حق مطلب را ادا كنم و چه بسا در تفهيم اين موضوع، بيانم ضعيف باشد و از شما خواننده عزيز، خواهشى كه دارم به خودتان اعتماد كنيد و با دقت بيشتر، موضوع را صحيحتر بفهميد.

عن ابى الحسن عليه‌السلام قال سمعته يقول: ان الله خلف هذا النطاق، زبرجده خضراء، فمن خضرتها اخضرت السماء، قلت و ما النطاق؟ قال عليه السلام الحجاب، ولله ذللك سبعون الف عالم اكثر من عدد الانس ‍ و الجن

يكى از راويان اين حديث مى گويد، شنيدم على عليه‌السلام فرمودند: به يقين بدانيد كه از براى خدا آفريده هائى است در پشت اين آسمان نيلگون، زبر جدى سبز رنگ، و از سبزى درخشان آن، فضاى آسمانش سبز شده است، گفتيم نطاق چيست؟ آن حضرت فرمودند كه حجاب است بين ما و آن، كه آن در پشت اين حجاب، هفتاد هزار جهانى هست كه به تعداد هر كدام از مخلوقات جن و انس مى باشد.

نطاق به معناى آسمان جائى كه بسيار وسيع است و اين اصطلاح، بيشتر براى فضاى آسمان بكار ميرود، و نزديكترين معناى مشابه آن در فارسى ، اصطلاح گنبد نيلگون است پس نطاق، همين آسمان بسيار وسيع است كه فضاى آن در شب، پر از ستاره مى بينيم.

آن حضرت به ماوراى اين نطاق، فضاى آسمانى وسيع اشاره نموده و مى فرمايد: كه پشت اين آسمانى كه آنرا مى بينيم، جهانى بسيار وسيع است كه در آن كهكشان زبر جدى سبز رنگ هست.

در واقع - جهان يك پارچه است و بزرگ و داراى وسعت و عظمتى غير قابل وصف است و ديد چشمان ما محدود است و قدرت ديد ما تا اين اندازه است كه آسمان را در شب، اين گونه مى بينيم، اما بايد بدانيم كه دانش و تكنولوژى پيشرفته براى ما ثابت كرده كه در پشت آنچه كه مى بينيم، جهان فراخى است كه در آن ميلياردها كهكشان گوناگون وجود دارد و انديشمندان علوم فضا با تلسكوپهاى بسيار پر قدرت و مدرنى كه دارند، منظره هاى با شكوه و شگفت انگيزى را مشاهده مى كنند و علاوه بر تماشا و تحقيق درباره آنها، فيلم و عكس نيز گرفته مى شود.

و گاهى در تلويزيون، فيلمهائى از كهكشانها نشان داده مى شود و در جملات و كتابهاى علمى و درسى نيز، عكسهاى متنوعى از آن منظره ها ديده مى شود.

و آنچه را كه از اين فيلمها و عكسها مى بينيم، منظره هائى بسيار جالب و متنوعى از كهكشانهاى كوچك و بزرگ در شكلهاى مختلف ديده مى شوند و هر كدام از كهكشانهاى كوچك و بزرگ در شكلهاى مختلف ديده مى شوند و هر كدام از آنها وضعيت و شكل خاصى دارند، برخى از آنها بيضوى و يا حلزونى و دائرى و مثلث و يا به شكل مار پيچ و به شكل پروانه و پرنده و اشكال مختلف كه هر كدام از آنها به يك شكلى مى باشد و علاوه بر شكلهاى گوناگون آنها، مى بينيم كه هر كدام از آنها به رنگ هاى خاصى مى باشند، سفيد و سرخ و سبز و زرد و آبى و نارنجى و بنفش و رنگهاى ديگر كه به صورت پرنگ و يا كمرنگ ديده مى شوند، و در پس اينها چيست؟ باز هم خدا مى داند و بس.

همانگونه كه آن حضرت فرمودند پشت اين گنبد نيلگون كه آنرا مى بينيم، زبرجدى سبز رنگ وجود دارد، و اين زبرجد سبز رنگ، كهكشانى است با اين رنگ آميزى، در فضاى دور هر چه ديده مى شود كهكشان مى بينيم كه هر كدام از آنها به صورت يك پارچه و به شكل خاص و به رنگ خاصى هستند.

زبرجد يكى از سنگهاى قيمتى است و رنگ آن سبز متمايل به زردى است هر چند كه به رنگهاى مختلف ديده مى شود ولى اصلى ترين و زيباترين نوع مشهور آن، زبرجد سبز متمايل به زرد است و اين نوع زبرجد از انواع ديگر، با ارزش تر مى باشد.

معناى جمله زبرجد خضراء را امروز مى فهميم كه آن چيست چون به توسط تلسكوپهاى پر قدرتى كه در مراكز تحقيق فضائى وجود دارد.

خوشبختانه، فيلم و عكس كهكشان زبرجدى سبز رنگ هم ديده مى شود، در وسط اين كهكشان، چيزى به شكل نگين بيضى درخشنده و صيقلى است و محيط اطراف آن را به صورت مخملى سبز رنگ احاطه كرده مانند گلى كه برگهاى شكفته به اطراف آن، حلقه زده، و اين نگين كه در ميان اين كهكشان است به نحوى ديده مى شود كه گويا اين قسمت، برجسته تر از اطراف خود مى باشد و اينك حقيقت كلام مبارك آن حضرت، ثابت و معلوم شده است كه در پشت اين گنبد نيلگون، فضائى بسيار وسيع و بى نهايت وجود دارد و در آن كهكشانى زبر جدى سبز رنگ با همان وصفيات ياد شده ديده مى شود، در حالى كه تيزبين ترين چشم، آنها از روى زمين، هيچگاه قادر نيست اين كهكشان را رؤ يت كند، و نكته جالب اينجا است كه حتى با تلسكوپهاى معمولى هم نمى توانيم چنين صحنه هائى را در آن فضاهاى بسيار دور را ببينيم.

آن شخص از آن حضرت سوال مى كند كه نطاق چيست؟ او مى فرمايد: حجاب (نهان) است يعنى آنجا كه چشمان ما قادر به ديدنش نمى باشد و به چشم ما آن ناپيدا، قابل رويت نيست.

آن حضرت مى فرمايد: كه پشت اين نطاق (آسمان نيلگون) به تعداد هر كدام از انس و جن، هفتاد هزار عالم است، خوشبختانه انديشمندان علوم فضائى، تعداد كهكشانها را از ميليارد و بيليارد، پا را فراتر گذاشته اند و عدد و ارقام تا به آنجا مى رسد كه از بى نهايت بگويند خود را از شر محاسبات سخت، راحت مى كنند، يعنى آنقدر كهكشان زياد است كه قابل شمارش ‍ نمى باشد، پس على عليه‌السلام اولين كسى بود كه از وجود كهكشانهاى بسيار و غير قابل شمارش اشاره نمود و مثال و تشبيه بسيار جالبى را براى آن ذكر كرد، يعنى به تعداد انس و جن مى باشد در حالى كه نه تعداد انسانها معلوم است و نه تعداد جن، و مفهوم ديگر اين مثال اين است كه تا آنجا كه ممكن است انسانها را مى توان مشاهده كرد پس تا آنجا كه ممكن است انسانها را مى توان مشاهده كرد پس تا آنجا كه بشر مى تواند دم و دستگاه خود را مدرنتر و پيشرفته تر كند به واسطه آنها كهكشانهاى آسمانها را تماشا كند، و مفهوم به تعداد جن اين است كه كهكشانهاى بسيارى هست كه به هيچ نحوى، بشر به رويت آنها موفق نمى شود همانطور كه جن قابل رويت نيست.

آن حضرت مى گويد به تعداد هر كدام از اين موجودات، در ماوراى اين آسمان نيلگون، عوالمى جدا دارد و همانطور كه مى دانيم هر كهكشان براى خودش عالمى جدا دارد كه بيان وصف و بحث هر كدام، جدا از كهكشان ديگرى است، و هفتاد هزار به معناى بسيار بودن كهكشانها است و آنرا با مقايسه كردن با تعداد جن و انس، مرتبط ساخته كه در واقع، معناى تعداد كهكشانها را به بى نهايت ربط داده است.

آن حضرت مى فرمايد:: زبرجده خضراء خضرتها اخضرت السماء (كهكشانى زبرجدى يعنى سبز متمابل به زردى وجود دارد كه از سبزى آن فضاهاى محيط اطراف آن را سبز رنگ، نمايان كرده است.

و همانطور كه علم روز ثابت كرده، اين كهكشانهاى رنگى كه عبارت از انبوه ستاره در يك مجموعه است، محيطهاى اطراف آن به يك رنگ نمايان مى شوند و اين بر اثر تابش نورى است كه از خورشيدهاى آن به اين شكل در مى آيد و اين صحنه ها در مجموع و به طور كلى، كهكشان به اين شكل ديده مى شوند و آن حضرت از تاثير نور تابيده شده بر فضا و محيط بين ستاره ها در مجموعه اى به نام كهكشان اعلام نموده است

همانطور كه آن حضرت از پشت اين فضاى آسمان نيلگون باخبر است يقينا انواع از كهكشانهاى كه با رنگ ديگر وجود دارد نيز به خوبى آگاه است.

به عقيده بنده، حالا كه آن حضرت از وجود اين همه كهكشان سخن گفته، بايد بدانيم كه چرا آن حضرت به اين كهكشان زبرجدى، اشاره خاص ‍ نموده، حتما علتى دارد كه آنرا مخصوصا ياد نموده و شايد اين كهكشان، ويژگيهاى خاصى دارد و چه بسا در آن عجايب و شگفتيها و اسرار ناشناخته بسيارى در آن هست كه غرض و هدف از اين يادآورى، انديشمندان علوم فضائى عصر حاضر و زمانهاى آينده است تا آنها را متوجه اين كهكشان كند و فكر و ذهن آنها را جلب آن كند تا شايد با تحقيقاتشان، از احوالات بسيار جالب آن با خبر شوند تا به عظمت و شگفتيهاى آفرينش پروردگار، پى ببرند.

يكى از مثالهاى قديمى كه در قالب يك خط شعر است شاعر چه بسيار زيبا گفته اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انسان تا سخن نگفته باشد |  | عيب و هنرش نهفته باشد |

بنابر اين على عليه‌السلام از موضوعات علمى بسيارى كه بيان نموده، ميتوان او را بهتر شناخت و لا اقل، اين شخصيت الهى را از اين يك موضوع علمى مى توانيم، شخصيتش را بهتر درك كنيم و اين موضوع براى ما، مى تواند دليلى قوى و حجتى روشن و آشكار باشد كه چرا پيامبر گرامى على عليه‌السلام را جانشين بعد از خود اعلام نموده و او را لايق و شايسته رهبرى مردم دانست.

پيامبر گرامى در واقع، به اين مردم، افتخار داد كه همچنون على عليه‌السلام بر آنها امير المومنين باشد.

پيامبر گرامى به مردم مى گفت: انا مدينه العلم و على بابها (من شهر علومم و على عليه‌السلام دروازه هاى آن است) و اينك حقيقت گفتار آن بزرگوار بر ما ثابت شده است.

واينك معلوم مى شود آنهائيكه با خواسته بر حق پيامبر گرامى مخالفت كردند در واقع با خدا مخالفت كرده اند و آنهائيكه با على عليه‌السلام مخالفت كردند در واقع، آنها با عقل و علم مخالفت كردند.

آن مردم بى لياقت كه با نا ديده گرفتن خلافت بر حق على عليه‌السلام بعد از پيغمبر، در واقع آنچنان ضربه اى به اسلام زدند كه تا امروز و آينده حساب و كتاب ضررها و آثار بد آن قابل شمارش نيست.

و حرف آخر اين است كه پس از چهارده قرن، اينك دانشمندان و متخصصان علوم به نكته اى پى بردند كه آن حضرت بيان فرمود، و اينك به حقيقت آن رسيدند.

هزاران دانشمند با تحقيقات بسيار و پيوسته خود را دست به دست هم دادند تا دانسته ها و يافته هاى آنها تكميل شد، و صنعتگران ماهر و كار انديش، هر گونه ابزار و لوازم و تجهيزات مدرنى را كه لازم بود ساختند و يارى خوب براى پيشبرد اهداف دانشمندان بود

ولى ما مردم عادى كه نه صنعتگريم و نه انديشمند، لااقل از آنها نباشيم كه آن حضرت، از مردمى كه در آخر الزمان با رفتار و كردار بد خود، تيشه بريشه اسلام ميزنند ياد نموده است و از آنها نباشيم كه آن حضرت مردمى را معرفى مى كند كه با تظاهر به فساد و بى بند و بارى و گناه انجام مى دهند، و انشاء الله از پيروان و علاقه مندان به حضرت مهدى عليه‌السلام و منتظران ظهور آن يگانه منجى عالم بشريت باشيم.

پيامبر گرامى فرمودند كه اسلام در آخر الزمان غريب است همانگونه كه در آغاز ظهور اسلام، اسلام غريب بود چون عده اى مردم بيخبر در آنروزها با اين آئين الهى مخالفت كردن و ما از آنها نباشيم كه در اين آخرالزمان، با رفتار و كردار خود به اسلام بى اعتنا باشيم و اين آئين الهى را كم اهميت نشان بدهيم و اسلام را خوار كنيم.(25)

# منظومه شمسى جزئى از يك كهكشان است

مردى كه به اصطلاح، انديشمند بود و اعتقادى به اسلام نداشت و خود را روشن فكر مى دانست، او آوازه امام صادق عليه‌السلام را بسيار شنيده بود به نزد امام آمد و با آن حضرت به گفتگو پرداخت، به اين اميد كه شايد، افكار خود را بر امام تحميل كند و در اين جلسه طولانى با بحثهاى گوناگون، بر آن حضرت غالب شود و امام را محكوم كند، و آوازه امام صادق عليه‌السلام را در ميان مردم در هم شكند، غافل از اين كه او محكوم شد و امروز پس از گذشت بيش از هزار و سيصد سال از آن زمان اينك سخنان آن حضرت در عصر فضا آنچنان جلوه اى يافته كه باعث حيرت و تعجب هر انديشمند و آگاه است، و فرضا اگر آن تشخيص، امروز مى توانست زنده شود، حقايق را به نفع امام صادق مى ديد و به يقين كه او شرمنده و سر افكنده خواهد شد و حتما از گفتارها و ادعاهايش پشيمان مى شد و غلط بودن تصوراتش بر او ثابت مى گشت، به هر حال، تاريخ با گذشتن زمان، درست قضاوت خواهد كرد.

و اكنون به يك موضوع از گفتگوهاى آنها توجه كنيم و ببينيم كه او چه مى خواست به امام بفهماند و افكارش را تحميل كند تا با اين كارش، بين مردم به اصطلاح سر بلند شود.

ايها الحكيم! فما تقول فيمن ان هذا التدبير الذى يظهر فى العالم تدبير النجوم السبعه؟ قال عليه السلام: يحتاجون الى دليل، ان هذا العالم الكبر و العالم الا صغر من تدبير النجوم التى تسبح فى الفلك، و تدور حيث دارت، متبعه لا تفتر، و سائره لاتقف

(آن شخص به امام صادق عليه‌السلام گفت: اى حكيم! چه مى گوئى درباره اين ادعا، كه اين نظامى كه در عالم است بتوسط اين ستاره هاى هفتگانه است.

امام صادق عليه‌السلام در جواب فرمودند: آنها كه اينچنين ادعا مى كنند بايد دليلى داشته باشند تا صدق گفتارشان معلوم و ثابت شود، بدانكه اين جهان بزرگ و اين جهان كوچك، برپائى آن بر اساس نظامى كه تمام سياره ها در مدارهاى خود، همواره در حال حركتند، و ميچرخند همانگونه كه در مدارهاى خود دوران ميكنند و در اين كار سياره ها، كندى و يا وقفه اى در ميان برنامه آنها بوجود نمى آيد، و آنها در مسيرهائى بدون توقف در حال حركتند.

آن مرد فكر مى كرد كه با مطرح كردن يك سئوال پيچيده، امام را ناچار و درمانده از جواب دادن ميشود. امام صادق عليه‌السلام را نه به عنوان امام، بلكه حكيم خطاب ميكند و ميگويد كه ستاره شناسان ميگويند كه جهان را همين هفت ستاره، اداره مى كند يعنى خورشيد و ماه و زحل و مشترى و عطارد و مريخ و زهره.

مقصود آن شخص از جهان، يعنى همين دنياى زمين بود و فكر و عقل او محصور و محدود به همين اندازه بود و نمى دانست كه زمين نيز، خود يك سياره همانند بقيه ستاره ها است، او فكر مى كرد كه زمين دنيا است و نمى دانست كه ماه و خورشيد، هر كدام يك وضع خاص و جدا از سيارت ياد شده دارند، و همچنين اين سياره ها را به عنوان ستاره ياد مى كند بدون اين كه از سياره بودن اينها و از اوضاع ستارگان آشنا باشد و نشان مى دهد كه درك او محدود به شناخت همين چند ستاره، خلاصه مى شد، آنهم شناختى ساده و بسيار نا چيز در حد ديدين آنها در شب بود و تشخيص ‍ نمى داد كه ماه، در واقع قمر زمين است.

امام صادق عليه‌السلام در جواب به او مى گويد كه هر چه مى گوئى و يا ديگران مى گويند احتياج به دليل قطعى دارد و براى اثبات هر ادعا و صحت گفتارها، دلائل متقن بسيارى لازم است و بدون دليل هر نظريه و گفتار، قابل اثبات نيست.

امام صادق عليه‌السلام در بيانات خود، جهان را به دو بخش مشخص ‍ نموده، مجموعه اى كه در جهانى كوچكترند همانند منظومه شمسى و جهان بزرگتر، همانند كهكشان است كه اين جهان يا اين منظومه شمسى در آن قرار دارد و جزئى از آن است و تعريف آن حضرت از جهان، بر خلاف تصور آن شخص كه جهان را زمين مى دانست كه او در آن زندگى مى كند

امام صادق عليه‌السلام بر پائى جهان رابر اثر شناور بودن تمامى سياره ها كه هر كدام در مدارهاى خاصى مى باشند، شناور بودن به معناى همواره در حال حركت بودن آنها است، بنابر اين آن حضرت بر حركت دورانى تمامى سياره ها در مدارهاى خاص اشاره نموده است.

تدور حيث دارت: (مى چرخند همانگونه كه در مدار خاصى در گردشند) يعنى همانگونه كه اين سيارات در حال حركت در مدار خود هستند، همواره در حال چرخش به دور خود نيز مى باشند، در حالى كه از چرخش ‍ وضعى و گردش تمامى سيارات در مدارها، از هيچ ستاره شناسى اين چنين موضوعى ارائه و مطرح نشده بود يعنى آن زمان كسى نمى دانست كه تمام سيارات چرخش وضعى و گردش مدارى دارند.

در دو جمله بعدى، آن حضرت اشاره مى كند به وضعيت حركت دورانى و چرخش هر كدام از اين سياره ها، هيمشه به يك اندازه است بدون اين كه گاهى در حركت و چرخش آنها، كندى و يا وقفه اى ايجاد شود و همواره به يك اندازه، حركتها و چرخشها ادامه دارد.

و همچنين آن حضرت در جمله هاى بعدى مى فرمايد: كه هر سياره اى در مسيرهاى خاص خود، همواره حركت مى كنند بدون كمترين كجى و انحراف، و اين سخن تا آن زمان هنوز شنيده نشده بود كه سياره ها هر كدامشان داراى مسير يا مدار خاصى هستند و امروز معلوم و مسلم شده كه هر سياره اى روى برنامه اى كه دارد در مدار خاصى همواره در حال گردش ‍ هستند.

و آنها كه فكر مى كردند تدبير امور جهان كه مقصود زمين است در دست هفت ستاره اداره مى شود، انديشه اى باطل مورد قبول كسى نمى باشد.

آن حضرت در ادامه سخنان خود، فرمودند.

و ان لكل نجم منها موكل مدبر، فهى بمنزله العبيد المامورين المنهيين، فلو كانت ازليه لم تتغير من حال الى حال

(و به يقين كه از براى هر كدام از اين سياره ها، موكل و نگه دارنده اى با تدبير است و گوئى هر كدام از سياره ها همچون بردگانى هستند كه به اين كار مامور شده اند، و چنانچه اگر اينها از قديم و از روز نخست، اين چنين بودند هيچ گاه تغيير نمى يافتند و از حالى به حال ديگر، تغيير وضع نمى دادند.

بله هر سياره و قمرى را گرداننده اى است و آن نيست جز همان جاذبه نامرئى است كه در كتابهاى علمى، تعريف بسيار مفصلى دارد و بدون جاذبه، هيچ سياره اى در مدار خاص و چرخش آن با نظم و هماهنگى خاص، پاى بند نمى داندند و هر كدام به سوئى رها مى شدند، لذا آن حضرت از موكل و گرداننده سيارات، به عنوان يك فرد خاص معرفى نكرده است بلكه تنها بذكر وجود موكل و گرداننده و نگهدارنده، اكتفاء نموده است.

و آن حضرت براى تفهيم مردم آن زمان به صورت ساده بيان مى كند و توضيح بيشتر نمى دهد چون و درك آنها بيش از اين نبود و آن حضرت بجاى مطرح كردن جاذبه، از گرداننده اى مدبر و هماهنگ كننده اى براى حركت مدارى و چرخش وضعى آنها معرفى مى كند كه اينها به صورت دائم سيارات را به حركت و چرخض در مى آورند و آنها را نگه دارى مى كنند.

آن حضرت براى اين سياره ها مثال بردگانى گوش به فرمان ياد مى كند و آنها كارى ندارند كه در اين كارى كه انجام مى دهند، چه فايده و چه صلاح و حكمت و يا چه خير و شرى براى خود و يا ديگران دارند بلكه آنها وادار شدند تا بطور دائم حركت و چرخش كنند.

آن حضرت اشاره مى كند بر تغييراتى كه در احوالات و اوضاع سياره ها پديد آمده، و با مرور زمانها دچار دگرگونى شده اند و انديشمندان معاصر نيز به اين موضوع اشاره نموده اند.(26)

# نورى كه از نور خورشيد درخشانتر است

در زمانهاى گذشته از خورشيد هيچگونه آگاهى وجود نداشت و مردم از اوضاع و احوال آن، بيخبر بودند و تنها تابش نور آن را در روزها مى ديدند.

نور خورشيد به قدرى زياد است كه ممكن نيست كسى بتواند با چشم خود، حتى يك لحظه به خورشيد نگاه كند، چون نور خورشيد از هر نور ديگر، روشنتر و درخشنده تر است و همين عامل، باعث مى شود تا بر ابهامات و ناشناخته بودن آن افزوده شود.

مردم قديم به خاطر عظمتى كه خورشيد دارد آن را يك پديده عجيبى تصور مى كردند و لذا درباره آن، افكار و عقايد گوناگونى ابراز مى كردند در حالى كه هيچگاه از نور خورشيد، نورى بيشتر و درخشانتر ديده نمى شد و مردم مات و متحير اين خورشيد اسرارآميز بودند، مى بينيم كه امام صادق عليه‌السلام سخنى را فراتر از اعتقادات و باورهاى مردم بيان مى كند و به گونه اى تعريف مى كند كه خورشيد و پرتو نور آن را با اين همه عظمتى كه دارد، در مقابل وجود نورهاى ديگر، هيچ و اندك مى شمارد و بايد بدانيم كه صحبت كردن از فضاهاى دور آسمانها كه در آنجا چه چيزهائى دارد، كار ساده اى نيست آنهم با نبودن امكانات و تجهيزات پيشرفته، واقعا خارق العاده است و آن حضرت مردم را باخبر مى كند كه از اين خورشيد، بزرگتر و نورانى تر هم وجود دارد و اين بيانات آن حضرت، براى مردم آن زمان، باور كردنش مشكل بود چون اين چنين چيزى را نمى ديدند و اين حديث، اكنون معناى حقيقى آن جلوه گر شده و امروز، انديشمندان علوم فضائى توانسته اند به خيلى از اسرار جهان پى ببرند و در آن، عجائب بسيارى مشاهده كردند و از آن جمله، آن ها دريافتند كه خورشيد هائى هست كه هزاران برابر خورشيد ما است و نور آن، هزاران بار از نور خورشيد ما، نورانى تر و درخشنده تر است.

ابن ابى عبدالله عليه‌السلام قال: الشمس جزء من سبعين جزءا من نور الكرسى، و الكرسى جزء من سبعين جزءا من نور العرش، و العرش جزء من سبعين جزءا من نور الحجاب، الحجاب جزء من سبعين جزءا من نور الله، فان كانوا صادقين فليملاوا اءعينهم من الشمس ليس دونها سحاب

(امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: به يقين بدانيد كه خورشيد جزئى از هفتاد جزء از نور كرسى است، و كرسى جزئى از هفتاد جزء از نور عرش ‍ است، و عرش جزئى از هفتاد جزء از نور حجاب است، و حجاب جزئى از هفتاد جزء از نور خداوند است، و مردم اگر راست مى گويند و مى توانند، چشمان خود را از نور خورشيد پر كنند، البته خورشيدى كه در جلوى آن ابرهاء تيره نباشد).

مهمترين و درخشان ترين نورى كه در تمام عمر خود ديده ايم تنها نور خورشيد است و بالاتر از آن، نور درخشنده ترى نديده ايم، و نور فروزان عرش و كرسى و غير آن را ما نمى توانيم درباره اش، تعريف و توصيف كنيم و در اين حديث نيز مى بينيم كه آن حضرت تنها از جنبه هاى نورانيت آن را به برترى با نور خورشيد مقايسه مى كند و اين جزء از هفتاد جزءها، اين نوع تقسيم بندى بر اساس چه نوع محاسبه است؟ خدا مى داند، و عرش و كرسى و غيره، مقوله اى است كه خارج از تصور و درك ما است ولى آنچه كه مهم و مسلم است اين است كه آن حضرت مى فرمايد:: نورهائى در فضاى آسمانها وجود دارد كه هزاران بار از خورشيد نورانى تر است و بهترين مصداق براى سخن آن حضرت، مى توانيم به خورشيدهائى اشاره كنيم كه از خورشيدمان بزرگتر و نورانى تر است، و اكنون علم دريافته است كه در فضاهاى پهناور آسمانها، خورشيد هائى وجود دارد كه خورشيد ما، در مقابل آن مانند جرقه گداخته اى در برابر درياى آتش است، يا كرم شب تابى در برابر ماه قرار دارد، مثلا ستاره قطبى جدى، دو هزار برابر خورشيد است و ستاره سهيل، نود هزار برابر خورشيد روشنائى دارد و باز هم خورشيد هائى وجود دارد كه از اينها هم به مراتب بزرگتر و درخشنده تر است و بيان آن حضرت دقيقا همين وضع را ياد آورى مى كند.

امام صادق عليه‌السلام براى اولين بار از وجود نورهاى فراتر از خورشيد را مطرح نمود و حقيقت آن، امروز به اثبات رسيده است.

و همانگونه كه در قرآن مى خوانيم الله نور السماوات و الارض يعنى نور خدا برترين نور در آسمانها و زمين است و سر چشمه تمامى انوار موجود در اين جهان بزرگ، از نور الهى است و همه اين انوار درخشان، در واقع ذره اى از نور خدا است.

در جمله آخر حضرت خوانديم كه ما هيچگاه نمى توانيم چشممان را به نور اين خورشيد، يك لحظه نگاه كنيم تا چه برسد به نورهاى خورشيدهاى بزرگتر و نوارنى تر، و تا چه برسد به انواع عرش و كرسى و الى ماشاءالله (27)

# وجود آتشى كه از آتش دنيا گرمتر است

در زمانهاى گذشته، مردم با آتشى كه برخواسته از هيزم بود، سر و كار داشتند و همچنين براى ذوب و نرم كردن آهن از حرارت بالاترى استفاده مى كردند و اين، آخرين حد براى شناخت آتش و حرارت شديد بود و از وجود آتش و حرارت بالاتر از اين مقدار آگاهى نداشتند.

و براى دماهاى مختلف، از درجه و اندازه هاى معينى براى حرارت هاى كم تا شديدتر، در ذهن كسى خطور نمى كرد.

در زمان ما كه علم و آگاهى به سطح بالائى رسيده، اكنون بشر معاصر پى برده است كه موارد بسيار متنوعى از آتش و گرماهاى هولناك با مقياس ‍ شديدترى را شناسائى كرده است.

و انديشمندان توانسته اند به آگاهيهاى بسيار مهمتر و بيشتر از گذشتگان به دست بياورند و از درجه حرارت بالاى درون زمين كه نزديك به 5000 درجه سانتيگراد است باخبر شود، و همچنين از گرماى چند ميليون درجه درون خورشيد آگاه شده اند و به اين نتيجه رسيده اند كه گرما و آتشى با حرارت بالاتر از آنچه كه مى توانند بر زمين برپا كنند در جاى، ديگر وجود دارد.

بشر معاصر درباره آتش و درجه حرارت بالاترين شدت آن، در چيزهاى غير از آتش معمولى مى دانند مثل واكنش ذرات اتم از عناصر مختلف در خورشيد و گرماى حاصل از وضعيت شيميائى هسته زمين، و شدت گرماى آتش ساخته و پرداخته انسان در مقابل گرماء درون زمين و خورشيد، بسيار ناچيز است چون آنها داراى قدرت بيشترى هستند

پيامبر گرامى در وصف آتش جهنم مى فرمايد:

ان ناركم هذه جزء من سبعين جزءا من نار جهنم... و انها لتدعوا الله ان لا يعيدها فيها

(اين آتش شما يك جزء از هفتاد جزء از آتش جهنم است... و آتش دنيا از خدا مى خواهد كه او را هيچگاه به آتش جهنم ملحق نكند)

پيامبر گرامى در اين سخنان خود، آتش دست ساز ما را در مقابل آتش ‍ جهنم، بسيار ناچيز مى داند، اما آيا اين چنين چيزى ممكن است.

بله: اينك در زمان حيات ما و در همين دنيا، از وجود آتش و گرماى شديدترى باخبر شديم تا چه برسد به جهنم، و اينك صحت گفتار پيامبر گرامى در زنده بودن ما معلوم و ثابت شده است.

در حالى كه صنعتگران زمانهاى گذشته، آتشى را گرمتر و شديدتر از آتش ‍ نرم كننده آهن نمى شناختند و از وجود آتشهاى برتر بيخبر بودند، آن حضرت در همان زمان كه مردم اين چنين فكر مى كردند، و اين طوق و حصار كوته فكرى و تنگ نظرى آنها را در هم مى شكند و از وجود آتشى كه با قدرت هفتاد بار بيشتر، و گرماى آن شديدتر است اعلام مى كند.

البته نه اين كه منظور آن حضرت، واقعا گرماى آتش جهنم، فقط هفتاد برابر گرماى آتش شناخته شده براى انسان است و چه بسا اين رقم هفتاد، يك كنايه است تا از وجود گرماى شديدتر دلالت كند و شايد، اگر آن حضرت مى گفت، هزار و يا هزاران بار گرمتر است، ممكن بود مردم آن زمان، قدرت درك و تصور آن را نداشته و شايد هم اين گفته پيامبر را باور نمى كردند، اما آنچه كه معلوم و مسلم است اين است كه آن حضرت ما را از آتشى كه گرماى آن به مراتب از آتش دنيا شديدتر است باخبر نموده.

و نكته جالب ديگر، اين است كه آن حضرت درباره مقياس مراتب بيشتر گرماى هولناك جهنم از گرماى جهنم از گرماى آتش معمولى را با جزء جزء تقسيم بندى نموده و اين زبان ساده اى است كه نزديك به فهم مردم آن زمان بود و امروز، متخصصان علوم با شناخت انواع آتش و گرما براى آن، حد و حدودى معين كرده اند و براى آن، درجه هاى متنوعى مثل سانتيگراد و فارنهايت و غيره را وضع كرده اند كه نشان دهنده درجه هاى متفاوت حرارت است.(28)

# پائيز طولانى جهنم

عن جابر، عن ابى جعفر عليه‌السلام قال: ان عبدا يمكث فى النار سبعين خريفا، و الخريف سبعون سنه

(امام باقر عليه‌السلام درباره بيان گوشه اى از اوضاع جهنم مى فرمايد:: گنه كارانى هستند كه در دوزخ، به مقدار هفتاد پائيز مى مانند، و هر پائيز آن، هفتاد سال ما است).

آيا ممكن است كه در جائى از اين دنياى ما، روز يا فصل و يا سال آن، مدتش ‍ بسيار طولانى باشد؟

خوب است يك مثالى را براى شما يادآورى كنيم كه در همين دنياى ما وجود دارد تا اين موضوع را بهتر بفهميم.

پلوتون دورترين سياره به خورشيد در منظومه شمسى است و بيش از پنجاه ميليارد كيلومتر از خورشيد فاصله دارد و اين مساحت، چهل برابر فاصله زمين تا خورشيد است، و از اين رو پلوتون براى آنكه يك بار به دور خورشيد بگردد، لازم است مدارى چهل برابر مدار زمين را طى كند.

پلوتون چون داراى مدارى طولانى است لذا مدت 250 سال طول مى كشد تا يك بار به دور خورشيد بگردد، و به جهت فاصله زياد، خورشيد از پلوتون مانند ستاره درخشانى به نظر نمى رسد.

و اگر بخواهيم به طور فرض، اين مدار را به چهار بخش، يعنى چهار فصل تقسيم كنيم مدت پائيز در اين سياره 63 سال به طول مى كشد همانطور كه دانستيم، فاصله پلوتون تا خورشيد، بيش از پنج ميليارد كيلومتر است، پس ‍ اگر فاصله، بيشتر شود يعنى به طور فرض، دو برابر يا سه برابر دهها برابر شود آنگاه چه وضعيتى خواهد داشت؟

تا چه برسد كه اگر فاصله، چند سال نورى باشد.

وقتى كه از پلوتون، مثالى براى جهنم ذكر ميكنيم به اين معنا نيست كه جهنم در يكى از كرات واقع شده، و جايگاه بهشت و جهنم را تنها خدا مى داند و بس، ولى ما براى نمونه، مثالى از طولانى بودن يك فصل در كره اى از كرات ديگر در اين دنيا وضعيت زمانى مشابه به آن هست، به جهت باورمان، اين مثال را ذكر كرديم تا معناى اين حديث را بهتر و راحتر درك كنيم.

يمكث فى النار يعنى مدتى در جهنم مى ماند، اين را بايد بدانيم كه آتش را تنها نبايد در نظر بگيريم، بلكه اين (نار) دوزخ به معناى جهانى و عالمى خاص است كه وضعيت در آنجا، اين چنين است و گرم و طولانى مدت مى باشد.

پلوتون در سال 1930 ديده شده بود و تاكنون هنوز يك دور كامل به كره خورشيد نگرديده است و تا سال 2178 ميلادى به محلى كه نخستين بار ديده شده، باز مى گردد، به اين معنا است كه ما در زمان كشف اين سياره نبوديم و همچنين در زمان بازگشت اين سياره به محل قبلى خود نيز زنده نخواهيم بود.

وقتى كه در همين دنيا و حيات ما، از اين روزها و فصل و سال طولانى وجود دارد، بنابراين حقيقت معناى سخن آن حضرت را بهتر مى توان تصور كنيم.

نار: به معناى آتش دوزخ و عذاب جهنم است و معمولا پيشوايان ما آنچه را كه بيان مى كنند حداقل براى آن اوصافى ذكر نموده اند كه مشابه به نمونه اش در همين دنيا باشد تا قابل درك و فهم انسان واقع شود و چيزى را نمى گويند كه خارج از قدرت تصور و باور ما باشد مثل همين فصل طولانى پائيز در پلوتون كه شصت و سه سال به طول مى كشد.(29)

# اختلاف گرما در ساختمان خورشيد

فاصله خورشيد از ما بسيار زياد است يعنى بيش از صد و پنجاه ميليون كيلومتر مى باشد.

از روى زمين، هر چه قدر هم كه با چشمان خود به خورشيد نگاه كنيم، نمى توانيم از اوضاع و احولات خورشيد، معلوماتى را كسب كنيم چون خورشيد از ما بسيار دور است و درخشندگى، بيش از حد نور خورشيد، مانع از توانائى مشاهده كردن آن مى باشد.

در قرن اخير كه دانش هاى گوناگون به وجود آمد زمينه خوبى را براى تكامل دانش فيزيك و نور شناسى فراهم كرد و سبب شد تا از احوالات منظومه شمسى نيز به خوبى آگاه شويم و همه اينها بدون وجود تجهيزات مدرن و بسيار متنوع، امكان پيشرفت و تكامل دانشها ميسر نمى شد و كار، ناقص بود پس همه و همه اينها، دست در دست همديگر دادند تا بشر توانست مقدارى از احوالات خورشيد، آگاهى بيابد.

على عليه‌السلام از گرماى هولناك خورشيد سخن مى گويد و در اين باره، موضوع مهمى را مطرح مى كند.

... و ان وجهها لا هل السماء و قفاها لاهل الرض، و لو كان و جهها لاهل الارض، لا حترقت و من عليها من شده حرها

(و به يقين بدانيد كه روى خورشيد به سوى اهل آسمان است پشت آن به سمت مردم زمين است، و اگر چنانچه روى آن به طرف مردم زمين بود، آنگاه كره زمين را مى سوزاند با آنچه كه بر آن هست، از شدت گرماى هولناك آن).

منظور از لا هل السماء همانطور كه مى دانيم سماء به معناى محيط بسيار وسيعى است چون در فضاى جاى معين و محل خاصى نيست كه به آن اشاره شود و خورشيد بيش از صد و ده بار از كره زمين، بزرگتر است، پس ‍ داخل خورشيد، منطقه وسيعى است و مركز ميلياردها تن عناصر گوناگون است كه همواره در آنجا وضعيت فعل و انفعالات فيزيكى قرار دارند و در آنجا، دنيائى لبريز از شگفتيها و تحولات است

اهل الارض: به معناى تمامى مخلوقات بر سطح زمين و آنچه را كه بر آن است.

در اين حديث به ما مى فهماند كه قسمتى از ساختمان خورشيد، بسيار بسيار گرم است و قسمتى ديگر از خورشيد، گرماى آن بسيار كمتر است، يعنى گرمائى كه در خورشيد هست همه جاى آن به يك اندازه نمى باشد.

و اين چنين معلوم مى شود كه مراد و منظور آن حضرت از روى آن، مركز اصلى فعل و انفعالات و به وجود آمدن تحولات، درون آن قرار دارد و پشت آن، يعنى همان قسمت بيرونى و خارج از آن است كه ما آن را به عنوان سطح خورشيد مى توانيم تعبير كنيم و همانطور كه مى دانيم در سطح خورشيد جائى براى فعل و انفعالات اتمى وجود ندارد و تنها جائى است كه نور و گرما از آنجا به فضاى بيرون رها مى شود چون مى دانيم كه حرارت از قسمت هاى گرمتر به سوى قسمتهاى سردتر روان است با علم به اين كه سطح خورشيد دائما مقادير عظيم گرما و نور در اعماق كيهان مى پراكند، طبيعى است مى توان نتيجه گرفت كه اين حرارت از لايه هاى عميقى به صورت لايه هاى سطحى جريان دارد، پس قسمتهاى مركزى خورشيد گرمتر است يعنى هر چه از قسمتهاى خارجى كره خورشيد به سوى قسمتهاى داخلى آن پيش برويم افزايش گرماى بيشترى را حس ميكنيم گرماى درون خورشيد، ميليونها بار گرمتر از سطح خورشيد است.

خورشيد ستاره اى است كه هفتاد و سه در صد حجم آن را هيدروژن و بيست و پنج درصد ديگر آنرا هيليوم تشكيل داده است، خورشيد چنان داغ است كه گازهاى تشكيل دهنده ى آن به حالت درخشان در آمده اند، نورى هم كه از آن به اطراف پخش مى شود به همين علت است، در سطح خورشيد، قسمتهاى سردترى هم وجود دارد كه تيره رنگند و به نام لكه هاى خورشيدى معروفند، دوام لكه ها بين چند روز تا چند ماه است.

اكنون انديشمندان علوم فضا و ثابت شد كه گرماى درون خورشيد، ميليونها درجه سانتيگراد گرمتر از سطح بيرونى آن است و اگر گرماى درون خورشيد در سطح آن به همان اندازه بود، حرارت آن به قدرى زياد است كه مى تواند كره زمين را بسوزاند و سطح زمين را تبديل به ميدانى از خاكستر كند و آثارى از آب و رطوبت و حيات باقى نمى ماند

بنابراين على عليه‌السلام اولين كسى بود كه از وجود تفاوت گرما در ساختمان خورشيد، سخن گفت و او بود كه از گرماى بسيار شديد درون خورشيد، ابراز عقيده نمود و همچنين سطح آنرا داراى گرماى كمترى معرفى كرد.

پس با اين وصف، اگر گرماى سطح و بيرون خورشيد و آن لكه ها كه هر كدامش به مراتب از سطوح كره زمين وسيعتر است، به مقدار گرماى درون آن بود به يقين كره زمين و سيارات ديگر مجاور، از شدت گرماى آن مى سوختند، و در اينجا نكته اى نهفته است كه بايد آن را درك كنيم و آن اين است كه آن حضرت فرمودند اهل زمين يعنى تمامى مخلوقات بر سطح زمين از بين مى رفتند بدون اين كه آن حضرت به مخلوقات بر سيارات ديگر منظومه شمسى اشاره كند، پس او به خوبى مى دانست كه تنها روى زمين داراى مخلوقات و حيات است چون آن حضرت همانطور كه از درون خورشيد و تحولات در آن باخبر است حتما از اوضاع سيارات ديگر اين منظومه نيز آگاهى دارد و تمامى اين موارد، نشان دهنده وسعت ابعاد علمى آن حضرت است.(30)

# در حركت خورشيد و ماه، اشتباهى رخ نمى دهد

شخصى از اهل مصر به خدمت امام محمد باقر عليه‌السلام رسيد و در محضر ايشان، مسائل پيچيده علمى بسيارى را پرسيد و آن حضرت، جواب سؤ الات او را يك به يك بيان فرمودند.

گوشه اى از سخنان آن حضرت در اين گفتگوها را براى شما نقل مى كنيم

فقال ايها الرجل ليس لمن لا يعلم حجه على من لايعلم، و لا حجه للجاهل، يا اخا اهل مصر: تفهم عنى فانا لا نشك فى الله ابدا، اما ترى الشمس و القمر و الليل و النهار يلجان فلا يشتبهان و ير جعان؟ و ان كانا غير مضطربين فلم لا يصير الليل نهارا و النهار ليلا؟ و الله يا اخا اهل مصر، اضطرا الى دوامها، و الذى اضطرهما احكم منها و اكبر....

(حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام فرمودند: اى مرد بدان، كسى كه نمى داند و آگاه نباشد او دليل قوى و حجتى قاطع بر كسى كه آگاه و دانا است ندارد، يعنى جاهل و نادان، دليل منطقى و راستينى ندارد، اى برادر مصرى: از من اين را خوب بدان كه ما به يقين در وجود خدا هيچگاه شك و ترديد نداريم، آيا مگر نمى بينى كه خورشيد و ماه و تاريكى شب و روشنائى روز در همديگر مى غلطند و هيچگاه اشتباه و اندك خطائى در كار و برنامه آنها به وجود نمى آيد، و دوباره باز مى گردند به همان جايگاه و مسير قبلى خودشان؟ و اگر آنها آزاد و ناچار نبودند، پس چرا يك وقت اتفاق نمى افتد كه شب، روز شود يا روز، شب مى گشت؟ به خداوند سوگند اى برادر مصرى، در تمام مدت عرشان اين اتفاق رخ نمى دهد، چون آن كه وادار و ناچار كرده آنها را كه در اين برنامه، دقيق و منظم كار كنند، بدانكه او استوار و بزرگتر و نيرومندتر از آنها است...).

يك مثال ساده و آسان براى شناخت دقيق كار خورشيد و تابش نور آن در تمام لحظات روزهاى سال، مى توانيم از اين روش استفاده كنيم تا به دقت كار تابش منظم خورشيد پى ببريم، و بهترين راه اين است كه يك تير چراغ برق كه در يك جا ثابت است و اطراف آن خالى مى باشد در نظر بگيريم و اين كار را انجام دهيم، آنگاه حتما نتيجه خوبى از دقت و نظم كار خورشيد و پرتو نور آن، براى ما معلوم و ثابت مى شود.

به طور مثال: روز اول فروردين را در نظر بگيريم، ساعت يازده و سى دقيقه قبل از ظهر به دور سايه اين تير چراغ برق را خط كشى كنيم، اگر اين خط كشى ها فرضا بماند و پاك نشود، سال ديگر در همان روز و همان ساعت، دقيقا سايه تير چراغ از داخل آن خط كشى ها را به همان اندازه پر ميكند، بدون اين كه نيم سانتيمتر كمتر و يا بيشتر شود. چه برسد كه اگر بخواهيم هر ساعت در هر روز سال، سايه اين تير چراغ برق را به صورت علامت، خط كشى كنيم و چه بهتر است بگوئيم كه در تمام دقيقه ها و ساعتهاى روزهاى سال، تير برق، سايه معين و اندازه و جهت خاصى دارند كه باز هم سال ديگر، اين سايه ها در لحظه به همان اندازه در آن مكان قبلى كه در سال گذشته بود سايه مى افكند و اگر سالهاى سال هم اين كار را بخواهيم دنبال كنيم، نتيجه مى گيريم كه هيچگاه در برنامه منظم سايه اين لحظه ها در آن مكان خط كشى شده، تغيير و تفاوتى مشاهده نمى شود و تمام اين موارد يادشده نشان دهنده دقت و نظم. كار خورشيد و به يك اندازه بودن هميشگى پرتو نور آن است

و از همه مهمتر چون زمين كروى است سايه ها در تمام سطوح مختلف، مكان و اندازه و جهت خاص خود را دارد كه با جاهاى ديگر متفاوت است، و اگر بخواهيم برنامه علامت گذارى و خط كشى را در تمام اوقات سال و در همه جا انجام دهيم، مى بينيم كه همه جا نيز همان وضعيت و با دقت تمام انجام مى شود.

درباره ماه و تابش نور آن بر زمين نيز همين وضعيت را دارد و ماه در تاريكى شبهاى سال، باز هم مى بينيم كه اندازه تابش نور ماه در همه جا به همان اندازه، نقشى منظم و دقيق دارد.

و نكته ديگر اين است كه دقت طلوع آفتاب، لحظه به لحظه به طور منظم، هوا در حال روشن شدن تدريجى است كه اگر دستگاه سنجش و اندازه گيرى نور در تاريكى وجود داشت مى توانستيم روشن تر شدن صبح و تاريك شدن تدريجى غروب هر روز سال را با همان دقت سال گذشته، و يا حتى دهها سال بعد نيز مطابقت دارد، آنگاه همه چيز را مطابق و دقيق و يكسان مى ديديم، غروب نيز همين وضعيت را دارد.

فاصله زياد خورشيد و ماه تا زمين، مى توانست تابش نور آنها را بر زمين، بر اثر دورى دچار بى نظمى و ناميزان شدن، مواجه شود، ولى تابش نور آنها و حركت دقيق آنها طورى است كه در هر لحظه روز و شب سال، همزمان در هر جاى سطوح مختلف كره زمين به اندازه اى دقيق است كه، تابش نور آنها جا به جا نمى شود و نيز تابش نور آنها، هيچگاه كمتر و يا بيشتر نمى شود.

به هر حال تمام اينها نشان دهنده دقت حركت منظم خورشيد و ماه و چرخش وضعى و انتقالى كره زمين است و همگى نقش اساسى در اين برنامه دارند.

كره زمين نيز محاسبات حركت آن به گونه اى است كه اندازه گيريهاى نور تابيده شده از خورشيد و ماه بر تمام سطوح زمين، دقت سير و حركت آن به خوبى معلوم مى شود.

كره زمين همچنين بزرگترين صحنه تئاترى است كه بر اين صحنه سطوح پهناور زمين، خورشيد مدام و منظم كار و هنر نمائى بسيار دقيق و پيچيده اى براى ما و حيات تمامى موجودات، انجام مى دهد.

با اين وضعى كه تعريف كرديم آيا مى شود گفت كه آنها با ميل خود قصد دارند كه با انجام حركتهاى منظم و هماهنگ، نور افشانى كنند آن هم براى ميليونها سال مى خواهند به ما خدمت كنند تا ما زندگى بكنيم و اين چنين ارادت و اخلاص و محبت خود را به ما نشان دهند؟ و يا اينكه مى خواهند هنر و هنرمندى خود را براى ما عرضه كنند و خود را به رخ ما بكشند و خودى نشان دهند؟ خير بلكه راز اطاعت و گوش به فرمانى و انجام وظيفه آنها جز به اراده حكيمانه خداوند نيست.

خورشيد و ماه و ساير كرات، همه با هم همانند عده اى كبوتر در فضاى آسمانها در حال پرواز مى باشند با اين وضع، نور و سايه آنها بر همديگر به يك اندازه است و هيچگاه كم و زياد نمى شود و تابش نور آنها بر مناطق مختلف زمين در تمام لحظه هاى سال و در هر گوشه اى از زمين، تابش نور و سايه يكسان پرتو مى افكند و اين يكى از عجائب آفرينش است، در حالى كه تمامى اين مجموعه كرات به اصطلاح فاقد عقل و بدون داشتن شعور و قدرت تصميم گيرى و اراده اى مستقل از خود ندارند و در انجام ندادن وظيفه، آزاد و صاحب اختيار نيستند.

يلجان: و لوج يعنى در هم فرو رفتن تدريجى نور روز و تاريكى شب در همديگر است.

فلايشتبهان:يعنى هيچ گاه اشتباه در برنامه كار آنها رخ نمى دهد حتى اگر ميليون ها سال باشد.

و يرجان: يعنى باز هم بر ميگردند به آن برنامه كار و حركت و چرخش و نور افكنى آنها بر همديگر، به اين معنا است كه خورشيد و ماه و زمين در مسير و جهت هاى خاصى هر كدام در حال حركت دائمى هستند.

از معناى سخنان آن حضرت، مثال زيبا و مهم از عظمت خداوند در آفرينش، از خورشيد و ماه و نورافشانى و دقت و حركت منظم آنها در مسيرهاى خاص، ياد مى كند و اين نشان دهنده آگاهى كامل آن حضرت از وضعيت كار و برنامه شمسى است و همچنين او آگاه است كه خورشيد و ماه و زمين در مدارها و مسيرها و جهت هاى خاص و معين، همواره در حال حركتند.

دقت در درستى اعتقاد به خداوند از نشانه هاى كمال و خرد است وقتى كه نظم و دقت و هماهنگى پايدار، در كار و برنامه كرات غول پيكر بى جان و بيخرد را مى بينيم، هر انسان عاقل، گرداننده اى را حس مى كند و استدلال آن حضرت بر وجود خداوند كه آفريدگارى حكيم و توانا است از اين مثال به خوبى دانسته مى شود و چه مثالى بهتر از اين كه آشكار و عيان است براى اثبات وجود خدا ياد شود؟ و در واقع اين بهترين درس خداشناسى است.(31)

# سرعت حركت ماه

از قديم تا به امروز، انسانها با چشمان خود، حركت و جابه جائى ماه را بسيار آهسته و كند مى بينند، ولى امام زين العابدين عليه‌السلام بر خلاف ديد هر چشمى كه مى بيند، حركت آن را بسيار سريع وصف مى كند.

آن حضرت اولين كسى در تاريخ بود كه از حركت سريع ماه، سخن گفت و امروز دانشمندان پس از سالها تحقيق و پيشرفت علوم فضا و توسعه دانش ‍ ستاره شناسى، از حركت سريع ماه با خبر شدند و اكنون معلوم شد كه ماه در هر ثانيه، بيش از يك كيلومتر در حال حركت و به دور زمين گردش مى كند يعنى هر دقيقه، بيش از 60 كيلو متر راه مى پيمايد.

امام زين العابدين عليه‌السلام درباره وصف ماه، تعريف بسيارى نموده و اكنون به يك جمله از دعاى آن حضرت در كتاب صحيفه سجاديه، هنگامى كه به هلال شب اول ماه نگاه مى كرد اين چنين مى فرمايد:

ايها الخلق الدائب السريع (اى آفريده اى كه هموراه با سرعت حركت مى كنى).

دانشمندان بسيارى در اينجا و آنجا و با مرور زمان و تلاش بسيار، علوم فضا را به وجود آوردند و كم كم در زمينه ستاره شناسى، متخصصانى آگاه شكل گرفتند و آنها پس از محاسبات بسيار و دقيق، از فاصله ماه تا زمين پى بردند و پس از آن بود كه در محاسبه، سرعت حركت ماه را دانستند ولى آن حضرت نزديك به هزار و چهار صد سال پيش، بدون اين كه علوم فضايى و تجهيزاتى مدرنى در كار باشد، از حركت سريع ماه آنهم در قالب دعا، اين موضوع مهم و موضوعات ديگرى را مطرح نموده است و از ماه به عنوان يك پديده اى از آفرينش با عظمت الهى، براى ما تعريف مى كند و حتى قرنها پس از بيان اين كلمات، كسى درباره سرعت حركت ماه سخنى نگفته است تا قرن اخير كه انسان در توسعه و پيشرفت علم قرار گرفت و از موضوع با خبر شد.

عمر آن حضرت در بدترين زمان سپرى شد، حاكمان بنى اميه تا آنجا كه ممكن بود آن حضرت را در شرايط اختناق و آزار داده بودند و تنها راهى كه مانده بود اين است كه آن حضرت به عنوان دعا و راز و نياز با خدا، موضوعات علمى مهمى را مطرح مى كرد و به اين اميد كه شايد كسانى متوجه آن معانى كه درسهائى از علم و ايمان بود به موضوعات مطرح شده آن حضرت پى ببرند.(32)

# بلاهائى كه از فضا به زمين مى رسند

همانگونه كه بلاها در طبيعت و بر حيات ما تاثير مى گذارد و آسيب ميرساند، همانطور دعاهاى مستجاب به درگاه خداوند نيز موثر در دفع شر و ضرر آفتهاى رسيده از فضاى دور آسمانها خواهد بود و همچنين بلاگردان آن بلاياى زمينى كه از فضا نيامده اند مى شود.

خداوند در قرآن مجيد به مردم و بخصوص مؤمنان، دعا كردن را سفارش ‍ مى كند كه در هر حال با خداى خود، راز و نياز كنند و از خداوند بخواهند و طلب خير كنند، و يا براى نجات خود و مشكلات پيش آمده، طلب فرج و گشايش در كارهايشان از خدا يارى بجويند، و به طور حتم، خداوند نيز دعاهاى مطلوب مومنان و آنان كه دلهاى پاك و با صفا دارند مستجاب مى كند، كما اين كه در موارد بسيارى استجابت و تاثيرات دعا در خود و ديگران را ديده و شنيده ايم و در اين باره داستانها و موضوعات زيادى حكايت شده است.

يكى از اصول اسلام، دعا است و ما به دعا و اثرات آن معتقديم و نتائج آن را باور داريم و مشكلات كوچك و بزرگ و خواسته ما هر چه باشد از رحمت و مهربانى خداوند اميدوار هستيم

قال: كان على بن الحسين عليه‌السلام يقول: الدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل

(روايت شده كه حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام فرمودند: دعا همواره بلاهائى كه از بالا (فضاى جو و آسمان) نازل مى شود، دفع ميكند و همچنين بلاهائى كه از بالا نازل نمى شوند نيز آن را دفع مى كند).

بلاء به معناى آنچه كه براى انسان مشكل ساز است و شرايط بدى را براى او فراهم كند و در معرض خطر و آسيب قرار دهد و انسان را گرفتار كند.

بلاها انواع آن بسيار و اشكال گوناگونى دارد. بلاهاى جسمى، بلاهاى روحى، و بلاهاى ديگر كه در زندگى، انسان به آن مبتلا و گرفتار مى شود و بلاهاى طبيعى ديگر، هر چه باشد براى انسان، مايه رنج و زحمت و سختى است.

امام زين العابدين عليه‌السلام در اين كلام مختصر خود، موضوعى را مطرح مى كند كه شايسته توجه است و آن اين است كه آن حضرت از بلاهائى سخن مى گويد كه از آسمان، يعنى از فضاهاى دور، نازل مى شوند و سپس از بلاهائى مى گويد كه آنها از فضا و اعماق آسمان نازل نشده اند و اين حرف تازه اى است كه اكنون مى شنويم. و بايد ببينيم كه دانش عصر ما با آن همه تجهيزات مدرنش و با آن همه آگاهى و ارتباط او با فضاى دورى كه پيدا كرده، در اين باره به ما چه خواهد گفت؟

متخصصان علوم طبيعى به اين نتيجه رسيده كه سر منشاء خيلى از بلاها و آفتها در طبيعت و اكو سيستم زمين، از فضا شكل ميگيرد و بر زمين نازل مى شود و آن عوامل اوليه مثل سرماى فضائى و گرماى خورشيد كه از راههاى دور آمده و در طبيعت كه مردم در آن هستند تاثير مى گذارد و به صورتهاى گوناگون، مردم گرفتار و مبتلاى آثار آن مى شوند.

و بيشتر بلاها از فضا بر زمين نازل مى شوند و بى علت نيست كه امام سجاد عليه‌السلام، در كلام خود بلاهاى رسيده از فضا را مقدم مى كند بر بلاهائى كه ارتباطى به فضا ندارند، چون بلاهاى فضائى بيشتر و بسيار موثرتر است تا بلاهاى زمين كه محدود و اندك است.

به طور مثال: وقتى كه سرما و گرما از فضا به زمين مى رسد و اين دو در طبيعت تاثير مى گذارد و تغيير و تحولانى را به وجود مى آورند كه در نتيجه، بارانهاى بسيار و سيل آسا و يا خشكسالى و يا سرماى سخت و يا زمستانى گرم و عواملى كه وضع كشت و كشاورزى را مساعد و پربار مى كند و يا بر عكس، سالى كه كشاورزان در تنگناى كمى آب و بدى محصول قرار مى گيرند.

طبعا بايد اين را بدانيم كه تاثيرات دگرگونى در فضا عامل مهمى در ساختار اكوسيستم زمين است و پديد آورنده وضعيت خوب و مطلوب و يا ناهمواريهائى در طبيعت است و عوامل طبيعى، سلسله مراتب به همديگر مرتبط مى باشند و همه آنها همچون حلقه هاى زنجير، به هم وصلند و از همديگر تاثير پذيرند.

نوع ديگر دلاهائى كه از بالاى سرمان يعنى از فضا نازل نشده اند، همانهائى كه حاصل از رفتار و كردار ما است و دست ساز خودمان مى باشد همچون انواع گرفتاريهائى كه براى همديگر فراهم مى كنيم و مشكلاتى براى همديگر مى سازيم و انواع غل و غش ها و پديد آوردن مرضها و بر پائى جنگ و فتنه و... كه تمامى آنها به طبيعت و تاثيرات فضائى ارتباطى ندارند و ساخته و پرداخته مردم است.

در حالى كه زمانهاى گذشته، مردم از اين موضوع، هيچگونه آگاهى نداشتند و تمام تحولات و حوادث پديد آمده را به همان منطقه، نسبت مى دادند و علل آنرا مرتبط به جاهاى دورترى نمى دانستند تا چه برسد به ارتباط حاصل شده از تاثيرات فضا و به خورشيد بوده باشد.

آن حضرت كه اين چنين مى گويد پس او آگاه از وضعيت فضا است و او به خوبى مى داند كه شرايط طبيعت خوب و عالى و يا وضعيت بر عكس، ارتباط و پيوندى عميق با احوالات جوى و يا بالاتر از آن از فضاى دورترى نشاءت مى گيرد و آن حضرت به خوبى مى داند كه تاثيرات حاصل از عوامل فضائى است كه بر زمين نازل مى شود و تغييرات حاصل از عوامل فضائى است كه بر زمين نازل مى شود و تغيرات مهم و عمده بر طبيعت مى گذارند و شرايط طبيعى را براى ما خوب و يا روزگار بدى را براى ما فراهم مى كند.

انديشمندان و متخصصان علوم طبيعى عصر حاضر با كلام آن حضرت هم عقيده اند و اكنون دانسته شده كه دخالت هاى پديده هاى جوى و فضائى، در خيلى از موارد در طبيعت سطح زمين تاثير عمده اى دارند و حتى برخى از عوامل فضائى را در پيدايش برخى از امراض و سرطان ها و يا وفور نعمت و توسعه دام و طيور و همه و همه اينها در ارتباط با همديگرند.(33)

# امواج صوتى

گوش يكى از اعضاى بدن است و به آن بخش، اندام حس مى گويند، گوش ‍ و شنوائى در زندگى و تعلم و تربيت، نقش بسيار مهمى دارند و عامل اصلى ارتباط بين افراد جامعه، از راه شنوائى انجام ميشود، يعنى گفت و شنود بر قرار مى شود و از اين راه، مردم به نيازهاى همديگر آگاه مى شوند.

در زمانى كه مردم قديم، گوش خود را تنها براى شنيدن مى دانستند و از وضعيت تشكيلات حس شنوائى گوش و درون آن، هيچگونه آگاهى نداشتند و از چگونگى جابجا شدن صداها و علت آن بيخبر بودند، در همان زمان، امام زين العابدين عليه‌السلام در رابطه با حس شنوائى و امواج صوتى و انرژى كه عامل انتقال دهنده صداها و جابجائى آن است، آن حضرت به طور مكرر، اشاره هاى متنوعى در اين رابطه بيان نموده اند.

دانشى كه امواج صوتى و به حركت در آمدن صدا و مسائل متنوع آن را تعريف مى كند از علوم بسيار ظريف و پيچيده اى است كه در قرن اخير شكل گرفت و كم كم به تكامل رسيد و پيشرفت دانش پزشكى نيز در اين زمينه، بسيار موثر و كمك كننده خوبى بود، در حالى كه هزار و چهارصد سال پيش، زمانى كه حتى مسائل ساده و اوليه اين دانش، خبر و اثرى وجودنداشت.

در دعاهاى شماره 32 از كتاب صحيفه سجاديه، آن حضرت مى فرمايد:

1. وصلعلى محمد و اله ما اختلف الليل و النهار.

2. صلواه لا ينقطع مددها

3. ولا يحصى عددها

4. صلواه تشحن الهواء

5. و تملى ء الارض و السماء

1 = درود خداوند بر محمد و آل او، با آنكه اختلاف شب و روز همواره پديد مى آيد

2 = درودى كه هيچگاه، امتداد آن قطع نخواهد شد.

3 = و هيچگاه شماره تعداد ممتد آن صدا، به شماره و حساب نيايد.

4 = درودى كه همواره در زمين و فضاى آسمان، انرژى مى دهد.

5 = درودى كه اثر آن، زمين و فضاى آسمان را پر مى كند.

جمله اول دعا اشاره به صلواتى كه شب و روز، يعنى تاريكى و روشنائى در آن تفاوت ندارد.

و چه خوب است فضاى اطراف خود از صداى نيايش ما، آن هم بر محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) كه پيامبر خداست و آل او كه اولياء بر حق بعد از پيامبر گرامى هستند طنين امواج آن صدا پخش شود.

اين نوع تعريف آن حضرت، مى خواهد براى ما از موضوعى بيان كند كه در رابطه با صداى نيايش و احوالات آن است كه اين، يكى از اسرار نامرئى و غير محسوس طبيعت را براى ما بازگو مى نمايد چون آنها كه از جانب خداوند، وظيفه هدايت و راهنمائى مردم را دارند، هماواره در لابلاى سخنان خود از ظواهر طبيعت و غير ظاهر آن گنجانده شده، لذا بيانات آنها همواره كلماتى است كه از علم و ايمان آميخته است و اين نشاندهنده و دليل ارتباط آنها با غيب است و آنها از منبع فيض الهى تغذيه مى شوند و نه پرورش يافته مكتب و دانشگاهند در حالى كه آنزمان، مراكز تحقيق علوم وجود نداشته و مسائل ساده و اوليه علوم، هنوز شكل نگرفته بود.

اختلاف شب و روز در گرفتار آن حضرت، يعنى تفاوت تاريكى و روشنائى اين دو، فرق و تاثير در پخش امواج صوتى ندارد و اين نكته مهمى است كه در واقع، توضيحى ديگر براى انتشار امواج صوتى است و دانش فيزيك، اين موضوع را به خوبى دريافته كه صدا تكيه بر تاريكى و يا روشنائى ندارد و تنها، صدا بر ارتعاش اجسام مختلف تكيه دارند چون اين اجسام، هميشه در هوا به صورت پراكنده و انبوه وجود دارند.

تشحن الهواء: (درودى كه هوا را در زمين و فضاى آسمان، انرژى مى دهد) امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد: كه صداى درود ما، انرژى به هوا مى دهد و اطراف ما را از آن امواج پر ميكند و امروز بهتر از هر زمان ديگر، اين موضوع دانسته شده كه ارتعاش اجسام مختلف باعث ايجاد و انتشار موجهاى مكانيكى در محيطهاى مختلف مى شود.

(درودى كه هوا را در زمين و فضاى آسمان، از انرژى پر ميكند) امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد: كه صداى درود ما، انرژى به هوا مى دهد و محيط اطراف ما از آن امواج پر مى كند، اين موجها در هوا منتشر شده و انرژى مكانيكى را به گوش انسان مى رساند گوش، انرژى را از هوا دريافت كرده و بدينوسيله ما احساس شنيدن ميكنيم، موجهاى طولى كه انرژى مكانيكى را به گوش، منتقل ميكنند، موجهاى صوتى ميگوييم.

(صداى نيايشى كه امتداد يابد و آن قطع نشود) مددها: همان امواج صوتى است كه پى در پى و با ساعت بسيار شكل مى گيرند و باعث رساندن و انتقال آن به جاهاى دورتر است.

(و اين امتداد آن امواج به وجود آمده از آن صداى نيايش، بشمار و حساب كسى نيايد) امواج اين صدا كه با سرعت شكل مى گيرند و يكى پس از ديگرى پديد مى آيند به قدرى زيادند كه حتى دانش روز با آن همه تجهيزات پيشرفته خود، از شمارش آنها ناتوان است و تنها به اين نكته رسيده اند كه مقدار حركت زمانى آن در هر ثانيه 300000 كيلومتر است، ولى در مدت جابجائى، تعداد امواج شكل گرفته در بين ذرات تا پايان امتداد امواج، چقدر بوده؟ كسى نمى داند.

(يعنى اين امواج پر ميكند زمين و فضاى بالاى ما را)

به اين معنا است كه امواج حاصل از آن صدا كه در هوا منتشر شده، يكى پس از ديگرى و بدون انقطاع، همه جاى محيط اطراف و فضاى بالاى ما را پر ميكند.

امواج صوتى بر سطح زمين، بيشتر شكل مى گيرند لذا حركت آنهابه مسافت دور بيشتر است چون در سطح زمين، ذرات پراكنده گوناگون، بيشتر از فضاى بالا وجود دارند و ما هر چه بالاتر برويم هوا را شفاف تر و ذرات كوچك را در آن كمتر خواهيم ديد، به طور مثال اگر كسى را كه در 30 مترى ما قرار دارد صدايش كنيم، او به خوبى مى شنود ولى همين اندازه صدا، اگر كسى را در 20 مترى بالاى ما در ارتفاع قرار دارد خواهد شنيد، لذا آن حضرت با شناختى كه از اين وضعيت دارد، در اين جمله كلام خود، مى بينيم كه زمين را قبل از آسمان ذكر نموده و حكمت آن همين است چون سطح زمين، از پرشدن اين انرژى به فضاى بالاتر، نسبت و تاثير بيشترى دارد.

در رابطه با جمله دوم، نكته اى است كه ياد آورى آن جالب به نظر مى رسد، آن حضرت مى فرمايد: كه امتداد صداى نيايش قطع نمى شود، و اتفاقا متخصصان عاليرتبه دانش فيزيك در زمان ما، اكنون به يكى از اسرار و شگفتيهاى طبيعت پى بردند كه صداها محو نمى شوند و در سيستم طبيعت باقى مى مانند و حتى در اين فكر بودند كه صداى حضرت مسيح و رجالات ديگر كه مورد نظر آنها است پيدا كنند و به نحوى آن صداى به جا مانده كه همچون انرژى نامرئى در سيستم كالبد طبيعت، محفوظ مانده است ظبط كنند ولى دانش بشرى با آنكه پيشرفت زيادى كرده و تجهيزات مدرنى را به وجود آورده، با اين حال هنوز به آن مرحله از ترقى نرسيده كه بتواند صداهاى گذشتگان را بگيرد و گوش كند

آن حضرت از وجود آن انرژى خبر داد كه آنرا عاملى براى شكل گيرى امواج و به حركت در آمدن آنها به ما مى گويد و امام در شرايط مردم آن زمان، نمى توانست از امواج صوتى با كليه مسائل فيزيكى و ريز و فرعى آن را بيان كند چون مردم آن زمان، چيزى را باور مى كنند كه چشم ببيند و به دست قابل لمس باشد در حالى كه نه هوا و ذرات آن ديدنى است و نه شكل گيرى امواج قابل رويت است و نه انرژى را ميتوان لمس كرد، پس به ناچار آن حضرت به بيان اصول كلى اين دانش اكتفاء نموده، به اين اميد كه مردم به اين سخنان بينديشند تا دريابند كه مقصود و محتواى گفتار آن حضرت چيست.(34)

# وحى الهى نور است

پيامبر گرامى اولين شخصى بود كه على عليه‌السلام را مدح و ستايش ‍ كرد، آن حضرت به عناوين مختلف در ميان مردم، بارها و بارها از على عليه‌السلام تعريف و توصيف نموده است و يكى از آن موارد كه پيامبر عظيم الشان در حق على عليه‌السلام فرمود

انا مدينه العلم و على بابها (من شهر علمم و على دروازه هاى آن است)

پيامبر خدا حضرت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) اشرف مخلوقات است و يكى از اوصاف برترى آن حضرت، صداقت و راستگوئى او است و همين بس كه آن حضرت تعريف كننده مقام علم و ايمان على عليه‌السلام است پس او جايگاه والائى در نزد خداوند و پيامبر گرامى دارد.

اين همه تعريف پيامبر گرامى نمى تواند بر اساس رابطه خيشاوندى و يا روى حساب جهاد و يارى على عليه‌السلام از اسلام باشد، بلكه از وصف پيامبر گرامى مى فهميم كه مقام على عليه‌السلام به مراتب بيش از اين است و او را به ما مى شناساند و بعنوان وصى بر تمام مسلمانان پس از او به ما معرفى مى كند، روى اين حساب، پيامبر گرامى مسائل بسيارى را تنها با على عليه‌السلام در ميان گذاشت و به او آموخت تا او ادامه اين پيامها را به مردم برساند مثل همين دعا كه راويان و نويشندگان حديث در آن زمان نيز از اين دعاى مهم بيخبر بودند و سالهاى بعد، از زبان حضرت على عليه‌السلام شنيده شد.

سيد ابن طاووس در كتاب مهج الدعوات از حضرت على عليه‌السلام اين دعا را نقل كرده است كه پيامبر گرامى، اين دعا را تعليم من نمود و اكنون به يك جمله كوچك از اين دعاى بسيار مهم به نام دعاى يستشير توجه كنيم.

ووحيك نور (خدايا وحى تو نور است)

وحى امرى است الهى و جز خداوند از وضع و حقيقت آن، كسى آگاه نيست اما براى تفهيم و تصور ما به زبان ساده اين چنين بيان شده است

وحى به معناى پيام الهى براى پيامبر گرامى است.

در زمان پيامبر در هر حادثه، آيه يا آياتى چند از جانب خداوند بر پيامبر نازل مى شد و پيامبر را در راستاى آن اتفاق رخ داده و يا درباره موضوع خاصى، راهنمائى لازم داده مى شد و همچنين آياتى است براى ما در قالب قرآن كريم، ماندگار شد تا ما انسانها در هر آئين سعادت و زندگى و نصب العين خود قرار دهيم و از اين كتاب كه آئين سعادت و زندگى است پيروى كنيم، با اين وضع لازم است كه بدانيم، وحى الهى در كمترين زمان، يعنى در سريعترين وجه ممكن، فرامين الهى بر پيامبر نازل مى شد.

در قرن بيستم معلوم شد كه نور داراى حركت است و سالها بعد از اين كشف مهم، بر اساس محاسبات و قرائن علمى بسيارى، بخصوص دانش تازه به تكامل يافته فيزيك، ثابت شد كه نور در هر ثانيه، سيصد هزار كيلومتر حركت مى كند و امروز در زمينه سرعت، حركت نور، سريعترين حركتى است كه تاكنون شناخته شده است.

مثال آن حضرت از نور براى فهم و درك وحى به چند دليل است.

نور، روشنائى است و عامل بينائى، و مظهر پاكيزگى و سرچشمه حيات و منشا تمامى خيرات بر زمين است همانند وحى نيز از جائى است كه ما نمى توانيم آن را تصور كنيم و آن به سوى پيامبر گرامى بر زمين آمده است.

ذرات نور و ماهيت آن داراى جسم ظاهر و قابل لمس نيست همانند وحى كه جز پيامبر كه گيرنده پيام است، و ديگران كه در كنار و دور آن حضرت هستند، اين پيامها را احساس و درك نمى كنند چون اثر ظاهرى و نمايان ندارند.

حقيقت وحى همانند نور است و بايد بدانيم كه ابعاد شناخت حقيقى نور، هنوز براى ما، كاملا شناخته شده نيست و از چگونگى وحى نيز تنها همان عنوانش را مى شنويم ولى حقيقت واقعى آن براى ما نامعلوم است.

بهترين مثال و نزديك ترين تشبيه براى وحى نور است و هيچكس قادر نخواهد بود كه از اين مثال و تشبيه بهترى ذكر كند، بنابراين، نور از هر لحاظ، بهترين مثال و مصداق براى درك معانى وحى است، آن يكى ذرات نور است و آن يكى، كلماتى نورانى است كه از همان ذرات نور و با سرعت همان نور، به مقصدى كه خداوند امر نموده با شتاب مى رود.

در اين جمله دعا، خداوند مخاطب است و پيامبر گرامى با دعا به درگاه خداوند نيايش مى كند و همچنين اين دعاها براى ما درسهائى از علم و ايمان است و موارد متنوع بسيارى از وصف و عظمت ملكوت خداوند است

و در واقع گوشه هائى از آفرينش هستى را براى ما بازگو مى كند.

و از اين جمله دعا، حركت و سرعت حركت نور، بخوبى محسوس و مشهود است، وحى همان نور است ولى در اسرار نا دانسته نور گنجانده شده، و ما را همين بس كه انسان درباره نور هر چه تحقيق و تلاش كند به ابعاد واقعى شناخت كامل از نور به پايان دانش آن نخواهد رسيد.

و از نكات جالب اين است كه در زمان ما به توسط همين نور، امكان پيام رسانى ممكن شده و بشر معاصر توانسته همين نور استفاده هاى زيادى كند و براى راههاى دور و كرات ديگر، نور در ارسال پيام و عكس، نقش موثرى دارد و بدون نور، تماس و مكالمه بين ما و كرات ديگر، راه ديگر وجود ندارد و كلمات بشرى بر نور حمل مى شوند و به اين سو و آن سو فرستاده مى شود و همين موضوع، دلالت بر درستى حقيقت معناى وحى است و سخن پيامبر گرامى درباره نور بدون وحى، امروز بهتر از هر زمان ديگر، حقيقت آن نمايان شده است.(35)

# سرعت حركت نور

اين موضوع، بحث عجيبى است و به خواندنش اكتفا نكنيم و حتما روى آن فكر كنيم.

عن ابى جعفر عليه‌السلام قال: ان موسى سال ربه ان يعلمه زول الشمس، فوكل الله بها ملكا فقال: يا موسى قد زالت الشمس، فقال موسى: متى؟

فقال: حين اخبرتك و قد سارت خمسمائه عام

امام باقر عليه‌السلام فرمودند روزى حضرت موسى از خدا خواست كه او را از زوال خورشيد، آگاهش كند و خداوند يكى از ملائكه ها را براى اين كار به نزد حضرت موسى فرستاد. ملائكه به او گفت: اى موسى اكنون خورشيد زوال كرد، حضرت موسى با تعجب گفت، كى؟؟ = ملائكه گفت: همان وقت كه گفتم، خورشيد به اندازه پانصد سال راه رفته است.

مقصود از زوال خورشيد، نور آن است چون زوال به معناى از بين رفتن است ولى خورشيد از بين رفتنى نيست و اين نور خورشيد است كه از كنار ما گذشت و ديگر برگشتى ندارد و خورشيد با همان جلوه و درخشندگى، دوباره ظاهر مى شود و زمان را به نورش روشن مى كند.

زوال به معناى فنا شدن است و خورشيد، استوار و پابرجا است و فانى نيست، پس به معناى جابجا شدن نور خورشيد، يعنى حركت نور و گذشتن آن است و اين اصطلاح در ميان ما، اين چنين رايج است كه در وقت غروب، كم كم نور آن ناپيدا مى شود و خورشيد در جاى ديگر به تابيدن ادامه مى دهد، در حاليكه از صبح تا غروب، تابش نور خورشيد، يكسره بر ما مى بارد و اين نور ثابت نيست، بلكه هر لحظه پرتوهاى نور از خورشيد به ما مى رسد و يكسره اين وضعيت ادامه دارد همچنين آبشارى كه در حال ريزش آب بطور مداوم است، لذا آن ملائكه، وقتى كه به حضرت موسى مى گويد (نور خورشيد زوال كرد) به اين معنا است، چون اين سخن در وقت غروب نبود، و حضرت موسى با شنيدن اين كلام، با تعجب و شگفتى در جواب ملائكه مى گويد كى؟؟ و ملائكه در جواب به او مى گويد همان وقت كه گفتم، يعنى در همين مقدار از زمان گفتن اين جمله.

با گفتن اين جمله -خورشيد زوال كرد) نور خورشيد مقدار پانصد سال راه رفته است و اين معنى، مفهوم حركت سريع نور را مى رساند و براى تفهيم مردم از حركت داشتن نور و سريع بودن اين حركت، به اين شيوه، بهترين راهى است كه مردم، اين موضوع را درك كنند.

اين سخنان امام باقر عليه‌السلام در زمانى بيان شد كه هنوز كسى سرعت حركت نور را نشنيده بود.

چند هزار سال است كه از زمان حضرت موسى مى گذرد و در آن زمان، مطرح كردن موضوع حركت سريع نور، بسيار مهم است و از مسائل نادرى است كه منشا دانستن اين موضوع حتما وحى است و به توسط ملائك، و چيز ديگر نمى تواند باشد.

از نكات جالب ديگر اين است كه اين موضوع از زمان حضرت موسى تا زمان امام باقر عليه‌السلام چند هزار سال گذشت و كسى از اين موضوع اطلاعى نداشت، يعنى نه در كتابها نوشته شد و نه در سينه مردم، دست به دست مى گشت، و حتى قرنها بعد از امام باقر، كسى معناى سخن آن حضرت را درك نكرد. و براى اولين بار است كه در اينجا متوجه مفهوم و معناى آن مى شويم.

شايد اين موضوع براى خيلى ها كم اهميت و ساده به نظر برسد ولى اين چنين نيست، آيا مى دانيد كه براى شناخت و فهميدن اين كه نور داراى حركت سريع است، مى بايستى خيلى از علوم گوناگون به وجود آيد و تكنولوژى آن به تكامل برسد و حتما خيلى از تجهيزات مدرن، ساخته و پرداخته شدن و پس از آن، دانشمندان و متخصصان علوم بتوانند كه به فهميدن اين موضوع برسند ولى امام باقر عليه‌السلام در زمان جهالت و نادانى مردم و ستم و جور و اختناق بنى اميه و بنى عباس، موضوع بسيار مهم را مطرح مى كند و همانطور كه حضرت موسى در زمانى اين موضوع را مطرح نموده كه شرايط مردم و فراعنه نيز به همان وضع بود.

و تنها امروز اهل خرد و انديشه، عظمت اين سخنان گرانبها و بسيار با ارزش ‍ آن حضرت را درك مى كنند و لعنت مى كنند و لعنت خداوند بر بنى اميه و بنى عباس و فرعنيان، تا ابد باقى خواهد ماند كه دو شخصيت الهى در بدترين شرايط، سختيها و رنج هاى فراوانى را متحمل شدند.(36)

# آب بر سطح زمين وزن و مقدار معينى دارد

پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام براى بردن سطح آگاهى مردم و افزايش دانش و پيشرفت در تمام زمينه ها، تلاش بسيارى كردند و شاهد اين ادعا موضوعات علمى بسيار گوناگونى است كه از آنها به جا مانده، كه نه يكى و نه صدتا است بلكه هزاران نكته از علوم مختلف وجود دارد كه مى تواند صحت اين ادعا را به اثبات برساند.

آن بزرگواران با روشى منحصر به فرد در ابعاد وسيعتى از زندگى مردم، همواره، ايمان همراه با علم را مورد تذكر قرار مى دادند، از آن جمله دعا است كه انسان در هر وقت از شبانه روز و در هر حال و در هر جا كه باشد، وقتى كه دعائى را مى خواند و با خداى خود راز و نياز ميكند، مى بينيم كه جملات آن دعاها، علاوه بر انسان سازى و تعليم و تربيت بر اساس اصول صحيح و مناسب فطرت انسان، نيز به نكات مهمى از طبيعت و جهان را كه خداوند آفريده است درسهاى مهمى را فرا مى گيرد و چه بسا اگر كسى دعائى را بخواند و متوجه معانى آن نشود ولى پس از بارها و بارها خواندن، بالاخره او متوجه خواهد شد كه با چه كلماتى با خداى خود ارتباط بر قرار نموده است و اين روش بهترين راه براى تقويت علم و ايمان و نيازهاى روحى او است مثل اين مورد كه اكنون مى خوانيم.

و لك الحمد عدد اوزان مياه البحار

(شايسته است كه از براى تو، آنقدر سپاس گذارى كنيم به اندازه تعداد وزن مقدار آب دريا).

در زمانهاى قديم به ذهن كسى خطور نمى كرد كه آب درياها، مقدار و اندازه آن معين و مشخص است، لذا كسى در اين باره، اصلا فكر نمى كرد، اما امروز دانسته شد كه هر آنچه بر زمين هست مقدار آن معين و مشخص است و قابل كم و زياد شدن نمى باشد.

متخصصان علوم طبيعى براى مقدار آبى كه بر زمين و در دريا است مقدار و حجم آن را تا حدودى مشخص كرده اند و انديشه بر اساس محاسبات و شناخت كلى اوضاع زمين و هر آنچه كه بر آن هست مى باشد، و هيچگاه كسى نمى تواند بدون دانش و آگاهى، موضوع مهمى را مطرح كند.

انسان براى ابراز احساسات و عشق و علاقه و خالق خود، به عناوين مختلف از او سپاسگذارى مى كند و نه يك بار و نه ده بار و نه صد بار و بلكه هزاران بار، شكر گزار پروردگار خود هستيم و گاهى مى خواهيم كه سپاسگذارى خود از خداوند، بى نهايت جلوه دهيم لذا متوسل به ارقام و اعدادى مى شويم كه واقعا حجم آن بسيار است مثل اين كه بگوئيم به اندازه قطره ها و عدد و ارقام وزن آن موجود در درياها، بالاخره هر چه شكرگذار خداوند هم كه باشيم واقعا كم است چون حق را آنچنان كه شايسته است نمى توانيم ادا كنيم چون او است كه ما را از نيستى به ديار هستى پديد آورد.

همانطور كه دانستيم آب درياها بر سطح زمين، كم و زياد نمى شود يعنى اندازه و مقدار معينى دارد.

هر چيزى را كه ما در نظر بگيريم داراى وزن خاصى مى باشد مثل آبهاى موجود بر سطح زمين كه تقريبا سه چهارم آن را آب فرا گرفته است.

وقتى كه از عدد مقدار وزن آب درياها گفته مى شود، اگر تنى هم كه حساب كنيم مى شود اين قدر، و هر تن هم هزار كيلو و هر كيلو هزار گرم است و هر گرم مى شود اين قدر و آنقدر هم مى شود اين قدر، و هر قدر، و هر چه به عدد ريزتر پائين برويم، بالاخره مى رسيم به مولكول و سپس به ذرات كه آخر و پايان محاسبه موجود است بنابراين تعداد وزن آب درياها را هر گونه كه محاسبه كنيم در نتيجه، مقدارش معين و مشخص خواهد بود.

و حتى براى تبخير آب درياها، متخصصان علوم طبيعى بر آورد كردند كه هر روز به مقدار آب درياى مازندران، از درياها آب تبخير مى شود و آنها در جاهاى مختلف به صورت باران فرود مى آيند، و باز به جايگاه اصلى خود كه زمين است ملحق مى شوند و به آن چرخه آب مى گويند و تعريف آن در كتابهاى علوم، بسيار مفصل است.

بنابراين دنيا بر اساس محاسبات و نظم و هماهنگى وضع شده، و اين چنين نيست كه در جائى از طبيعت، ناهماهنگى و يا نقصى در كارش پديدار شود.

آب به هر مقدار كه تبخير شود و به ارتفاع بالا برود، بالاخره آن هم تا اندازه معينى از جو زمين، مى تواند بالا برود و به صورت ابرها درآيد و ذرات آب به صورت انبوه جمع مى شوند، و راه خروج و فرار از جو زمين هم ندارند تا اين كه با مرور زمان از مقدار و حجم آب ها كاسته شود.

پس هر جور كه حساب كنيم و هر گونه كه تصور كنيم، مى بينيم كه مقدار حجم آب بر زمين، اندازه معين و مشخصى دارد.

و بعد از اين جمله دعا مى رسيم به اينجا كه مى فرمايد:

و لك الحمد عدد ما اءحصى كتابك و لك الحمد عدد ما احاط به علمك

(و از براى تو سپاسگزارى مى نمائيم به اندازه تعداد آن چه كه در كتاب هستى كه تو آفريدى، و از براى تو سپاسگزارى مى نمائيم به اندازه شمارش ‍ تعداد آنچه را كه تو بدان آگاهى).

بنابراين بايد از تمامى اوضاع زمين باخبر باشيم و احاطه داشت تا به محاسبات و دانستن مقدار وزن هر چيزى در اين جهان را بدانيم، جهانى كه هيچ چيزى از آن، بى حساب و كتاب نمى باشد و هر چه هست نشانه خرد آفريدگارى يكتا و مدبرى بسيار آگاه و توانا مى باشد.

و در واقع اين درسى از درسهاى خداشناسى و معرفت از احوالات اوضاع طبيعى موجود در جهان است كه شناخت و آگاهى از طبيعت و جهان، بهترين راه براى شناخت آفريدگار است و پيشوايان ما از هر راهى كه ممكن بود ما را با عقل و منطق به شناخت خالق هستى راهنمائى كردند.(37)

# شگفتيهاى آفرينش در اعماق درياها

در زمان حاضر كه امكانات متنوع بوجود آمده، هر روز از كشف عجايب بيشتر در اعماق درياها، خبرهاى تازه اى را مى شنويم و از شگفتيهاى طبيعت دريا، دانستنيهاى ديگر به آگاهى ما افزوده مى شود و انسان هر روز بيشتر از گذشته، مات و متحير و خير عجايب درياها مى گردد.

دعاى جوشن كبير يكى از دعاهاى بسيار مهم است چون در آن، از شگفتيهاى آفرينش بسيارى ذكر شده و همه آنها بيانگر عظمت آفريدگار است و اين دعا از امام زين العابدين عليه‌السلام است كه از جد بزرگوارش حضرت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) به دستش رسيده و اكنون به يك جمله كوچك از اين دعاى بزرگ و مفصل توجه كنيم.

يا من فى البحار عجائبه

(خداوندا اى آنكه در درياها عجايب آفرينش تو بسيار و غير قابل وصف است)

در زمانهاى قديم همانند امروز، دوربينهاى مدرن و مخصوص زير آب ساخته نشده بود و انواع تجهيزات ايمنى پيشرفته وجود نداشت مثل ساخت كپسول هوا براى تنفس و لباس غواصى و امدادات متنوع بى شمار، هيچگونه خبر و اثرى نبود.

مطرح كردن موضوع وجود عجائب غير قابل وصف در اعماق درياها براى آن زمان، آن چنان كه مى دانيم براى آنها قابل فهم و تصور نبود و اگر هم چيزى در اين باره مى دانستند، آگاهى آنها در حدود كمتر از يك هزارم آگاهى ما است چون هر روز صحنه هاى عجيب و غريب و بسيار جالبى از دنياى اعماق درياها از تلوزيون مشاهده مى كنيم و هر روز خبرها و عكسهاى تازه ترى از شگفتيها و اسرار عالم حيات ماهيان و آبزيان گوناگون را مى بينيم و مى شنويم و به جائى مى رسيديم كه گويا براى كشف و درك جهان موجود در اعماق درياها پايانى نيست.

پس براى فهميدن معناى اين جمله از دعا و احاديث بسيار ديگر دراين باره، به نظر آن مردم، مبالغه به نظر مى رسيد و با اين كه نمى توانستند واقعيتها را آنچنان كه هست تصور كنند.

اينك ابعاد معناى بسيار زيبا و رساى آن حضرت را به خوبى درك مى كنيم و در واقع سخن آن حضرت و حقيقت اين دعا، اكنون جلوه بهترى يافته است.

بدون سفر به اعماق درياها و بدون تحمل خطر و مشكلات موجود درآنجا، و بدون وجود تجهيزات گوناگون، اين چنين موضوعى را مطرح كردن، يك امر ساده و عادى نبايد آن را تلقى كنيم.(38)

# در جو زمين هوا نگه داشته شده است

هوا مخلوطى از چند نوع گاز است كه مهمترين آنها عبارتند از: اكسيژن، نيتروژن، دى اكسيد كربن (گاز كربنيك) و بخار آب است.

هوائى كه اطراف كره زمين را احاطه كرده، مانند پوشش و لايه ضخيمى است، ضخامت هواى اطراف كره زمين، تقريبا يك هزار كيلومتر است.

در زمانهاى گذشته، مردم آسمان آبى را مى ديدند ولى از جو زمين، چيزى نمى دانستند، تا چه برسد به شناخت چگونگى عرض و طول و ضخامت و تشخيص جنس آن!

آن زمان كسى نمى دانست كه جو زمين از فضاى آسمان سوا است و تشكيل شدن جو از انواع گازها، به صورت انبوه و متراكم، مردم بيخبر بودند، و در آن شرايط جهالت و نا آگاهى مردم، امام رضا عليه‌السلام درباره جو زمين جمله اى مختصر از على عليه‌السلام نقل مى كند كه بسيار با اهميت است.

قال الامام الرضا عليه‌السلام كان على بن ابيطالب فى جامع الكوفه، اذ قام اليه رجل من اهل الشام، فقال: يا امير المومنين انى اسئلك عن اءشياء فقال عليه‌السلام: تفقها و لاتسال تعنتا....

و سئله عن سماء الدنيا مما هى؟

قال عليه‌السلام: من موج مكفوف

(شخصى در مسجد كوفه از على عليه‌السلام پرسيد كه اين آسمان زمين از چيست و چگونه است؟

آن حضرت در جواب فرمودند كه اين جو از موج كنترل و مهار شده است)

به طور فرض اگر آينه جاذبه زمين قطع شود در آن صورت خواهيم ديد كه امواج خروشان گازهاى رها شده از اين درياى با عظمت جو زمين كه انواع گازهاى موجود در آن، سوى اطراف زمين در فضا به حركت در مى آيند و مى روند تا در پهنه گسترده گيتى پخش و محو شوند

مكفوف يعنى سر بسته و جلوى آن گرفته شده و محصور و در بند بودن است،

يعنى اين جو با اين موجهاى مهار شده، نگه داشته شده است، بنابراين آن حضرت، مرزهاى جو را تا آنجا كه اين گازها متنوع در جو وجود دارد به آسمان زمين، معلوم و مشخص نموده است جابجا شدن هوا را باد مى گويند.

موجها ياد آور بادها هستند و بادها همانطوركه مى دانيم از گازهاى متنوع تشكيل شده است.

اين سوال آن مرد، خود نشان دهنده آگاهى است ولى بايد بدانيم كه آن شخص، آنچنان باسواد و نابغه نبوده كه اين سوال را پرسيد، بلكه اين سخنان مفصل آن حضرت است كه ديگران را وادار به سؤ ال و جستجو مى كند، يعنى وقتى كه حضرت على عليه‌السلام از آسمان زمين (جو صحبت مى كند آنها كه مى شنوند براى اين كه بهتر بفهمند، دوباره همان كلمات آن حضرت را بطور سؤ ال از او جويا مى شوند.

شناخت وضعيت جو، كار ساده اى نيست و حتما مى بايستى با امكانات و تجهيزات بسيار گوناگونى همراه باشد تا از ماهيت جو، اطلاعات خوب و درستى بدست آيد ولى آن حضرت بدون امكانات مدرن و متنوع ساخت شده در زمان ما، از وضعيت جو زمين سخن مى گويد و تمام موارد ياد شده، نشان دهنده اطلاع آن حضرت از وجود جاذبه زمين است كه اين امواج متراكم انواع گازها را در خود محصور كرده است.(39)

# اهميت جو زمين براى حيات ما

در زمانى كه شناختى از جو زمين در كار نبود و كسى از اوضاع و احوال آن، باخبر نبود، امام حسن عسگرى عليه‌السلام از خواص و منافع استراتيژى جو زمين، سخن مى گويد و امروز به توسط انديشمندان و تجهيزات مدون، عظمت و ارزش اين جو محافظ، بهتر از هر زمان ديگر، دانسته شد و حقيقت بيانات آن حضرت به خوبى جلوه گر شده است.

امام حسن عسگرى عليه‌السلام درباره معناى اين آيه مى فرمايد:: و السماء بناءا (آسمان را بنگر همچون بنيانى برپا است).

يفى سقفا من فوقكم محفوظا، يدير فيها شمسها و قمرها و نجومها لمنا فعكم.

يعنى اين سقفى كه بر بالاى شما قرار دارد، حافظ و نگهبان شما است و با تدبير و نظامى كه اين سقف دارد، در آن تنظيم و هماهنگى مى كند نور خورشيد، ماه و ستاره ها را از براى سلامتى و منافع شما.

جو زمين اين بنياد بر افراشه، با ضخامت بيشتر از هزار كيلومتر است كه براى زندگى و حيات همه اهميت بسيارى دارد.

در كتابهاى علوم، همواره مى خوانيم كه جو بر بالاى ما قرار دارد، در حالى كه آن حضرت در آغاز سخن خود به همين نكته اشاره نمود كه اين سقف يا جو كه بر بالاى ما قرار دارد و سپس مى فرمايد: كه اين جو، حافظ و نگهبان شما است و امروز بهتر مى دانيم كه جو زمين، همانند پالايشگاه عظيمى است كه خطرات بسيارى از آسمان همواره متوجه زمين مى شود، آنها را پالايش مى كند و به نحوى كه زمين به آن نياز دارد تصفيه مى شود و از آلوده گيها و زوائد، پاكسازى و پالايش ميكند، همانطور كه مى دانيم، سرماى هولناك فضائى و گرماى شديد حاصل از تابش بسيار نور خورشيد را به نحوى كه زمين به آن مقدار كه منافع و مصالح حيات ما و اين طبيعت موجود بر زمين لازم دارد، تامين مى كند. و اين جو، ما را از خطرات ويرانگر شهابها و صخره هاى ريز و درشت، موصون مى دارد و همچنين از قدرت جاذبه نيرومند ماه نيز مى كاهد و از آن به اندازه اى كم مى كند كه جزر و مد در حدى كه طبيعت و اكوسيستم دريا لازم دارد به وجود آيد و درون آن جو، چه بسا ممكن بود كه ضرر جزر و مدها به قدرى زياد باشد كه حيات جانداران دريائى را متلاشى كند و به زمينهاى قاره ها و جزائر نيز، آسيب جدى مى رساند.

و حرف آخر اين است كه جو زمين يا پالايشگاه بسيار مهم، بدون سر و صدا، كارهاى مهمى را براى ما آدميان و حيات كليه موجودات ريز و درشت و همچنين براى گياهان انجام مى دهد، همانگونه كه آن حضرت فرمودند تمام كارها و برنامه هاى جو، براى تامين مصالح و منافع ما است و اكنون به حقيقت بيانات آن حضرت پى برده شد كه در نهايت، كليه وظائف و اعمال جو، تماما براى منافع و مصالح نا آدميان است كه گوئى دنيا در خدمت به ما و براى ما ساخته و پرداخته شده است.(40)

# در بارش باران، درسهائى از خداشناسى است

من كلام الامام الحسن العسكرى عليه‌السلام فى تفسير بعض تفسير بعض الايات و منها انه قال: (و انزل من السماء ماء) يعنى: المطر ينزله من علو ليبلغ قلل جبالكم و تلاكم و هضابكم و اوهادكم، ثم فرقه رذاذا و وابلا و هطلا و طلا لينشقه ارضوكم، ولم يجعل ذلك المطر نازلا عليكم قطعه واحه، ليفسد ارضيكم و اشجاركم و زروعكم و ثماكم

(از سخنان امام عسكرى عليه‌السلام در تفسير برخى از آيات و از آن جمله درباره تفسير اين آيه، آن حضرت مى فرمايد: (خداوند فرود آورد از آسمان، آب را از برايتان) يعنى خداوند باران را از بلندى و ارتفاع بر شما نازل مى كند تا اين كه فرا گيرد قله كوهها يتان و بر تپه هايتان، و بر دشتها و بيابانهايتان، تا اين كه آب در زمين ها فرو رود و سيراب شود و باران ها را گوناگون نمود برخى از آن به صورت نم و گاهى به صورت بارانهاى دانه درشت و بارانهاى درشت تر و انبوه، و بارانها به طور يكباره و يكپارچه نمى بارد تا مبادا زمينهايتان را خراب كند، و همچنان به درختان و كشاورزى و ميوه هايتان، ضرر و آسيب نرساند)

آن حضرت براى آگاهى مردم، از هر فرصتى استفاده مى كند تا حقايقى از جلوه هاى آفرينش را بازگو كند، همراه با برنامه اى منسجم و از روى عقل و علم، تدبيرى را نمايان سازد و در واقع، درسهائى از خداشناس را به ما مى آموزد تا در پرتو آن، ايمان و اعتقاد ما را به خالق و مدبر يكتا، محكم و استوار گرداند.

بايد اراده اى نامرئى باشد تا با دستان خود، كه همان عوامل طبيعى است همواره ارتفاع ابرها را به گونه اى تنظيم كند تا همه جاى سطوح مختلف قارات، از نعمت برف و باران، بهرمند شوند، يعنى اين طور نيست كه قله كوهى به جهت ارتفاعش و يا دره اى به جهت عمق بسيارش، يا زمينى هموار و يا پست و بلندى دشت و بيابان، از نعمت بارش ابرها، محروم بماند، بلكه محاسبات و قوانين فيزيكى به گونه اى وضع شده كه نشان دهنده وجود عقل و اراده و تدبير آفريدگار مدبرى است كه اين چنين برنامه اى را وضع نموده است، پس قانون و محاسبات در همه جا حاكم است و بدون برنامه اى مدرن و سازمان يافته، اين چنين طبيعت بسيار مهم و در سطح وسيع، شكل نمى گيرد.

زمينهاى سفت و صخره اى كوهستانها و همچنين زمينهاى شن زار و ماسه اى، آب را در خود مى بلعد و مخازن آبى زير زمينى را پر مى كنند تا در صورت لزوم، مورد بهره بردارى قرار گيرد.

باران اگر به صورت آبشار و يا همچنين سرازير شدن از ناودان، بر زمين آب فرو مى ريخت، آنگاه چه خسارت جبران ناپذيرى به مردم مى رسيد و كشاورزى و محصولات آنها متحمل خسارات مى شد و به گونه اى بود كه آبرفت خاكها به قدرى است كه زمينى مناسب براى كشت، در هيچ كجا باقى نمى ماند.

بارش بارانها با اشكال مختلف و متناسب و هماهنگ با مصالح طبيعى كليه موجودات و گياه و جنگل و كشاورزى است و بر اساس منافع مردم، ايجاد شده است و قطرات زرين حيات بخش ابرها براى همه، رمق و جان مى دهد و آواز دلپذير قطرات باران، همه جا را سر سبز و شادى مى بخشد.

داستان باران و شكل گيرى ابرها، بحث بسيار مفصلى دارد كه با تعريف هر موضوعى از آن، جلوه هائى از مدبر و حكيمى بر ما نمايان مى شود كه با تدبير خود، مصالح حيات همگانى را به صورت متناسب و حساب شده فراهم نموده است.

اهل خرد و انديشه، نكات ظريفى را كه در سخنان آن حضرت هست توجه بيشترى مى يابد و آنها به خوبى، معناى آن را درك مى كنند، در حاليكه اغلب مردم همواره به فكر خانه و ثروت و كار و دنيا مشغول هستند، خدائى مهربان به فكر اين مردم غافل و ناسپاس است و بر ما است كه شكرگزار نعمات و الطاف او باشيم.(41)

# بهترين وقت بارندگى

بارش باران هميشه خوب است و بدون باران، حيات وجود نخواهد داشت. باران يكى از بهترين نعمتهاى الهى است و از خوبى و منافع باران هر چه بگوئيم در واقع كم گفته ايم.

گاهى باران به وقتش مى باشد يعنى شرايط طبيعى براى بهره ورى از آن، مناسب تر مى باشد و گاهى باران، موقعى مى بارد كه شرايط طبيعى به نحوى است كه زمينه باى بهره ورى از آن كمتر است.

پيامبر گرامى در اين باره مى فرمايد:

اذا اراد الله بقوم خيرا امطرهم با لليل، و شمسهم با لنهار

(اگر هر آينه خداوند، خير بيشترى براى مردم بخواهد، بر آنها در شب باران نازل مى كند و روزشان را آفتابى مى گرداند)

اين سخنان پيامبر گرامى داراى معانى بسيار مهمى است كه نشان دهنده وسعت ابعاد آگاهى آن حضرت از كليه شرايط زيست محيطى و احوالات جوى است چون به موضوعى اشاره مى كند كه براى انسان و طبيعت و تمامى موجودات و گياه و جنگل، فايده بيشترى دارد.

خداوند هميشه خير خواه و خوبى بندگان خود را مى خواهد ولى گاهى در عنايت بيشتر به مردم، وضعيت را به گونه اى وضع مى كند تا مردم از لحاظ منافع، بهره بيشترى نصيبشان شود.

بطور مثال: روزها كه آفتابى و آسمان، آبى و شفاف است براى طبيعت، منافع بسيار و گوناگونى دارد، از قبيل رسيدن نور يا انرژى بيشتر خورشيد به گياهان و درختان و انواع كشت، و به همه جا و تمامى موجودات، و همچنين استرليزه كردن و پاكيزه شدن محيط زيست در همه جاى طبيعت و محيطهاى گوناگون است.

همانطور كه دانستيم باران هميشه خوب است ولى گاهى بهتر و مناسب تر است مثل بارندگى در شب كه بنا بدلائلى بهتر از روز است همانگونه كه علم روز به اهميت اين موضوع پى برده است.

مردم زمان هاى گذشته از خيلى مسائل طبيعى، آگاهى نداشتند مثل بارندگى در شب و تابش نور خورشيد در روز، كه اين دو مورد ياد شده، داراى منافع بسيارى است و براى حيات همگانى، اساسى ترين، نقش را در ساختار طبيعت دارد.

معمولا هوا در شب، خنك تر از روز است و از گرماى تابش نور خورشيد، خبرى نيست در آنصورت، تبخير آب بارانها به صورت كندتر انجام مى شود و يكى ديگر از فوائد باران در شب، هوا را خنك تر مى كند و باعث مى شود تا روز بعدش با اينكه هوا آفتابى است هواى مطبوع و دلپذيرى داشته باشد و باز هم از شدت عمل تبخير آبها مى كاهد، و همچنين در فرصت زياد شب تا صبح، بيشتر آب بارانها به جاى تبخير، در زمين فرو مى رود و سفره هاى آب زير زمينى را غنى تر مى كند تا در فصلهاى ديگر، چاهها پر از آب باشد و مردم، هر وقت و هر چقدر كه بخواهند، به قدر كافى از آب استفاده كنند.

به خصوص براى كشاورزان، وجود آب در وقتهائى كه فصل بارندگى نيست به آب، نياز بيشترى دارند مثل تابستان كه فصلى مستعد براى كشت و برداشت محصول است و هوا گرم و از بارندگى، آنچنان خبرى نيست.

و از لحاظ ديگر بارش باران در شب، فوائد و منافع آن از روز بيشتر است چون به علت خنك تر شدن هوا، باعث مى شود تا مدت بارش بارانها بيشتر شود، و معمولا ابرهاى بارانزا هنگامى تشكيل مى شوند كه هواى در حال بالا رفتن سرد باشد.

هنگامى كه ابرها از جاى سرد عبور مى كنند، سرد و سنگين مى شوند و زمانى كه سرد مى شوند، قطره هاى كوچك آب در ابر به هم مى پيوندند و قطره هاى بزرگترى را تشكيل مى دهند، قطره هاى بزرگتر به علت سنگينى، به طرف زمين مى افتند و بدينگونه باران مى بارد، بنابراين شرايط باندگى در روز، امتيازات كمترى از شب دارد.

گياهان سبز براى غذا سازى به نور وابسته اند، نور خورشيد در هنگام روز در اختيار گياهان قرار مى گيرد و اين گياهان پر ارزش كه سرسبزى فراوان آنها براى همه موجودات، فايده و منافع بسيارى دارد تابش نور خورشيد براى رشد كافى و تغذيه گياهان، لازم و ضرورى است.

گياهان و درختان در شب از آبگيرى، گوئى لذت بيشترى مى برند و براى آنها، آب گواراتر از روز است.

و يكى ديگر از اين نكات بسيار مهم اين است كه مقدار بارندگى ساليانه و مقدار برداشت آب از سفره هاى زير زمينى در تعادل طبيعت و امور مردم، از عوامل و موارد مهمى است كه بايد روى آن حساب شود.

استفاده از آبهاى زير زمينى در بسيارى از مناطق كشور و باغها و مصارف ديگر، استفاده مى شود، چاه را در محل هايى حفر مى كنند كه اطمينان دارند در زير آن، لايه آبدار وجود دارد.

مشكلات مربوط به چاهها: امروز كه مصرف آب نسبت به گذشته، چندين برابر افزايش يافته است، از چاهها آب بيشترى داشت مى شود، و در بعضى از مناطق اين استفاده زياد، از مقدار ذخيره آب زير زمينى مى كاهد و متخصصان علوم مى گويند كه جانشين شدن آب چاههائى كه از آنها استفاده زيادى مى شود به گذشت صدها سال نياز دارد تا به موقعيت قبلى خود باز گردد.

و متاءسفانه در زمان ما، شهرهاى بزرگ و كارخانجات، مزيد بر علت شده اند رقبتى بى رحم براى كشت و كشاورزى در آمده و عاملى خطرناك براى تخريب اكوسيستم طبيعت شده، و اكنون معضلى براى مردم تمامى كشورهاى جهان در آمده.

بنابراين تشخيص وقت مناسب براى بارندگى، و از منافع انرژى حاصل از تابش نور خورشيد، مستلزم شناخت شرايط طبيعى است بخصوص در مناطق گرم كه در آنجا آبها بسرعت تبخير مى شوند و زمين از آن خالى مى شود و تمامى اين موارد ياد شده، بيانگر آگاهى وسيع پيامبر گرامى است و آشنا بودن آن حضرت به كليه مسائل طبيعى است و كلام او در زمان ما بحق كه شايسته انديشيدن و براى آن ارزش بيشترى قائل شدن است.(42)

# چرخه آب در زمين و هوا (1)

آب مايه حيات است و هيچ موجود و گياهى بدون آب پاكيزه، قادر به ادامه حيات نيست.

همانطور كه مى دانيم بعناوين مختلف، آب هم آلوده مى شود و غير قابل استفاده مى گردد، و اگر عمل پالايش آب بصورت تبخير دوباره به صورت برف و باران پائين نمى آمد، فاجعه اى بزرگ پديد مى آمد و چه بسا كه هزاران سال پيش، حيات همه بر زمين منقرض شده بود و امروز اين طبيعت زيبا وجود نداشت، پس آب همواره بايد تصفيه و پاكسازى شود تا قابل استفاده همگانى باشد.

عن محمد ابن مسلم قال: سمعت ابا جعفر عليه‌السلام يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فى قوله تعالى (و نزلنا من السماء ماءا مباركا)، قال عليه‌السلام: ليس من ماء فى الارض الا وقد خالطه ماء السماء

(محمد ابن مسلم مى گويد: شنيدم امام باقر عليه‌السلام فرمود كه پيامبر گرامى درباره معناى اين آيه فرمودند (و فرود آورديم از آسمان آبى پر بركت) هيچ آبى بر زمين نيست مگر اين كه از آب آسمان با آن مخلوط شده است

عمل تبخير آب و به هوا رفتن و دوباره پائين آمدن، يك نوع پالايش ‍ تدريجى و مستمر، همواره ادامه دارد و در غير اين صورت، ممكن است كه املاح و تلخى و آلودگى آب دريا و رود خانه و آب بر زمينها و آب چاهها، به مراتب افزوده شود تا آن حد برسد كه براى زندگى و حيات كليه موجودات آبى و خشكى و گياه و جنگل، قابل استفاده نباشد و مشكلاتى ايجاد شود.

آبى كه براى آشاميدن مورد نياز انسان و تمامى موجودات زمين است و آبى كه مايه خير و بركت براى كشاورزى و هر گل و گياهى است تنها همين آبى تميز و گوارا است كه از اين آسمان بر ما سرازير مى شود.

از معانى اين حديث مى فهميم كه همواره آبها بين زمين و آسمان در گردش ‍ است، چون آب وقتى كه بر زمين بماند، كم كم تبخير مى شود و پس از مدتى دوباره صاف و گوارا به صورت برف و باران از آسمان پائين مى آيد.

آب بصورت دائم هيچگاه بر زمين باقى نمى ماند و هر آبى را كه مورد نظر شما است بدانيد كه آن، از روز ازل تا كنون كه در دست شما براى آشاميدن آماده است هميشه در گردش بوده است، شايد مليونها بار، همين آب، استفاده شده و سپس از روى زمين تبخير شده و به هوا رفته و پس از مدتى، بصورت برف و باران در جائى به زمين برگشته است، و اين كار برنامه چرخه آب، همواره ادامه داشته و پس از اين هم اينچنين ادامه خواهد داشت.

آبى كه تبخير نشود و از روى زمين بر نخيزد، اين آب، حالت طبيعى خود را از دست مى دهد و متغير مى شود و ديگر، براى آشاميدن و كارهاى مفيد، غير قابل استفاده مى گردد.

اراده خداوند بر اين شد كه همواره، اين آب آسمانى نازل شود و با آب زمين مخلوط و اضافه شود تا اين كه اين آب كه اصلى ترين مايه حيات است پاكيزه و سالم باقى بماند.

در كتابهاى علوم، موضوع چرخه آب، داستان مفصلى دارد، و در آنجا شرح حال آن را مى خوانيم، پس زندگى بدون آب پاكيزه و سالم امكان پذير نيست.

معمولا آب بصورت برف و يا باران به سطح زمين مى رسد و يا بطور مستقيم روى اقيانوسها ببارد و يا اين كه در جاهائى بريزد و بصورت رودها و درياچه ها به آبهاى زير زمينى در آيد و سر انجام به اقيانوس بيكران وارد مى شود.

در همه اين موارد ياد شده، بخشى از آب، بخار مى شود و به هوا باز مى گردد، بنابراين، آب چرخه وسيعى دارد كه در جبران آن، آب از خشگيها و اقيانوسها به هوا مى رود و بار ديگر به زمين باز مى گردد.

جانوران و گياهان هم آب را به هوا مى دهند، بيشتر اين آب در گياهان از راه برگها و در جانوران از راه تنفس و تبخير پوستى دفع مى شود، همراه مواد دفعى جانوران نيز مقدارى آب از بدن آنها خارج ميشود، و همه آبهايى كه جانداران گرفته اند، سرانجام به جو زمين باز مى گردد.

اين آبى كه اينك در ليوان بدست شما است، شايد هزاران بار، گل و گياه و درختان را آبيارى كرده است و چقدر در اينجا و آنجا به زمين فرو رفته، و چقدر اين آب در اين رودخانه و آن درياچه و دريا و آن دشت و چمن و آن كوه و صحرا پائين آمده و سپس تبخير شده و به هوا رفته است، و چقدر اين آب ، زمانى جزئى از مايعات جسم جانداران بيشمار و گوناگونى بوده است.

و اين آب چه راه طولانى و پر پيچ و خمى را طى كرده است و هيچگاه، تاريخ نويس خاصى براى نوشتن شرح حال سفر آب، وجود نداشته است تا اين مسير طولانى حركت آب را بنويسد.

چه بسا اين ليوان آب را كه شما اكنون مى آشاميد، در مرور ميليونها سال گذشته، به تمام نقاط جهان جابجا شده و به صورت برف و باران در اينجا و آنجا، نازل شده و سپس تبخير شده و ابرهاى حامل اين ذرات آبى، به سوى مناطق ديگرى رفتند و با بارش در نواحى مختلف پائين آمدند و همينطور، چه حيوانات و مخلوقات ريز و درشت و گوناگون از همين آب استفاده كرده اند.

و چقدر اين آب، پس از استفاده و آشاميدن، راهى چاه و فاضلاب شده و به عناوين مختلف، بارها و بارها آلوده شده است و با تبخير به هوا رفته و در آنجا پالايش شده، و دوباره به صورت نزورات جوى، بر ما فرود آمده است. و تمام اين موارد ياد شده، سخن پيامبر گرامى را براى ما به اثبات مى رساند كه آبهاى زمين، هميشه با آب برف و باران كه از آسمان آمده، مخلوط مى شود و بدون افزده شدن آب برف و باران ها، آبهاى موجود بر سطح زمين و درياها، دچار تغييراتى مى شوند تا حدى كه براى استفاده عموم و حيات موجودات گوناگون و درخت و گياه غير قابل استفاده مى گشت.

پس همانگونه كه خداوند فرموده: آبى كه از آسمان فرود مى آيد پر بركت است.

بركت يعنى تمام خوبيهاى رحمت الهى در آن جمع است، پس شرط اصلى براى تضمين سلامتى و بقاء همه و همه چيز، پاكيزگى آبها همواره افزوده شدن آبهاى آسمانى به آبهاى سطح زمين و درياها است.(43)

اولين فردى كه چرخه آب در زمين و هوا سخن گفت، پيامبر اسلام بود

از آن حضرت بياناتى نقل شده كه بر يك موضوع بسيار مهم اشاره نموده است و متاسفانه، نه تنها در آن زمان، بلكه در قرنهاى بعد نيز، كسى متوجه مفهوم آن موضوع نشد چون در اين زمانهاى ياد شده، از چرخه آب و آگاهى از دانش وسيع آن، اين چنين موضوعى مطرح نبود و امروز، شناخت چرخه آب از دانشهاى اساسى در آمد است و دانستن اين موضوع بسيار مهم، در زمان ما به صورت يك ضرورت تلقى مى شود.

و علت اين كه دانستن اين موضوع تا زمان ما به تاخير افتاده، اين بود كه مى بايستى تمام زمينه هاى گوناگون علمى و آگاهى كامل از طبيعت كل نواحى كره زمين به وجود آيد و همچنين بايد تجهيزات متنوع ساخته شود تا همه موارد ياد شده، دست در دست هم دهند تا اين كه از چرخه آب در تمام نواحى كره زمين، معلوم شود.

بنابراين ما نمى توانيم در يك جا باستيم و با يك نگاه، همه نواحى كره زمين و درياهاى آن و مناطق وسيع جو اطراف زمين را تماشا كنيم و از احوالات كل آنها باخبر شويم و حتما لازم است در اين نواحى ياد شده به سير و سياحت بپردازيم و همچنين در ارتفاعات جو نيز گشت و گذار كنيم و تحقيق انجام دهيم و براى اين كار، مساعدت تجهيزات و امكانات گوناگون لازم است و همچنين با استفاده از كشتى و ماشين و بالن و هواپيما و ماهواره و غير، در اين صورت آگاهى كامل از وضعيت چرخه آب عوامل طبيعى مختلف بدست مى آيد كه روى هم رفته در نظام طبيعت، همواره كارى بسيار بزرگ و مستمر در حال انجام است، بدون اين كه از نظر ديد چشمان ما، اين كار بسيار با عظمت كه به وسعت محدود كل اطراف كره زمين است محسوس باشد.

بنابراين هيچگاه براى يك فرد به تنهائى مقدور نيست كه از چرخه آب، بتواند نظريه اى كافى و مستدل، ارائه كند، ولى با تمام اين اوضاع و احوال، مى بينيم پيامبر گرامى را بيشتر عمرش در صحراى گرم و خشك عربستان گذرانده بود، آن هم در بيش از چهارده قرن پيش با آن شرايط سخت و عقب ماندگى، از جو زمين، بعنوان و اشكال مختلف، موضوعاتى را مطرح مى كند كه، امروز سخنانش از يك حقيقت علمى، هنوز پابرجا و استوار است و همچنان جاودانه باقى خواهد ماند.

در مطلب قبلى، از چرخه آب بين زمين و هوا، باندازه كافى تعريف شده است و اينك باز هم در همين زمينه، صحبتى ديگر است كه به شكلى ديگر از وضعيت چرخه آب بين زمين و هوا، بيانات ديگرى از آن حضرت نقل مى كنيم تا وسعت و عظمت ابعاد آگاهى آن حضرت را دريابيم كه چگونه يك حقيقت بسيار بزرگ و نامرئى را براى ما بازگو نموده، آنهم در آن زمان كه هيچ كس در اين فكر نبوده است.

ابن عباس از پيامبر گرامى نقل ميكند كه آن حضرت فرمودند:

بحرالسماء و بحرالارض يلتقيان كل عام. (يعنى درياى آسمان و درياى زمين همواره در حال تلاقى و نقل و انتقال هستند در هر سال، يعنى بطور مدام، اين كار ادامه دارد.

دانشمندان علوم طبيعى برآورد كرده اند كه هر روز به اندازه درياى خزر، آب از تمام نواحى كره زمين به هوا تبخير ميشود، بنابراين در سالى كه سيصدوشصت و پنج روز است حتما در مجموع به اندازه كل آب موجود در درياها به هوا تبخير ميشود و به صورت برف و باران در نواحى مختلف به زمين بر مى گردد و همانگونه كه آن حضرت بيان فرمودند: ميتوانيم فضاى جو زمين را همچنين دريائى در نظر بگيريم كه مى تواند آبى را كه در سطح مختلف كره است در طى يكسال در خود نقل و انتقال دهد.

يعنى آب بين درياهاى زمين و جو، همواره در حال نقل و انتقال و جابجائى با همديگرند و با اصطلاح امروز كه در كتابهاى علمى، آنرا به عنوان چرخه آب بين زمين و هوا معرفى مى كنند، درست همان چيزى كه پيامبر گرامى به آن اشاره كرد و موضوعش را براى اولين بار مطرح نمود.

ابن عباس از آن حضرت نقل ميكند درباره (مرج البحرين) (يعنى در همديگر در آوردن اين دو دريا)

قال: ارسل البرين: فرستادن و جابجائى دو دريا.

بينهما برزخ: بين اين دو فاصله و جدائى است چون هر كدام داراى وضعيت خاصى است.

قال: حاجر (لايبغيان) يعنى ديواره و فاصله و جدائى است كه بر همديگر نمى توانند سر كشى كنند.

قال: لا يختلطان، آن حضرت فرمودند هيچگاه اين دو با هم مخلوط نميشوند يعنى اين دو دريا با آن دو وضعيت و شرايطى كه هر كدام دارد هيچگاه با همديگر نمى پيوندند و به صورت يك دست، اين دو دريا با همديگر متصل نمى شوند آن حضرت مى خواهد به مردم بگويد كه وضع و شرايط اين دو دريا با همديگر متفاوت است همانگونه كه ميدانيم درياى جو، آب به صورت بخار و ذرات انبوه معلق در هوا است ولى آب درياها و سطوح مختلف زمين، بصورت مايع و بخار، بين هر كدام از اين دو، متفاوت شكلى است، در هوا نيز در دريا جايگذين نمى شود، پس وضعيت و شرايط خاصى بين اين دو دريا با همديگر متفاوت است.

خداوند نظام طبيعت را به گونه اى وضع نموده كه هيچگاه مقدار بخار در هوا به قدرى كه لازم است بيشتر و كمتر از معمول و متعارف نمى شود چون در آن صورت، وضعيت به ضرر طبيعت تمام مى شود و در اكوسيستم آن تغيراتى به وجود خواهد آورد كه به حيات تمامى موجودات آسيب مى رسد، بنابراين لازم است نگهدارنده اى توانا و آگاه باشد تا قوانين فيزيكى و اصول طبيعى بين مقدار حجم موجود بين اين دو دريا بصورت اصولى حفظ شود و آب اين دو دريا بهمديگر سركشى و طغيان نكنند.

متاسفانه بر اثر بى بند و بارى صنعت و محصولات آن، و كاخانجات و انواع وسائل نقليه، شرايط زيست محيطى در زمان ما به نحوى است كه در حال فروپاشى شرايط اقليمى و آلوده شدن و در هم ريختن سازمان اكوسيستم طبيعت است و هر روز بر خرابى اوضاع افزوده مى شود و همواره، زيانهاى جبران ناپذيرى را شاهد هستيم.(44)

# آب استرليزه شده، نافع است

آب مايه اصلى حيات ما است و بيشتر نياز بدن ما، از آب تامين مى شود و زندگى ما وابسته به آب است.

آب مايعى رقيق و بسيار ظريف است و در آلوده شدن، مستعد مى باشد، چون به راحتى، هر چيزى در آن وارد مى شود و آب نيز آن را جذب مى كند و با اندك آلوده گى، آب محل مناسبى براى پرورش و رشد باكتريها خواهد شد.

پس براى مصرف آب و بخصوص در مواردى كه احساس مى كنيم، آب نياز به جوشاندن دارد، اين كار را حتما انجام دهيم تا مشكلى براى ما پديد نياورد چون سلامتى ما، در گرو سالم بودن آب است.

استرليزه شدن به اين معنا است كه آب ضد عفونى شود و چنانچه اگر در آن باكترى يا آلوده گى باشد، با جوشاندن آب، تمام آن احتمالات كه بر غير بهداشتى بودن دلالت دارد برطرف مى شود و براى استفاده، آن آب بى ضرر خواهد بود.

آب بقدرى ظريف است كه فورا آلوده مى شود و بر اثر آن، چه بسا خطر ساز و عامل بيمارى ميگردد.

در آب مى توان انواع باكترى ها را يافت كه هيچگاه با چشم ديده نمى شوند و اگر با ميكروسكوپ به آن نگاه كنيم، مى بينيم كه در آب، موجودات گوناگون و به طور انبوه ديده مى شوند.

امام صادق عليه‌السلام درباره مصرف آب سالم، به ما سفارش مى كند كه (آب جوشيده براى هر چيزى نافع است و به هيچ وجه ضرر ندارد)

لاماء المغلى ينفع من كل شى و لا يضر من شى

آن حضرت وقتى كه اين موضوع را با بيانى ساده و قابل فهم عموم مردم سفارش مى كند، حتما از وضعيت آب و اوضاع آن در آلوده شدن و باكتريهاى موجود در آب باخبر بود، چون از راه مصرف آب غير بهداشتى، مى تواند خطر عمده اى براى سلامتى ما فراهم كند و با استرليزه شدن آب، چنانچه اگر در آن آفتى باشد، ضرر و خطر آن برطرف مى شود و از اين راه به ما آسيبى نمى رسد.

و حداقل خاصيت جوشاندن آب از پاكيزگى و سالم بودن آب، اطمينان حاصل مى شود و مراعات بهداشت براى تندرستى ما لازم است و اين كار براى سلامتى ما خيلى مفيد است.

با ارزش ترين سرمايه اى كه داريم سلامتى است، پس اين سرمايه گرانقدر را از هر لحاظ، بايد از آن محافظت و مراقبت كنيم و بخصوص، آب كه در تمام زمينه ها به آن محتاج و وابسته ايم.

زمان قديم بر خلاف امروز، مردم از خيلى مسائل آگاه نبودند و سفارش امام براى جوشاندن آب، بخصوص در آن زمان، بسيار واجب و لازم بود چون نه دانش طب وجود داشت و نه تجهيزات ايمنى، و نه داروهاى گوناگون، پس ‍ هر لحظه امكان داشت كه در كمترين آلوده گى آب، وبا و مرضهاى گوناگون دامنگير مردم مى شد و مردم به دردهائى مبتلا مى شدند كه از درمان و تشخيص و علاج آن درمانده و عاجز بودند.

و سفارش امام به جوشاندن آب، در واقع همان اصطلاح استرليزه كردن آب، كه در زمان ما رايج است.(45)

# بهترين ظرف براى آشاميدن آب

پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام درباره بهداشت و سلامتى، همواره به مردم سفارش مى كردند و در تمام زمينه ها، راهنماى خوبى براى مردم بودند، تا تندرست و سالم باشند و در معرض آفت و مرضها قرار نگيرند.

آنها درباره سلامتى، به هر نحوى اهميت و حساسيت نشان مى دادند و از آن جمله ظروفى كه در آن آب مى آشاميدند

عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال: كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يشرب الماء فى الاقداح الشاميه يجاء بها من الشام و تهدى اليه (صلى الله عليه و آله و سلم)

(از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه پيامبر گرامى، براى آشاميدن آب، از ظرفهاى شامى استفاده مى كردند ظرفهائى كه از شام به حجاز مى آورند و به او هديه مى دادند)

باز هم در اين زمينه حديثى ديگر از امام صادق عليه‌السلام نقل شده

عن ابى عبدالله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: كان النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) يعجبه ان يشرب الماء فى الاناء الشامى و كان يقول هو انظف افنيتكم

(پيامبر گرامى همواره دوست داشت كه آب را در ظرفهاى شامى بنوشد و در اين باره مى گفتند كه اين نوع ظرفها، در واقع پاكيزه ترين و بهداشتى ترين ظرفهاى شام است)

در طى قرون و عصرهاى گذشته، مردم براى غذا خوردن و آشاميدن آب، از انواع ظروف استفاده مى كردند، مثل ظرفهاى گلى و چوبى و سپس مسى و گلى با لعاب و روكش چينى و غيره، تا امروز كه ظرفهاى بسيار متنوع با بازار آمده است مثل ظرفهاى چينى و بلور و روحى و استيل و ملامين و ظرفهائى كه از موارد تركيبى ساخته شده اند، ظرفهائى كه با عناوين مختلف، مورد استفاده مردم قرار گرفته است.

و آنچه كه امروز معلوم و مسلم شده، ذائقه و سليقه و تشخيص مردم، بهترين را مورد استفاده خود قرار مى دهند، ظرف چينى را بهتر از انواع ديگر مى پسندند و آن را بهتر از انواع ظروف ديگر مى دانند و يا ظروفى كه شباهت و نزديكى به چينى دارند نيز مورد توجه است.

و جالب اينجا است كه پيامبر گرامى در آن زمان، ظروفهاى گلى را كه با لعاب چينى پوشش داشت براى آشاميدن آب، از آنها استفاده مى كرد، ولى نه براى گرانى جنس و يا شيك تر بودن آن، بلكه براى بهداشتى بودن آن بود و مرغوبيت آن به خاطر امتيازاتى كه دارد و آنچه كه او مى دانست و براى همين بود كه اين نوع ظروف را بهتر مى پسنديد و از خوبى آن تعريف مى كرد.

ظروف چينى از لحاظ شستشو، بهتر پاك مى شوند، چون آنها داراى سطوح صاف و صيقلى هستند و بر آمدگى و حفرهاى كمتر از بقيه ظروف دارند، چون اگر با ذره بين به سطوح ظروفهاى چينى نگاه كنيم بر آمدگى و حفرهاى كمترى را مى بينيم، لذا اين ظروف، جرم كمترى به خود مى گيرند و به خوبى شسته و پاكيزه مى شوند بنابراين، آن حضرت همانگونه كه از انواع ميكروب باخبر بود و از ضرر و آفتهاى آن آگاه بود، لذا در راستاى آن، او به خوبى مى دانست كه فرو رفتگى و بر آمدگى هاى سطوح ظروف را هر چند كه براى ما محسوس و قابل مشاهده نيستند ولى مى دانست كه جايگاه مناسب و بسيار وسيع براى رشد و پرورش ميكروبها است و آن حضرت بدون اين كه ميكروسكوپى در آن زمان وجود داشت از اين نكته باخبر بود.

و آن حضرت آگاه بود كه حساسيت آب و حساسيت ظرف، و جايگيرى چاله گيرى ظرف از ميكروب و آب، بسيار است و آب، چاله ها و ديواره و كف ظروف را بهتر حس مى كند، چون آب نرم و روان است و به كوچكترين حفره فرو مى رود.(46)

# آب آشاميدنى، آلوده به ميكروب

عن ابى عبد الله عليه‌السلام قال: قال امير المومنين عليه‌السلام: لا تشر بوا الماء من ثلمه الاناء و لا من عروته، فان الشيطان يقعد على العروه و الثلمه

از امام صادق عليه‌السلام نقل شده: امير مومنان على عليه‌السلام فرمودند: هيچگاه آب را نياشاميد از جاى شكسته و يا از لوله و آب راه باريك آن، چون شيطانها در اين گونه جاها مى نشيند).

همانگونه كه آن حضرت فرموده، براى آشاميدن آب هم، آدابى هست كه بايد مراعات شدد، از قبيل مسائل بهداشت و موارد ايمنى آن، بخصوص ‍ تنگ و پارچه و كوزه و غيره، بيشتر مصداق دارند چون داراى آب آشاميدن براى چند نفر است و آن حضرت نهى كرده از اين كه با دهان از آنجا، آب را بياشاميم، بخصوص از جاهاى شكسته آن ظرف و گلوگاه و لوله باريك آن، چون بنا به فرموده آن حضرت در اين موارد، احتمال آلوده شدن آب وجود دارد و اين كار براى سلامتى ما، حتما زيان آور است، بخصوص چند نفر به دنبال هم از اين گونه جاهاى ياد شده، آب بياشامند و در اين صورت وضع بدتر خواهد شد و احتمال آلودگى بيشتر است.

جاى شكسته و يا سوراخ و يا گلوگاه و لوله ظروف آبخورى، هر چند كه صاف ديده ميشوند ولى در آن چاله هاى كوچكى وجود داد كه جاى وسيعى براى ميكروبها است و ما با چشم خود، آن برآمدگى و فرو رفتگى را در سطوح درونى اين موارد ياد شده، نمى توانيم ببينيم، ولى اگر با ميكروسكوپ به سطوح آن نگاه كنيم، آن وقت چاله ها و ناهمواريهاى زيادى را در آنجا مى بينيم، و محل كافى و مناسب براى رشد باكتريها است و بخصوص اگر ظروف آب، گلى و يا چوبى باشد.

در وقت آشاميدن آب رفت و برگشت دادن آب به دهان ولو اينكه اندك باشد، احتمال اينرا دارد كه آلوده گى ايجاد كند و اثرات بدى از آن بجاى بماند و چه بسا، پس از مدتى يك فرد ديگرى نيز از همانجا آب بياشامد و اين مدت، هر چند كه فاصله اى كم است ولى براى پرورش و رشد ميكروبها، فرصت مناسبى است.

امير مؤمنان ميفرمايد كه در اين جايگاه ياد شده، شيطانها مى نشينند و دام خود را مى گذارند، يعنى آنها در اينجا مى مانند.

اگر اصطلاح ميكروب در آن زمان به كار ميرفت، مردم نمى توانستند تصور كنند كه ميكروب چيست و چگونه است، لذا آن حضرت براى فهماندن مردم از موجود خطرناكى كه هيچگاه با چشم ديده نمى شود و به آنها مى گفت كه حتما بتوسط ميكروسكوپهاى پيشرفته، مى توان آنها را مشاهده كرد، مشكل، او مى توانست مردم را بفهماند و به ناچار، آن حضرت از ذكر اهريمنى كه آفت جان مردم است، آن ميكروب را به نام شيطان معرفى مى كند، و اين پند حكيمانه آن حضرت، به مردم هشدار مى دهد تا گرفتار عوارض ناخوشايند آن نشوند و مردم با مراعت صحيح استفاده از آشاميدن آب، بهداشت و سلامت خود را تضمين كنند تا خطراتى كه ناشى از آلوده گى ها است مردم به سلامت تن و جان خود، ارزش و اهميت قائل شوند.

كسى كه از اين مكانهاى ياد شده با دهان آب بياشامد، احتمال دارد كه پس ‍ مانده آب دهان آنها در جاهاى ياد شده، حتى مقدار كم هم اگر باقى بماند توليد ميكروب كند، و اين امر نشان دهنده حساسيت و دقت آن حضرت در تمام زمينه هاى ميكروب و آلوده گى و آگاهى از جاهاى مناسب براى رشد و پرورش ميكروب است، همانگونه كه ميدانيم، ميكروبها در جاهاى مناسب كه شرايط مساعدترى براى پرورش دارند، به سرعت رشد و نمو مى كنند و چه بسا، بيقين اين آبها براى افراد ديگر، خطر آلوده گى بيشترى داشته باشد، پس بهتر آنستكه مراعات آداب آشاميدن آب را به هر صورت در مد نظر بگيرد.(47)

# موجودات زنده در آب و هوا

اگر به شما گفته شود كه در يك قاشق آب يا يك مشت خاك باغچه، يا در هواى محيطى مثل اتاق، ممكن است صدها هزار جاندار وجود داشته باشد، لابد تعجب مى كنيد، اما اين گفته ها حقيقت دارد، چون دنياى موجوداتى كه فقط با ميكروسكوپ ديده مى شوند، بسيار وسيعتر از دنياى جانداران بزرگ است.

قبل از اختراع ميكروسكوپ توسط ليوون هوك، انديشمندان موجودات زنده را فقط شامل گياهان و جانوران مى دانستند، اما از زمانى كه اين وسيله مفيد در اختيار آنان قرار گرفت، با دنياى بسيار بزرگ ديگرى آشنا شدند، دنياى جانداران ذره بينى يا ميكروبها بود.

و اكنون به نكته مهمى كه در يك جمله از سخنان امير مؤمنان على عليه‌السلام است توجه كنيم.

لايبل احدكم على سطح الهواء، و لا فى ماء جار فمن فعل ذلك فاصابه شى فلا يلومن الانفسه فان للماء اهلا و للهواء اهلا

(هيچگاه كسى از شما از بالا و بلندى در هوا بول نكند، و همچنين كسى در آب روان نيز بول نكند، و هر كسى كه اين كار را بكند اگر به او آسيبى رسيد كسى را جز خود سرزنش نكند چون كه آب داراى موجودات نامرئى است و در هوا نيز هوا داراى موجودات نامرئى است)

منظور آن حضرت از موجودات زنده در آب، آن نيست كه ماهيان و غيره باشد و منظور آن حضرت از موجودات زنده در هوا آن نيست كه پرندگان و حشرات ريز و درشت باشد و در خاك نيز همين وضع را دارد، و تمام اين موارد ياد شده، منظور و مقصود آن حضرت نمى باشد بلكه آن حضرت اشاره مى كند به موجوداتى كه بر اثر آلوده گى، يا با اصطلاح جديد امروزى بنام ميكروب ناميده ميشوند كه بر اثر ادرار در هواى محيط باز، آنهم از جاى بلند و مرتفع كه همه جا پخش مى شود، و يا در آب سالم و پاكيزه و روان ادرار كردن، آنرا آلوده مى كند، و اين آلوده گى اشاره به همان موجودات ريز و نامرئى كه آنرا بعنوان ميكروب مى شناسيم.

بول: عفونت زا و باعث مرض است و ميكروبها همان موجودات موجود در آب و هوا كه به آن آغشته شده است.

يكى از راههاى پراكنده شدن و انتقال ميكروبها، ادرار است، پس براى سلامتى خود و ديگران، مى بايستى پاكيزه گى و بهداشت را مراعات كنيم و در غير اينصورت، بسيارى از ميكروبها از راه دهان و بينى ما وارد مى شوند و ايجاد آلوده گى مى كنند، بخصوص كه اگر بول شخصى كه مريض باشد، پس مراعات بهداشت و سلامتى همه، بر ما واجب است.

وقتى كه در قرن نوزدهم، كم كم ساختمان ميكروسكوپ همواره تكميل تر مى شد، عده اى از انديشمندان به مطالعه چيزهاى مختلفى در زير آن پرداختند و حاصل اين مطالعات و تحقيقات، نشان داد كه جانداران ذره بينى تاثير مهمى در زندگى انسان دارد و دهها سال پس از آن به اين نتيجه رسيدند كه بين بيماريها و باكتريها رابطه اى وجود دارد.

وقتى كه ادرار در آب روان تاثير بدى دارد حتما در آب راكد تاثير بدتر و بيشترى دارد لذا آن حضرت وقتى كه از آب روان اين چنين تعريف مى كند پس در آب راكد، اين موجودات خلق الساعه بمراتب، قوى تر و بيشتر تاثير بد ميگذارند.

بنابراين دانستيم كه در صورت آلوده شدن آب و هوا به ميكروب، مى تواند عامل مهمى در انتقال ميكروب به ديگران باشد، پس بدون ميكروسكوپ و بدون لابراتور و آزمايشگاه و بدون متخصصين طب و ميكروب شناسى، ممكن نبود كسى بتواند از وجود ميكروب آگاه شود و تمام اين موارد ياد شده، زمينه هاى براى شناخت ميكروب و تاثير بد آنها براى سلامتى ما است، بنابراين در زمانهاى گذشته، از موجودات ناديدنى و ناشناخته بنام ميكروب كه در آب و هوا پخش مى شود هيچكس از آن باخبر نبود.

على عليه‌السلام قبل از ساخت ميكروسكوپ و قبل از پيدايش دانش ‍ ميكروب شناسى و قبل از كشفيات انديشمندان درباره ميكروب و قبل از اين كه براى آنها ثابت شود كه بين بيمارى ها رابطه اى وجود دارد، آن حضرت با يك جمله كوتاه ، تمام اين موارد ياد شده را در معانى سخنش ‍ گنجانده شد، و او بخوبى از اين موجودات ميكروسكوپى آگاه بود و او بخوبى مى دانست كه اين موجودات براى سلامتى ما آفت و مضر هستند و او مى دانست كه بين ميكروب و مريضى رابطه اى تنگاتنگ است.(48)

# ميكروبها با همديگر متفاوت است

در زمان ما، معلوم و مسلم شد كه مرگ افراد بسيارى از مردم به سبب ابتلا به بيمارى ميكروبى است، و در هزاران سال گذشته، هيچكس از اين پديده بسيار كوچك و نامرئى خبر نداشت و از كار و عوارض و اثرات گوناگون آنها، هيچ شناخت و آگاهى در كار نبود و براى مبارزه با بيماريهاى ميكروبى، كارى نمى توانستند انجام دهند، چون آن را نمى شناختند و امروز، همه مى دانيم كه ميكروبها بسيار كوچكتر از آنند كه با چشم ديده شوند.

در حدود سه قرن پيش، ميكروسكوپ اختراع شد و براى نخستين بار، چيزهائى به كوچكى ميكروب را توانستند با آن ببينند، ولى سالها گذشت و كسى نمى دانست كه ميكروبها توليد كننده بيمارى هستند.

در حدود صد سال پيش، به طور تصادفى معلوم شد كه ميكروبها، عامل اصلى در ايجاد بيماريها مى باشند و از آن به بعد، متخصصان دانش طب، كم كم راه مبارزه با بعضى از آنها را دريافتند و از آن زمان تا كنون، چيزهاى بسيارى درباره ميكروب دانسته شد.

پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام بارها و بارها و به عناوين مختلف، از موجودات بسيار ريز و ناديدنى كه براى سلامتى، انسان زيان آوراست تعريف و تذكر داده اند.

امام زين العابدين عليه‌السلام قرنها قبل از پيدايش ميكروسكوپ و هزار و سيصد سال قبل از دانشمندانى كه به توسط ميكروسكوپهاى پيشرفته دريافتند كه ميكروبها مولد بيمارى است، آن حضرت در نفرين به دشمنان اسلام و عدالت و آزادى مى فرمايد:. اللهم وامزج مياههم بالوباء واطعمتهم بالادواء

(پروردگارا آبهايشان را به وبا درهم بياميز، و خوراكيهاى آنها را به آفت آلوده كن)

در آب سالم، ميكروب وجود ندارد ولى با پديد آمدن وضعيت نامناسب، آب به ميكروب آغشته و آلوده ميشود و همچنين آلوده شدن خوراكيها به ميكروب نيز باعث ميشود كه آن خوراكيها، بيمارى زا شوند، لذا آن حضرت در اين باره ميفرمايد - و امزج - يعنى آلوده كن آبهايشان را به آفتى، يعنى آنچه كه مناسب آن آبها، آفتى سرايت كننده باشد آغشته كن، و نيز در خوراكيهاى آنها آنچه مناسب است و از جنس آن خوراكيها به عمل ميايد، آفتى كه باعث بيمارى شود در آن پديد آيد.

از معناى كلام آن حضرت اينچنين دانسته مى شود كه ميكروبها و عوارض ‍ آن با هم ديگر متفاوت است و آن حضرت، وبا و دردها را بر خاسته از وجود آن آفتها ميداند.

و همچنين آن حضرت دو نوع آفت را بيان ميكند، اول آن آفتى كه باعث وبا و سرايت كننده به همه افراد است و دوم آن آفتى كه در خوراكيها بوجود مى آيد و باعث بيمارى مى شود.

آن حضرت تشخيص دادند كه نوع بيماريهاى وبا و مسرى در آب با نوع ميكروبهائى كه در خوراكيها عامل بيمارى هستند، با همديگر متفاوت است لذا آنها را جداگانه بيان نمود.

خوشبختانه در زمان ما دانش ميكروب شناسى با ابزار مدرن آن كه به اوج پيشرفت رسيده است، اكنون دقيقا مشخص شده كه وبا از نوع ميكروبى به نام ويبريون حاصل ميشود، و اين ميكروب شناخته شده با انواع ميكروبها ديگر كه در خوراكيها توليد مرض ميكنند متفاوت است و بر همين اساس، هر نوع ميكروب، عوارض و مرضهاى خاص در بدن انسان پديد مى آورند.

آن حضرت در نفرين به دشمنان كوردل و ستمگر، درهاى مضاعف و اشكال مختلف مرضها را بر آن بيخردان، از خدا طلب ميكند تا آنها ذليل و زمين گير شوند و نتوانند به خلق الله، آزار برسانند.

آن حضرت دو نوع آفت كه بيانگر دو سيستم يعنى با دو وضعيتى جداگانه را در قالب دعا، براى ما بيان نموده است و آن حضرت از آغشته شدن آبها و غذاها سخن ميگويد، حتما از ميكروب و مسائل آن، بخوبى آگاه و آشنا است چون آب و غذا به تنهائى عامل مرض نيستند و چيزى بعنوان ميكروب در آن ها بايد نفوذ كند تا اينكه باعث آلوده گى شود و اين آلودگى، توليد كننده مرضهاى گوناگون است.(49)

# موجودات بى سر و صدا

اين جمله ها از دعائى است كه معمولا پس از نماز صبح خوانده ميشود و اين دعااز حضرت على عليه‌السلام در كتاب مفاتيح الجنان و مصباح المتهجد نقل شده است.

جملاتى كوتاه ولى داراى معناى مهمى است چون در زمانى بيان شده است كه مردم از خيلى مسائل بيخبر بودند و نميدانستند موجوداتى وجود دارد كه قابل روئيت نيستند و ما بطور ساده و مختصر، معناى جملات آن حضرت را توضيح مى دهيم.

اصبحت اللهم معتصما بذما مك المنيع الذى لا يطاول ولا يحاول من شر كل غاشم و طارق، من سائر ما خلقت، و ما خلقت من خلقك الصامت و الناطق، من جنه من كل مخوف بلباس .

(پروردگار امروز را به صبحى آغاز كردم در حالى كه پناه به تو دارم، آن پناهگاهى كه اءمن و استوار است و بازدارنده اى كه نه آسيب به ما مى رساند و نه آسيب پذير است، پناهگاهى كه ما را از شر هر آفتى كه ناخواسته بر ما وارد مى شود و يا از شر آن آفتى كه بناگاه و بناچار با ما برخورد ميكند و از ساير آنچه را كه تو آفريدى از مخلوقات، از مخلوقاتى كه خاموش و نهانند و از شر مخلوقاتى كه آنها را مى بينيم و سر و صدائى دارند، ما را از آفت و بلاى آنها در سپر امنى قرار ده، تا از آنچه كه ترسناك و خطرناك در هر شكل و لباسى است ايمن باشيم.

از دويست سال پيش به اين طرف، بتوسط دستگاه ميكروسكوپى كه ساخته شده بود انديشمندان از وجود انواع موجودات بسيار ريز و نامرئى باخبر شدند و از آنروز به بعد، هر چه زمان گذشت، همواره ميكروسكوپهاى قوى تر و مدرن تر ساخته شدند و باعث توسعه آگاهيهاى آنها شد و تا كمتر از صد سال پيش بود كه متخصصين علوم، با تحقيقات بسيار دريافتند كه برخى از اين موجودات نامرئى براى سلامتى انسان خطرناك و زيان آورند، و در دعا اينگونه موجودات را آن حضرت بعنوان بى سر و صدا ياد نموده، بمعناى نامحسوس مى باشند و اين معنا بر نامرئى بودن آنها دلالت دارد.

آن حضرت از شر آفت و بلاى آنها به خدا پناه ميبرد و اين نشاندهنده اين است كه اين موجودات ميكروسكوپى براى ما خطر بسيار دارند و آفتى براى سلامتى جسم و جان ما هستند.

در اين دعا موجودات بر دو نوع تعريف شد است

1. آن دسته از موجوداتى كه براى ما آشنا هستند، از ريز و درشت آنها كه هر كدام سر و صدائى دارند مثل فيل بزرگ گرفته تا پشه و حشرات كوچكى كه چشمان ما آنها را مى بيند و در اين دعا آنها را بعنوان (ناطق) يعنى گويا و سر و صدا دار معرفى شده اند.

2. آن دسته از موجوداتى كه براى ما هيچگاه قابل رويت نيستند، در حالى كه هزاران سال گذشته، كسى از وجود آنها خبر نداشت چون آن مخلوقات از نظرها پنهانند و بعنوان خاموش، در اين دعا ياد شده اند.

از معناى جملات آن حضرت دانسته مى شود كه موجودات مرئى و نامرئى، محدود به مقدار نشده اند و تنها از مفهوم اين دعا، بر اندوه و كثرت آنها معلوم ميشود و اتفاقا علوم طبيعى در زمان ما به اين نتيجه رسيده اند كه اين دو نوع مخلوقات بسيارند و بخصوص، نامرئيها بيشمار اعلام شده اند، درست همانگونه كه جمله هاى آن حضرت بر بسيارى آن دو نوع مخلوقات، اشاره و دانسته شده است.

موجوداتى كه بى سر و صدايند، به اين معنا است كه اينها نشانى از خود براى نمايان شدن به چشم ما ندارند.

از مفهوم كلمات اين دعا مى فهميم كه آن حضرت بطور كامل از موجودات ذره بينى آگاهى كامل داشته و از احوالات آنها باخبر بوده است.

آگاه شدن از موجوداتى كه هيچگاه به چشم ديده نمى شوند كار ساده اى نيست چون اين موجودات، تنها بتوسط ميكروسكوپ قابل رويت هستند و در شرايطى ما اينها را مى بينيم كه ميكروسكوپ، اين موجودات را صدها و هزاران بار بزرگتر مى كند و در آنصورت چشم ما قادر به ديدن آنها مى شود و در آنصورت ميتوانيم كه از احوالات آنها باخبر شويم، يعنى بينائى ما، صدها و هزاران بار از ميكروسكوپ، ضعيف تر است و سخن گفتن از موجودات كه هيچگاه سر و صدا و نشانى آشكار ندارند آن هم قرنها قبل از ساخته شدن اين دستگاه، اهميت زيادى دارد و اين همه آگاهى بدون ميكروسكوپ، امرى عجيب و خارق العاده بنظر مى رسد.

آن حضرت درباره گرفتار شدن انسان به شر و آفت اين موجودات را بر دو نوع ياد نموده، نوع اول: اين است كه آنها ناخواسته و بنحوى همچون آلوده گى چيزى، بر ما وارد شوند بدون اين كه ما توجه آنها شويم و به ما آسيب و زيان مى رسانند.

و نوع دوم اين است كه آنها بنحوى به جسم ما برخورد مى كنند همچون وباى مسرى كه خواسته يا ناخواسته، مردم را در همه جا گرفتار مى كنند، و اتفاقا دانش امروز، نوع آفت و زيان رسانى اين موجودات را نيز به همين دو شيوه ياد مى كند.

صبح بخشى از روز و لحظاتى از لحظه هاى روز است.

از شر بلاى اين موجودات بى نشان و بى سرو صدا، حتى در لحظاتى اندك براى ما مهم است چون مى دانيم كه در لحظاتى كوتاه، اينها قادرند به جسم و جان ما، آفت و آسيب برسانند و در كمترين مدت، حتى بمقدار يك لحظه، ميتوانند ما را در معرض خطر جدى قرار دهند.

پيشوايان ما گاهى ما را به نظافت و مراعات بهداشت سفارش ميكنند و گاهى ما را از وجود اين موجودات نامرئى، باخبر و هشدار مى دهند.

و گاهى هر دو يكجا متذكر مى شوند و در اين باره، احاديث بسيارى در كتابهاى معتبر و قديمى ما ياد شده است، در حالى كه مردم گذشته، نه از اين موجودات خبر داشتند و از آفت و آسيب داشتن آنها براى سلامتى هم آگاه نبودند.

پناه بردن به خدا از شر اين موجودات به اين معنا است كه اين موجودات داراى خطر بسيارى است، و آن حضرت در اين كلمات دعا، هر دو را به ما گوشزد نموده، پس شايسته است كه براى سلامتى خودمان، تمام جوانب امر را از اول وقت صبح تا شام تا بامداد، مواظبت كنيم.

# جانداران قابل شمارش نيستند

به جمله اى كه از دعاى روز چهارشنبه، در صحيفه سجاديه از امام زين العابدين عليه‌السلام نقل شده، توجه كنيم كه ميفرمايد

و لا يحصى له الخلايق عددا

(سپاس خدايرا آنكه مخلوقاتش قابل شمارش نيستند)

علاوه بر انسان و تمام حيوانات ريز و درشت، امروز داسته شد كه بيش از دو ميليون نوع موجودات نامرئى در همه جاى سطوح زمين وجود دارند بطورى كه حتى در خاك، درون آب و روى درختان و تنه آن و در كوه و جنگل و هوا وجود دارند.

آن حضرت بيشتر عمر خود را در مدينه گذراند، مدينه شهرى در ميان بيابانهاى كويرى عربستان است و همانگونه كه كارشناسان ميگويند معمولا بيابانها و مناطق سرد قطبها، مناسب براى زيستن حيوانات گوناگون نيست با اينحال، آن حضرت ميفرمايد تمامى موجوداتى كه خداوند آفريده است براى ما قابل شمارش نيستند و زيست شناسان جهان، پس از سالها تحقيق مداوم در تمامى قاره ها و جزاير و درياها و مناطق قطبى، اكنون به اين نتيجه رسيدند كه شمارش و تشخيص انواع مخلوقات و جانداران كارى بسيار مشكل و غير قابل شمارش ميدانند و متخصصان علوم طبيعى با زحمت بسيار و تا آنجا كه توانستند، انواع گونه هاى موجودات ريز و درشت را شمردند آن هم با كمك دم و دستگاه و ميكروسكوپهاى جور واجور و غيره، تا به اين جا رسيدند كه اعلام كنند ممكن نيست تمامى موجودات را شمارش كرد، ولى آن حضرت بتنهائى و بدون تجهيزات گوناگون، آنهم چهارده قرن پيش، موضوعى را مطرح كرد كه زيست شناسان زمان ما، اكنون به همان نتيجه رسيدند و همان را گفتند كه آن حضرت فرمود: شمارش ‍ تمامى موجودات، غير ممكن است.(50)

# موجوداتى كه در رگها با خون در جريان هستند

شيطان موجود نامرئى در تمام ذرات وجود انسان ميتواند نفوذ كند و تاثير بد بگذارد، و تاثيرات شيطانى، همواره انسان را به بديها ميكشاند و روح و روان انسان را به كجى و انحراف متمايل ميكند.

كار ميكروبها همانند قدرت و عملكرد شيطان، در تمامى ذرات بدن انسان، ميتواند تاثير بد بگذارد و بدن انسان را دچار درد و مرضى ميكند كه در نتيجه آن، تعادل وضعى خود را از دست ميدهد.

پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام درباره ميكروب اين موجود نامرئى، به بعناوين مختلف و با شيطان كه مظهر بديها و آفت است ياد مى كنند.

در اين حديث كه از پيامبر گرامى نقل شده، شيطان را همانند ذره اى كه در خون نفوذ كرده، وصف ميكند كه ميتواند در تمام رگهاى بدن، همچون خون در جريان باشد.

ان الشيطان يجرى من ابن آدم مجرى الدم

(بيقين بدانيد كه شيطان اين موجود نا ديدنى و اين پليد ناپيدا همانند خون كه در رگهاى انسان جارى است او هم به همين نحو، در تمام رگهاى خون انسان جريان مى يابد.

در اين حديث، پيامبر گرامى از موجود پليدى كه آفت و زيان به جسم و جان انسان ميرساند بعنوان شيطان معرفى ميكند و اين پديده كه ناديدنى و نامرئى است همانگونه كه شيطان مظهر پليدى و بديهااست ميكروب نيز همچون آفت براى سلامتى جسم و جان ما است.

در زمان ما كه دانش ميكروب شناسى گسترش بسيارى نموده و با كمك مدرنترين ميكروسكوپها، پردهاى حجاب را كنار زده و ميكروبها را رسوا و آشكار نموده است و اكنون ميدانيم كه انواعى از ميكروبها و ويروسها، درون سلولهاى گوناگون بدن وارد ميشود و درون گلبولهاى قرمز، رشد و توليد مثل ميكنند و در رگها، همانند خون كه جريان دارد آنها نيز با خون بتمام نقاط بدن در جريانند و جابجا ميشوند.

يكفرد هنگامى كه به بيمارى ميكروبى مبتلا ميگردد كه ميكروب بيمارى زا وارد بدنش شده باشد و ميكروبها، خود را به محلى ميرسانند كه در آنجا بتوانند رشد كنند و مناسب ترين جا براى اين موجودات ذره بينى، در خون رگهاى بدن است.

آيا ممكن است كه اين موجودات بسيار ريز در رگها با خون ما در جريان هستند؟

بله اين موضوع كه در بيش از چهارده قرن پيش مطرح شده، اينك در عصر ما ثابت و شناسائى شده است و ديگر جاى شك و ابهامى وجود ندارد كه موجود هوشمندى همچون شيطان و ميكروب در تمامى ذرات بدن، ميتوانند نفوذ كنند و آسيب برسانند.

در آن زمان كه پيامبر گرامى اين موضوع و موضوعات ديگرى را براى آن مردم تعريف ميكرد، مردم هيچگونه آگاهى از وضع جسم و درون آن باخبر نداشتند و بخصوص از ميكروبها كه موجودات بسيار ريز و ناديدنى است بى اطلاع بودند.

پيامبر گرامى به نحوى براى مردم سخن ميگفتند كه آنها تحمل شنيدن و باور كردن آن را داشته باشند و علاوه بر آن، بيان يك موضوع، نبايد بگونه اى باشد كه مردم، تحمل شنيدن و باور كردن آن را نداشته باشند، چون مردم آنزمان، چيزى را كه قابل ديدن و لمس كردن بود، آنرا قبول و باور داشتند و اگر به آنها گفته مى شد كه موجوداتى هست درون خون و رگهاى انسان جريان و حركت و فعاليت دارند، آن مردم اين موضوع را نمى توانستند تصور و باور كنند و پيامبر گرامى ائمه معصومين عليه‌السلام چاره اى نداشتند جز اين كه آن را به شيطان تشبيه و معرفى كنند، لذا مى بينيم كه در زمينه تعريف از موضوع سلامتى و آفت و مرض و وبا، وقتى كه سخن مى گفتند، بجاى ميكروب از اصطلاح شيطان استفاده ميكردند.

دانش ميكروب شناسى طى صد سال اخير شكل گرفت و با مرور زمان، كم كم توسعه يافت و آخرين بخش هاى دانش ميكروب شناسى كه دانسته شد، وجود ويروسهاى گوناگون در خون بود، و هر چه تجهيزات پيشرفته شود در واقع، اين دانش و آگاهيها نيز توسعه مى يابد.

ولى پيامبر گرامى بدون همه اين تعريفها، بعناوين مختلف از ميكروب و ضرر و آفت آن، موضوعات بسيارى را براى مردم بيان نموده است.(51)

# وقتى كه ميكروبها پيروز شوند

پيامبر گرامى در رابطه با درد و مرض و مرگ، سخنان بسيار مهمى دارد كه شايسته توجه است.

1. ان الله لم ينزل داء الا انزل له دواء

2. علمه من علمه، وجهله من جهله

3. الا السلام و هم الموت

1. بيقين بدانيد كه خداوند هيچگاه درد و مرضى را فرود نياورد مگر از براى آن داروئى قرار داده است.

2. و دانست آنكه آن را شناخت و ندانست آن كه آن را نشناخت.

3. مگر براى آن مسموم كننده كه مرگ است.

در جمله اول: آن حضرت مى فرمايد:، براى هر درد و مرضى داروئى هست كه آن را درمان ميكند.

و در عصر ما با توسعه دانش هاى گوناگون، انديشمندان توانستند كه بيش از نود درصد دردها و مرضها را شناسائى كنند و براى آن چاره اى بيابند، و با تحقيق و تلاش بسيار، اكنون انواع داروها ساخته شده و به محض ابتلا، با استفاده از داروهاى آماده شده، افراد مريض و دردمند، سلامتى خود را باز مى يابند.

زمانى كه پيامبر گرامى اين جمله ها را بيان نمود، آن زمان مردم به انواع درد ومرضها و آفتهاى گوناگون، گرفتار و مبتلا مى شدند، اما دارو و درمانى كه همانند زمان ما وجود دارد در ميان نبود و بيشتر مردم از داروهاى گياهى استفاده ميكردند كه غالبا اين داروها، موثر واقع نميشد چون درد و مرض را نمى توانستند تشخيص بدهند، ولى امروز همانگونه كه پيامبر گرامى فرمود، انديشمندان دريافتند كه ابتلا به هر نوع درد و مرضى، علاج و داروئى دارد كه آن را درمان ميكنند، و اكنون صحت گفتار پيامبر گرامى به اثبات رسيده است.

در جمله دوم آن حضرت مى فرمايد:: دانست آنكه آنرا شناخت يعنى ميتوان با انديشيدن و تحقيق دريافت كه درد و مرضها چيست و علاج آن چه خواهد بود و اتفاقا در زمان ما، شناخت نوع هر درد و مرضى، پس از شناخت چگونگى آن مسير است و ميتوان فهميد كه چاره آن چيست و علاج كدامست و چگونه.

و همچنين پيامبر گرامى فرمودند: آنكه ندانست و غافل از شناخت درد و مرضها بود، دارو و درمان آنرا نيز نمى توانند بشناسند، پس علت خوب نشدن بعضى از دردها و مرضها، نشناختن ماهيت اصلى آن است و همانگونه كه يكى از پزشكان متخصص سرطان، در پاسخ يكنفر كه از او پرسيد، چرا سرطان علاج و چاره اى را براى آن نيافته اند؟ دكتر در پاسخ به او گفت، داروهاى سرطان را به راحتى ميتوانيم بسازيم و تهيه كنيم ولى مشكل اين است كه ما هنوز ريشه و علل شكل گيرى سرطان را نشناخته ايم و براى همين است كه سرطان، درد بى درمان مانده است.

در جمله سوم: آن حضرت ميفرمايد مگر آن مسموم كننده ها كه مرگ فرد را حتمى ميكنند.

درد و مرضى بنام سام (مسموم كننده) نداريم و جز پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام كه آن را براى تعريف از مرضهائى كه به مرگ منجر مى شوند، اين اصطلاح در موارد بسيارى بكار برده اند ولى ميان مردم، اين واژه رواج نيافت چون كسى از معانى نامعلوم آن شناختى نداشت و تاكنون كسى نمى داند كه سام بر چه نوع درد و مرض دلالت دارد تا اين كه (سام) را بر آن نوع ابتلا ناميده شود و معناى واقعى آن را كسى در گذشته ها بخوبى ندانسته است و شايد در اين تحقيق كه مى خوانيد، براى اولين بار است كه معناى آن بخوبى دانسته ميشود.

سام از سم مشتق شده و به معانى مسموم كننده است، و اين معنا بر چيزى اشاره دارد كه باعث مرگ حتمى خواهد شد.

و در زمان ما معلوم شد كه مسموم كننده، آن نيست جز ميكروبهائى كه با توليد سم در بدن، فردى را از پاى در مى آورند.

بدن ما داراى يك ارگانيسم خاصى است و با سيستمى كه دارد در مقابل انواع آفتهاى ميكروبى، بخوبى مى تواند استقامت كند و آنها را از بين ببرد و بدن ما براى مبارزه با ميكروبهاى بيمارى زا آمادگى دارد.

گاه ميكروبها از سدهاى دفاعى بدن عبور مى كنند و به داخل آن راه مى يابند.

در حالت تندرستى، سيستم دفاعى بدن، قويتر است و اگر خسته و رنجور و ناتوان باشد، دفاع بدن ما نيز ضعيف خواهد شد، در اين حالت، ميكروبها سريعتر توليد بيمارى ميكنند زيرا بدن ما نمى توانند گلبولهاى سفيد و پادتن كافى بسازد.

بيمارى ميكروبى، در واقع مبارزه اى است كه ميان بدن ميزبان و ميكروب بيمارى زا در ميگيرد، اگر در اين مبارزه، سيستم دفاعى بدن پيروز شود، ما و يا هر جاندار مبتلا، بهبود مى يابد، اما اگر پيروزى با ميكروب باشد مرگ ما و يا هر جاندارى قطعى خواهد شد.

بنابراين همانگونه كه پيامبر گرامى فرمود: آن مسموم كننده ها و يا آن ميكروبهاى پيروز شده، در واقع، مرگ انسان و پايان حيات مبتلا را فراهم مى سازند.

پيامبر گرامى بدون وجود ميكروسكوپها و بدون لابراتورها و بدون تحقيق و آزمايشات و بدون وجود علم پيشرفته طب و ميكروب شناسى و بدون صدها مسائل و موارد ديگر، تعريف منطقى از موجوداتى كه مسموم كننده بدن هستند، كه مرگ انسان و هر جاندارى را به اين علت، فرا خواهد رسيد بيان نموده، و شايد اين تعريف و توصيف از رازهاى ناشناخته و نامرئى ميكروبها، براى اولين بار، بهترين و منطقى ترين بيانى بوده كه در اين زمينه گفته شده است آنهم در زمانى كه هيچگونه اثرى از علم پيشرفته و تجهيزات مردن وجود نداشت (52)

# عناصر بدن انسان

پيكر انسان يكى از عجايب آفرينش است و اين جسم، گرچه بصورت يك اندام نمايان است ولى تعريف و توصيف اعضاء و اجزاء ريز و درشت آن، بسيار پيچيده و دانستنش محيرالعقول است و هر ذره و يا مجموعه و زاويه اى از بدن انسان، شرح و توضيح بسيار مفصلى لازم دارد و خارج از بحث محدود ما است و تنها اين را مى توانيم بگويم كه انسان در قرن بيستم، در پرتو دانش توسعه يافته و تجهيزات پيشرفته اى كه بوجود آورد، از عظمت و عجائب بدن خود، پى برد و تا قبل از اين قرن گذشته، از ماهيت و محتواى بدن، هيچگونه، شناخت واقعى وجود نداشت.

امام رضا عليه‌السلام درباره بدن انسان كه جلوه اى از عظمت آفرينش ‍ پروردگار است سخنان بسيار جالبى دارد.

فاما الانسان المخلوق المصنوع من اجزاء مختلفه، و جواهر شتى، غير انه بالاجتماع شى ء واحد

(و اما اين انسان كه از اجزاى بسيار مختلفى ساخته شده، و بدن او از عناصر گوناگونى تركيب يافته است و در مجموع، او بصورت يك پيكر واحد و متحدالشكل در آمده است).

آن حضرت در جمله اول به دو چيز مهم كه در بدن ما است اشاره نموده.

اول اين كه ميفرمايد بدن انسان از اجزاء بسيار مختلفى ساخته شده و دانش ‍ روز، دقيقا به همين موضوع پى برده است، و همچنين دانسته شده كه جسم انسان داراى بيش از 200 قطعه استخوان ريز و درشت است كه هر كدام از آنها، شكل و حجم خاصى دارد.

دوم اين استكه در جسم انسان 500 عضله گوشته بزرگ و كوچك وجود دارد كه بسيارى از آنها شبيه همديگرند و خيلى از آنها نامحسوس مى باشند و نياز بدقت بسيار دارد تا آن ماهيچه هاى بسيار ظريف، شناسائى شوند و چيزهاى بسيار ديگر به اضافه سيستم هاى گوناگون كه در سازمان بدن ما موجود است.

آن حضرت: جسم انسان را تشكيل شده از اجزاء بسيار و گوناگون معرفى نموده و بدون كالبد شكافى بسيار دقيق، آنهم توسط كارشناسان عاليرتبه دانش پزشكى، ممكن نيست دانسته شود كه جسم انسان داراى 500 عضله ريز و درشت است كه اغلب آنها در ميان گوشت و ماهيچه هاى همديگراست.

و جمله دوم كه اهميت بسيارى دارد آن حضرت مى فرمايد: كه جسم انسان از عناصر گوناگونى تركيب شده است و دانشمندان علوم پزشكى به اين نكته پى بردند كه جسم انسان از مجموعه عناصر مختلفى تركيب يافته كه مهمترين آنها عبارت از - اكسيژن، كربن، هيدروژن، نيتروژن، كلسيم، فسفر، پتاسيم، گوگرد، سديم، كلر، منيزيم، آهن، منگنز، سيليسيم، يود، و چندين عنصر ديگر.

آن حضرت در زمانى بخ وجود عناصر بسيار و گوناگون در بدن اشاره ميكند كه امروز حقيقت آن بخوبى دانسته شده است در حاليكه تا آن زمان هنوز كسى بر وجود يك عنصر در بدن، اشاره اى نكرده بود و علاوه بر آن هيچگونه شناختى از عناصر گوناگون در ميان نبود، و انديشمندان قديم تنها آتش و آب و هوا را بعنوان سه عنصر مى شناختند در حاليكه اين موارد ياد شده، به اين شكل نمى توانند عنصر بوده باشند و در واقع، تنها آن حضرت و امامان ما بودند كه مفهوم واقعى و حقيقى عنصر را بخوبى تشخيص دادند و باد بدانيم كه سخت ترين چيز در كشفهاى انديشمندان، شناخت عناصر بود كه به سختى و تلاش بسيار يكى پس از ديگرى شناسائى شدند و شناخت انواع عناصر، مستلزم توسعه پديد آمدن دانشهاى گوناگون و بودن انواع تجهيزات است، در حالى كه در زمان آن حضرت نه دانشهاى گوناگون بود و نه انواع تجهيزات.

جواهر شتى: بمعناى عناصر گوناگون است آن حضرت اصطلاح جوهر براى عنصر بكار برده و جواهر بمعناى عناصر بسيارى است كه در بدن انسان موجود است.

جوهر بمعناى آنچه كه اهميت ويژه اى در بدن ما دارد و همانطور كه ميدانيم بدن ما بدون هيچيك از آن عناصر، دچار اختلال ميشود و كمبود هر عنصرى در بدن، مشكلات وضعفهائى در جسم انسان پديد مى آورد.

تا آن روز كه آن حضرت از وجود عناصر گوناگون در بدن، صحبت ميكرد، هنوز يك عنصر هم كسى نشناخته بود، پس آن حضرت از وجود عناصر گوناگون در بدن، بخوبى آگاه بوده است.

متخصصان علوم پزشكى اهميت كلام آن حضرت را، بهتر از ديگران درك مى كنند و بدينوسيله، آنها بهتر به اين شخصيت والاى علم و ايمان پى ميبرند.

همانطور كه دانستيم در زمانى كه هيچكس از عناصر، شناختى نداشت، حضرت رضا عليه‌السلام از وجود عناصر گوناگون در بدن ما سخن ميگويد، و قصد آن حضرت از تعريف جنس انسان، تنها معرفى وضع آن نبود بلكه علاوه بر آن او مى خواست عظمتهاى الهى را كه در بدن ما وجود دارد بشناساند تا از اين راه، به خالق يكتا، اعتقاد و ايمان قوى تر در خود بيابيم.

ارزش انسان به پيكر چند ده كيلوئى او نيست چون بدن، مجموعه اى از عناصر است و از هر عنصر، مقدارى در جسم ما هست و رويهمرفته نمى تواند معيار ارزش والاى انسان، عناصر و قطعات بدن او باشد.

خداوند انسان را با ارزش آفريد تا به اهميت آفرينش خود پى ببرد و با اين حساب درك كند كه چه كسى او را با اين همه احترام در كالبدى قيمتى بوجود آورده است در حالى كه خود، ناتوان از تصميم گيرى و ساخت بناى جسم خود مى باشد و اين خداوند است كه تصميم گيرنده اصلى در بنياد جسم ما است و او اين چنين آفريد كه در بدن از هر عنصرى، بايد اين مقدار وجود داشته باشد.(53)

# خداوند پاكيزگى را دوست دارد

يكى از نكاتى كه در قراآن و احاديث از آن تعريف و سفارش بسيار شده، نظافت و تميزى است.

و اين تكرار و تاكيدها، نشانه اهميت و ارزش آن در ميان مردم است، لذا اسلام از هر فرصتى در هر زمينه، مى بينيم كه بحث پاكيزگى را ميان مى آورد چون روح باصفا در جسم پاكيزه شكل مى گيرد و ريشه و سرمنشاء سلامتى جامعه و اخلاق پسنديده، از پاكيزگى حاصل مى شود.

و ما اكنون يك جمله كوتاه و ساده را براى شما نقل مى كنيم كه حامل معناى وسيع و جالبى است و هر كسى بايد روى آن بينديشد و تاثيرات آن تا به كجا ريشه دارد خود بفهمد پيامبر گرامى ميفرمايد:

ان الله تعالى نظيف و يحب النظافه

(بيقين بدانيد كه خداوند پاكيزه است و پاكيزگى را دوست دارد)

مى دانيم كه خداوند از آلوده گيها و نسبت هاى ديگر، منزه است و اين كلام پيامبر گرامى، نشان دهنده ارزش پاكيزگى است، لذا براى اعتلاى معنا و اهميت پاكيزگى، خداوند اين صفت حياتى را به خود نسبت مى دهد تا مردم به اهميت و ارزش آن پى ببرند و اين شيوه نيك، در هر حال و در هر زمان، همواره پيروى و آن را مراعات كنيم و پاكيزگى كه يكى از صفات الهى است، هميشه مد نظر باشد.

نظافت: سلسله مراتب، تاثيرات گوناگونى بر ما دارد و اولين نتيجه و خاصيت آن، اين است كه نظافت، عامل اصلى سلامت و ثبات بهداشت جسم و جلاى روح ما است.

آن حضرت وقتى كه از تميزى سخن ميگويد، او بخوبى ميداند كه عدم پاكيزه گى، چه ضررها براى سلامتى افراد بوجود مى آيد، به اين معنا است كه مراعات نكردن آن، عامل و سرمنشاء اوليه براى پيدايش آفت و مرضها است و پاكيزه گى يكى از عوامل اصلى بهداشت و پادزهر آفتها است و در پرتو مراعات پاكيزه گى، بهداشت و سلامتى براى ما تضمين و پايدار است.

علاوه بر سلامتى و بهداشت افراد كه نتيجه پاكيزه گى است، پاكيزه گى نيز عامل موثرى در سلامت روحيه و ساختار شخصيت افراد مردم است و اينگونه افراد كه پاكيزه و سالم هستند، در تمام زمينه ها از جلوه و جايگاه خوبى بهرمند مى شوند، و همواره در ميان مردم، از محبوبيت و علاقه خاصى قرار ميگيرند و اين چنين افراد، موفقيت و نشاط آنها در جامعه بيشتر از ديگران است.

بزرگواران دين و آئين ما درباره تميزى كه يكى از اصول مسلم دين اسلام و مسلمانى است، بقدرى سخن گفته اند كه جمع آورى آنها يك كتاب قطور مى شود و هيچ آئينى همانند اسلام تا به اين حد از نظافت، سفارش نكرده است.(54)

# آنچه كه خداوند از آن نفرت دارد

كثافت و ژوليدگى مورد خشم و نفرت خداوند است.

يكى از سخنان پيامبر گرامى است كه در واقع، به صورت هشدار به افرادى كه اين وضعيت زشت و ناپسند دارند ميفرمايد.

ان الله يبغض الوسخ و الشعث

(اى مردم بدانيد كه خداوند از كثافت و ژوليدگى و به هم ريختگى متنفر است و افرادى كه اين چنين وضعى دارند مورد خشم و نفرت او قرار دارند)

وسخ: كثافت است، كثيفى و ناتميزى به هر شكلى كه باشد

شعث: به هم ريختگى لباس و خانه و زندگى انسان به هر نحوى كه بوده باشد

در پس اين هشدار و تنفر، حتما نكته قابل ملاحظه و دليل قانع كننده اى در اين زمينه وجود دارد.

مردم قديم، حداكثر وصف بدى كه از يك چيز مى شناختند آن را بعنوان (نجس) معرفى ميكردند.

در تحليل و تجزيه از كثافت، امروز بهتر از هر زمانى ديگر، ميتوان علت آن را فهميد، و اگر آن را زير ميكروسكوپ بگذاريم، مى بينيم كه صدها هزار موجودات ريز كه هيچگاه به چشم ديده نمى شوند در همديگر غوطه ورند و آنها امروز بعنوان ميكروب، شناسائى شده اند.

و به طور فرض اگر ميكروسكوپ كوچكى را مى ساختند كه همين ميكروبها در آن نگاه مى كردند، آنها نيز موجودات يا ويروسهاى بسيار ريزترى را مى ديدند كه چشم آنها، قادر به ديدنش نبود، پس ميكروسكوپ، هر چه قوى تر و مدرن تر باشد حتما، بتوسط آن موجودات بيشترى قابل رويت هستند در حالى كه با ميكروسكوپهاى ديگر و معمولى، انواع ميكروبهاى كمترى ديده ميشوند.

و اين موجودات نامرئى و ذره بينى، گروه و طبقات مختلفى دارند و در واقع اين مخلوقات كوچك، بطور عجيبى زندگى مى كنند و جهانى شگفت و اسرارآميزى دارند و متخصصان اين رشته، بهتر از ديگران از داستان بسيار مفصل احوالات آن، باخبرند

شعث: ژوليدگى و به هم ريختگى است و به كثافت و ناتميزى، بسيار نزديك و مناسبت دارد، چون به هم ريختگى در سر و صورت و لباس و خانه و زندگى، خود عاملى براى توليد و نگهدارى ميكروبها است چون افرادى كه اين وضعيت را دارند، نمى توانند تميز باشند و به كثيفى بسيار نزديك هستند.

بنابراين بى دليل و بى حكمت نيست كه پيامبر گرامى مى فرمايد: خداوند از اين دو چيز، نفرت دارد و اين توصيف بصورت يك استحقاق حقيقى كه مستحق اين مذمت الهى، دارا بودن اين دو وضعيت است، چون اين گونه افراد به خود ظلم ميكنند، يعنى همواره در معرض خطر ابتلا به مرضها هستند و هم عامل تهديد آلودگى و آفت و سرايت مرض به ديگران است و در واقع، افرادى هستند ميكروب ساز و ميكروب پخش كن و سر منشا آفت و مرض هاى گوناگون مى باشند.

بنابراين پيامبر گرامى از اين دو وضعيت نامطلوب، بخوبى آگاه بوده و علت دقيق آن را ميدانسته و كلام آن حضرت، اهميت و ارزش بسيار دارد و بخصوص اگر گفته پيامبر از قول خداوند باشد، آن وقت دليل قطعى و تاكيد در اين كلام براى حقيقت اين معنا، دلالت بيشترى مى يابد.(55)

# زباله: مركز پرورش ميكروب

گاهى حرفهائى را مى شنويم كه خيلى ساده بنظر مى رسد ولى اگر به آن دقت كنيم، مى بينيم كه آنها، حامل معناى مهمى است و به موارد گوناگون دلالت دارد، مثل اين گفتار كه از على عليه‌السلام است و امثال اين احاديث از او و پيشوايان ما احاديث بسيارى نقل شده، و اهميت آن را امروز و بهتر از او هر زمان ديگر، درك ميكنيم.

آن حضرت از وجود موجودات بسيار بد و نامرئى بنام شيطان و يا باصطلاح امروزى (ميكروب) اشاره نموده و محل پرورش آنها را در زباله معرفى مى كند.

على عليه‌السلام در زمانى كه هزاران سال قبل از خود و بيش از هزاران سال بعد از خود، هيچكس از موجودى بنام ميكروب خبر نداشته است از موجوداتى صحبت ميكند كه بسيار كوچك و هيچگاه با چشم ديده نمى شوند و مى توانند كارهاى بزرگى انجام دهند، براى مردم زمان خود، از موجودات بد و مضر ياد ميكند.

آن حضرت از وجود ميكروب و محل پرورش و تكثير آن اشاره نموده، موجودى كه بسيار كوچك و نامرئى است و مى تواند عامل تغيير و تحولات بسيارى بوده باشد، اما آنچه كه مهم است اين است كه انسان از روزى كه ميكروسكوپ را ساخت و كم كم از جهان اسرارآميز موجودات انبوه كوچك آگاه شد و براى شناخت آن، راه پر پيچ خم تحقيق را طى كرده و سختيهاى بسيارى را متحمل شد و طى دهها سال، صدها دانشمند و نابغه، و مخترع و مبتكرى كه ابزار و تجهيزات گوناگون را ساختند و با تلاش همه آنها، امروز مى بينيم كه مجموع وسيع آگاهيها از ميكروب شناسى كامل شد و اين دانش بسيار مهم و حياتى شكل گرفت و مزاياى شناخت آن در اختيار همگان قرار گرفت و اكنون بحث ميكروب شناسى، يك موضوع ساده و پيش پا افتاده، بنظر مى رسد و اينك هر چه از آن بشنويم، ديگر جاى تعجبى براى كسى ندارد.

على عليه‌السلام با بيان اين جملات كوچك و مختصر، در واقع راه طولانى و سخت و پيچيده بدست آمده بتوسط انديشمندان و كشفهاى متوالى آنها را آنهم بدون دم و دستگاه و بدون همه اين وصفيات و جزئيات، بارها و بارها و با عناوين مختلف از وجود ميكروبها، و ضرر و آفت آنها ياد نموده است

قال امير المؤمنين عليه‌السلام لا تؤ وا التراب خلف الباب فانه ماوى الشياطين

(امير المؤمنان على عليه‌السلام مى فرمايد:: جايگاه و زباله را پشت در قرار ندهيد چون آن پناهگاه شياطين است)

آن حضرت كه اين چنين مى گويد حتما و يقينا از سر منشا پيدايش ميكروب و تشكيل آفتها بخوبى آگاه است و بهترين راه مبارزه با آن، چاره جوئى و علاج اوليه و ابتدائى آن است و اين روش، راحت تر و ارزانتر از معالجه بيمارى و درد و آفت و خلاصى از مشكلات و گرفتاريهاى آن است.

اگر به شما گفته شود كه در يك جايگاه زباله، ممكن است كه ميلياردها جاندار وجود داشته باشد، لابد تعجب مى كنيد، اما اين يك حقيقت است، دنياى موجودات كوچك فقط با ميكروسكوپها ديده مى شوند، و بسيار وسيعتر از دنياى جانداران بزرگ است.

به همه موجوداتى كه فقط با ميكروسكوپ قابل ديدن باشند، ميكروب مى گويند.

سر آغاز علم ميكروب شناسى در سال 1680 بود، در آن سال يك فرد هلندى بنام ليوون هوك كه او تاجر پارچه و عدسى ساز بود، اولين ميكروسكوپ بسيار ساده و ابتدائى را ساخت، و در واقع او با اين كارش، قصد نداشت كه ميكروبها را مشاهده كند و از اوضاع آن باخبر شود، چون موضوع ميكروب، هنوز مطرح نشده بود ولى بطور اتفاقى بتوسط آن توانست جانداران ذره بينى را ببيند.

قبل از اختراع ميكروسكوپ، دانشمندان، موجودات زنده را فقط بحساب مى آورند چون از اينها، چيز ديگرى را نمى ديدند، اما از زمانى كه اين وسيله مفيد در اختيار آنان قرار گرفت، كم كم با دنياى بسيار بزرگ ديگرى آشنا شدند، دنياى جانداران ذره بينى يا ميكروبها بود.

وقتى كه در قرن نوزدهم، ساختمان ميكروسكوپ كاملتر شد، عده اى به مطالعه چيزهاى مختلفى در زير آن پرداختند و حاصل اين مطالعات، نشان داد كه جانداران ذره بينى تاثير مهمى در زندگى انسان دارند.

و در اوائل قرن بيستم، دانشمندان كم كم پى بردند كه ريشه و عامل بوجود آمدن مرض و آفت ها، ميكروبها هستند.

و از آن زمان به بعد، براى بهداشت و سلامتى، توصيه هاى ايمنى بسيارى سفارش كردند، مثل دور بودن زباله و محل تجمع آن از جاى مسكونى.

مردم آن زمان ميكروب را نمى شناختند و اگر هم به آنها علنا گفته مى شد، اين موضوع را باور نمى كردند، لذا بهترين راه مناسب از معرفى اين موجودات مضر و آفت خطرناك، از اصطلاح شيطان اين اهريمن معروف به بديها معرفى شود، و انتخاب آن حضرت از اين واژه، در واقع بهترين انتخاب بود و راه ديگرى وجود نداشت تا مردم، تفهيم شوند و به سفارش ‍ آن حضرت عمل كنند.

و همانگونه كه آن حضرت فرمود، بخوبى ميدانيم كه زباله، بهترين جايگاه براى پرورش و رشد ميكروب و انتشار آفت آن است و در زباله تمام شرايط براى تكثير آنها فراهم است.(56)

# اهميت و فضيلت مسواك زدن

در رابطه با مسواك زدن و اهميت و ضرورت آن، در اسلام جايگاه ويژه اى دارد و درباره آن بقدرى سفارش شده، كه اگر همه آن احاديث را جمع آورى كنيم، شايد به اندازه اين كتاب ميشود، و در زمان ما كه علم و بهداشت در بالاترين سطح قرار دارد، مى بينيم كه درباره مسواك زدن تا اين اندازه، سفارش و تاكيد نشده است

قال النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) يا على: عليك بالمسواك مطهره للفم و مرضاه للرب و مجلاه للعين، و الخلال يحببك على الملائكه، فان الملائكه، تتاءذى بريح من لا يتخلل بعد الطعام.

(پيامبر گرامى فرمودند: يا على لازم است كه به مسواك زدن اهميت دهى، چون مسواك زدن باعث پاكيزگى دهان مى شود، و موجبات رضايت پرودگار است، و همچنين جلا دهنده چشم است، خلال كردن دندانها و مسواك زدن، كارى است كه سبب جلب محبت و دوستى ملائكه ها ميشود و بيقين بدان كه فرشته ها از بوى بد دهان آنها كه بعد از خوردن غذا مسواك نمى زنند، آزرده خاطر و رنجور مى شوند).

در گذشته تا امروز، هيچگاه از اهميت مسواك زدن، همانند اسلام، سفارش ‍ و تاكيد نشده است و همچنين از آفت و ضررهاى حاصل از مسواك نزدن نيز تعريف بسيارى شده است، و نتيجه اى كه از همه اين احاديث دانسته مى شود آن است كه آنها در رابطه با ميكروب و آثار بد آن در دهان كه مبدا ورودى به داخل بدن است مردم را هوشيار و آگاه مى كنند تا آنجا كه اين كار را يك فضيلت و يك ارزش دينى بحساب آورده اند با اينكه پيشرفت دانش ‍ طب در زمان ما به اهميت اين موضوع پى برده اند، مى بينيم كه آنها تا اين حد از مسواك زدن تعريف نكرده اند، در حالى كه پيش از هزار و چهارصد سال پيش، كه نه علم طب واقعى بود و نه ميكروب شناسى و نه ميكروسكوپ و نه شناختى از آفت و آسيبهاى آن، اسلام در آن روز بيش از امروز كه همه چيز در اين زمان فراهم شده است و شناخت كامل هم بدست آمده، آنها به مسواك زدن و اهميت آن، سفارش بسيارى كرده اند.

از اين همه سفارش و تاكيد آن بزرگواران درباره مسواك زدن دو نكته دانسته مى شود، يكى اين كه از خوبيها و منافع بسيار آن براى سلامتى تن و جان و حتى روان ما تعريف شده، دوم اين كه آنها از بديها و ضررهاى مسواك نزدن كه براى سلامتى ايجاد ابتلاء و بيمارى ميكند ياد آورى نموده اند.(57)

# بهترين داورى و اولين پزشك قانونى

در زمان ما اكنون سازمان و تشكيلاتى بنام پزشك قانونى برپا شده است و عمده كار اصلى آنها، تشخيص مقدار و حدود آسيب پذيرى و مصدوم شدن افراد است، و اين كار بتوسط پزشكانى مجرب انجام مى شود و بر اساس تشخيص و نظريه آنها، نتيجه كار را اعلام مى كنند و دادگاهها به افراد ضارب و مضروب، راى قانونى و منطقى را صادر ميكنند تا حق را به حق دار برساند، و اينك در حدود دو يا سه دهه است كه در خيلى از كشورها، برپائى اين تشكيلات الزامى شده و حكم قضائى بدون نظر پزشك قانونى، در واقع ناقص است ولى براى اولين بار، در چهارده قرن پيش بود كه على عليه‌السلام در موارد بسيارى از رسيدگى به مشكلات مردم، همين كار را مى كرد يعنى اول، كار يك پزشك قانونى را انجام مى داد و سپس قضاوت و رسيدگى و راى مى داد.

و يكى از نمونه هايش اين بود كه آن حضرت با يك داورى بى سابقه بر اساس تشخيص حكيمانه، درباره دو فرد، حكمى را صادر نمود، يعنى آن حضرت در ابتدا كار يك پزشك مجرب را انجام داد و هم كار يك داورى قضائى را با حكمى عادلانه به مورد اجرا گذاشت.

ابن طاووس فى تشريفه عن مجموع ابن المرزيان

قال: اتى عمر برجل قد ضربه آخر بشى ء من لسانه قطعه افسذت بعض ‍ كلامه، فلم يدر عمر ما فيه، فحكم على عليه‌السلام ان ينظر ما افسد من حروف اء، ب، ت، ث،و هى ثمانيه و عشرون حرفا فتؤ خذ من الديه بقدرها.

(مردى آمد به نزد عمر بن خطاب كه خليفه وقت بود و شكايت از كسى كرد كه او را بتوسط چيزى زده و باعث شده تكه اى از زبانش بريده و جدا شود و در سخن گفتنش نقصى پديد آمده است، عمر در اين كار متحير ماند و كار قضاوت او را به على عليه‌السلام سپرد، آن حضرت شخص مصدوم را وادار به حرف زدن كرد تا ببيند كه چه ضررهائى به الفباى آن شخص وارد شده مثل، اء، ب، ت، ث، ج، تا آخر 28 حرف، و از نقض هر حرفى، ديه گرفت و به آن شخص مصدوم داد).

اين نكته علمى و داورى زيركانه، كه الحق بيانگر قضاوت عادلانه آن حضرت و هوشيارى از حق و حقوق مردم است، كارى بى سابقه و بى نظير است و آن حضرت در زمينه هاى گوناگون، قضاوتهاى محيرالعقولى داشته اند و امروز كمترين كسى از قانون دانها و يا پزشكان قانونى، مى توانند تا به اين حد، اينهمه دقت و هوشيارى را يكجا مراعات كنند.

و رسم رايج در زمان ما اكنون اين طور شده كه در مورد نزاع و ايجاد نقص و اشكال در عضوى از بدن به كارشناس پزشك قانونى مراجعه ميكنند تا مقدار و حدود ضرر و زيان مضروب را اعلام كند و اين كار، در واقع امرى است كه احقاق حق افراد ضعيف و مضروب مى شود.(58)

# اثر انگشت انسان

همانطور كه مى دانيم، اثرى كه بر انگشتان ما حك شده، واقعا شگفت انگيز است چون بر آن خطور موازى و دائرى با نقش هاى پيچ در پيچ، برجسته و پر رمز و رازى كه نمايانگر شگفتيهاى بسيار در آفرينش انسان است و چه بسا اسرارى در آن نهفته است كه هنوز هم انسان به آن پى نبرده است.

على عليه‌السلام از آنچه كه براى انسان مقدر شده سخن بسيار جالبى دارد و به اين مورد كه نقش و نگارى بر سرانگشتانش هست اشاره ميكند، يعنى تمام زيربنا و اساس وجودمان را از روز ازل، اينچنين معين و مقدر شده است و اينك به اين موضوع كه آن حضرت براى اولين بار مطرح نموده توجه كنيم.

ذكر عنده القدر يوما، فادخل اصبعيه السبابه و الوسطى فى فيه فرقم بهما باطن يده فقال: اشهد ان هاتين الرقمتين فى ام الكتاب

(ابن اسكاف ميگويد روزى نزد على عليه‌السلام بوديم و درباره قدر و سرنوشت، صحبت و يادى شده بود، آن حضرت دو انگشت سبابه و وسطى دست خود را در دهان برد و بر زبانش گذاشت و سپس بيرون آورد و بتوسط دو انگشتان بر چيزى مهر زد، و سپس آن حضرت با نشان دادن آنچه كه بر سر دو انگشتانش بود فرمودند گواهى ميدهم كه اين دو مهرى كه مى بينيد، در واقع از روز اول، سرنوشت آنها اين چنين رقم خورد)

آن مهرى كه بر سر انگشتان هست، نقش و نگارى بى نظير دارد كه آن حضرت به آن اشاره مى كند و ميفرمايد كه خداوند آنها را از روز ازل اينچنين وضع نموده است.

و بشر معاصر به اهميت اين نقش و نگار بخوبى پى برده، و از آن براى كارهاى مهم، همچون مهر منحصر بفرد براى هر كسى مى باشد و از آن استفاده كند و براى همين هم هست كه رسم رايج در زمان ما، بجاى امضاء، از اثر انگشت استفاده مى شود، چون امضاء را مى توان جعل كرد ولى اثر بسيار دقيق و حساس انگشت انسان، هيچگاه قابل تقلب نيست و اكنون در تمام دو اثر رسمى و كارهاى بسيار مهم، براى محكم كارى ، اثر انگشت گرفته مى شود و در خيلى موارد از انگشت سبابه و وسطى نيز اثر انگشت مى گيرند و در واقع به اين وسيله، مشخصات طرف مورد نظر، شناسائى و ثبت مى شود.

كارشناسان در زمان ما به اين نتيجه رسيدند كه تاكنون ديده نشده، اثر انگشت دو فرد در هيچ جائى از دنيا، شباهت به همديگر داشته باشد و حتى بعيد مى دانند كه بين هر سيصد ميليارد انسان، انگشتان دو فرد پيدا شود كه به همديگر شباهت داشته باشد.

بنابراين آن حضرت، يكى از اسرار آفرينش را براى ما بازگو مى كند و همچنين ذهن مردم را به موضوع بسيار مهمى متوجه مى سازد تا بدانند كه خداوند بر سر انگشتان انسان چه اسرار مهمى نهاده است.(59) و در واقع آن حضرت، اولين كسى بود كه مهر زدن توسط انگشت را تعريف و مطرح نموده.

# اولين مبتكر كفش

در كتابهاى تاريخ، موضوعات بسيار جالبى از انبياء و احوالات و خدمات آنها ذكر شده است.

مهمترين وظيفه انبياء اين بود كه مردم را به زندگى خوب و آنچه كه زمينه ساز خير و سعادت آنها است راهنمائى مى كردند و در تمام زمينه ها، پيامبران دوشادوش مردم مشغول تلاش و فعاليت براى سازندگى و ابتكار و مطرح كردن مسائل اوليه علوم گوناگون، همت بسيارى داشتند و بخصوص ‍ در صنعت و فنون و مشاغل مختلف نيز، انبياء اولين مبتكرين و پديد آوردگانى بودند و آنها خيلى از مايحتاج مردم را كه به آن نياز داشتند فراهم مى كردند و روش ساختن آن را به مردم مى آموختند.

حضرت ابراهيم عليه‌السلام يكى از پيامبرانى بود كه خدمات فراوانى به مردم و جامعه ارائه نمود، آن حضرت علاوه بر خداشناسى و مبارزه با جهل و خرافات، مردم را به مسائل نوين اخلاقى و اجتماعى و پديد آوردن آداب و رسومى كه مردم را به شيوه هاى صحيح و منطقى بود قوانينى را وضع نمود و خيلى از مسائب ديگر كه رويهمرفته، آن حضرت كمك شايانى به جامعه نموده و نيز آن حضرت در زمينه خورشيد و ماه و ستاره شناسى و احوالات آنها، موضوعات مهمى را مطرح مى كرد.

آن حضرت درباره بنائى و فنون آنرا كه براى ساختن خانه خدا بود، بطور علمى، خود به اين كار اقدام نمود و ديگر از كارهاى مفيد و مهم آن حضرت كه به مردم آموخت، ساختن دمپائى و يا كفش بود كه از مصالح ساده تهيه مى شد و از آنزمان به بعد، كفش پوشى رواج يافت و مردم را به اين كار، آشنا ساخت و كفش پوشى، رسم متداول شد و پس از آن كم كم حرفه كفاشى بوجود آمد و خيلى از مردم به اين كار، مشغول شدند و از اين راه، زندگى ميكردند.

شايد براى ابتكار و بوجود آمدن كفش، امروز براى آن كسى اهميت قائل نشود چون يك چيز بسيار ساده و خيلى عادى بنظر ميرسد ولى بايد بدانيم كه كفش، يكى از مهمترين چيزهائى است كه بدرد مردم ميخورد و يك نياز اصلى براى سلامتى مردم است و امروز، كفش و دمپائى يكى از اساسى ترين و ضرورى ترين خواسته و لازمه هر فرد است و هيچكس از اينها بى نياز نمى باشد.

همانطور كه دانسته شد، يكى از مهمترين وظائف انبياء، سر و سامان دادن به زندگى به زندگى اجتماعى مردم بود آن هم در آن مراحل اوليه و ابتدائى اجتمائى آن روزگار.

و اكنون به اين حديث كه از امام صادق عليه‌السلام نقل شده، توجه كنيم.

عن ابى عبدالله: اول من اتخذ النعلين ابراهيم عليه‌السلام.

(امام صادق عليه‌السلام ميفرمايد: اولين كسى كه نعلين را پديد آورد و بپا كرد، حضرت ابراهيم عليه‌السلام بود).

نعلين در زمانهاى قديم، چيزى بود شبيه دمپائيهاى است كه امروز مورد استفاده قرار دارد.

نعلين هاى قديم، كفش هاى بسيار ساده اى بود عبارت از كفى و بندهائى از بالا و اطراف آن.

كفى در زير پا قرار داشت و بندهائى از روى پا بود كه در واقع، نگهدارنده كفى بود و قسمت مهم و اصلى كفش و نعلين و دمپائى، كفى آن است تا پا برزمين قرار نگيرد و منظور از ساخت نعلين، محافظت از پاها بود تا خارى به كف پا نرود و يا تكه سنگى، پاها را نيازارد و زخمى ايجاد نشود و انسان، گرفتار درد و رنج آن نشود، چون كف پا معمولا نرم و حساس است و به اندك چيزى بدرد مى آيد و زخمى مى شود.

وقتى كه انسان دمپائى و يا كفش پوشيده باشد در راه رفتن و برسرعت حركت و دويدن او افزوده ميشود و با خيال راحت و اطمينان و آسودگى، قدم بر مى دارد.

وقتى كه انسان با پاى برهنه راه برود همواره خطرات متنوعى سر راهش ‍ هست آنهم در بيابان و كشتزار و كوهستان، و يك فرد، آسوده خاطر نخواهد بود و بيشتر حواس او به سمت زمين است تا مبادا پاهايش را بر چيزى بگذارد كه موجب خطر و آزار و درد و زخمى شدن او منجر شود.

دمپائى يا كفش هر چه باشد و به هر شكل، جلوى خيلى از مصائب و مشكلات مردم را ميگيرد و از چيزهاى بسيار كه موجب دردسر براى مردم مى شود پيشگيرى مى كند، و پيشگيرى عامل مهمى براى جلوگيرى از بروز حادثه و ايجاد مشكلات است و كفش پوشى، انسان را يك عمر راحت مى كند و از خطرات بسيارى دور و حفظ مى كند.

و از آنزمان به بعد، حرفه كفاشى در همه جا شكل گرفت و هر كس به نحوى كفش مى ساخت و از مصالح طبيعى گوناگون و ساده، استفاده مى كرد.

و به حديثى ديگر كه از پيامبر گرامى حضرت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) نقل شده است توجه كنيم.

من اتخذ نعلا فليستجدها

(هر كسى كه نعلين بپا كند، آنرا محكم كند و به اندازه اى باشد كه پا را نگهدارد)

براى بهتر شدن وضع كفش و راحتر شدن آن، پيامبر گرامى سفارش تازه اى دادند كه مكمل كار بود، يعنى راهنمائى ايشان بر اين بود كه كفش ها از هر لحاظ محكم باشد و پا را نگه دارد و كفش ها به پا گشاد نباشد و جورى نباشد كه اندازه و شكل پا را مراعات نكند و يا پاها را بيازارد.

كار وقتى كه به تكامل برسد بايد آن كفشها و نعلين هاى قديمى به كفش ‍ هائى تبديل شود كه از هر لحاظ، پاى انسان را نگه دارد و حفظ كند و به شخصيت انسان نيز بيافزايد.

در زمان ما كفشهاى بسيار محكم و شيك و بسيار متنوعى ساخته مى شود و مردم از اشكال مختلف آن، استفاده مى كنند ولى بايد بدانيم كه ساختن كفش از اولين روزهاى ابتدائى آن تا به امروز، يك مسير طولانى را پيموده و تحولات بسيار در دگرگونى آن بوجود آمده است.

و حرف آخر اين است كه انبياء و ائمه معصومين عليه‌السلام در كارهاى مهم اجتماعى و علوم و فنون، هميشه پيشقدم بودند و خدمات ارزنده اى داشتند، نه تنها حضرت ابراهيم، بلكه بيشتر انبياء در زمينه هاى اصلى و مفيد براى اجتماع خدمتها انجام دادند و انشاء الله در برنامه هاى بعدى، موضوعاتى در اين زمينه از انبياء ديگر مطرح خواهد شد.(60)

# حضرت ادريس اولين مبتكر خياطى

در زمان ادريس پيامبر، شرايط طبيعى به گونه اى بود كه مردم، عمرشان طولانى بود و هيكل و اندام درشتى داشتند، لذا آن حضرت سيصد سال عمر كرد.

قال الامام الصادق عليه‌السلام اما علمت انه موضع بيت ادريس ‍ النبى الذى كان يخيط فيه.

امام صادق عليه‌السلام ميفرمايد حضرت ادريس جايگاه خاصى داشت كه هم خانه اش بود و هم در آنجا، خياطى ميكرد و در واقع، اين پيامبر گرامى اولين كسى بود كه هنر خياطى را بوجود آورد و اين هنر نوپا را به مردم مى آموخت.

مردم تا آنزمان از برگهاى درختان و از پوست حيوانات براى پوشش قسمتى از بدن خود را مى پوشانيدند و در سرماى زمستان نيز از پوست حيوانات، استفاده مى كردند و به اطراف خود مى پيچيدند و خود را گرم نگه مى داشتند و تا آنزمان، چيزى بعنوان خياطى و دوخت و برش لباس، هنوز ميان مردم، مطرح نبود.

وقتى كه آن حضرت در جاى مخصوص، كار خياطى و لباس دوزى را براه انداخته بود، مردم از همه جا مى آمدند و از كارى كه قبلا از آن آشنائى نداشتند، شگفت زده بودند چون پوششهاى پوستى و گياهى رايج، مردم را در سختى و مشكلات قرار ميداد، وقتى كه اين حرفه جديد دوخت لباسهاى راحت را مى ديدند، خوشحال بودند و از اين طرز لباس و پوشش ‍ جديد راضى بودند.

مردم به كارگاه آن حضرت مراجعه ميكردند و طرز دوختن لباس را مى آموختند، و رفت و آمد مردم به كارگاه آن حضرت هر روز بيشتر مى شد و يك جنب و جوشى براه افتاده بود و در همه جا صحبت از حرفه لباس ‍ پوشيدن بود، و سبك پوشش گذشته كم كم از رونق افتاد.

آن حضرت نه تنها بكار خياطى مشغول بود بلكه در امور مردم، نظارت داشت و همواره آنها را بكار و شيوه هاى صحيح و بهترى راهنمائى ميكرد و سبب دگرگونى هاى بسيارى در اجتماع مردم شد.

آن حضرت در تمام زمينه ها جوابگوى مشكلات مردم و راهنماى آنها بود.

حضرت ادريس به هر جا كه ميرفت، مردم بدور او جمع مى شدند و او مردم را پند مى داد و سننت هاى غلط را تقبيح ميكرد و مسائل اخلاقى جديدى را مطرح ميكرد.

مردم را به فراگيرى خط و نوشتن و خواندن دعوت مى كرد و همچنين از احوالات علوم طبيعى و علم نجوم و حساب و موارد ديگر نيز بصورت ساده و ابتدائى در ميان مردم مطرح ميكرد.

آن حضرت به جهت بوجود آوردن شغل خياطى و ابتكار دوخت لباس به سبك جديد، مردم شيفته او بودند و به او احترام ميگذاشتند.

آن حضرت از هر موقعيت و هر فرصتى براى ارشاد و راهنمائى مردم، استفاده ميكرد و به آنها ميگفت خدائى را پرستش كنيم كه جهان را آفريده است.

آن حضرت همچنين پدرى مهربان، به رفتار و كردار يكايك مردم توجه ميكرد و خوبيها و بديها را براى آنها شرح و توضيح مى داد.(61)

# شيوه صحيح خياطى

ابى انوار ميگويد: على عليه‌السلام در كنار خياطى ايستاده بود و به كارى كه انجام ميداد، نگاه ميكرد و پس از مدتى كه به كار آن خياط خيره شده بود، آن حضرت متوجه شد كه نواقصى در كار آن خياط هست، او را راهنمائى نمود تا شيوه كارش بهتر شود و همچنين آن حضرت فرمود:

قال ابوالنوار: وقف على عليه‌السلام على خياط فقال له: صلب الخيط و دقق الدرز

نخ خياطيت را سخت و محكم كن: و بخيه ها را ريز و ظريف و نزديك بهم بدوز.

يعنى براى خوبى و محكم كارى در دوخت لباس مردم، حتما اين موارد ياد شده بايد مراعات شود، در درجه اول، نخ بايد تابيده و محكم باشد و در درجه دوم، بخيه ها حتما بايد ريز و نزديك بهم بزند و دوخت هر چيزى حتما بايد ظريف و مرتب و دوخت روى نظم باشد تا كار خياط: مورد پسند و محكم شود، و مشترى راضى و خشنود از انجام كارش گردد، و در غير اينصورت، اگر نخ نتابيده و محكم نباشد يعنى اگر دوخت هم ريز نباشد، فايده چندانى نخواهد داشت، و اگر نخ محكم باشد ولى بخيه ها درشت و بافاصله باشد، باز هم كار، نميتواند مفيد و مشترى پسند باشد و ظرافت و تميزى دوخت هم اگر نباشد، آن همه زحمت خياطى، نما و ظاهر خوب و جالبى نخواهد داشت و جلوه چشمگيرى براى مشترى بوجود نمى آورد.

سخنان آن حضرت در زمانى بود كه همه كارهاى خياطى، با دست انجام مى شد و امروز كه انواع پوشاك بتوسط چرخهاى خياطى برقى و تمام اتوماتيك دوخته ميشود باز هم مى بينيم اين نكاتى كه آن حضرت به آن اشاره نموده، بايد مراعات شود مثل ظرافت و دقت و نخ تابيده خوب و محكم و بخيه هاى آن ريز و مرتب باشد.(62)

# براى تحصيل علم و صنعت به خارج سفر كنيد

انبيا و اديان الهى و بخصوص، دين اسلام، همواره مردم را به فراگيرى علم و دانش و كارهاى خوب و هنرها و صنعتى كه مورد نياز مردم است راهنمائى و تشويق ميكردند.

پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام در حاليكه خود، مركز علم و منبع سرشار دانش بودند، و از هر فرصت استفاده ميكردند تا به مردم، اخلاق و دانش و هنر بياموزند، با اينحال اكتفا نميكردند و مردم را به تحصيل علم و مشاغل و كسب تجربه ها، حتى به خارج رفتن، تشويق ميكردند تا در پرتو علم و صنعت، در وضع جامعه، ايجاد تحول و رونق پديد آيد و از وضع نامطلوب و عقب ماندگى، به نحو احسن تبديل شوند تا در اوضاع و احوال مردم و رشد اقتصاد و آگاهى آنها شكوفا شود و مردم سربلند باشند و همچنين كسانى كه از راههاى دور به حجاز مى آمدند و داراى هنر و صنعتى بودند، استفاده مى شد، حتى اسيران دشمن كه چيزى از هنر و صنعت مى دانستند، آنها را بشرطى آزاد ميكردند كه چند نفر مسلمان را به شغلهاى خود بياموزند.

پيامبر گرامى درباره علم و دانش، سخنان بسيارى براى مردم خود گفتند و يكى از نمونه هاى بيانات آن حضرت درباره ارزش و اهميت فراگيرى علوم اينچنين فرمودند:

اطلبو العلم ولو بالصين (دانش را بيابيد و در كسب آن كوشش ‍ كنيد حتى اگر در چين باشد).

يعنى براى كسب علم و دانش حتى اگر در بدترين شرايط و دورترين جائى هم باشد ارزش آنرا دارد كه براى بدست آوردن دانش و يادگير صنعت، سختى سفر و رنج و غربت و دورى از وطن را تحمل كنيد.

مردم عربستان در آنزمان، نام چين و مردم آن سامان را شنيده بودند و مى دانستند كه اين سرزمين، بسيار دور از آنها است و چه بسا تصور ميكردند كه چين، آخر دنيا است، لذا پيامبر گرامى فرمودند براى كسب علم، حتى اگر چين باشد برويد و از دانش و مهارت و حرفه آنها بياموزيد. و تمام اينحرفها، ارزش و اهميت علم را ميرساند چون بر اثر كسب و توسعه دانش، آثار خوب و مفيدى در جامعه بوجود مى آيد و مردم را از عقب ماندگى و فقر و محروميت و جهالت، بيرون مياورد.

ما به ذكر اين حديث، اكتفا ميكنيم و بايد بدانيم كه درباره علم و فضيلت كسب آن. احاديث بسيار و متنوعى داريم كه اگر همه آنها را يكجا جمع آورى كنيم، يك كتاب قطور و ضخيمى خواهد شد و مايه شگفتى و تحسين همه خواهد بود و در نهايت به اين نكته ميرسيم كه اسلام براى اهميت و ارزش علم، حرف اول را ميزند و بيشترين تبليغ و تشويغ را نموده است.

اگر بدرستى دقت كنيم مى بينيم كه علوم و پيدايش انديشمندان بزرگ و نامدرا تمام نقاط، پس از ظهور اسلام و ائمه معصومين و بخصوص بعد از امام صادق، شروع به شكوفائى و رشد كردند و دانشمندان در رشته هاى متنوع در اينجا و آنجا، قد علم كردند و تا به امروز كه وضع موجود پيشرفت علم و صنعت را مى بينيم كه به اينجا رسيده است.(63)

# عجائب در آخرالزمان

از آخرالزمان و اوضاع آن، در انجيل قديم هم موضوعاتى مطرح شده بود و با خواندن اين مطلب، ميتوانيم بفهميم كه بين انجيل قديم با انجيلى كه اكنون هست، تفاوت بسيار است و خيلى از مطالبى كه در آن بوده، امروز وجود ندارد و كاملا حذف شده است.

در كتاب بحارالانوار، آن بخش كه درباره حضرت مهدى عليه‌السلام است اين مطلب ديده ميشود

عن عبدالله ابن سليمان كان قارئا للكتب قال: قرات فى الانجيل، فى ذكر اوصاف النبى (صلى الله عليه و آله و سلم)، الى ان تعالى لعيسى عليه‌السلام: ارفعك الى ثم اهبطك فى آخر الزمان لترى من امه ذلك النبى العجائب، ولتعينهم على اللعين الدجال، و اهبطك فى وقت الصلوه لتصلى معهم انهم امه مرحومه

(شخصى بنام عبدالله ابن سليمان در زمان پيامبر گرامى (صلى الله عليه و آله و سلم) فردى باسواد و از كتابخوانهاى معروفى بود، او ميگويد كه در كتاب انجيل درباره پيامبر اسلام ميخواندم، تا رسيدم به آنجا كه خداوند عزوجل به حضرت عيسى عليه‌السلام فرمود كه تو را به سوى خود به آسمانها ميبرم و پس از گذشت مدتى از زمان، تو را آنوقتى فرود مياورم بر زمين كه آخرالزمان است تا ببينى عجاعب و شگفتى هاى مردم در آنزمان از امت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و همچنين مؤمنين امت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) را عليه دجال ملعون، يارى كنى و تو را آنوقت فرود مى آوردم بر زمين كه وقت نماز است تا با آنها بخوانى و بيقين بدان كه آن امت، مردم خوبى هستند كه مورد رحمت و عنايت خداوند قرار دارند)

به امامت حضرت حجت عليه‌السلام بزرگترين نماز جماعت برپا ميشود آنوقتى كه آن حضرت ظهور كند و در اين باره احاديث بسيارى هست كه انبيا و اولياء بسيارى در آن نماز جماعت حاضر ميشوند و از آنجمله، حضرت عيسى عليه‌السلام مى باشند.

بله آن مردم خوب در آخرالزمان كه مورد عنايت خاص خداوند هستند همانهائى كه در بدترين وضعيت قرار ميگيرند با اينحال، ايمان خود را محكم و استوار نگه ميدارند و گسترش فساد و فحشا و بيدينى و فتنه ها در آنها تاثير نميگذارد، لذا آنها با گذشتن از سخت ترين شرايط، ايمان خود را حفظ ميكنند و از انجام هر گناه خوددارى ميكنند و آنها ميتوانند از ياران با وفا و راستين حضرت مهدى عليه‌السلام باشند چون به سلامتى از تمام زرق و برق و هوى و هوسهاى آنزمان توانستند بگذرند و به آن حضرت ملحق شوند، لذا خداوند به حضرت عيسى ميفرمايد كه آنها را مردمى خوب و مورد عنايت حقتعالى خطاب و توصيف ميكند، چون سختيهاى بسيارى را تحمل كردند و هيچگاه رنگ نباختند و پابرجا و استوار، خود را از روزگارى كه در و ديوار آن رنگ و بوى فساد و فحشا مى دهد از اين بحران فاسد چند ساله بسلامتى دين و ايمان بگذرند و خود را به صورت بقيه الله العظم برسانند.

ميدانيم كه خداوند حضرت عيسى عليه‌السلام را به آسمان برد، آنزمان كه يهوديان فكر ميكردند كه آن حضرت را با صليب به قتل رساندند و در واقع براى آنها خيالى بيش نبود بلكه خداوند، حضرت عيسى را زنده به آسمان، بالا برد و آن نابخردان در فكر باطل خود ناكام ماندند.

و همانطور كه خداوند در قرآن مجيد بيان فرموده، ما اعتقاد داريم كه حضرت عيسى نمرده، بلكه زنده بسوى آسمان عروج كرد و همچنين در گفتار پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام احاديث بسيارى هست كه اينچنين ياد نموده اند كه حضرت عيسى در زمان ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام او مى آيد و به آن حضرت ملحق مى شود.

از دلائل و قرائن معلوم ميشود كه تمام اين موارد در انجيل ذكر شده بود، البته نه انجيلى كه امروز در دست مسيحيان قرار دارد چون ما بدلائل بسيار اعتقاد داريم كه انجيل اصلى اكنون وجود ندارد و خيلى از موضوعات آن مورد دستبرد و انحراف واقع شده است.

در موزه هاى محرمانه مسيحيان، انجيل هاى قديمى و گوناگون وجود دارد كه خيلى از موارد را بيان نموده و بخصوص درباره حضرت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) كه او آخرين پيامبر و بعد از حضرت عيسى عليه‌السلام، مژده آمدنش داده شده بود و خيلى از مسائل ديگر، كه امروز بناحق و بناروا، آنها را در كنج مخفيگاهاى موزه هايشان نهاده شده، تا مردم به انجيل كنونى كه در دست آنها است ايمان داشته باشند تا پيوندى با اسلام و قرآن پديد نيايد و همچنين آنها را از مسلمانان جدا كنند تا اعتقادات مردم به سمت حق و حقيقت اسلام تغيير نكند، و ما نمى دانيم كه قصد و هدف آنها در اين كار چيست؟ تنها خدا مى داند، ولى اينرا بطور يقين مى دانيم كه خورشيد، هميشه پشت ابر پنهان نمى ماند.

و از نكات جالب اين است كه در انجيل قديم از اوضاع آخرالزمان نيز نوشته بود كه در آن زمان عجايب و شگفتيهاى بسيارى كه واقعا ديدنى خواهد بود ياد شده است، و امروز بشر معاصر توانست در پرتو دانش پيشرفته خود، تمدن و صنايع عجيبى را پديد آورد، و از آسمانخراشها و هواپيماهاى جور واجور و شهرهاى آباد و هزاران چيز ديگر كه هيچگاه در زمانى ديگر، اين همه شگفتيها و عجايب وجود نداشت و اين پيش بينى كه امروز بحقيقت پيوسته، در واقع حقيقت انجيل زمانهاى گذشته را ميرساند و ثابت ميكند كه انجيل امروزى، خيلى از مسائل و حقايق را از آن حذف كرده اند، از آنجمله همين موضوع كه درباره حوادث و اوضاع آخرالزمان است.

عبدالله بن سليمان كسى كه اين موضوع را در انجيل خوانده بود، اكنون بيش از هزار و چهارصد سال از آن تاريخ گذشته، و خود آنمرحوم هم، حقيقت چگونگى اين گرفتار را بدرستى نفهميد ولى اين زمان كه ما در آن قرار داريم و اين عجايب را مى بينيم و آنرا آخرالزمان مى شناسيم، اكنون بهتر از او مى فهميم حقيقت و ماهيت آن نوشته را كه در انجيل خوانده بود.

دوره آخرالزمان زمانى است كه عمران و آبادانى و رونق آن قدرى است كه تاريخ زمين، همانند آنرا تاكنون كسى مشاهد نكرده، ولى متاسفانه ظلم و فساد هم در حالى كه در لفافه زرق و برق نمايان است همواره در حال توسعه و گسترش است و حاكمانى خود خواه مست و مغرور با نداى آزادى و دمكراسى آلوده به فساد و فحشا و شعار فريبنده و با عنوان ترقى، كارهاى تباه خود را اينچنين جلوه مى دهند و صداى آنها با تبليغات بسيار از اين گوشه و آن گوشه دنيا بلند است كه هر چه تفاوت در مليتهاى آنها ديده مى شود ولى همگى در لواى بى بندوبارى و ترويج هوسبازى و شهوترانى، متحدالشكل هستند، و ميرود تا روزى فرا رسد كه نداى گوناگون آنها به يك ندا تبديل و هماهنگ شود، نداى دجال كه در واقع قدرت نمايان صهيونيزم را كه زمام امور جهان بدست آنها خواهد بود و دنيا را بتسخير در مى آورند و مزدور آنها بنام دجال با قدرت و دغلكارى و توطئه، مردم عراق و كشورهاى خاورميانه را فريب و گمراه ميكند و هر جائى كه نداى ايمان راستين و اعتقادى به الله باشد سركوب خواهد كرد و تنها شعارى كه دارد آزادى در بى بندوبارى است.

نامش دجال نيست بلكه اين نام بيانگر اوصاف او است چون دجال بمعناى دغلكارى و تزويرگر است كه مى تواند با حيله و نيرنگهاى خبيثانه خود، مردم سست ايمان را فريب دهد و همه را دنباله رو خود گرداند، اما اينرا بدانيم كه او از براى آزادى و نجات مردم نمى آيد و تنها قصد او جهانخوارى و تسلط بر همه جا است و همه را مطيع و رام خود ميخواهد و پس از آن با نيت هاى شوم و زمينه سازى فساد و فحشا باعث مى شود نسل مردم را با عناوين مختلف، قطع كند و آثارى از ملتها و فرهنگها در ميان نماند و تنها خود را با دارو دسته اش ميخواهد كه به آرزوها و مطامع ديرينه اش در سرتاسر جهان حاكم شود و همانطور كه پيشوايان ما گفتند، دجال با ظاهر آزادى خواهانه و طرفدارى از دمكراسى ولى در باطن، دستهاى پليد صهيونيزم است كه ميخواهد دنيا را تسخير كند و قدرتى جز قدرت حضرت مهدى كه بفرمان خدا ظهور ميكند، تنها او مى تواند دنيا را از چنگال شوم و پليد صهيونيزم نجات دهد.

همانگونه كه پيشوايان ما از آخرالزمان و دجال گفته اند، در مى يابيم كه او يهودى است و تمام جهان را براى منافع يهوديان ميخواهد.

و چه كسى امروز نمى داند كه يهود حاكم بر اغلب نقاط جهان است و امريكا و ساير كشورها، در نفوذ و سيطره آنها است و هر خط فكرى كه با آن سازگاز نباشد، با شيوه ها و عناوين مختلف از سر راه خود برمى دارد و هر چه زمان بگذرد مى بينيم كه وضع بنفع يهود تمام مى شود و هر لحظه دايره قدرت و تسلط آنها بر جهان، وسيعتر مى شود.(64)

# سواريهاى تندرو و آهنى در آخرالزمان

على عليه‌السلام قبل از هر صنعتگر و مبتكر و مخترعى، بطور صريح به سواريهاى تندرو و آهنى كه با شتاب زياد، حركت مى كنند اشاره نموده است و در گذشته هيچ انديشمند و صنعتگرى در تمدنهاى گذشته، بجز آن حضرت، از اين پديده هاى آهنى، كسى نگفته است.

در كتاب بحارالانوار از حضرت على عليه‌السلام نقل شده كه ايشان فرمودند.

اذا ركب الحديد على الحديد قرب البعيد.

(هر گاه آهنى بر آهن سوار شد، جاهاى بسيار دور، نزديك خواهد شد)

خلاصه معناى جمله اين است كه هر گاه زمانى فرا رسد كه مجموعه اى از قطعات آهنى بر همديگر ترتيب شود، يعنى همچون وسيله اى درآيد، در آنصورت، جاهاى بسيار دور، نزديك ميشود.

وسيله اى كه از مجموعه اى قطعات آهنى ترتيب شد است و اين وسيله، راهها و شهرها و جاهاى دور را نزديك مى كند. و اين نشاندهنده سرعت و حركت آن است.

در حاليكه هنرمدان در زينت دادن به سواريهاى پادشاهان كه اسب و گارى و شترهاى محمل دار بود همت و سليقه بسيارى از خود نشان مى دادند و تمام هوش و استعداد خود را به كار مى بردند تا منظره و نماى سوارهاى سلطنتى را زيباتر و باشكوهتر كنند، درست در همان زمان كه اوضاع، اينچنين بود على عليه‌السلام سخنى را مى گويد كه غير از وضع معمولى و رايج آنزمان بود و درباره چيزى سخن گفت كه وجود نداشت.

دهها سال پيش وقتى كه ماشين و قطار و هواپيما بوجود آمد در ابتداى پيدايش، آنها بطور خيلى ساده و مختصر ساخته شدند و در پيشرفت ساخت آنها تحولات بسيارى بوجود آمد تا امروز كه مى بينيم اين مسائل با آن وسائل نقليه گذشته، فرق و تفاوت بسيار است و اكنون حدود صد سال ميگذرد از ساختن وسيله هاى آهنى، يعنى سواريهائى كه از مجموعه اى قطعات آهنى تركيب شده اند.

در زمانى كه صنعت آهن و ذوب آن طور ساده و ابتدائى، تازه شكل گرفته بود و مى توانستند سكه و شمشير و زره را بطور بسيار ساده بسازد و هنوز در بين مردم، هنر قطعه سازى براى كارهاى گوناكون وجود نداشت، على عليه‌السلام سخنى را بيان مى كند كه آن روز اين وضعيت قطعه سازى آهن آلات متنوع همانند امروز در كار نبود بلكه در ذهن كسى نيز خطور نمى كرد، آن حضرت ميفرمايد زمانى فرا مى رسد كه از تركيب قطعات مختلف آهنى مى توان سواريهائى بسازند كه مردم بتوسط آن، شهرها و جاهاى دورى بروند و اين مركبهاى آهنى سرعت حركت آنها بقدرى زياد است كه جاهاى دور بر آن مردم نزديك ميشود و رفت و آمدها سهل و آسان ميگردد.

اين جمله كلام آن حضرت نمى تواند گفتارى حساب نشده و همينطورى بر زبان آمده باشد و امروز بطور اتفاقى و شناسى، درست از آب در آمده است ؟ در حاليكه آن حضرت با تاكيد و يقين، پديد آمدن اين وضعيت را در زمانهاى بعد از خود، پيش بينى ميكند.

على عليه‌السلام در اين جمله كلام خود، از يك نوع وسيله خاصى براى سفر اشاره ننموده و باين معنا است كه آن حضرت از ساخته شدن انواع وسائل نقليه آهنى مثل ماشين و قطار و هواپيما، بخوبى آگاه بوده است و اين گرفتار آن حضرت، در واقع نشاندهنده تحولات علمى و پديده آمدن صنعت در زمان ما است.

على عليه‌السلام فرديكه از روى آگاهى، پيش بينى پيشرفت صنعت آهن و فولاد و تجهيزات و ماشين آلات آهنى را بخوبى دريافته بود و بايقين و ميدانست كه اينچنين زمانى فرا ميرسد كه مردم ميتوانند با سواريهاى آهنى، بجاهاى بسيار دورى بروند و در كمترين زمان به مقصد برسند، آنزمان و همين زمان و عصر ما است كه ما در اين وضعيت قرار داريم و حقيقت گفتار آن حضرت را مشاهده مى كنيم، پس مى توانيم بفهميم كه على عليه‌السلام از پديد آمدن خيلى از موارد علمى و حوادث و صنعت هاى گوناگون نيز باخبر بوده است.

على عليه‌السلام درباره وسيله هاى آهنى، از تركيب قطعات آهنى اشاره نموده، و از بيان آن حضرت محدوديت در مقدار قطعات، دانسته نمى شود بلكه دلالت بر تركيب اين سواريها از قطعات بسيار است و قطعا، قطعات بسيار به شكلهاى مختلف است تا از تركيب انواع اين قتعات آهنى، وسيله اى بوجود آيد و با شتاب حركت كند و امروز مى دانيم كه هر وسيله نقليه از مجموعه صدها قطعه آهنى ريز و درشت تركيب شده تا بصورت يك ماشين در آيد.

و وسائل نقليه ديگر مثل قطار و هواپيما و غيره نيز همين وضعيت را دارند

در زمان گذشته، هر كسى نمى توانست سفر كند چون سفر با تحمل سختى و خطر و مشكلات بسيارى توام بود و علاوه بر آن پياده و يا با اسب و قاطر و شتر سفر كردن از شهرى به شهر ديگر، وقت و زمان بسيار لازم دارد چون سفر و حركت بصورت آهسته انجام مى شد.

لذا فاصله بين شهرها براى مردم آنزمان، مدت آن طولانى احساس ‍ مى شد

درست در همان شرايط آن روزگار، على عليه‌السلام از نزديك شدن جاهاى دور بتوسط آن مركب هاى آهنى اشاره نموده كه بر اثر حركت سريع اين سواريها كه مردم بر آن مى نشينند، آنچنان سفرها به سرعت انجام مى شود كه در كمترين مدت به مقصد مى رسند و گوئى فاصله هاى زياد، كم شده و ديگر راه طولانى احساس نمى شود و سفرها مختصر و راحت شده است.

شايد كسى بپرسد كه چرا آن حضرت بطور مثال، ماشين را شرح بيشتر نداده و از قطعات و تركيب و شكل آنها، بطور واضح تر براى آن مردم سخن نگفته است؟

بايد گفت همانطور كه مى دانيم هر سخنى را باندازه درك مردم بايد گفت و چه بسا اگر آن حضرت، بيشتر از اين توضيح مى داد، آيا مردم آنزمان چگونه مى توانستند در ذهن خود، اين وسيله هاى نقليه نديده را تصور كنند؟

از نكات جالب ديگر اين است كه حتى علما و راويان حديث در قرنهاى گذشته نيز، معانى اين جمله را بخوبى نفهميدند لذا بر اين گونه احاديث، كمترين شرحى نداده اند.(65)

# آن چيزى كه مردم را از اوضاع جهان باخبر مى كند

صد و بيست سال پيش، وقتى كه مخترع راديو، براى اولين بار، اين دستگاه ساده صوتى را ساخت و تا چند متر آن طرف تر، صدا را ميرساند، هر چند كه صداها ناصاف بود ولى اطرافيان او از اين ابتكار جديد متعجب شده بودند و در همه جا از اين كار دستى جالب، تعريف و توصيف ميكردند.

و پس از او، انديشمندان و هنرمندان ديگرى، دنباله كار را گرفتند و كم كم آن را توسعه دادند و در بهبود سيستم و پيشرفت آن، تلاش بسيار كردند تا به امروز كه مى بينيم راديو در اشكال و اندازه هاى مختلف و بسيار پيشرفته همواره ساخته ميشود و اكنون راديو يك از ضرورى ترين چيزى است كه همه به آن نياز دارند چون بتوسط آن از اخبار و احوال كشورها و مسائل روز و بحثهاى مختلف و آهنگهاى متنوع را از آن مى شنوند.

پيامبر گرامى در اين باره سخنى رابيان نموده كه مايه تعجب و شگفتى است و چگونه آن حضرت در آن زمان از اين دستگاه صوتى كه در آخرالزمان كه همين زمان ما است پيش گوئى نموده است.

قال نبى (صلى الله عليه و آله و سلم): يا سلمان، عندها يتكلم الرويبضه، قال سلمان: ما الرويبضه يا رسول الله فداك ابى و امى، قال (صلى الله عليه و آله و سلم): يتكلم فى امر العامه من لم يتكلم.

(پيامبر گرامى فرمود اى سلمان در آن زمان (آخرالزمان) رويبضه سخن مى گويد، سلمان پرسيد، اى پيامبر خدا رويبضه چيست؟

آن حضرت فرمودند آنكه در امر عموم مردم، سخن مى گويد، و سخنگو خودش نباشد يعنى سخن از خود او نيست) پيامبر گرامى درباره چيزى مى گويد كه مردم آنروز، قدرت تصور و درك آن را نداشتند و نمى دانستند كه چگونه آن چيز سخن مى گويد، و چگونه آن چيز درباره كليه امور مردم، يعنى اوضاع و احوال همه جاى جهان را بيان ميكند جز راديو، چيز ديگر نمى تواند باشد و اين راديو است كه از اخبار گوشه و كنار جهان، مردم را باخبر مى كند و اين وسيله صوتى كه امروز بنام راديو معروف است همانچيزى كه پيامبر گرامى از آن سخن گفته و بوجود آمدن اين پديده را در آخرالزمان پيش بينى نموده است.

آن حضرت درباره يكى از مشخصات اين دستگاه ميفرمايد اين خود او نيست كه اين سخنان را ميگويد يعنى سخن از او نباشد و رويبضه كه پيامبر گرامى از آن تعريف نمود امروز آن را به نام راديو مى شناسيم و ظاهرا سخن از جعبه راديو است ولى در حقيقت، سخن از او نيست بلكه از كسى است كه در پشت ايستگاه فرستنده راديو مى باشد كه ما را از اخبار جهان و مسائل روز و رخدادها را بازگو ميكند براى همين است كه اين گونه گفتارها كه از پيامبر و ائمه معصومين عليه‌السلام بيان شده است مى بينيم كه حتى قرنها پس از حيات آنها، هيچكس درباره اينگونه احاديث، شرح يا توضيحى نداده اند چون نمى دانستند كه درباره آن، چه بگويند و چگونه اظهار نظر كنند، و براى آنها يك موضوع مبهم و ناشناخته اى بود، لذا اين گونه احاديث، تنها در گوشه و كنار بعضى از كتابها بطور مختصر به آنها اشاره شده و حتى در صحبتها و منابر از اين گونه احاديث، ياد نمى شد و بقدرى اين احاديث متروك و منزوى شده بود كه گوئى اين گفتارها داراى فايده اى نمى باشد.

وقتى كه مخترع راديو، اين دستگاه را ساخت، در آن زمان تمام وسائل و ابزار كار، وجود داشت و انواع سيم و چسب و لحيم و قطعات متنوع در اختيار او بود و همچنين آگاهى از مسائل علمى دانش صوتى در حال توسعه بود و دوستان همفكر او، همواره در اين كار، كمك و راهنمائى خوبى بودند تا اينكه توانائى ساخت راديو در مبتكر آن بوجود آيد.

ولى پيامبر گرامى در بيش از چهارده قرن پيش كه مسائل اوليه و زمينه هاى ابتدائى و مقدماتى علوم، بكلى وجود نداشت و مردم بطور ابتدائى زندگى مى كردند، درست در همان زمان، آن حضرت بطور ساده و قابل فهم عموم، به موضوعى اشاره مى كند كه هزار و سيصد سال بعد از خود، كم كم اين پديده بنام راديو شكل گرفت.

# پيدايش راديو و تلوزيون در آخرالزمان

آيا مى توانيد پيش بينى كنيد كه فردا چه اتفاقى رخ مى دهد؟ هرگز و پيش ‍ بينى رخ دادن حوادث تا سال ديگر، حتما كارى مشكل تر است.

و پيش بينى حوادثى كه تا صد سال ديگر بوقوع مى پيوندد ممكن نيست تا چه برسد پيش بينى از سيزده و چهارده قرن آينده، كه اوضاع و احوال آن چگونه خواهد شد؟

و اين امرى بسيار خارق العاده است و اين كار، خارج از توان انديشه و تصور هر فردى مى باشد و پيش بينى براى آينده بسيار دور خارج از قانون فيزيكى توان درك و عقل و هوش انسان است.

الان مى توانيد حدس بزنيد كه وسائل و امكانات امروزى در آينده، پيشرفته تر و مدرن تر خواهد شد ولى چهارده قرن پيش كه زندگى مردم بطور ساده و ابتدائى بود و هيچگونه صنعت و تجهيزاتى وجود نداشت، هيچگاه مردم آن زمان نمى توانستند تصور كنند كه در قرنهاى بعد، احوال و اوضاع زندگى مردم به چه صورتى خواهد شد.

وضع و حال زمان 14 قرن پيش، هيچ تشابه و تقارنى با زمان و عصر حاضر ندارد چون وضعيت اين دو زمان با همديگر، متفاوت است لذا نمى توان در آن زمان پيش بينى كرد كه عصر ما به چه وضعى در مى آيد.

از تمام اين حرفها كه بگذريم بايد بگوئيم كه در زمينه پيشگوئيها و بيان مسائل علمى گوناگون، پيشوايان ما كارهاى خارق العاده در تمام زمينه ها از خود نشان داده اند.

آنها بدون وجود تجهيزات متنوع، از فضا و كهكشان و احوالات منظومه شمسى، سخن بسيار دارند و آنها از موجودات ميكروسكوپى و اتم و نور و آثار طبيعى بسيارى را تعريف و توصيف كرده اند، و همانها نيز در زمينه پيش ‍ بينى وقوع حوادث و اوضاعى كه در چهارده قرن بعد از حيات آنها بوقوع خواهد پيوست، موارد بسيارى را پيش بينى كردند و تمامى موارد گفته هاى آنها در تمام زمينه ها، صد در صد بحقيقت رسيده است.

پيشوايان ما در زمينه پيشگوئى از آخرالزمان كه فاصله بين ما و آنها در حدود چهارده قرن است موضوعات بسيارى را بيان نموده اند و امروز شاهد و ناظر همان پيشگوئيهاى آنها هستيم و در اين باره، شايسته است كه هر فرد عاقل و با وجدانى كه اگر خوب بينديشد، او درك خواهد كرد آن بزرگواران دين و آئين ما، با نيروى الهى و استمداد از عنايت و فيض حقتعالى توانستند كه اينچنين توانائى را در خود بيابند، و در غير اين صورت، چه انديشه اى را در اين باره ميتوان براى آنها تصور كنيم.

و يكى از آن موارد از صدها مورد بسيار مهم، اين پيشگوئى امام صادق عليه‌السلام درباره پيشرفت علم و صنعت و بوجود آمدن امكانات ارتباط جمعى همانند راديو و تلوزيون و غيره، كه سخنان بسيار جالب و بى نظير است.

ياتى على الناس زمان يرى و يسمع من يعيش فى المشرق صوره و صوت من فى المغرب، و كل قوم يسمعون الصوت بلغتهم.

(زمانى بر مردم فرا مى رسد آنهائيكه در مشرق زمين هستند مى بينند و مى شنوند صدا و صورت آنها كه در مغرب زمين قرار دارند و هر ملتى، صداها را بزبان خودشان مى شنوند).

در جهان امروز، امكانات ارتباط جمعى بقدرى متنوع و توسعه يافته، كه هر روز، دانش آنها در حال گسترش بيشترى است و اكنون بطور مثال، وقتى كه پاى راديو و تلوزيون مى نشينيم، ايستگاههائى به تمام زبانهاى دنيا از آن شنيده و ديده مى شود و با فشار دكمه تلوزيون، در همينجا كه هستيم از تمامى نواحى كره زمين، برنامه هائى را به هر زبانى كه بخواهيم مى توانيم تماشا كنيم، يعنى ايستگاههاى تلوزيونى بقدرى زياد و متنوع است كه هر ملتى بزبان خود، از اوضاع و اخبار جهان مطلع مى شود، و اين نشاندهنده وجود تجهيزات پيشرفته و بسيار مدرن است، و بايد بگوئيم كه از اين همه تجهيزات بمراتب مهمتر، آن است كه امام صادق عليه‌السلام بيش از سيزده قرن پيش، از پيدايش اين پديده، پيشگوئى نموده بود.

معمولا هر چيز با هر دستگاهى را مى توان روز به روز مدرنتر ساخت و از توان استعداد انسان، اين كار بر مى آيد ولى پيش بينى و آينده نگرى از سيزده قرن بعد از اين كه چه خواهد شد، اين كار از قدرت و درك و هوش ‍ فيزيكى انسان خارج است.

بنابراين سخن آن حضرت در اين جملات، دو نكته بسيار مهمى را به ما ميرساند.

نكته اول اين است كه امروز صحت آنچه كه آن حضرت در زمينه دانش و تجهيزات صدا و سيما و ماهواره، فرموده بودند بخوبى ثابت شده و هر شخص عادى از هر ملت كه از هر جاى دنيا باشد بخوبى آگاه است.

نكته دوم اين است كه آن حضرت، حتما از دستگاه و تجهيزاتى كه قادر به اين كار هستند بخوبى خبر داشته و مى دانسته كه روزى، اينچينين دم و دستگاهى ساخته مى شود كه بتوسط آنها، ارتباطات سمعى و بصرى جهانى ممكن و ميسر خواهد شد، پس در واقع، سخن آن حضرت متضمن پيشگوئى ساخت تجهيزات مدرن در اين زمينه مى باشد.

امروز امكانات صوتى و تصويرى بقدرى متنوع است كه نمى توان انگشت روى يكى از آنها گذاشت ولى در مجموع، همه آنها وسيله ارتباطى بين مردم تمامى قاره ها است.

و يكى از نكات جالب ديگر، اين است كه راويان اين حديث و احاديث ديگر علمى، معنا و مفهوم اين جمله را نمى دانستند و حتى علماى شيعه در چند قرن گذشته، شرح و توضيحى براى آن ننوشته اند چون نمى دانستند كه معانى واقعى آن چيست.(66)

# گران شدن زمين و توسعه شهرها در آخرالزمان

يكى از عوارضى كه در زمان ما پديد آمده و هيچگاه در زمانهاى گذشته وجود نداشت، گرانى زمين و مسكن است، چون افزايش جمعيت و توسعه اداره ها و پيدايش كارخانه ها، سبب و عامل اصلى توسعه شهرها مى شود.

على عليه‌السلام قرنها پيش، از گران شدن زمين و توسعه شهرها در آخرالزمان خبر داده بود.

قال: خرج اميرالمومنين عليه‌السلام الى الحيره فقال: ليتصلن هذه بهده - واوما بيده الى الكوفه و الحيره حتى يباع الذراع فيما بينها بدنانير.

روزى حضرت على عليه‌السلام از شهر كوفه عازم شهر حيره شد و اين شهر، چندين فرسخ آن سوى شهر كوفه بود، در راه بين اين دو شهر، آن حضرت به يكى از همراهان خود فرمودند، زمانى فرا مى رسد كه اين دو شهر بهمديگر متصل خواهد شد و در آن زمان وضع طورى مى شود كه يك وجب زمين در اين بيابان كه بين اين دو شهر واقع شده، دهها سكه طلا ارزش پيدا مى كند.

سخن آن حضرت در زمانى بود كه داخل شهر بزرگ كوفه، يك منزل مسكونى شايد چند سكه طلا ارزش داشت يعنى قيمت يك خانه از يك متر زمين در زمان ما كمتر بود.

شهر كوفه و حيره در آن زمان، آنچنان آباد و با رونق نبود ولى آن حضرت درباره رونق و آبادانى شهرها و فاصله بين اينها در آينده، ميفرمايد وضع طورى مى شود كه مردم، بيابان اين دو شهر را آباد خواهند كرد تا آنجا كه اين دو شهر به هم وصل شوند.

شايد سخنان آن حضرت براى مردم آنزمان، باور كردنش مشكل بود ولى امروز در همه جاى دنيا ديده مى شود كه شهرها بقدرى توسعه يافته اند كه بناچار، اطراف آن و مسير بين شهرها نيز از خانه و كارخانه و شهركها پر شده است و كار بجائى رسيده كه جاى خالى در فاصله بين برخى از شهرها كم ديده مى شود.

و امروز هر متر زمين در جاهائى از شهر بزرگ و مناطق مسكونى، بقدرى قيمت آنها افزايش يافته كه هر وجب آن، شايد دهها سكه طلا ارزش داشته باشد.(67)

# گرم شدن هوا در آخرالزمان

در جلد اول اين كتاب موضوعى را خوانديم كه امام حسن عسگرى عليه‌السلام فرمودند: اذا ظهر الماء على الاءرض (68) يكى از نشانه هاى ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام آن است كه آب بر زمين بالا بيايد و اين امر، سبب آن مى شود كه بسيارى از زمينهاى جهان بزير آب فرو مى رود، و اتفاقا در اوائل سال 2002 اين خبر در اخبار سراسرى پخش شد كه بر اثر بالا آمردن درياها كشور ايرلند در دهها سال آينده، كاملا بزير آب فرو خواهد رفت و ديگر كشورى بنام ايرلند در جغرافيا وجود نخواهد داشت، و تمام اينها بر اثر گرم شدن كره زمين و ذوب شدن تدريجى يخهاى قطب شمال و قطب جنوب مى باشد.

و اكنون به اين حديث كه درباره گرم شدن هوا در آخرالزمان اشاره دارد توجه كنيم.

قال: سمعت الرضا عليه‌السلام يقول هذا الامر بئوح، قال فلم ادر ما البئوح فحججت، فسمعت اعرابيا يقول: هذا يوم بئوح فقلت له: ما البئوح؟ فقال: الشديد الحر

در حديثى كه از امام رضا عليه‌السلام بدست ما رسيده، بر موضوعى بسيار مهم دلالت دارد.

يكى از علاقمندان به آن حضرت گفت شنيدم كه امام رضا فرمودند قبل از ظهور يعنى در آخرالزمان، گرماى شديد همه جا را فرا مى گيرد، و آن حضرت گرما را به مكان خاص مشخص ننموده است به اين معنا است كه زمين را گرماى شديد فرا خواهد گرفت

چند سالى است كه هر چند روز يك بار، مى بينيم كه راديو و تلوزيون و روزنامه ها، بطور مرتب و پى در پى، از گرمتر شدن كره زمين گفته ميشود، و همواره كارشناسان در اين باره چيزهاى تازه ترى مى گويند و علل مختلفى را براى آن ذكر مى كنند ولى آنچه كه مسلم است گرماى شديد در حال افزايش ‍ و طولانى شدن مدت آن در سال، همواره بيشتر مى شود و حقيقت گرما براى مردم دنيا در همه جا بخوبى احساس مى شود و زيست شناسان از تاثيرات مخرب گرما بر اكوسيستم طبيعت، همواره مواردى را متذكر مى شوند.

آنچه كه مهم است و ذهن هر شيفته و خردمندى را جلب و متوجه آن مى شود، همين جمله از امام رضا عليه‌السلام كه در هزارو سيصد سال پيش بيان شده، و از گرماى شديد در آخر الزمان خبر مى دهد.

آن شنونده كه اين گفتار را از امام شنيده، او بخوبى متوجه معنا و مفهوم آن نشد ولى اين ما هستيم كه بهتر از آن شنونده، معانى واقعى كلام آن حضرت را مى فهميم چون اكنون ما هستيم كه اين گرما را حس مى كنيم و جنجال بحث مفصل آن را بطور مرتب مى شنويم و از حقيقت آن گفتار و اين گرما آگاه هستيم.

آيا ممكن است گرماى آتشفشانى را كه مواد مذاب و گداخته و آتش از آن فوران ميكند، از فاصله بسيار زيادى احساس كنيم؟ هرگز - چون آن گرما هر چه باشد تا فاصله معين و تا حدودى كه مى توان گرماى آن را احساس كنيم و نه بيشتر.

آيا مى توان گرمائى را حس كنيم كه فردا و يا روزهاى آينده آن آتش ‍ برافروخته ميشود، امروز آن را حس كنيم؟ هرگز و هرگز - تا چه برسد به هزار و سيصد سال بعد از بيان اين گفتار، وضعيتى پديد آيد كه گرما همه جاى زمين را فرا گيرد.

بزرگان دين و آئين ما، از آخرالزمان براى مردم زمان خود سخن بسيار گفته اند و تعريف و توصيف بسيار نموده اند و بيشتر اوضاع و احوال اين زمان را براى مردم، گوشزد كرده اند و در واقع هشدار باشى نيز براى ما هم هست.

و يكى از آن پيش بينى ها كه اكنون به حقيقت پيوسته، همان است كه حضرت رضا عليه‌السلام وقتى كه درباره ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام تعريف مى نمود، مى گويند كه قبل از آن، گرماى شديد و طولانى مدت، همه جا را فرا مى گيرد.

شايد كسى بپرسد چگونه؟ مگر طبيعت و نظام آن بر هم مى خورد؟ بله ما امروز شاهد ويرانگرى در طبيعت و اكوسيستم آن مى باشيم و هر روز بر خطرات و آلودگى آن افزوده مى شود.

پيش بينى كردن و به حقيقت پيوستن، بسيار مهم است و كارى است الهى، و اين كار، تنها از برگزيدگان خدا بر ميايد.

و حرف آخر اين است كه ما عرض كنيم، اى رضا پيامت را كه گفته بودى شنيدم و گرمائى را پيش بينى نمودى، اكنون حس ميكنيم، آقاجان از خدا بخواه كه در اين وضعيت و شرايط زود گذر دوره آخرالزمان، ايمان ما را حفظ و مصون بدارد، و از شر آفت هوسها و بى بندوبارى در امان بدارد، و چشم ما را به جمال حضرت مهدى عليه‌السلام روشن بگرداند.

به اميد آن كه يارى از ياران خوب آن حضرت باشيم.(69)

# اختلال در وضع طبيعت و اوضاع مردم در آخرالزمان

على عليه‌السلام درباره آخرالزمان و نشانه هاى نزديكى ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام سخنان بسيار دارد و يكى آنها كه اينك ميخوانيد اهميت بسيارى دارد و هر چند كه اين حديث از نظر علمى، احتياج به تحقيق بيشترى دارد ولى ما چاره اى جز خلاصه گفتن نداريم.

قال امير المومنين عليه‌السلام بين يدى المهدى، موت احمر. و موت ابيض و جراد فى حينه و جراد فى غير حينه كالوان الدم: فاما الموت الاحمر فاليسف و اما الموت الابيض الطاعون (در نزديكى ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام وضع بگونه اى ميشود كه مرگ سرخ و مرگ سفيد، همه جا را فرا ميگيرد و همچنين، پايدار شدن ملخها در وقت و فصل خود، و نيز در غير وقت و موقع خود، ملخهاى سرخ رنگى منتشر ميشود. و اتفاقا در اول زمستان 1383 انبوه ملخهاى فراوانى به شهر قاهره حمله كردند و تمامى مدارس و كارخانجات و دائر و فروشگاهها چند روز تعطيل شد و اين ملخها كه متمايل به رنگ سرخ بودند در زمانى به اين شهر حمله كردند كه واقعا فصل يورش ملخها در زمستان تا كنون نبوده.

مرگ سرخ: مرگهاى خونين بتوسط قتل و كشتارها

و مرگ سفيد: مرگها طاعونى است

على عليه‌السلام پيش بينى ميكند كه در آخرالزمان، مرگها فراوان ميشود، چه آنهائى كه در قتل و نزاع و كشتار در جنگها، از بين ميروند، و چه آنهائى كه به توسط وباهاى ميكروبى و تازه پديد آمده، از بين مى روند، و امروز مى بينيم كه آفتهاى ميكروبى مثل ايدز و سارس و تب زرده و غيره، هر روز وباهاى مدل جديد ميكروبى بسيار خطرناك پديد مى آيد و در بين مردم منتشر مى شود و جان ميليونها انسان را در خطر مرگ حتمى قرار ميدهد و هر روز به تعداد آمار و ارقام مبتلايان و به اين وباهاى ميكروبى، بصورت وحشتناك، همواره در حال افزايش است و چه بسا در آينده، آفتهاى واگيردار ديگرى بوجود مى آيد و جان مردم كشورها را بيشتر تهديد كند.

وباهاى مدل جديد و مسرى و لاعلاج، يكى پس از ديگرى، در بين مردم منتشر ميشود و بر اثر، آن مرگ و ميرها افزايش مى يابد و احتمال بسيار دارد كه بر طبيعت و موجودات ريز و درشت هم تاثير بگذارد.

آن حضرت از منتشر شدن مرض طاعون اشاره ميكند، و اكنون مى دانيم كه طاعون از بدترين ميكروبها شكل ميگيرد و انواع آن گوناگون است لذا آن حضرت از اين وباهاى مسرى و خطرناك، از نام طاعون استفاده كرد تا مردم آنزمان بتوانند درك و قبول كنند چون نام اين وباى مسرى براى همه آشنا بود و اگر آن حضرت از ايدز و سارس و غيره سخن ميگفت، كسى نمى توانست باور كند و بفهمد چون اين چيزها را كسى نديده و نشنيده است.

آن حضرت پس از آن كشتارهاى فردى و جمعى، و آن وباهاى مسرى، از پيدايش ملخهاى انبوه و متمايل برنگ سرخ، اشاره ميكند، چه آنهائى كه در فصل خود و موقعيت هاى جغرافيائى خاص، طبق معمول گاهى پديدار و منتشر ميشوند و چه آن ملخها و آفت ديگر كه در غير فصل خود و در غير موقعيت هاى جغرافيائى كه سابقه در آنجا نداشته، بوجود مى آيند.

و همه اينها از بر هم خوردن شرايط طبيعى در اين زمان را مى رساند، آمار مبتلايان و قربانيان ايدز هر روز بمراتب افزايش مى يابد و هجوم بى سابقه حيوانات عجيب و غريب به مزارع و روستاها در اينجا و آنجا شنيده ميشود و هر روز خبر تازه اى از نابودى گونه هاى گياهى و انقراض حيوانات ريز و درشت از رسانه هاى گروهى پخش ميشود و آلودگى روز افزون، شرايط طبيعى را بر هم مى زند و بلاياى طبيعى كم سابقه با اشكال مختلف، پى در پى و در همه جا نفوذ ميكند و خلاصه اين كه حوادث ناخواسته بيداد ميكند و حال و روز مردم آخرالزمان هر روز مشكلتر خواهد شد باضافه افزاييش و درگيريهاى سياسى و نزاعهاى قومى و جنگهاى ناحيه اى و منطقه اى كه همه اينها نتيجه شيطنت و فتنه انگيزى قدرتهاى جهانخوار است و آنها اهداف شومى را براى مردم تمامى جزاير و قارات دارند و هر لحظه احتمال خطر وقوع جنگ جهانى هم وجود دارد و از هر طرف با اشكال مختلف، مردم دنيا در معرض گرفتارى و مرگهاى جورواجور قرار دارند.(70)

# كاهش شديد جمعيت در آخرالزمان

در مدت دهها سال گذشته، بر اثر پيشرفت دانش طب و توسعه روز افزون انواع داروها، كار بجائى رسيد كه ميزان مرگ و ميرها را به حداقل ممكن برساند و باعث شد تا جمعيت جهان، سير صعودى پيداكند و همواره بر تعداد جمعيت جهان افزوده شود و همينطور هم شد تا آنجا كه سازمانهاى بين المللى ناچار شدند زنگ خطر را بزنند و افزايش جمعيت را همچون انفجارى بزرگ كه جهان را تهديد مى كند اعلام كردند.

اما در دو دهه اخير كار برعكس شده و كاهش جمعيت در بيشتر نقاط جهان، سير نزولى پيداكرده است و مى رود تا در چند دهه آينده، كاهش ‍ شديد جمعيت، خطر انقراض ملتها و فرهنگ ها را در پى خواهد داشت.

در حالى كه دانش طب امروز از دهها سال گذشته هم پيشرفته تر و امكانات و تجهيزات، بسيار فرق كرده و مدرنتر شده است ولى حالا چرا وضع اين چنين است؟

اگر بخواهيم علت پديدار شدن اين وضع را پى گيرى و ريشه يابى كنيم، مى بايستى در فرهنگ جديد و تحولات و تغييرات اخلاقى مردم جستوجو كنيم تا بدانيم كه چرا وضع اينطور شده است.

گذر زمان همچون دريا است و امواج آشفته زيادى دارد و هر روز موجهاى مطلاطم آن به يك شكل باقى نمى ماند، اما آنچه كه استوار باقى مى ماند، خورشيد و حقيقت است و اين دو، هيچگاه دست خوش تغييرات مردم و بازيچه هوى و هوسها نخواهد شد. امام صادق عليه‌السلام از كاهش ‍ شديد جمعيت در آخرالزمان سخن مى گويد و در اين باره حديثى نقل مى كنيم كه بسيار جالب و حائز اهميت است و اكنون به آن توجه كنيم ولى آنچه كه شايد در ذهن افراد كنجكاو خطور كند آن است كه بگويند، چرا آن حضرت از افزايش جمعيت در چند دهه پيش، چيزى نگفته اند و تنهابه كاهش جمعيت اشاره نموده اند.

معمولا بزرگواران ما وقتى كه درباره چيزى اظهار نظر ميكنند، بخصوص ‍ درباره اوضاع و احوال آخرالزمان، مى بينيم كه آنها از امواج متلاطم زمانه و مردم سبك مغزى كه بازيچه هوى و هوسها شده اند پيش بينى كرده اند و اين هوسها است كه مردم را هر روز به يك وضع و حالى در مى آورند، و اصل مطلب كه پايان و نتيجه كار است، بزرگواران ما حقايقى را بازگو ميكنند كه گفتار آنها حقيقى است همچون خورشيد، استوار و پابر جا است و سخن آن حضرت بر خلاف آنها كه در قالب سازمانها و نهادهاى بى المللى، ديروز با صداى بلند راديوها مى گفتند جمعيت افزايش يافته، خطر انفجار، آهاى مواظب باشيد، ولى وقتى كه امروز، سير نزولى پيدا كرده و فرهنگها و ملت هاى متمدن در خال فروپاشى و در خطر انقراض قرار گرفته اند، مى بينيم كه آنها ساكت شدند و خودشان هم در گرداب قطع نسل قرار گرفته اند و سكوت مرگبارشان خاموش شده است، ولى امام صادق عليه‌السلام بدون در نظر گرفتن هياهو و جنجال و حرفهاى ديروز آنها، بلكه از آخرين وضعى كه در نزديكى ظهور، پيدا مى شود اعلام نظر مى كنند و غوغا گران بدون در نظر گرفتن شرايط ديگر، سر و صدا كردند و امروز بدون نتيجه، ساكت شدند ولى آن حضرت بدون در نظر گرفتن شرايط ديگرى كه توسعه فساد و رواج فحشا است كه بر علم و عقل غالب مى شود آن حضرت خيلى آرام و بى سر صدا، نتيجه كار و آخر خط را بازگو مى كند، سخن او همچنين حقيقت خورشيد، مى درخشيد و دستخوش تفاوت اوضاع سير صعودى و سير نزولى چند دهه آنها نمى شود همچنين كوهى استوار كه بادها او را نمى لرزاند.

امام صادق عليه‌السلام درباره نزديكترين زمان به ظهور حضرت مهدى عليه‌السلام اشاره مى كند و سالهاى آينده، با اين نشانه ها و علائم، بيقين كه به زمان ظهور نزديكتر است، و آنزمان كه رشد جمعيت در حال افزايش ‍ بود، فاصله زمانى آن بيشتر است، پس علائمى كه از ظهور بيان ميشود، به نزديكترين زمان ممكن به ظهور آن حضرت است و حوادثى را مطرح ميكند حتما چون علامت هاى راهنمائى كه در كنار جاده ها نصبت شده، همواره به ما اختار مى كنند كه زمان رسيدن به مقصد در حال نزديكتر شدن است.

سمنا اباعبدالله عليه‌السلام يقول: لايكون هذا الامر حتى يذهب ثلثا الناس، فقيل له: فاذا ذهب الناس فما يبقى؟ فقال عليه‌السلام: اما ترضون ان تكونوا الثلث الباقى؟

عده اى گفتند كه شنيديم امام صادق عليه‌السلام درباره آخرالزمان فرمودند كه حضرت مهدى ظهور نمى كند تا اينكه سه چهارم مردم از بين بروند، اما آنها با تعجب پرسيدند

پس چيزى باقى نمى ماند؟ آن حضرت فرمودند: آيا نمى خواهيد كه شما از بقيه مردم باقى ماند بوده باشيد؟

اگر بخواهيم حقيقت گفتار امام صادق عليه‌السلام را خوب بدانيم، مى بايستى تحولات و اوضاع حاكم بر جهان را با دقت، زير نظر بگيريم و ببينيم كه امروز چه فرهنگى بيشتر ميان مردم در حال رواج و گسترش است كه اين وضعيت كاهش روز افزون جمعيت را پديد آورده است تا پس از آن، بفهميم كه اين سخن آن حضرت تا چند درصد، اكنون به حقيقت پيوسته است.

در زمان حاضر و سالهاى آينده اغلب كشورهاى جهان با كاهش جمعيت روبرو هستند و در آينده، اين كاهش با سير نزولى در صد بيشترى مواجه خواهد شد، و كاهش جمعيت به اين معنا است كه مرگ و مير افراد، بيشتر از آنها است كه متولد مى شوند

اينك مى بينيم كه خيلى از كشورهاى جهان، با كاهش جمعيت مواجه هستند و چند كشورى هستند كه رشد جمعيت دارند ولى آنچه كه مسلم است، آنها نيز در سالهاى آينده از ميزان رشد افزايش جمعيت آنها كاسته خواهد شد و سپس، آنها هم با كاهش مواجه خواهند شد.

علل اين كاهش جمعيت را در جهان مى بايستى در فرهنگ جديدى كه بر دنيا حاكم مى شود و همه جا به يك وضع در مى آيد و تمامى آداب و سنن و فرهنگ ها، در حال افول و زمال است تا جائى است تا جائى كه آنها كاملا ريشه كن شوند و ديگر ياد و يادگيرى از آنها بر جاى نماند و آثار تمامى آنها محو خواهد شد و تنها يك فرهنگ جديد، باقى مى ماند و آن فرهنگ ابتذال است و بى بند و بارى فساد و فحشا، دنيا را فرا مى گيرد همانگونه كه پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام از رواج فساد و گسترش فحشاء در آخرالزمان، سخنان بسيارى گفته اند، و بهترين آداب و رسوم جامعه كه سنت ازدواج است از بين مى رود و هيچكس براى ازدواج، ارزشى قائل نمى شود.

زنان هوس باز به مردان دل نمى بندند و مردان، به زنان بد بين و بى اعتماد مى شوند و نه دين مى ماند و نه ايمان....

و خلاصه مطلب آن است كه بقدرى فساد و فحشا و مخلفاتش زياد مى شود كه دو سوم جمعيت از بين مى روند و يك سوم از آنها باقى ميماند، اما بقيه چه حال و روزى دارند، بحث آن فصل است و آنچه كه از سخن امام صادق عليه‌السلام ما بايد پند و عبرت بگيريم، اين است كه ايمان خود را حفظ كنيم و به اصول اخلاقى و اسلامى پاى بند باشيم تا ان شاءالله در وقت ظهور آن حضرت، از صالحان و پاكيزه گان و شايستگان باشيم و چه بسا، سعادت نصيب ما شود تا از ياران آن رادمرد حق و حجت خدا باشيم و در آخرت هم به سعادت ابدى نائل شويم.

و حداقل بايد اين را بدانيم كه در انتظار ظهور آن حضرت و در آرزوى ديدار مهدى عليه‌السلام بودن، بهمان اندازه براى ما اجر و ثواب در صحيفه اعمال ما ثبت خواهد شد.(71)

# تغيير نقشه كشورها و ضعف مردم در آخرالزمان

اينك بخوبى ميدانيم كه وضع و نقشه هاى كشورهاى امروز با هزار و چهارصد سال پيش، فرق بسيارى دارد و هيچگونه شباهتى با همديگر ندارند.

شايد كسى در آنزمان از اينوضعيت، اينچنين پيش بينى نكرده و در خيال كسى، اين انديشه، خطور نكرده است و اين پيامبر گرامى است كه مى فرمايد در آخرالزمان، تغيير و تحول در وضع و شرايط كشورها بنحوى است كه بر مردم، تلخ و ناگوار شود و عرصه روزگارشان را تيره و تار ميكند.

عن النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) قال اخبرنى جبرئيل عليه‌السلام عن ربه عزوجل: ذالك حين تغيير البلاد و تضعيف العباد و الياس ‍ من الفرج

(از پيامبر گرامى نقل شده است كه او فرمودند: حضرت جبرئيل از قول پروردگار عزوجل، به من خبر داد آخرالزمان آنزمان است كه شهرها و كشورها تغيير يابد و مردم، ضعيف و بى ارزش مى شوند و آنگاه است كه از ستم و ظلم بسيار، ديگر اميدى به گشايش و رهائى و رفع مشكلات و درد و رنجها نمى بينند و بسيار نا اميد ميشود، در آنزمان است كه حضرت قائم در ميان آن مردم ستمديده، ظهور ميكند و از گرفتاريها و بلاهاى گوناگون كه گريبانگير مردم شده، آنها را نجات مى دهد.

آنزمان كه پيامبر گرامى از تغيير و تحول در شهرها و كشورها در آخرالزمان سخن ميگفت همين زمان و سالهاى آينده است كه هيچگونه شباهتى به زمان پيامبر ندارد.

و نكته ديگر كه از اين گفتار آن حضرت دانسته مى شود، اين است كه سالها قبل از ظهور حضرت قائم عليه‌السلام، نقشه كشورها تغيير مى يابد و دچار دگرگونيهاى نا خواسته ميشود در حالى كه در قبل از آن، به اين وضع نبوده اند.

و امروز براى نمونه مى بينيم كه فروپاشى شورشى سابق صورت گرفت و نقشه خيلى از كشورهاى اين نواحى، تغيير يافت و بوضعى در آمدند كه قبلا اينچنين نبوده و علاوه بر اين، در خيلى از نقاط جهان، كشورهائى را مى بينيم كه به عناوين و علل مختلفى در حال تقسيم و يا بخشى از بخشهاى آن در حال تجزيه است و اين كار ادامه خواهد داشت و چه بسا در آينده، تحولات جديد و بيشترى در همين زمينه واقع خواهد شد و از همه مهمتر، آن است كه امريكا كه بتوسط صهيونيستها اداره ميشود و اكنون بر جهان، يكه تازى ميكند و در هر جا كه فتنه و جنگى بر پا است بيقين كه دستهاى پنهان و آشكار اين ابر قدرت، در آن ديده ميشود و از كجا معلوم است كه خيلى از كشورها كه فعلا داراى وضع و حال آرامى هستند چه بسا در سالهاى آينده، آنها نيز دستخوش تفرقه و تجزيه خواهند شد.

زمينه هاى فتنه انگيزى ابر قدرتها در ساير كشورها وجود دارد و اختلافات را همواره دامن ميزنند و هر روز بر تضاد بين اقوام و احذاب را بيشتر ميكنند و اوضاع خيلى از كشورها را به نفع خود، نقشه جغرافيائى آنها را بر هم ميزنند، و از همه بدتر، آنستكه اينروزها زمزمه تقسيم و خورد كردن كشورهاى اسلامى و بخصوص، منطقه خاورميانه را بر زبان مى آورند و گاه و بيگاه در رسانه هاى گروهى، سران و حاكمان صهيونيزم آمريكا و اسرائيل، علنا به اين موضوع، اشاره ميكنند و قصد خود را از اين كارها كه در آينده انجام خواهند داد اعلام ميكنند.

خوب: دنيائى كه به انقسامات و تجزيه ها. اختلافها گرفتار شده، آيا در آنصورت مردم چه حال و روزى خواهند داشت.

دنيائى كه بر اثر خواسته و اراده شوم صهيونيزم و يكه تازى ابرقدرتى چند، مردم كشورها را در اختلافهاى ساختگى فرو ميبرد و گرفتارشان مى سازد و هر روز بر مصيبتها و گرفتارى و درد و رنج آنها افزوده خواهد شد، آنگاه مردم ضعيف شده و در حاليكه آن ها طعمه و شكارى در چنگال اهريمن زورگو و بدانديش قرار گرفته اند، بيقين كه روزگار خوش را از آنها خواهند گرفت و آنچنان مشكلات و گرفتار بحرانهاى گوناگون ميشوند كه آسايش ‍ مردم جهان از بين ميرود و مردم بقدرى رنجور و در تنگناهاى عذاب روحى و جسمى قرار ميگيرند تا آن حد كه ديگر، اميدى براى رهائى و نجات و خلاص شدن باقى نمى ماند و ديگر هيچ قدرت و اختيارى نخواهد داشت.

بله آنزمان است كه بفرمان خداوند، حضرت مهدى ظهور ميكند تا ستم و ستمگران را از صحنه روزگار محو كند و حياتى دوباره به مردم، نويد دهد.

در جمله اول و دوم، آن حضرت به تغيير كشورها و درهم ريختن امنيت اجتماعى و ضعف مردم، اشاره نموده است و ما نبايد به وضع امروز نگاه كنيم چون بسا در سالهاى آينده، اوضاع خيلى از كشورهائى كه مردم آن در رفاه و امنيت و آزادى و استقلال هستند دگرگون خواهد شد و ممكن است با يك حادثه، دچار تغيير و تحول شود و اوضاع آنها بنحوى شود كه خواب خوش را از آنها بگيرد و اوضاع آنها بمراتب، بد و نامطلوب شود چون دمكراسى و آزادى و رفاه و امنيت در زمان ما، هيچ اعتبار و تضمين و قوامى ندارد، آنروز در اروپا آيا چه كسى ميدانست كه فردا صبح، جنگ جهانى برافروخته ميشود و كار به جائى ميرسد كه يك تير چراغ برق سالمى بر جاى نماند و ظرف چند روز، شهرها به ويرانه اى تبديل شود.

و اينك سلاحهاى مهلك و خطرناك، هر روز با قدرت تخريب بيشترى ساخته ميشود و زمامداران بى ايمان و سنگدل را در وسوسه رقابت استعمارى براى استثمار و چپاول مردان نقاط مختلف جهان، همواره خود و ديگران را در وضعيت بدترى قرار ميدهند.

با پيشرفت سلاح جنگ جهانى اول، پنج ميليون انسان كشته شد و سالها بعد، باز هم سلاحها پيشرفته تر شد و باعث شد كه جنگ جهانى دوم بر پا شود و پنجاه و پنج ميليون انسان را به هلاكت برساند و آنهمه سرمايه ها را از بين ببرد و شهرها را به تپه اى از خاكستر تبديل كند، و اكنون چه كسى ميتواند بگويد كه در آينده يا همين فردا صبح، جنگى برپا نمى شود؟ و اگر بر پا شد با اين همه سلاحهاى مدرنتر كه قدرت تخريب آنها واقعا مخوف و هولناك است و بمراتب از سلاحهاى پنجاه سال پيش بدتر است آيا چه مقدار تلفات و نابودى بر سطح زمين پديد مى آيد؟

و هر لحظه ممكن است كه با يك جرقه كوچك و بفرمان اراده يك زمامدار مست و جنايتكار، آتش جنگ را دامنگير مردم كند و همه جا را در شعله هاى آتش بر افروخته فتنه انگيزى زمامداران بيخرد، همواره گرم است و نواختن شيپور جنگ در هر لحظه ممكن است.

آنهائى كه در زمان پيامبر گرامى، درباره اين وضعيت اين سخنان را از آن حضرت مى شنيدند شايد بخوبى ما كه اكنون داريم مى بينيم، آنها اينچنين درك و باورى نداشتند و ما حقيقت گفتار پيامبر را در اين زمان، در حال مشاهده هستيم.

پس بهوش باشيم و آماده و بيقين بدانيم كه خداوند يارو ياور صالحان است.(72)

# بهتر شدن اوضاع، پس از خرابى اوضاع

تكرار مطالب مشابه، نشانه تاكيد و حتمى بودن پديدار شدن وضعيت نامطلوب در آخرالزمان است، و مفهوم سخنان مكرر و بسيار پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام در اين باره، در واقع آگاه نمودن ما و اخطار و بيدار باش است و آنها با بهترين نحو و باشكال مختلف اتمام حجت نموده اند.

يبعث الله رجلا فى آخرالزمان، يويده الله بملائكته، و يعصم انصاره، و ينصره باياته، و يظهره على اهل الارض حتى يدينوا طوعا و كرها، يملا الارض قسطا و عدلا، و نورا و برهانا، يدين له عرض البلاد و طولها، لا يبقى كافر الا آمن به ولا طالح الا صلح، و تخرج الارض نبتها، و ينزل السماء بركتها، و تظهر له الكنوز، يملك ما بين الخافقين، فطوبى لمن اءدرك ايامه، و سمع كلامه.

(امام حسن مجتبى عليه‌السلام مى فرمايد:، امير المؤمنان على عليه‌السلام به من گفتند: در شرايط بد آخرالزمان، خداوند مردى را ميفرستد كه او بتوسط ملائكه هايش، پشتيبانى ميشود، و ياران او را حفظ مى كنند، و آن حضرت با نشانه هاى خدائى، يارى مى شود، او بر زمين ظاهر ميگرداند تا اين كه همه به او ايمان آورند، او زمين را پر از عدل و داد ميكند، و او براى مردم همچون نورى تابناك و جلوه اى آشكار از حقانيت است، مردم همه كشورها به او ايمان آورده و كسى بدكار نمى ماند تا اينكه فردى صالح و درستكار شود، و زمين بيرون مى دهد نبات و گياه واقعى خود را، و همه جا سرسبز و خرم مى شود، و از آسمان، بركت سرازير خواهد شد، و تمام گنجها بر آن حضرت نمايان مى شود، او سالها بر مغرب و مشرق حكومت مى كند، و خوشا به سعادت آنها كه آن زمان را ببينند، و خوشا به سعادت آنها كه سخنان دلنشين آن حضرت را بشنوند).

در زمانى كه قدرتها همواره مسلح تر ميشوند و سلاحها با قدرت تخريب بيشتر، خطرها را افزايش ميدهند و مردم، همواره در معرض آسيب و فتنه و شر بيشترى قرار ميگيرند، آنگاه با يارى خداوند، حضرت مهدى عليه‌السلام ظهور ميكند و قدرتهاى كفر و مراكز فتنه و كانونهاى فساد را از بين مى برد.

اين حديث و احاديث ديگر كه در اين كتاب و كتابهاى ديگر ياد شده، و در واقع پيامهائى از راه دور هستند، يعنى از قرنهاى گذشته، آن بزرگواران ، ما را باخبر و آگاه كردند تا ما مردم اين زمان كه در اين وضعيت قرار ميگيريم، پند و اخطار است براى ما، تا حق و باطل و خوب و بد را تشخيص بدهيم و ان شاءالله جزو آنهائى باشيم كه خوبان در آن جمعند.

در اين پيش بينى ها وقتى كه آن حضرت صحبت از افزايش بارانهاى طبيعى و سبزه و خرمى سخن ميگويند، وقتى كه از افزايش مهر و محبت و الفت بين مردم صحبت ميشود، وقتى كه از ايمان و صلاح و پاكيزه گى مردم ياد ميشود، به اين معنا است كه قبل از ظهور آن حضرت، تمام اين شرايط ياد شده از بين رفته است كما اين كه اكنون قبل از ظهور است و شرايط مردم و طبيعت، بگونه اى است كه مردم از اين وضعيتهاى بوجود آمده، رنج ميبرند و زمان هرچه بگذرد، مى بينيم كه باز هم شرايط، بدتر و تلخ ‌تر خواهد شد.

اينروزها همواره مى بينيم كه متخصصان علوم طبيعى از تخريب لايه اوزون و موارد بسيارى از تخريب طبيعت ميگويند و از كمبود بارانها در جائى كه زمينه براى كشت و كشاورزى مناسب است و در عوض از افزايش برف و باران در مناطق سردسير، كه در آنجا كشاورزى و محصول كم بدست مى آيد و همچنين از پيشروى شنزارها و از بين رفتن محيط مناسب كشت و مرتع و جنگ است و بدين ترتيب باعث از بين رفتن گونه هاى مختلف حيوانات و موجودات گوناگون زمينى و هوائى و دريائى و به هم ريختن شرايط اكوسيستم زيست همگانى ميشود و همواره، متخصصان علوم طبيعى اختار و اعلام ميكنند و هر روز بدتر از روز گذشته، آشفتگى در طبيعت افزايش ‍ مى يابد.(73)

# پيروان خوب ما

قال الامام الرضا عليه‌السلام رحم الله عبدا احيى امرنا، فقلت له كيف يحيى امركم؟ فقال يتعلم علومنا و يعلمها الناس، فان الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا.

حضرت امام رضا عليه‌السلام فرمودند: رحمت خداوند بر آن بنده اى باشد كه علم و دانش ما را زنده و پخش كند، شخصى از آن حضرت پرسيد: چگونه امر شما را احياء كنيم؟

آن حضرت در جواب فرمودند: آنكه علوم ما را فرا گيرد و به مردم بياموزد، بدانيد كه اگر مردم از وسعت علوم و خوبيهاى كلام ما آگاه شوند، بيقين كه از ما پيروى خواهند كرد).

از آن حضرت مى پرسند كه چگونه احيا كنيم فرامين و دستورات و رسالت شما را؟

امام در جواب به آنها مى گويد كه رسالت ما علم و دانش است و از تك تك افراد مردم مى خواهد كه دانش و علوم را از آنها بياموزند و اينها نيز به ديگران بياموزند و علوم را سينه به سينه منتقل كنند و در واقع، آن حضرت ميخواهد با تشكيل كلاسى درسى بسيار وسيع به وسعت مردم و انديشه آنها، و نه در كلاسى كه بين چهار ديوار محصور باشد بلكه دامنه اين كلاس، علم و دانش در همه جا پخش و نشر شود و نه در كلاسى كه هر روز، در چند ساعت معين است بلكه در كلاسى بزرگ بوسعت قورن و اعصار و زمانهاى مختلف باشد.

پس بر ما است كه علوم آل محمد را به ديگران بازگو كنيم و رسالت علمى آنها را برسانيم، و در صورتى كه حوصله صحبت كردن و تعريف نداشته باشيم، لااقل به ديگران بگوئيم كه در چه كتابى، علوم آل محمد بازگو شده و آنها را با خبر كنيم، چون افراد بسيارى ديده شده كه نمى دانند و غافل از اين كه بزرگواران ما درباره علوم براى ما چه گفته اند، و متاسفانه مى بينيم كه اين قبيل افراد، تحت تاثير علوم و صنعت قرار دارند، لذا يك حالت غربزدگى در تمام رفتار و كردار آنها پيدا است.

آيا مى دانيد كه آگاهى از علوم آل محمد عامل تقويت ايمان مردم است و موثر در غرب زدائى از جوانان ما است، و در جامعه اى كه ايمان مردم ضعيف باشد، آيا مى دانيد چه خلافكارى و تبه كارى بصورت وحشتناك دامنگير مردم مى شود و آسايش و اطمينان را از آنها را سلب مى كند و همه را دچار شك و اضطراب مى گرداند و زمينه را براى دستهاى پليد و نامرئى صهيونيزم جهانى، مساعد و هموار مى كند.

ما در زمانى قرار داريم كه امواج گسترده فساد و بى بند و بارى و كفر و بى دينى، به مراتب وسيع تر و قوى تر است تا تبليغ از دين و ديندارى مردم، و آيا اكنون وقت تلاش بيشتر بر عهده تك تك افراد مردم نيست؟ و كمترين سهل انگارى، در واقع مجال و فرصت دادن به دشمن است.

ما ادعا ميكنيم كه از علاقمندان آن امام هستيم، پس بر ما واجب است كه دانش آنها را بياموزيم و بديگران بگوئيم كه پيامبر گرامى و ائمه معصومين عليه‌السلام در زمينه هاى علم و دانش چه گفته اند.

و اگر واقعا اين چنين بوديم، آيا مى دانيد كه در آنصورت، هر مسلمان و پيرو مكتب اهل بيت عليه‌السلام، يك متفكر و عالم و آگاه بود و يك فرد بيسواد و نادان درميان ما وجود نداشت.

آيا مى دانيد از چهاده قرن پيش، يعنى از صدراسلام و زمان شروع حيات و جهاد پيشوايان ما، اگر مردم از همان روزها بطور جدى به تحصيل علوم مشغول مى شدند، امروز در سطح بالائى از پيشرفت بوديم و امروز بمراتب، وضع بهترى داشتيم.

همانطور كه آن حضرت فرمود: هر كسى كه از علوم آل محمد باخبر شود، واقعا شيفته و پيرو آنها خواهد شد.

و اگر در هر جاى دنيا برويم و بگوئيم كه پيامبر ما، امام ما، درباره فلان موضوع علمى، آنهم در چه زمانى، اين چنين بيان نموده اند، آيا كسى تعجب نمى كند؟ و آيا كسى كنجكاو نمى شود كه اينها چه كسانى هستند كه توانسته اند اين چنين بگويند؟ و آيا چرا نام اينها شناخته شده نيست و آيا و...

اينها وقتى كه پيگير قضيه مى شوند و دنباله كار را ميگيرند مى بينيم، كار بجائى ميرسد كه اينها هم شيفته و علاقمند ميشوند و چه بسا اين اولين جرقه اى باشد تا زمينه مسلمان شدن آنها را فراهم كند.

و آيا اين موضوعات علمى، مايه سر بلندى شيعه آل محمد نيست؟(74)

رضا كوشارى

قم

## پی نوشت ها :

2- بحار الانوار جلد 56 ص 185.

3- بحار الانوار ج 56 ص 185.

4- نهج البلاغه.

5- نهج البلاغه.

6- عيون اخبار الرضا ج اول.

7- عيون اخبار الرضا ج اول.

8- غرر الحكم.

9- احتجاج طبرسى ج دوم ص 171.

10- نهج البلاغه.

11- احتياج طبرسى ج 2 ص 71.

12- بحار الانوار ج 9 ص 164.

13- احتجاج طبرسى ج اول ص 386.

14- عيون اخبار الرضا ص 253.

15- نهج الفصاحه

16- عيون اءخبار الرضا.

17- بحار الانوار ج 54 ص 336.

18- اصول كافى ج 1 ص 102.

19- ن =مفاتيح الجنان.

20- بحار الاءنوار.

21- عيون اخبار الرضا ج اول.

22- صحيفه سجاديه.

23- صحيفه سجديه.

24- مفاتيح الجنان.

25- بحار الانوار ج 54 ص 330.

26- احتياج طبرسى ص 94.

27- اصول كافى ص 97.

28- نهج الفصاحه ص 188.

29- معانى الاخبار ص 226.

30- روضه كافى ج اول ص 229.

31- اصول كافى ص 73.

32- صحيفه سجاديه.

33- اصول كافى ج دوم ص 469.

34- صحيفه سجاديه.

35- مهج الدعوات.

36- بحار الانوار ج 55 ص 161.

37- صحيفه سجاديه.

38- مفاتيح الجنان.

39- عيون اخبار الرضا ج اول ص 464.

40- عيون اخبار الرضا ج اول.

41- عيون اخبار الرضا ج اول.

42- بحار الانوار ج 55 ص 334.

43- فروع كافى.

44- بحار الانوار ج 55.

45- بحار الانوار ج 56 ص 450.

46- علل الشرايع ص 385.

47- فروع الكافى.

48- علل الشرايع.

49- صحيفه سجاديه.

50- صحيفه سجاديه.

51- نهج الفصاحه.

52- اصول كافى.

53- عيون اخبار الرضا ج اول.

54- نهج الفصاحه.

55- اصول كافى.

56- فروع كافى ص 531.

57- وسائل السيعه ج 1 ص 352.

58- قضاوتهاى اميرالمؤمنين.

59- كتاب تاريخ بغداد ج 8 ص 148.

60- باب الاقتداء ص 462.

61- بحار الانوار ج 46 ص 207.

62- تذكره سبط ابن الجوزى.

63- نهج الفصاحه.

64- بحار الانوار.

65- بحارالانوار.

66- بحار الانوار ج 52.

67- بحارالانوار ج 52 ص 374.

68- الاختصاص، صفحه 102.

69- بحارالانوار ج 52 ص 242.

70- بحارالانوار.

71- بحارالانوار.

72- بحارالانوار ج 52 ص 16.

73- احتجاج طبرسى ج دوم.

74- مسند الامام رضا عليه‌السلام.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc368383951)

[دعاى وقت مطالعه 5](#_Toc368383952)

[امام صادق عليه‌السلام به ما سفارش مى كند 7](#_Toc368383953)

[پيامبر: انسانى والاتر 9](#_Toc368383954)

[اولين مخترع: خداست 13](#_Toc368383955)

[درسهائى از طبيعت و جهان 16](#_Toc368383956)

[درسهائى از خداشناسى 18](#_Toc368383957)

[خداشناسى از ديدگاه حضرت على عليه‌السلام 23](#_Toc368383958)

[پيدايش ما از نشانه هاى آفريدگار جهان است 28](#_Toc368383959)

[ارتباط و قانون در سيستم جهان 31](#_Toc368383960)

[مرزهاى بى نهايت درك و احساس 35](#_Toc368383961)

[كره زمين گهواره امن و امان 39](#_Toc368383962)

[كره زمين: وزن مخصوص و مقدار معينى دارند 44](#_Toc368383963)

[وجود مناطق پست و مرتفع بر سطح زمين 47](#_Toc368383964)

[وسط زمين 50](#_Toc368383965)

[وحدت و هماهنگى در نظام آفرينش 54](#_Toc368383966)

[عامل اصل حركت و حيات بر زمين 57](#_Toc368383967)

[كم و زياد شدن فاصله زمين به خورشيد 60](#_Toc368383968)

[چرخش زمين در مقابل خورشيد 63](#_Toc368383969)

[گنجهاى نهفته درون زمين 66](#_Toc368383970)

[كانون پيدايش زلزله 68](#_Toc368383971)

[عمر طولانى زمين و تمدنهاى گذشته 72](#_Toc368383972)

[مردم زمين و مردم كرات ديگر 75](#_Toc368383973)

[كرات خاكى در فضاى آسمانها بسيارند 77](#_Toc368383974)

[وجود كرات خاكى و گازى در فضاى آسمانها 80](#_Toc368383975)

[سيارك: كوچكترين ستاره 83](#_Toc368383976)

[در فضا سنگهاى ريز و درشت بسيارى هست 87](#_Toc368383977)

[سنگهاى آسمانى يا بمباران فضائى 91](#_Toc368383978)

[ستاره ها بسيارند و بيشمار 95](#_Toc368383979)

[كهكشانى برنگ سبز 98](#_Toc368383980)

[منظومه شمسى جزئى از يك كهكشان است 105](#_Toc368383981)

[نورى كه از نور خورشيد درخشانتر است 110](#_Toc368383982)

[وجود آتشى كه از آتش دنيا گرمتر است 113](#_Toc368383983)

[پائيز طولانى جهنم 116](#_Toc368383984)

[اختلاف گرما در ساختمان خورشيد 118](#_Toc368383985)

[در حركت خورشيد و ماه، اشتباهى رخ نمى دهد 122](#_Toc368383986)

[سرعت حركت ماه 127](#_Toc368383987)

[بلاهائى كه از فضا به زمين مى رسند 129](#_Toc368383988)

[امواج صوتى 133](#_Toc368383989)

[وحى الهى نور است 138](#_Toc368383990)

[سرعت حركت نور 142](#_Toc368383991)

[آب بر سطح زمين وزن و مقدار معينى دارد 145](#_Toc368383992)

[شگفتيهاى آفرينش در اعماق درياها 149](#_Toc368383993)

[در جو زمين هوا نگه داشته شده است 151](#_Toc368383994)

[اهميت جو زمين براى حيات ما 153](#_Toc368383995)

[در بارش باران، درسهائى از خداشناسى است 155](#_Toc368383996)

[بهترين وقت بارندگى 158](#_Toc368383997)

[چرخه آب در زمين و هوا (1) 162](#_Toc368383998)

[آب استرليزه شده، نافع است 170](#_Toc368383999)

[بهترين ظرف براى آشاميدن آب 172](#_Toc368384000)

[آب آشاميدنى، آلوده به ميكروب 175](#_Toc368384001)

[موجودات زنده در آب و هوا 178](#_Toc368384002)

[ميكروبها با همديگر متفاوت است 181](#_Toc368384003)

[موجودات بى سر و صدا 184](#_Toc368384004)

[جانداران قابل شمارش نيستند 188](#_Toc368384005)

[موجوداتى كه در رگها با خون در جريان هستند 190](#_Toc368384006)

[وقتى كه ميكروبها پيروز شوند 193](#_Toc368384007)

[عناصر بدن انسان 197](#_Toc368384008)

[خداوند پاكيزگى را دوست دارد 201](#_Toc368384009)

[آنچه كه خداوند از آن نفرت دارد 203](#_Toc368384010)

[زباله: مركز پرورش ميكروب 205](#_Toc368384011)

[اهميت و فضيلت مسواك زدن 208](#_Toc368384012)

[بهترين داورى و اولين پزشك قانونى 210](#_Toc368384013)

[اثر انگشت انسان 212](#_Toc368384014)

[اولين مبتكر كفش 214](#_Toc368384015)

[حضرت ادريس اولين مبتكر خياطى 218](#_Toc368384016)

[شيوه صحيح خياطى 220](#_Toc368384017)

[براى تحصيل علم و صنعت به خارج سفر كنيد 222](#_Toc368384018)

[عجائب در آخرالزمان 224](#_Toc368384019)

[سواريهاى تندرو و آهنى در آخرالزمان 229](#_Toc368384020)

[آن چيزى كه مردم را از اوضاع جهان باخبر مى كند 233](#_Toc368384021)

[پيدايش راديو و تلوزيون در آخرالزمان 236](#_Toc368384022)

[گران شدن زمين و توسعه شهرها در آخرالزمان 240](#_Toc368384023)

[گرم شدن هوا در آخرالزمان 242](#_Toc368384024)

[اختلال در وضع طبيعت و اوضاع مردم در آخرالزمان 245](#_Toc368384025)

[كاهش شديد جمعيت در آخرالزمان 248](#_Toc368384026)

[تغيير نقشه كشورها و ضعف مردم در آخرالزمان 253](#_Toc368384027)

[بهتر شدن اوضاع، پس از خرابى اوضاع 257](#_Toc368384028)

[پيروان خوب ما 260](#_Toc368384029)

[پی نوشت ها : 263](#_Toc368384030)

[فهرست مطالب 266](#_Toc368384031)